

گنجینه حدود و احکام
 استخراج از الواح و آثار مبارکه درباره احکام
 دیانت مقدّس بهائی
 تألیف و تنظیم عبدالحمید اشراق خاوری
 مؤسسه ملّی مطبوعات امری
 نشر سوم ۱۲۸ - بدیع

گنجینه حدود و احکام

"هُوَ اللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعِظَمَةُ وَالْاِقْتِدَارُ"

"الحمد لله الذي انزل الاحكامَ وجعلها حصناً لعباده وعلّة لحفظه. بريته طوبى لمن تمسك بكتاب الله وعمل بما أمر وويل للغافلين و الصلوة والسلام على سيد الكونين ومقصود من في السموات والأرضين الذي به أثار ملكوت الأسماء ونُصِبَ عَلْمٌ يُفَعَلُ ما يشاء و على آله واصحابه ومظاهر العلم والحكمة ومهابطهما وبهم سُخِّرَتِ المدائنُ والقُرى وانتشر حكم الله مالِكِ الوَرى و على كلّ تابعٍ راسخٍ ثابتٍ امينٍ."

(يكى از الواح جمال مبارک)

مقدمه

جمال قدم و اسم اعظم جلّ جلاله در آیات مبارکه و الواح مقدّسه سعادت معنویّه افراد عباد را بدو اصل مهمّ عرفان یزدان و عمل باوامر و احکام نازله از سماء مشیّت حضرت مَنّان مستند فرموده اند. فاقد این دو اصل از حیات جاودانی بی نصیب و محروم است و عارف بیعمل مانند عامل بیعرفان در درگاه عظمت غیر مقبول. بیانات الهیّه درباره این مطلب که اهمّ مطالب محسوب بقدری است که احصای آن از عهده بیرون و این خود برهانی متین براهمیّت و عظمت این موضوع است و در اینمقام بذکر قسمتی و نگارش شمه ای از بیانات مبارکه می پردازد: از جمله در کتاب مستطاب اقدس (۱) نازل قوله تعالی: "إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللهُ

(۱) کتاب مستطاب اقدس که شامل اوامر و احکام الهیّه است در عکّا از قلم مبارک نازل گردیده و چون ذکر ذلّت و خسران ناپلئون سوم پادشاه فرانسه در ضمن بند ۸۶ مذکور شده و اینمطلب در جنگ بین فرانسه و آلمان در سال ۱۸۷۰ میلادی مطابق پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۷ بوقوع پیوست. نزول کتاب اقدس باید در اواخر سال ۱۲۸۷ یا اوائل سال ۱۲۸۸ باشد و محلّ نزول کتاب اقدس در بیت عبود بوده است (مجلّد پنجم عالم بهائی)

على العبادِ عرفانُ مشرقِ وحيه و مطلع امره الذى كان مقام نفسه فى عالم الأمر و الخلقِ من فاز به قد فاز بكلّ الخير و الذى مُنِعَ انّه من اهل الضلال و لو يأتى بكلّ الأعمال (بند ۱) اذا فُزْتُمْ بهذا المقام الاسنى و الأفق الأعلى ينبغى لكلّ نفسٍ ان يتّبع ما أمر به من لدى المقصود لأنّهما معاً لا يقبل أحدهما دون الآخر هذا ما حكّم به مطلع الألهام. (بند ۱)

و در لوح فریدون میفرمایند قوله تعالى: "بنام گوینده توانا ای فریدون الحمد لله از

فضل ابهی به بحر ایمان فائز شدی و بافق اعلى توجه نمودی و لكن محک الهی لم یزل و لایزال ما بین عباد بوده و خواهد بود و همچنین میزان الهی در کلّ حین مشهود است باید در کلّ احيان بحقّ جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا مؤیدّ شود باستقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل بآنچه در کتاب الهی نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصل ندارد

ص ۵

و ثمری نخواهد بخشید"

و در لوح دیگر که ابتدای آن بجملة "ایمهاجر الی الله" شروع میشود میفرمایند قوله تعالى:

"بسا نفوس که خود را بحقّ نسبت میدهند و لكن از حقّ بسی غافلند چه که نسبت بقول

تمام نشود و صادق نیاید البتّه هر دعوی را برهان باید و هر ادعا را حجّتی شاید. پس

کسانیکه خود را بحقّ منسوب میدارند البتّه باید آثار تقدیس از فعلشان ظاهر شود و

نُضْرَةٌ نعیم از وجهشان مشاهده گردد"

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"انّ الذين نكثوا (۱) عهد الله في اوامره و نكصوا (۲) على اعقابهم أولئك من اهل الضلال لدى الغني المتعال (بند ۲) يا ملأ الأرض

اعلموا انّ اوامري سُرج (۳) عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتى كذلك نُزِلَ الأمر من سماء مشية ربكم مالِك

(۱) نکث: عهد شکنی (۲) نکص: مراجعت برگشتن بحال اوّل (۳) سرج: جمع سراج بمعنی چراغها

ص ۶

الأديان. (بند ۳) لو يجد أحد حلاوة البيان الذى ظهر من فم مشية الرحمن يُنْفِق ما عنده و لو يكون خزائن الأرض كلّها لِيُثْبِتَ امرأ من

اوامره المُشْرِقة من افق العنایة و الألطاف. (بند ۳) و در لوح

دیگر که به بیان مبارک "جمیع را بحکمت امر نمودیم" شروع شده میفرمایند قوله تعالى:

"بعد از عرفان مشرق وحی دو امر لازم یکی استقامت و دیگری اِتِّباع اوامر الله که در کتاب نازل شده طوبی للفائزين."

و در لوح تجلیات نازل قوله تعالى:

"تجلّی اوّل ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین

عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلى نازل گشته"

و در لوح مانکجی (۱) نازل قوله تعالى:

(۱) مانکجی سرپرست زردشتیان ایران بود که از هندوستان در زمان ناصرالدین شاه قاجار وارد ایران شد و در بین راه در بغداد بحضور مبارک جمال قدم جلّ جلاله فائزگشت و در آغاز لوحش باین مطلب اشاره شده قوله تعالی:

"سپاس دارای جهانرا که دیدار را در خاک تازی روزی فرمود. دیدیم و گفتیم و شنیدیم"
(بقیه در ذیل صفحه بعد)

ص ۷

"ایمردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگانرا سیراب ننماید و کورانرا درهای بینائی نگشاید" و در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حباً لجمالی طوبی لحیب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة الّتی فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالاذکار (بند ۴)" "لعمری من شرب رحيق الأنصاف من ایدی الألفاف انه يطوف حول اوامری المشرقة من افق الأبداع." (بند ۴)

و نیز میفرماید قوله تعالی:

"بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال" (کلمات مکنونه) (۱)

(بقیه از صفحه قبل)

مرحوم ابوالفضائل گلپایگانی در رساله اسکندریه باخلاق او بتفصیل اشاره نموده مراجعه شود و در این اوراق از تفصیل حالش صرف نظر شد.

(۱) کلمات مکنونه بتصریح مرکز میثاق جلّ ثنائه در سنه ۱۲۷۴ هجری در بغداد از قلم جمال قدم جلّ جلاله نازل شده و گراور خط مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه که تصریح در اینمقام است در ورق اول کلمات مکنونه که در مصر بطبع رسیده موجود است.

ص ۸

و در لوح رؤس میفرماید قوله تعالی:

"رأس الأیمان هو التقلُّ فی القول والتکثر فی العمل فمن کان اقواله ازید من اعماله فاعلموا أنّ عدمه خیر من وجوده وفنائه احسن من بقائه."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز:

"اساس دین الله اکتساب کمالات است و استفاضه از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان

تزیین حقایق انسانی بفیض کمالات ربّانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان (۱) است

و عذاب نیران. پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعربده

و هائی و هوی و لفظ بیمعنی کفایت نمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش

و رفتار نفوس ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی و بهائی

این است که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر یک

این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهی گردد بقدر قوه

(۱) حرمان : ناامیدی

ص ۹

رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد و چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است و الا در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است ایمان عبارت از اقرار بوحدهانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است" حضرت ولی امرالله غصن ممتاز جلّت قدرته در لوح مبارک مورخ شانزدهم اکتوبر سنه ۱۹۲۵ میلادی میفرمایند قوله الأحمی: "معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حُسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست. چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است. و همچنین حُسن نیت و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسائی حق محجوب ماند و باقبال بمظهر ظهورش فائز نگردد بالمآل از قوه دافعه تأیید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هموم و کروب اینعالم ظلمانی است ممنوع و از تأثیر دائمی و نتایج کلیه محروم. فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بدکردار مواعظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند

ص ۱۰

هر دو اثرات و نتایجش در حیز ادنی محدود و فانی ولی ثمرات هم عالیه هر مؤمن پرهیزکاری پایان و باقی چه که مستمد از روح نباض آئین حضرت بهاءالله است و بنفثات روح القدس مؤید. این است شرط وفا این است سر تبلیغ امر بها" بیانات الهیه که در اینخصوص نازل شده بشمار و احصای آن از حوصله مقام بیرون است.

ص ۱۱

باب اول

در نماز مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول - در وجوب نماز

جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد فرض علیکم الصلوة و الصوم من اول البلوغ امرأ من لدی اللّٰه ربکم و ربّ آبائکم الاولین." (بند ۱۰)
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مبارکی که باین جمله شروع میشود "ای بنده جمال قدم

زبان بشکرانه اسم اعظم بگشا" میفرمایند قوله الأُحلی:
"صلوةُ أُسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی

ص ۱۲

اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کلّ غُموّم زائل و روح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدّی الله قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رَقّت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیّه حاصل کنند و البهّاء علی اهل البهّاء الذین یَجْرُونَ احکام الله و یَعْبُدُونَ رَبَّهُم بِالْغُدُوِّ (۱) و الآصال. عع"

و در لوح میان دو آب میرزا حسین برادر حضرت شهید (۲) میفرمایند:
"هو الله ای ثابت بر پیمان صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تأویل نماید و تهاون (۳) کند البتّه از چنین نفوس احتراز لازم و الا فتور عظیم در دین الله حاصل گردد. باید حصن حصین امر الله را از سهام بغض و کین

(۱) غدوّ: صبحگاه (۲) مقصود از شهید جناب علی محمد ورقا پسر حاجی ملا مهدی است که با فرزند ارجمندش حضرت روح الله در سنّه ۱۳۱۳ هجری در طهران بدست حاجب الدوله مراغه شهید شدند. شرح شهادت ایشانرا جناب حاجی در کتاب بهجة الصدور و جناب میرزا حسین زنجانی که با حضرت ورقا هم زنجیر بوده است در ضمن تاریخ حیات خود بتفصیل مرقوم داشته اند (۳) تهاون: سستی

ص ۱۳

چنین اشخاص محافظه نمود و الا بکلی اساس دین الهی منهدم گردد. البتّه صد البتّه که اگر رائحه آن کلمه که از ذکرش خجالت میکشم و بخدا پناه میبرم از کسی استشمام نمائید بکلی احتراز کنید. جمال مبارک از چنین شخص بیزار و حضرت اعلی در کنار و عبدالبهّاء را غدوّ خونخوار است. جمیع احبّاء را با خبر کنید تا در حذر باشند و علیک التّحیّة و التّناء. عع"

و یکی از جریده نگاران میفرمایند:

"ای یار روحانی مناجات و صلوة فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختلّ العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد" (مکاتیب سوّم)

و در لوح ابن اصدق میفرمایند قوله تعالی:

"اعظم امور اجراء احکام عبادتیّه الهیّه از قبیل صلوة و صوم باتمّ قوی دلالت فرمائید ... قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذكر یزدان مُستبشر (۱) نشود. قوّت عبادت بمنزله جناح است روح انسانیرا از حسیض ادنی

ص ۱۴

بملکوت ابھی عروج دهد و کینونات بشریہ را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود" از این قبیل بیانات مبارکه بسیار و اگر نوشته شود این دفتر مفصل گردد.

فصل دوم - در سن بلوغ

در رساله سؤال و جواب مذکور است "سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیہ
جواب - بلوغ در سال پانزده است. نساء و رجال در این مقام یکسانست."

فصل سوم - در وضو و ترتیب آن جمال قدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"قد کُتِبَ لِمَن دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ ان يَغْسِلَ فَيُكَلِّمَ يَوْمَ يَدِيهِ ثُمَّ وَجْهَهُ ... " الی قوله تعالی "كذلك تَوْضَاؤُا
لِلصَّلَاةِ امْرَأً مِّن لَّدَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْمُخْتَارِ." (بند ۱۸)

ص ۱۵

در حین شستن دست باید این آیه را تلاوت کرد قوله تعالی:

"الهِ قَوِّدِي لِتَأْخُذَ كِتَابِكَ بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهَا جَنُودُ الْعَالَمِ
ثُمَّ احْفَظْهَا عَنِ التَّصْرِفِ فِيمَا لَمْ يَدْخُلْ فِيْمَلِكِهَا أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرُ."
و در وقت شستن صورت باید تلاوت کرد:

" اِربِّ وَجْهِي وَجْهِي الْيَك نُوْرُهُ بَانُوْرٍ وَجْهِيكَ ثُمَّ احْفَظْهُ عَنِ التَّوْجُّهِ اِلَى غَيْرِكَ " (لوح صلوة)
در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در باب وضو اگر شخصی مثلاً بحمام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت یا نه؟
جواب - در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد"

"سؤال - هرگاه لاجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلوة مصادف شود همان وضو کافیت یا تجدید لازم؟

ص ۱۶

جواب - همان وضو کافیت تجدید لازم نه.

"سؤال - وضوی بامداد در زوال (۱) مجری است و کذا وضوی زوال از برای اصیل (۲) یا نه؟

جواب - وضو مربوط بنماز است در هر صلوة باید تجدید شود."

"سؤال - در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت حین زوال و یکی نماز دیگر که در زوال و بکور

(۳) و آصال (۴) باید کرده شود اینهم دو وضو لازم دارد و یا اینکه در اینمورد بخصوص یک وضو کافیت؟

جواب - تجدید لازم نه."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب میر علی اصغر اسکویی فریدی میفرمایند

قوله تعالی: "وضو قبل از وقت صلوة و حین حلول وقت هر دو مقبول

تجدید لازم ندارد مگر آنکه وضو زائل گردد زیرا اتصال وضو بصلوة بدون فاصله شرط نه.
بین وضو و صلوة اگر فاصله واقع گردد صلوة جائز."

(۱) زوال: هنگام ظهر (۲) اصیل: وقت غروب (۳) بکور: صبح زود (۴) آصال: شامگاهان جمع اصیل

ص ۱۷

فصل چهارم جمال قدم جلّ جلاله میفرماید قوله تعالی:

"مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ يَذْكُرْ خَمْسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرَ الْأَطْهَرَ ثُمَّ يَشْرَعُ

فِي الْعَمَلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ." (کتاب اقدس بند ۱۰)

در صورتیکه آب یافت نشود یا استعمال آن مضر باشد باید ذکر مزبور را بجای وضو بگویند.

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در باب وضو من لم يجد الماء يذكر خمس مرات "بسم الله الأطهر

الأطهر" در شدت سرما یا جراحت ید (۱) و وجه (۲) خواندن ذکر جائز است یا نه؟

جواب - در شدت سرما آب گرم و در وجود جراحت ید و وجه و مانع آخراز قبیل اوجاع (۳)

که استعمال آب مضر باشد ذکر معهود را بدل وضو تلاوت نمایند."

فصل پنجم جمال قدم جلّ جلاله در لوح بشارت عظمی راجع باوقات صلوة ثلاثه فرموده اند

قوله تعالی: "أول هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع

(۱) ید: دست (۲) وجه: صورت (۳) اوجاع: دردها

ص ۱۸

مشاهده نماید بعمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال بزوال."

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

"سؤال از تعیین بکور و زوال و اصیل

جواب - حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب و مهلت صلوة صبح الی زوال و من

الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الامر بید الله صاحب الامر."

حضرت عبدالبهاء در لوح معاون التجار (۱) نراقی میفرماید قوله الأحملي:

"ادای صلوة من الطلوع الی الزوال مقصد از طلوع فجر است ولی بیفکران گمان

کنند که طلوع آفتاب است و حال آنکه میفرماید طوبی لمن توجه الی مشرق الأذکار فی الأسحار."

و در لوح میر علی اصغراسکونی فریدی میفرماید قوله تعالی:

(۱) جناب فضل الله معاون التجار نراقی که بشهادت کبری فائز شد از شهداء دوره مرکز میثاق

جلّ ثنائیه است. برای تفصیل بتاریخ امر مراجعه شود. مدفن و مشهدش در سینقان نزدیک نراق و سال شهادتش ۱۳۳۷ هجری است و قبرش در محلی معروف بمصلی است (تاریخچه نراق تألیف فروغی)

ص ۱۹

"صلوة قبل از آفتاب جائز."

فصل ششم - در تعیین اوقات نماز در آفاق غیر معتدله

جمال قدم جلّ جلاله میفرماید قوله تعالی:

"وَالْبِلْدَانُ الَّتِي طَالَتْ فِيهَا اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ فَلْيُصَلُّوا بِالسَّاعَاتِ وَالْمَشَاحِصِ الَّتِي مِنْهَا تَحَدَّدَتِ الْأَوْقَاتُ إِنَّهُ لَهُو الْمُبِينُ الْحَكِيمُ." (کتاب اقدس بند ۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در تعیین وقت اتکال (۱) بساعت جایز است یا نه؟

جواب - اتکال بساعت جایز است."

فصل هفتم - در قبله

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"وَإِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَلَوْ أَوْجُوهُكُمْ شَطْرِي الْأَقْدَسَ الْمَقَامَ الْمُقَدَّسَ

(۱) اتکال: اعتماد کردن

ص ۲۰

الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطَافَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَمُقْبَلِ أَهْلِ مَدَائِنِ الْبَقَاءِ وَمَصْدَرِ الْأَمْرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ" (بند ۶)

"و عند غروب شمس الحقیقه و التّبیان المقرّ الذی قدرناه لكم انه لهو العزیز العلام." (بند ۶)

و در لوح محمّد قبل علی که مطلعش باین بیان مبارک آغاز شده "عریضهات بلسان عرب

در ساحت اقدس عرض شد" میفرماید قوله تعالی:

"اینکه در باره قبله سؤال نمودی مادام که شمس مشرق و لائح است توجّه باو مقبول

بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار فرموده."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائیه در لوحی میفرماید قوله جلّ ثنائیه:

"در خصوص محلّ توجّه مرقوم نموده بودید بنصّ قاطع الهی محلّ توجّه مطاف ملاً اعلی و آستان

مقدّس کبریاء روحی و ذاتی و کینونتی لثرابه الفداء و جز بآن عتبه (۱) مقدّسه توجّه جائز نه.

(۱) عتبه: درگاه

ص ۲۱

ایاک ایاک (۱) ان تتوجه الی غیره و محلّ توجه اینعبد آن مقام منزّه مقدّس است. لعمری أنّه لمسجدی الاقصی و سدرتی المنتهی و جتتی العلیا و مقصدی الأعلی و البهآ علیک. ع ع " فصل هشتم - در صورت صلوة و برخی از فروع مربوطه بآن در کتاب اقدس نازل قوله تعالی: "قد فصلنا الصلوة فی ورقةٍ اخرى طوبی لمن عمل بما أمر به من لدن مالک الرقاب." (بند ۸) و در لوح جوان روحانی دُرُخشی (۲) میفرمایند قوله تعالی: "اینکه در باره صلوة ذکر نمودند ... صلوة جدیده که بعد نازل کبیر آن معلق است باوقاتیکه انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید فی الحقیقه بشأنی نازل شده لو تُلقی

(۱) ایاک ایاک: مبدا مبدا (۲) درخشی: بضمّ اوّل و ثانی از مضافات قاین خراسان است و جوان روحانی و کهل روحانی از احبّاء قدیم آن سامانند که در تاریخ امر ذکر آنان موجود است

ص ۲۲

علی الصخره (۱) لتتحرك و تنطق و علی الجبل لیمر و یجری طوبی لمن قرء و کان من العاملین و هر یک قرائت شود کافیت. در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در ورقه صلوة سه صلوة نازل آیا هر سه واجب است یا نه؟

جواب - عمل یکی از این صلوة ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافیت."

"سؤال - در صلوة مبسوطه که فرمایش رفته بایستند مقبلاً الی الله چنین مینماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه؟ جواب - مقصود قبله است."

"سؤال - صلوة ثالث را نشسته باید بجا آورد یا ایستاده؟

جواب - القیام مع الخضوع اولی و احبّ "

"سؤال - صلوة اولی را که میفرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال

(۱) صخره: تخته سنگ

ص ۲۳

و خضوع مشاهده نماید بعمل آرد در شب و روزی یکبار یا ازمنه دیگر حکمش چگونه است؟

جواب - در شب و روزی یکبار کافیت هذا ما نطق به لسان الأمر"

مرکز میثاق جلّ ثنائی در لوح معاون التجار نراقی میفرمایند قوله جلّ ثنائی:

"ادای صلوة کبیر روزی یکمرتبه کافی و هر نفسیکه این صلوة بگذارد از ادای صلوة وسطی و صغری معاف است"

حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در توقیع استوار ربّانی ارض بابل (مازندران)

میفرمایند: "در موقع تلاوت آیات و نماز جایز بودن سر برهنگی را سؤال نموده بودید فرمودند

از منهیات محسوب نه ولی در بین اهل شرق محبوب و مستحسن نیست"

و در لوح جناب نعمت الله علانی مورّخه ۱۵ شهر المشیة ۹۲، ۱۱ اکتوبر ۱۹۳۵ میفرماید
" آنچه راجع بتلاوت آخر نماز سؤال نموده بودید که امر است بنشینند و بخوانند آیا روی
صندلی میتوان نشست یا خیر فرمودند بنویس جلوس بر کرسی جائز ولی نشستن روی زمین
احسن و اولی" و در تویع اینعبد نگارنده اوراق مورّخ ششم شهرالقدرة سنة ۹۰

ص ۲۴

۹ نومبر سنة ۱۹۳۳ میفرماید قوله الأحلی:

"در خصوص بیان مبارک در سورة صلوة "قد اظهر مشرق الظهور" آیا لفظ مشرق
بصیغه اسم مکان یا بصیغه اسم فاعل است؟ فرمودند کلمه مشرق بصیغه اسم مکان باید قرائت
شود. و اینکه معروض داشته بودید در صلوة حین زوال در نسخهها در بیان مبارک فرق
و تفاوت است فرمودند اصل آیه که بخط مرحوم زین المقربین است از این قرار "اشهد
فيهذا الحين بعجزى وقوتك وضعفى واقتدارك وفقرى وغنائك"
صورت نماز صغیر و وسطی بقرار ذیل است: (صلوة صغیر این است)
" اشهد يا الهى بانك خلقتنى لعرفانك و عبادتك اشهد فيهذا الحين بعجزى وقوتك وضعفى واقتدارك وفقرى وغنائك لا اله الا
انت المهيمن القيوم"

(صلوة وسطی این است)

" و من اراد ان يُصلّى له ان يغسل يديه وفى حین الغسل يقول:

ص ۲۵

"الهى قويدى لتأخذ كتابك باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فيما لم يدخل فى ملكها انك انت المقدر
القدير" (و فى حین غسل الوجه يقول) "ايرب وجهت وجهى اليك نوره بانوار وجهك ثم احفظه عن التوجه الى غيرك"
(و بعد له ان يقوم متوجهاً الى القبلة و يقول) "شهد الله انه لا اله الا هو له الامر و الخلق قد اظهر مشرق الظهور و مكلم الطور الذى به
انار الأفق الأعلى و نطقت سدره المنتهى و ارتفع النداء بين الأرض و السماء قد اتى المالك الملك و الملكوت و العزة و الجبروت لله
مولى الورى و مالک العرش و الثرى" (ثم يركع و يقول)
"سبحانك عن ذكرى و ذكر دونى و وصفى و وصف من فى السموات و الأرضين" (ثم يقوم للقبول و يقول) "يا الهى لا تخيب (۱) من
تشبث

(۱) لا تخيب: نا امید مفرما

ص ۲۶

بانامل الرجاء باذیال رحمتك و فضلک يا ارحم الراحمين" (ثم يقعد و يقول) "اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و بانك انت الله لا اله الا
انت قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک على من فى السموات و الأرضين و الصلوة و السلام و التكبير و البهاء على
اوليائك الذين ما منعهم شؤونات الخلق عن الاقبال اليك و انفقوا ما عندهم رجاء ما عندك انك انت الغفور الكريم"

اگر نفسی مقام آیه کبیره "شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم" قرائت نماید کافست.

فصل نهم - در سجود

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قد اذن الله لكم السجود على كلشيء طاهر ورفعنا عنه حكم الحدّ

ص ۲۷

في الكتاب ان الله يعلم وانتم لا تعلمون." (بند ۱۰)

فصل دهم - در اینکه موی و استخوان حیوان حرام گوشت اگر همراه نماز گزار باشد مبطل صلوة نیست

در کتاب اقدس از قلم اعلى جلّ جلاله نازل:

"لا يُبطل الشّعْر صلوتكم ولا ما مُنع عن الروح مثل العظام وغيرها البسوا السّمور كما تلبسون الخَزّ والسّنجاب وما دونهما انه ما نُهي في الفرقان ولكن اشبهه على العلماء انه لهو العزيز العلام." (بند ۹)

فصل یازدهم - در قضای نمازیکه فوت شود

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"ولكم ولهنّ في الأسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الأمن مكان كلّ صلوة سجدة واحدة واذكروا فيها سبحان الله ذي العظمة

ص ۲۸

والأجلال والموهبة والأفضال والذي عجز يقول سبحان الله انه يكفيه بالحقّ انه لهو الكافي الباقي الغفور الرحيم." (بند ۱۴) "و بعد اتمام السجود لكم ولهنّ ان تقعدوا على هیکل التوحيد وتقولوا ثمانی عشرة مرّة سبحان الله ذي الملك والملکوت كذلك يُبين الله سُبل الحقّ والهُدى وانها انتهت الى سبيل واحد وهو هذا الصراط المستقيم" (بند ۱۴) و در رساله سؤال و جواب نازل شده:

"سؤال - از آیه مبارکه "في الأسفار اذا نزلتم واسترحتم المقام الأمن مكان كلّ صلوة سجدة واحدة

جواب - این سجده قضای نمازیست که در اثنای حرکت و مواقع نا امن فوت شده و

اگر در وقت نمازی در جای امن مستریح باشد باید همان نماز موقوت (۱) را بجای آورد

(۱) موقوت: دارای وقت معین و محدود

ص ۲۹

و این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسانست."

"سؤال - از آیه مبارکه "و في الأسفار اذا نزلتم ... قضای نمازیست که بعلت عدم

امنیّت فوت شده یا بکلی در سفر صلوة ساقط است و سجده بجای آنست؟

جواب - اگر وقت صلوة برسد و امنیّت نباشد بعد از وصول بمکان امن هر قدر فوت شده بجای هر یک یکبار سجده نماید و بعد از

سجده اخیر بر هیکل توحید نشسته ذکر معهود را قرائت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلوة ساقط نه."

"سؤال - پس از نزول و استراحت هرگاه وقت صلوة باشد صلوة معین است و یا باید در عوض صلوة سجده نماید؟
جواب - جز در مواقع نا امن ترک صلوة جایز نه."
"سؤال - هرگاه سجده صلوة فائده متعدّد باشد تعدّد ذکر بعد از سجده لازم است یا نه؟
جواب - بعد از سجده اخیره خواندن ذکر معهود کافیست بتعدّد سجده تعدّد ذکر لازم نه."
"سؤال - در حضر اگر صلوة فوت شود عوض فائده سجده لازم است یا نه؟"

ص ۳۰

جواب - در جواب سؤالات قبل مرقوم اینحکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسانست"

فصل دوازدهم - در جواز اعراب کردن سوره صلوة

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز:

"تعلیم صلوة که صحیح بخوانند لازم است لهذا اعراب جایز"

فصل سیزدهم - در اینکه صلوة جماعت حرام است مگر در نماز میت

در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل قوله تعالی:

"كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فَرَادَىٰ قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ الْآ فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ اِنَّهُ لَهُو الْاَمْرُ الْحَكِيمُ." (بند ۱۲) برای تفصیل صلوة میت بباب احکام میت مراجعه شود.

تبصره اولی - در کتاب اقدس (بند ۶) نماز را نه رکعت معین فرموده اند قوله

تعالی: "قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ تِسْعَ رَكَعَاتٍ لِلَّهِ مُنْزَلِ الْآيَاتِ حِينَ الزَّوَالِ وَفِي الْبُكُورِ وَالْآصَالِ وَعَفْوًا عِدَّةً أُخْرَىٰ اَمْرًا"

ص ۳۱

فی کتاب الله اِنَّهُ لَهُو الْاَمْرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ."

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در کتاب اقدس صلوة نه رکعت نازل که در زوال و بکوره و اصیل معمول رود

و این لوح صلوة مخالف آن به نظر آمده.

جواب - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر بحکمت در سنین قبل

بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در ورقه اخری مرقوم و آنورقه

مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوة ثلاث نازل"

و در لوح جوان روحانی دُرُخشی میفرماید قوله تعالی:

"اینکه در باره صلوة ذکر نمودند صلواتیکه حکمش در کتاب اقدس نازل شده مع آثار زیادی

از سجن بمقر دیگر ارسال گشته و صلوة جدیدی که بعد نازل کبیر آن معلق است باوقاتیکه

انسان در نفس خود حالتی مشاهده نماید .. " الخ

ص ۳۲

و در لوح بشارت عظمی نازل قوله تعالی:
 "بشارت عظمی آنکه در ایامی که احکام از سماء مشیت مولی الانام نازل بعضی ارسال شد
 و بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد. از جمله صلوة بود تا در این حین امام وجه حاضر.
 تَوَجَّهَ الی وجه المحبوب و قال انا اردنا ان نمّن علی علیّ قبل اکبر علیه بهائی... الخ
 حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب میر علی اصغر اسکونی فریدی میفرمایند
 قوله تعالی: "ای ثابت بر پیمان در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال
 فرموده اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار تا کی حضرت
 پروردگار آن یوسف رحمانیرا از چاه تاریک و تار بدر آرد اِنَّ فی هذا
 لحزنٌ عظیم لعبدالبهاء منحصر بآن نه جمیع امانات اینعبد را مرکز نقض
 سرقت نموده جمیع احبّاء در ارض اقدس مَطَّلَع بر آن تالله اِنَّ عبدالبهاء
 یبکی دَمًا من هذه المصیبة العظمی ویتأجج فی قلبه نار

ص ۳۳

الجوی (۱) بین الضلوع (۲) و الأحشاء (۳) و انّ فی هذا لحکمةً بالغةً فسوف
 یُظهِرُها الله للاحبّاء. اما صلوة های ثلاثه دیگر نیز ناسخ است هر یک معمول گردد
 مقبول شود و صلوة قبل از آفتاب جائز و علیک التّحیة و الشّناء. ع
 (مقصود از بیان مبارک عفونا عدّة اخرى بقیة رکعات صلوة بیانست
 زیرا در بیان صلوة نوزده رکعت نازل شده)

(۱) نار الجوی: آتش هجران و فرقت (۲) ضلوع: جمع ضلع بمعنی دنده های پهلوی (۳) احشاء: اعضاء درون شکم

ص ۳۴

باب دوم

در روزه

مشمول بر (۶) فصل

فصل اوّل - در وجوب روزه

جمال قدم جلّ سلطانه در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"یا قلم الأعلى قل یا ملأ الأنشاء قد کتبنا علیکم الصّیام ایاماً

معدوداتٍ و جعلنا التّیروز عیداً لکم بعد اکمالها کذلک

اضائت شمس البیان من افق الکتاب من لدن مالک المبدأ و المآب" (بند ۱۶)

بیانات مبارکه در خصوص صیام که در ضمن صلوة و اهمّیت آن نازل در قبل در آغاز باب اول همین قسمت ذکر شد مراجعه شود.

و در لوح دیگر از قلم قدم نازل قوله تبارک و تعالی:

"یا محمّد علیک بهائی و عنایتی ایام صیام است و از قبل بشهر الله

موسوم از حقّ میطلبیم کلّ را مؤید فرماید بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل شده."

و نیز در کتاب اقدس بعد از ذکر بعضی از احکام صیام میفرمایند قوله تعالی:

"هذه حدودُ الله التي رُقمت من القلم الأعلى في الزُّبر والألواح

تَمَسَّكُوا بأوامر الله و احكامه و لا تكونوا من الذين

اخذوا اصولَ انفسهم و نبذوا اصولَ الله ورائهم بما اتبعوا الظنونَ و الأوهامَ." (بند ۱۷)

و در لوح مبارکی که مطلعش باین بیان الهی آغاز شده "یا احمد اسمع النداء

من شطر الکبرياء" میفرمایند قوله تعالی:

"حکم صوم قد انزله الله فی کتابه الأقدس لا ريب فيه انه نُزِّلَ من لَدُنِ عَلِيمٍ حَكِيمٍ."

فصل ثانی - در میقات صیام

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"و اذا تَمَّتْ ايامُ الإِعتاءِ قَبْلَ الأَمْساکِ فَلْيَدْخُلَنَّ فی الصَّیامِ کذلکَ حکم مولى الأنام." (بند ۱۶)

تبصره ۱ بنصّ مبارک فوق شهر العلاء ماه روزه است و آن ماه

نوزدهم از شهر بهائی است چون ماه هجدهم خاتمه یابد پس از آن بنصّ مبارک

ایامها و اعطاء شروع میشود و از آغاز ماه نوزدهم (شهر العلاء) باید صائم

شد. در لوح حاجی کاظم نساج از قلم عظمت جلّ جلاله نازل قوله تعالی:

"یا احبائى ان اعملوا بما امرتم به فى الكتاب قد کُتِبَ لکم

الصیامُ فى شهر العلاء صوموا لوجه ربکم العزیز المتعال."

و در لوح "یا احمد اسمع النداء من شطر الکبرياء" از قلم جمال قدم جلّ جلاله نازل قوله تعالی:

"یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة مجدد میشود تا معلوم و واضح گردد

صوم بیان لدى الرحمن بطراز قبول فائز و در کتاب اقدس حکمش نازل.

و اما الصلوة انّها نُزِلت من قلمی الأعلى على شأنٍ تُشْتَعِلُ به الصّدور و تنجذبُ به الأفئدة و العقول."

تبصره ۲ - چون ذکر ایام هاء در کتاب الهی مقرون بذکر صیام وارد شده بنا بر این در ذیل این تبصره با ایام هاء و سال و ماه این امر بدیع اشاره کرده سپس بنگارش باقی احکام صوم میپردازد. در کتاب اقدس نازل قوله تعالی: "انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ تِسْعَةٌ عَشْرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ زُيِّنَ أُولَئِهَا بِهَذَا الْأَسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْعَالَمِينَ." (بند ۱۲۷) مطابق نص صریح حضرت اعلیٰ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیٰ سال مرگب از ۱۹ ماه و هر

ص ۳۸

ماه عبارت از نوزده روز است. قوله تعالی: در باب ثالث از واحد خامس کتاب بیان " خداوند عالم خلق فرموده کلّ سنین را بامر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنین را عدد کلّشیء و آنرا نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده شهر اول را بهاء و آخر را علاء نامیده." اسامی شهر و ایام را حضرت اعلیٰ جلّ اسمه الاعلیٰ مطابق اسماء الهی که در دعای سحر شیعیان امامیه نازل شده مقرر فرموده اند و عنوان آن دعا این است: "اللّٰهُمَّ اِنِّي اسئلك من بهائك بابهاه و كلّ بهائك بهي .." الخ اسم آخر شهر که در این دعا ذکر شده علاء است و اسم اول بهاء و سایر اسامی نیز مطابق اسامی ایام و شهر امریست و لکن در شریعت بیان محلّ و مقام ایام زائده بر ایام سال امری معین نشده بود تا آنکه حکم آن از قلم جمال قدم جلّ ثنائه در کتاب اقدس نازل شد قوله تعالی: "واجعلوا الايام الزائده عن الشهور قبل شهر الصيام انا جعلناها

ص ۳۹

مظاهر الهاء بين الليالي و الايام لذا ما تحددت بحدود السنّة و الشهور ينبغي لأهل البهّاء أن يطعموا فيها أنفسهم و ذوی القربى ثمّ الفقراء و المساكين و يهلّلنّ و يكبرنّ و يسبحنّ و يمجدنّ ربهم بالفرح و الأنساط" (بند ۱۶) و در لوحی نازل:

"و سال هم نوزده ماه مقرر و هر ماه نوزده روز که عدّه جمیع ۳۶۱ روز میشود. و چون ایام شمسی ۳۶۵ روز و بعضی سالها ۳۶۶ روز است پنج یوم زائده و کسرا که مظاهر هاء و ایام عطاء است و قبل از امساک مقرر فرموده اند باید قبل از شهر صیام قرار داد و ماه صیام ماه آخر است و روز نوروز روز عید ...". و اسامی نوزده ماه را باین نحو مقرر فرموده اند ماه اول شهر البهّاء دوم شهر

الجلال سوّم شهر الجمال چهارم شهر العظمة پنجم شهر النور ششم شهر
الرحمة هفتم شهر الكلمات هشتم شهر الكمال نهم شهر الاسماء دهم

ص ۴۰

شهر العزة يازدهم شهر المشية دوازدهم شهر العلم سيزدهم شهر القدرة
چهاردهم شهر القول پانزدهم شهر المسائل شانزدهم شهر الشرف هفدهم
شهر السلطان هجدهم شهر الملك نوزدهم شهر العلاء و اين نوزده
اسم الله اسامی ايام هر ماه از ابتدا تا يوم نوزدهم اطلاق ميشود مثلاً يوم
اول هر ماه يوم البهاء، دوّم يوم الجلال، سوّم يوم الجمال بهمين نحو تا آخر و
اسامی ايام هفته را نيز از اسماء الله تعيين فرموده اند مثلاً شنبه يوم الجلال،
يكشنبه يوم الجمال، دوشنبه يوم الكمال، سه شنبه يوم الفضال، چهارشنبه
يوم العدل، پنجشنبه يوم الاستجلال جمعه يوم الاستقلال و بدء سنه از سنه
اول ظهور است از واحد اول از اول تعداد نموده تا بنوزده كه يكواحد است
منتهی شود ثانياً واحد ديگر كذا ثالثاً الى ما لانهايه ولى در تعداد سنه از اول
و دوّم و سوّم الى عدد واحد او از يد تعداد ذكر واحد اول و ثانی و ثالث
الى أيّ عدد يُعدُّ بايد ذكر شود تا واحد منتهی نشده مرقوم ميشود سنه اول يا دوّم

ص ۴۱

يا سيّم از واحد اول و چون نوزده تمام شد سنه اول يا چهارم يا نهم مثلاً از واحد
ثانی و يا ثالث و يا رابع الى ما لانهايه مرقوم ميگردد. (۱)

(۱) در جلد سوّم عالم بهائی منطبعة امريكا راجع بسنه ۱۹۳۰ - ۱۹۲۸ صفحه ۱۳۵ نيز اين
مطالب بتفصيل مرقوم و از نوشتجات نبيل زرندي (كه در سال ۱۳۱۰ هجري خود را غرق كرد
و تاريخ غرق خود را با كلمه غريق مطابق ساخت و شرح حالش بقلم خود او در تاريخ نبيل انگليسي
كه هيكل مبارك ترجمه فرموده اند در صفحه ۴۳۴ مسطور است) استخراج شده و در آن براي
تعيين سنين هر واحد هر سالی از واحد باسمى كه عددش با آن مطابق است موسوم
گردیده و اسامی مزبور بقرار ذيل است . ۱ الف ۲ باء ۳ اب ۴ دال
۵ باب ۶ واو ۷ ابد ۸ جاد ۹ بهاء ۱۰ حبّ ۱۱ بهّاج ۱۲ جواب
۱۳ احد ۱۴ وهّاب ۱۵ و داد ۱۶ بدی ۱۷ بهی ۱۸ ابهی ۱۹ واحد
و نوزده قرن بديع عبارت از يك كلشيء و هر قرن عبارت از نوزده سال است و چون
واحد اول تمام شود بواحد ثاني شروع کرده و همچنين الى ما لانهايه و چون يك دور باخر رسيد
از آن بكلشيء تعبیر کنند بقيد اول يا دوّم الى ما لانهايه. في المثل تاريخ اين روز كه اينعبد

بنگارش این اوراق مشغول است بقرار ذیل است. یوم الجلال یوم المسائل
من شهر العلاء من سنة الواو من الواحد السّادس من کلشیء
الأوّل یعنی روز شنبه پانزدهم شهر العلاء سال ۱۰۱ تاریخ بدیع

ص ۴۲

و ایام الهاء چنانچه ذکر شد قبل از ایام صیام گرفته میشود.
جمال مبارک جلّ جلاله در لوح خلیل (۱) که از کتاب هیاکل سؤال کرده میفرماید قوله تعالی:
"وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ فِي الْأَيَّامِ أَنَا جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرَ الْهَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْأَنْشَاءِ
لِذَا مَا تَحَدَّدَتْ بِحُدُودِ السَّنَةِ وَالشَّهْرِ يَنْبَغِي لِمَنْ فِي الْبَيَانِ أَنْ
يُطْعِمُوا فِيهَا أَنْفُسَهُمْ ثُمَّ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَيُهَيِّلُوا وَيُكَبِّرُوا
وَيَسْبِخُوا وَيُجَدِّدُوا رَبَّهُمْ بِالْفَرَحِ وَالْأَنْبَسَاطِ وَإِذَا تَمَّتِ الْأَيَّامُ يَدْخُلْنَ فِي الصِّيَامِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَوْلَى الْأَنَامِ."
"این ایام بسط قبل از قبض و اعطاء قبل از امساک است لذا باید کلّ بکمال انبساط
و ابتهاج و روح و ریحان بتهلیل و تکبیر و تسبیح حقّ متعال مشغول شوند و در این ایام
اجتماع و ضیافت و سرور لدى الله محبوبست. انشاء الله کلّ بکمال ما يمكن في الامكان
در این ایام متلذذ باشند و بعد وارد در شهر صیام شوند. طوبی للعالمین."

(۱) مقصود حاج محمد ابراهیم معروف بمبلغ شیرازی الاصل یزدی المسکن است که از قلم مبارک بخلیل ملقب
شده. و لوح او در جواب سؤال از هیاکل در ریحق مختوم مندرجست در ذیل جمله "مستغاث العالمین".

ص ۴۳

و در لوح دیگر نازل:

"هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَبْهَى هَذِهِ أَيَّامُ الْبِهَاءِ وَأَمَرْنَا الْكُلَّ
أَنْ يُنْفِقُوا فِيهَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَعَلَى الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى هَذَا الْمَقَامِ الْمَرْفُوعِ
أَنْ أَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهَا ثُمَّ اعْرِفُوا قَدْرَهَا لِأَنَّهَا تَحْكِي عَنْ هَذَا الْأَسْمِ
الَّذِي بِهِ سَخَّرَ اللَّهُ الْغَيْبَ وَالشَّهَادَةَ أَنَا جَعَلْنَاهَا قَبْلَ الصِّيَامِ
فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَأَنَا الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ. طُوبَى لِمَنْ
عَمِلَ بِمَا أَمَرَ مِنَ لَدَى اللَّهِ وَوَيْلٌ لِكُلِّ غَافِلٍ مُرَدُودٍ."
راجع بایام هاء الواح مخصوصه از قلم مبارک نازل شده از جمله لوحی است که مطلعش اینست
"بِسْمِ الْغَرِيبِ الْمَظْلُومِ قَدْ تَشَرَّفَتِ الْأَيَّامُ يَا إِلَهِي بِالْأَيَّامِ الَّتِي سَمَّيْتَهَا
بِالْهَاءِ كَأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ مِنْهَا جَعَلْتَهُ مَبْشَرًا وَرَسُولًا لِيُبَشِّرَ النَّاسَ بِالْأَيَّامِ
الَّتِي فِيهَا فَرَضْتَ الصِّيَامَ عَلَى خَلْقِكَ وَبَرِيَّتِكَ .. الخ
و لوح دیگر نیز که مطلعش اینست "یا الهی و ناری و نوری قد دَخَلَتْ الْأَيَّامُ

الَّتِي سَمَّيْتَهَا بِأَيَّامِ الْهَاءِ فِي كِتَابِكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ. " الخ
 ودر لوح دیگر که مطلعش اینست "هو الأقدس الأعظم الأبهى سبحانه الذي
 أظهر نفسه كيف اراد أنه لهو المقتدر المهيمن القيوم هذه أيام
 الهاء.." الخ که از قبل نگاشته شد. چون بر این جمله استحضار حاصل شد
 بذكر بقيه احكام ميپردازد.

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در غير شهر العلاء اگر نفسي خواسته باشد صائم شود جايز است يا نه و اگر
 نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجرى و مُمضى است يا نه؟

جواب - حکم صوم از همانقرار است که نازل شده و لكن اگر نفسي عهد نماید لِلَّهِ صائم
 شود بجهة قضاء حاجات و دون آن باسى نبوده و نيست و لكن حقّ جلّ جلاله
 دوست داشته که عهد و نذر در اموريکه منفعت آن بعباد الله ميرسد واقع شود."

فصل سوم - در حدود روزه

در کتاب اقدس ميفرمايند:

"كُفُّوا انفسكم عن الاكل والشرب من الطلوع الى الافول ايّاكم
 ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل الذي قدّر في الكتاب." (بند ۱۷) ودر لوح حاجی کاظم نسّاج نازل:
 "كُفُّوا انفسكم من الطلوع الى الغروب كذلك حكم المحبوب من لدى الله المقتدر المختار."
 حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح بواسطه آقا محمد جهرمی در طهران حاجی میرزا
 آقا جهرمی میفرمایند قوله جلّ ثنائه:

"ای سائل صوم عبارت از کفّ نفس است از جميع مأكولات و مشروبات. دُخان
 از جمله مشروبات است و انسان نباید لسانرا بکلمات فظيحه بيالايد و البهّاء عليك ع.ع."
فصل چهارم - کسانیکه از روزه گرفتن معافند

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"ليس على المسافر والمريض والحامل (۱) والمريض (۲) حرج (۳) عفى الله عنهم
 فضلاً من عنده أنه لهو العزيز الوهاب." (بند ۱۶)

و در لوح نسّاج حاجی کاظم نازل قوله تعالى:

"ليس على المسافر والمريض من حرج هذا من فضلى على العباد."

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از صوم نفوسیکه در شهر صیام باشغال شاقه (۴) مشغولند
جواب - صیام نفوس مذکوره عفو شده و لکن در آن ایام قناعت و ستر لاجل
احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ."
"سؤال - از صوم و صلوة مریض

(۱) حامل: زن آستن (۲) مرضع: زن بچه شیرده (۳) حرج: مسئولیت و گناه (۴) شاقه: سخت و پر زحمت

ص ۴۷

جواب - برآستی میگویم از برای صوم و صلوة عند الله مقامی است عظیم و لکن در
حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر (۱) عمل بآن جایز نه این است حکم
حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد طوبی للسامعین و السامعات و العالمین
و العائلات الحمد لله مُنزل الآيات و مُظهر البينات."
و نیز در کتاب اقدس نازل:

"من كان في نفسه ضعف من المرض او الهرم عفى الله عنه فضلاً من عنده انه لهو الغفور الكريم." (بند ۱۰)
در سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از حدّ هرم

جواب - نزد اعراب اقصی الکبر (۲) و نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین (۳)."
و در لوح "یا قلم الاعلی اذکر من اقبل الی الله" نازل قوله تعالی:

(۱) تکسّر: کسالت و بیماری و شکستگی (۲) اقصی الکبر: نهایت درجه پیری (۳) سبعین: هفتاد

ص ۴۸

"اینکه از هرم سؤال نمودید نزد اعراب اقصی الکبر بوده و لکن عند الله تجاوز از سبعین."
حضرت ولی امر الله جلّت قدرته در لوح محفل مقدّس ملی ایران شید الله ارکانه
مورخ ۱۴ شهر الرّحمة سنه ۹۵ میفرمایند:

"در جواب سؤال آن محفل که آیا بالغین بحدّ هرم بطور مطلق مشمول عفوند یا در صورتیکه
دارای ضعف باشند هر شخصیکه بالغ بحدّ هرم است مطلقاً مشمول عفو است."
در شرایط مسافر که مشمول عفو است در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از تعیین سفر

جواب - تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جائی توقّف کند
و معین باشد توقّف او تا یک شهر بیان باید صائم شود. و اگر اقلّ از یک شهر باشد

صوم بر آن نیست. و اگر در بین شهر صوم وارد شود بجائیکه یکشهر بیانی در آنجا توقّف مینماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر

ص ۴۹

بوطن خود رسد که دائم الاقامه در آنجا بوده است باید همان یوم اول ورود صائم شود"

"سؤال - از حدّ صوم مسافر پیاده

جواب - حدّ آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود افطار جایز."

و نیز جمال قدم جلّ کبریائه در لوح ورقای شهید میفرمایند قوله تعالی:

"حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه

اراده وصول بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفعست ... و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جائز نه."

و از جمله مواردیکه جمیع از صیام مَعْفُونَد آنستکه عید مولود و یا مبعث در ایام صیام

واقع شود. چنانچه در سؤال و جواب نازل:

"سؤال - اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش چیست؟

جواب - اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است."

ص ۵۰

و از جمله مشمولین عفو از صلوة و صیام نسوانند در هنگام جریان عادت و باید در هر

زوال نود و پنج مرتبه ذکر را که در کتاب اقدس نازل بگویند قوله تعالی:

"قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنِ النَّسَاءِ حِينَ مَا يَجِدْنَ الدَّمَ الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ

و لَهْنَ اِنْ يَتَوَضَّأْنَ وَيُسَبِّحْنَ خَمْسًا وَتَسْعِينَ مَرَّةً مِنْ زَوَالِ

الى زوال سبحان الله ذی الطلعة و الجمال هذا ما قُدِّرَ فى الكتاب ان انتم من العالمين." (بند ۱۳)

فصل پنجم - در ادعیه ایام صیام

الواح متعدده راجع بایام صیام از قلم الهی نازل که مطلع برخی از آن بقرار ذیل است:.

از جمله لوح مبارکی است که باینجمله آغاز میشود "باسمه المشرق من افق البیان

اللّهُمَّ اِنِّى اسئلك بالآية الكبرى ... "لوح مبارک دیگر "بسم الله

الأقدس الأبهى يا الهى هذه أيام فيها فرضت الصيام ..."

و لوح مبارک دیگر "هو العزيز المنان يا اله الرحمن والمقتدر على الامكان"

ص ۵۱

لوح دیگر "بسم الله الأقدس الأمتع الأعزّ العلىّ الأعلى سبحانك

اللّهُمَّ يا الهى هذه أيام فيها فرضت الصيام لكل الأنام ليُرَكَّبِي بها

انفسهم وينقطعن عما سواك" و در لوح مبارک دیگر "بسم الله
 الأقدس ... سبحانك اللهم اسئلك بالذي اظهرته وجعلت
 ظهوره نفس ظهورك و بطونه نفس بطونك" و لوح مبارک دیگر
 باين عنوان "هو الأمر سبحانك اللهم يا الهی اسئلك بالذین جعلت
 صيامهم فی حبك و رضائك" لوح مبارک دیگر "بسم الله الأقدس
 العليّ الأعلی سبحانك اللهم يا الهی اسئلك بعظمتك الّتی منها استعظم
 كلشیء" الخ و لوح مبارک دیگر "هو الأظهر سبحانك اللهم
 يا الهی اسئلك بهذا الظهور الّذی بدّل الّذیجور بالبکور"
 و لوح دیگر "الأعظم سبحانك اللهم يا الهی اسئلك باسمك الباقي" (۱)

(۱) این الواح در رساله تسبیح و تهلیل جمیعاً مندرج و اعراب گذاری شده است مراجعه فرمایند.

ص ۵۲

فصل ششم - در اینکه عید صیام عید نوروز است

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"وجعلنا النّیروز عیداً لكم" (بند ۱۶) "طوبی لمن فاز بالیوم الأوّل

من شهر البهآء الّذی جعله الله لهذا الأسم العظیم طوبی لمن یظهر فیہ نعمه الله علی نفسه انه ممّن اظهر شکر الله
 بفعله المّدلّ علی فضله الّذی احاط العالمین قل انه لصدر الشّهور و مبدئها و فیہ تمرّ نفضة الحیاة علی الممكنات
 طوبی لمن ادرکه بالرّوح و الرّیحان نشهد انه من الفائزین." (بند ۱۱۱)

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در باب نوروز

جواب - هر روز شمس تحویل بحمل شود همان یوم عید است اگر چه یکدقیقه بغروب

مانده باشد." و در لوح زین المقرّبین نازل قوله تعالی:

ص ۵۳

"یوم منسوب باسم اعظم که یوم عید است اگر تحویل مثلاً بعد از ظهر یا عصر واقع شود

آن یوم عید خواهد بود که مثل آنساعت مثل شمس است اشراق بر کلّ آن یوم واقع
 میشود و مخصوص چون باسم اعظم منسوب است حکم عصر آن مثل فجر عند الله محسوب است.

لهذا در هر وقت یوم که تحویل شود آن یوم عید خواهد بود طوبی للمتّعمین."

راجع بنوروز الواح متعدّده موجود از جمله لوح مبارک "الأقدس الأعظم الأبھی

لك الحمد يا الهی بما جعلت هذا الیوم عیداً للمقرّبین"

و لوح مبارک "الأعظم لك الحمد يا الهی بما جعلت النّیروز" و لوح

مبارک "هو الحي الباقي القيوم شهد الله لنفسه بوحدانيته ..."
و لوح مبارک "هو الأقدس الأعظم الأعلى سبحانه اللهم يا اله العالم
ومالك الأمم اشهد انك لم تزل كنت مقدساً عن ذكر الكائنات..."
الخ. نوروز عند الله روز فیروزی است و عظمت آن در الواح مبارکه
مذکور برای اطلاع بباب ثالث واحد خامس کتاب بیان و باب رابع عشر واحد

ص ۵۴

سادس و خطابه حضرت عبدالبهاء در خصوص نوروز که در باب شصت و چهارم این
کتاب مندرج است مراجعه فرمایند.

ص ۵۵

باب سوم

در وجوب گفتن الله ابهی در هر روز ۹۵ مرتبه
در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد كتبت لمن دان بالله الدیان ان يغسل في كل يوم يديه ثم وجهه
ويقعد مُقبلاً الى الله ويذكر خمساً وتسعين مرة الله ابهی كذلك
حكم فاطر (۱) السماء اذ استوى على اعراش الأسماء بالعظمة والاعتدار."
(بند ۱۸) و در رساله سؤال و جواب مذکور است:

"سؤال - با وضوی صلوة تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه؟

(۱) فاطر: آفریدگار

ص ۵۶

جواب - تجدید وضو لازم نه."

ص ۵۷

باب چهارم

در وجوب اطاعت از اوامر مصوبه محافل مقدسه روحانیه قبل از تشکیل بیت عدل اعظم مشتمل بر (۶) فصل
فصل اول قبل از تشکیل بیت عدل محافل مقدسه روحانیه مرجع مطاع هستند.
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا ابوالقاسم گلستانه مصر فرموده اند قوله العزیز:
"اما مشورت محفل شور سیاسی عمومی ملکی و ملکوتی یعنی بیت عدل آن بانتخاب
عمومی است و آنچه اتفاق آراء یا اکثریت آراء در آن شوری تقریر یابد معمول"

به است. اکنون بیت عدلی در میان نه محافل روحانی در اطراف تشکیل شده است که اینها در امور امریه مانند تربیت اطفال و محافظه ایتام و رعایت عجزه و

ص ۵۸

نشر نفعات الله شور نمایند. این محفل روحانی نیز با کثرت آراء انتخاب شود .. " الخ حضرت ولی امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در توقیع محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران میفرماید قوله العزیز: "نفوسیکه اطاعت اوامر محفل را نمایند و با وجود تذکرات و اندازات (۱) متتابعه (۲) تمرد و مخالفت نمایند از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانیّه هر دو محروم .." و در لوح شهید بن شهید از قلم مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائہ نازل قوله جلّ ثنائہ: "آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و خصوصات دیگر بدهند کلّ باید بدون توقّف اطاعت نمایند." حضرت عبدالبهاء در لوح علی قبل اکبر میفرماید قوله الأحملی: "باری آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر بمن تکلیف کنند من مجری میدارم ابدأ توقّف ننمایم." و حضرت ولی امرالله جلّت قدرته میفرماید قوله الأحملی:

(۱) اندازات: تحذیر کردن و ترسانیدن (۲) متابعه: پی در پی

ص ۵۹

"یاران باید اعضای محفل خویشرا در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای (۱) الهی محسوب نمایند. هر حکمیرا محفل صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند و در تألیف (۲) قلوب و رفع اختلاف و تبدیل برودت و خمودت (۳) بانجذاب و اشتعال اعضای محفل را مساعدۀ تامّ و معاونت قلبی نمایند." بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای مزید اطلاع بالواح و آثار مبارکه مراجعه شود. فصل دوم - در وظایف و شرایط انتخاب کنندگان حضرت ولی امرالله جلّت قدرته در لوح مبارک مورّخ ۱۵ جمادی الاولی سنه ۱۳۴۱ هجری میفرماید قوله العزیز: "و همچنین چون وقت تجدید انتخابات اعضای محفل روحانی بمیان آید باید هر یک از افراد احبّاء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظایف مقدّسه وجدانی خویش شمرد و بقدر امکان اهمال در این امر ننماید و مستقلّ الرأی در نهایت توجه

(۱) امنای الهی: مورد اطمینان برگزیدگان (۲) تألیف قلوب: دلها را بهم پیوند دادن (۳) خمودت: خاموشی و سستی

ص ۶۰

و خلوص و تجرّد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه نفوسی را که خالصاً وجداناً

قابل اینمقام که عضویت محفل مقدّس روحانی است داند انتخاب نماید. زنهار زنهار رائحه منتنه احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شئونات و عواید و رسوم مضره شان از قبیل آنتریک و پارتی بازی و پروپاگانده که حتی اسمش کریه است بجمع احباء رسد و در نفوس یاران ادنی اثری نماید و روحانیت را بکلی سلب نماید. یاران باید بخلوص و صفا و حبّ و وفا و یگانگی و خیرخواهی بنیان این مفاصد قویّه را براندازند نه آنکه تقلید نمایند و تاسی کنند تا از این عوالم و افکار و عوائد بکلی بیزار و مبرّا نگردند روح الهی در جسم عالم بلکه در جمع احباء آن تأثیر و نفوذ کلی را ننماید." و در لوح مبارک دیگر نازل قوله الأهلی:

"در بلاد شرق در هر بلده و قریه که عدّه مؤمنین از رجال از سنّ بیست و یک و مافوق آن از نه تجاوز نموده محفلی روحانی در نهایت روحانیت و صفا و حکمت و متانت تأسیس گردد و حضرات اماء الرحمن منتخب اند نه منتخب. و تمام محافل و انجمنهای

ص ۶۱

یاران از احباء الله و اماء الرحمن آنچه تأسیس و تشکیل میگردد کلّ باید در ظلّ محفل روحانی آن نقطه باشد. یعنی محفل روحانی که حضرات اماء الرحمن در انتخاب اعضایش حقّ تصویت (۱) یعنی ابدای (۲) رأی دارند یگانه مرکز امور امریّه یاران از رجال و نساء است تعدّدش در یک نقطه از نقاط لازم و جائز نه" برای اطلاع بیشتری بالواح و آثار مبارکه مراجعه شود. (۳)

فصل سوّم - در طرز و موقع انتخاب

حضرت ولیّ امرالله جلّت قدرته در لوح مبارک مورّخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ مطابق ۱۱ رجب ۱۳۴۱ میفرمایند قوله تعالی:

"محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اوّل عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجرا گردد و اگر ممکن همان یوم

(۱) تصویت: رأی دادن (۲) ابدای رأی: آشکار کردن (۳) اماء الرحمن حسب الاذن حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در این ایام میتوانند بعضویت محفل روحانی و محفل ملیّ انتخاب شوند.

ص ۶۲

نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود. و اصول انتخاب از این قرار چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متحداً متفقاً متوجّهاً الیه منقطعاً عن دونه طالباً هدایتیه مستعیناً من فضله بدل و جان اقدام بانتهاب نمایند و انتخاب

اعضای محفل روحانی خویش را از وظایف مقدسه مهمه وجدانیه خویش شمرند
ابتداً اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند. منتخبین و منتخبین
بهیچوجه دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی
نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند. ولی اگر فی الحقیقه عذر شرعی موجود و
بهیچوجه ممکن نه آنوقت ناچار اقدام ننمایند و از اماء الرحمن نفوسی که اطلاع
کافی بر امور امریه نداشته باشند مجبور و مکلف بر ابدای رأی نیستند. در صورت
اطلاع اقدام باین امر محبوب و لازم و آلا فلا. و یاران آن نفوس را که خالصاً
لوجه الله مستعد و قابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه علیحده اسماء
نه نفر از یاران را من دون امضاء بنگارند و مکتوم دارند و تسلیم محفل روحانی

ص ۶۳

حالیه نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نه نفریکه بیش از همه دارای اصواتند اسماء
آنان اعلان شود و این نفوس اعضای محفل روحانی گردند."
و در لوح مبارک مورخ یازدهم شوال ۱۳۴۴ میفرمایند قوله العزیز:
"در خصوص تفتین (۱) بعضی نفوس متنفد بین احباء در اوقات انتخابات فرمودند این
امرست وخیم (۲) باید بتدابیر الهیه تشبث کرد و پناه بخداوند قادر علیم برد بلکه اینگونه
اشخاص منتخب نشوند و پس از انتخاب غلبه ننمایند."
و در لوح دیگر نازل قوله الأهلی:
"در ایام رضوان چون میعاد تجدید انتخابات محافل محلی و مرکزی رسد بدل و جان باین امر
خطیر (۳) من دون استثناء و استعفا اقدام کنند و در اینعمل مبرور بر یکدیگر سبقت جویند."
و در مقام دیگر میفرمایند قوله العزیز:

(۱) تفتین: فتنه انگیزی (۲) وخیم: بد عاقبت (۳) خطیر: پراهمیت و سخت

ص ۶۴

انتخاب در جامعه بهائیان سری و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبثات و مفساد
و مکاره (۱) اهل دسیسه و عدوان بکلی منزّه و مبرا. انتخاب سری و آزاد است حتی اطلاع
زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه. و همچنین مابین افراد یک خانواده امر
انتخاب باید مکتوم (۲) باشد ابداء (۳) رأی و تصریح باسم بهیچوجه جائز نه."
برای اطلاع بیشتری بالواح و آثار مبارکه مراجعه شود.

فصل چهارم - در وظایف اعضای محافل روحانیه
حضرت ولی امرالله در مقامی میفرمایند قوله العزیز:

"راجع باستعفا دادن از اعضا محفل از عضویت پس از انتخاب فرمودند حق استعفا نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلّیه است. هر نفسی اطاعت ننماید از متمرّدین محسوب و از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل محروم." و در لوح بدیع الله آگاه آباءه مورّخ ۲۳ رجب سنه ۱۳۴۵ میفرمایند قوله الاحلی:

(۱) مکاره: اعمال زشت (۲) مکتوم: پوشیده و پنهان (۳) ابداء: آشکار کردن

ص ۶۵

"هر نفسی منتخب شود باید قبول عضویت نماید و بهیچوجه عذر او مسموع نه مگر آنکه عذر شرعی حقیقی و امر اجباری داشته باشد مانند کسالت مزاج که همه شهادت بر صحت و اهمّیت آن عذر بدهند و من دون آن استعفا و عذر مقبول نیست. زیرا نفوس پر انبته در خدمت نوع انسان تحمّل ناملازمات نمایند و شکیبائی در مشاهده مشکلات دارند. و اما در خصوص عامی بودن اهل قریه بیعلم بودن آنان سبب عدم انعقاد محافل روحانی نخواهد بود زیرا هر چه باشد حیات اهالی چنان قریه بمدد مشورت زیباتر و بانعقاد محفل امور و احوالشان خوشتر و بهتر خواهد بود."

برای اطلاع بر سایر وظایف محافل روحانیّه و غیرها بلوح مبارک شور نازل از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائه باعزاز احبّای طهران و نیز لوح مبارک شور باعزاز احبّای بمبئی (صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵ مجلد مکاتیب عبدالبهاء و متحد المال نمره ۲۰۲۵ محفل روحانی طهران مورّخ ۲۸ ماه اسفند سنه ۱۳۰۶ شمسی و نشریه محفل مقدّس طهران مورّخ پنجم شهر البهّاء ۹۶ چهارم فروردین ۱۳۱۸ و متحد المال محفل مقدّس ملّی نمره ۱۳۴۸ مورّخ ۱۰/۱۸/۹۶

ص ۶۶

و اخبار امری طهران شماره دهم شهر السلطان و شهر الملک مطابق بهمن ماه ۱۳۱۸ شمسی و بسایر نشریات و الواح و آثار مبارکه مراجعه شود.

فصل پنجم - در تعیین اکثریت آراء اعضای محفل روحانی

حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لوحده الفداء در لوح جناب علی اکبر فروتن مورّخ ۱۶ شهر المسائل سنه ۸۹ مطابق ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ میفرمایند: "سؤال سیزدهم در تساوی بودن آراء. آیا رأی رئیس مرجّح و اکثریت با طرفی است که رئیس جزو آنست؟ فرمودند این مسئله راجع بحکم اکثریت اعضای انجمن است."

فصل ششم - در عده اعضای محفل

در باره عده اعضای محفل روحانی که آیا جائز است بیش از نه نفر باشد حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنائه در جواب جناب هائی نجف آبادی میفرمایند قوله الاحلی: "در وقت حاضر تجاوز جائز نه."

و نیز حضرت ولیّ امرالله جلّت عظمته در لوح جناب بدیع الله آگاه مورّخ رجب ۱۳۴۷ / ۳ ژانویه ۱۹۲۹ میفرمایند قوله الاحلی:

"در خصوص عدّه اعضای محافل روحانی در وقت حاضر عدّه اعضای محافل باید از نه نفر تجاوز ننماید و این قرار نظر باحوال حاضره موقّتی است نه دائمی." اگر یک یا چند نفر از اعضاء منتخبه محفل روحانی بعدر

ص ۶۷

موجه مستعفی شوند و یا صعود نمایند در باره انتخاب اعضاء جدید، حضرت ولی امر الله جلّ سلطانہ در جواب جناب هائی نجف آبادی میفرمایند قوله الاحلی: "کیفیت انتخاب عضو یا اعضای غیر موجوده راجع بخود همان محفل است و در عدّه اعضاء تجاوز از عدد ۹ جائز نه."

باب پنجم

در حجّ بیت مشتمل بر دو فصل

فصل اوّل - در وجوب حجّ بر رجال

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البيت دون النساء عفی الله عنهنّ رحمة من عنده انه لهو المعطى الوهاب." (بند ۳۲)

و در رساله سؤال و جواب نازل شده:

"سؤال - مجدّد از حجّ استفسار (۱) شده بود

(۱) استفسار: جویا شدن

ص ۶۸

جواب - حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است. هر کدام که نزدیکتر بهر بلد است اهل آن بلد آنرا حجّ نمایند." "سؤال - از حجّ

جواب - حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که عزیمت حجّ نموده."

فصل دوّم - در اعمال حجّ

در رساله سؤال و جواب نازل

"سؤال - در کتاب اقدس نهی از حلق (۱) رأس شده و در سوره حجّ امر بان

جواب - جمیع مأمورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل آنست حکم الهی مابین عباد و

حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده." (۲)

اعمال حجّ بیت مبارک شیراز در سورة الحجّ نازل شده و آغاز این لوح باین بیان مبارک

(۱) حلق: سر تراشیدن (۲) نهی از تراشیدن موی سر در کتاب اقدس (بند ۴۴) نازل و حکم حلق رأس در سورة

الحجّ بقرار ذیل است قوله تعالی: "... فاذا خرجت عن الماء قصّ شاربک ثمّ قلم اظفارک و حلق

رأسك ثم استعمل احسن الاطياب ثم البس احسن الثياب. الخ (لوح حج بيت شيراز)

ص ۶۹

شروع میشود قوله تبارک و تعالی: "هو المهاجر العزيز البديع تلك آيات الله قد نزلت حينئذ عن قطب البقاء مقام الذي يطوفن في حوله اهل سرادق الكبرياء...." اين لوح بسیار مفصل و اعمال حج از قبيل غسل و اذکار و غيرها در آن نازل شده و در خاتمه آن ميفرمايند قوله تعالی:
"ثم اعلموا باننا كتبنا في زيارة البيت الواحد مفصلاً مبسوطاً و ما ارسلناها الي حينئذ و لو شاء الله نرسلها بالحق و انه ولي المرسلين و ما ارسلنا هذا ما نزل من جبروت الله المختار بالاختصار لان ملائكة المقرئين و اهل ملأ العالمين يحبون بان يختصرون في الاعمال على الظاهر و في الباطن تكونون في كل حين لمن الزائرين."
و سورة ديگر راجع باعمال حج بيت مبارك بغداد موجود که عنوانش اين است:
"هو الباقي الظاهر فسبحان الذي نزل الآيات بالحق و ينزل بامرہ كيف يشاء لا اله الا هو العزيز المقتدر القدير....." و در همين سوره است که در خاتمه

ص ۷۰

اعمال حج ميفرمايند قوله تعالی:
"ان وجد رائحة الله و سمع ندائه يوقن في نفسه بان الله كفر عنه سيئاته و تجاوز عنه و تاب عليه و شهد لنفسه مثل يوم الذي ولد من أمه و ان ما وجد رائحة الله العزيز القدير يكرر العمل في هذا اليوم او في يوم آخر الى ان يجد و يسمع و هذا ما قدر من قلم عز حكيم."
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در يکی از الواح (مجلد دوم مکاتيب صفحه ۱۳۵) در معنی استماع زائر ندای الهی را که در لوح مبارك فوق نازل چنين ميفرمايند قوله العزيز:
"اما ما نزل في سورة الحج ان الله فرض على الطائف ان يستمع نداء الحق حين طوافه و اذا لم يستمع يكرر الطواف حتى يستمع النداء فالمراد من النداء نداء الرحمن في وادي الأيمن من قلب الأنسان و هذا هو البقعة المباركة التي يرتفع منها النداء و يسمعها أذن و اعية صاعيه (۱) و يحرم

(۱)أذن و اعيه و صاعيه: گوش شنوا

ص ۷۱

عن الأستماع القلوب القاسيه (١)."

آغاز اعمال حج بيت مبارك بغداد در لوح مزبور باين جمله مبارکه است قوله تعالى:

"هو الباقي الظاهر و لمن اراد ان يتوجه الى شطر القدس وَيَحْضُرَ بين يَدَيِ اللَّهِ العزيز العليم ويسمع نداء الله وينظر جماله ويستنشق رائحة الله العزيز المقتدر المتعالى الكبير بان يَخْرُجَ عن بيته مهاجراً الى الله الى ان يَدْخُلَ فى المدينة التى سَمَّيت بدار السَّلام و اذا ورد فيها يكبر الله رَبَّه بلسان السَّرِّ والجهر الى ان يصل الى الشَّطِّ و اذا وصل اليه يلبس احسن ثيابه ثم يتوضأ كما أمر الله فى الكتاب و اذا غَسَلَ يداه يقول ايرب هذا ماء الذى اجرته بامرک فى جوار بيتک الحرام و كما غَسَلت يا الهى منه ايدى بامرک غَسَلنى عن كل دنس (٢) و ذنب و غفلة و عن كل ما يكرهه رضاك و اترك انت المقتدر القدير." الخ

(١) قلوب قاسيه: دلهاى سخت (٢) دنس: چرک و کثافت

ص ٧٢

باب ششم

در وجوب اشتغال بکسب و کار

جمال قدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالى:

"يا اهل البهآء قد وجب على كل واحد منكم الأشتغال بامر من الأمور من الصنایع و الأقتراف (١) و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحقّ تفکروا يا قوم فى رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فى العشى (٢) و الاشراق. (بند ٣٣) لا تضيعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ينتفع به انفسکم و انفس غیرکم كذلك فُضِي الامرُ فى هذا اللوح الذى لاحت من افقه شمس الحکمة و التّبيان." (بند ٣٣)

(١) اقتراف: کسب و کار (٢) عشى: شامگاهان - اشراق: صبحگاهان

ص ٧٣

"ابغض الناس عند الله من يقعد و يطلب تمسکوا بحبل الأسباب متوکلين على الله مُسَبِّب الأسباب." (بند ٣٣) و در لوح ملاً على بجستانى مخاطباً لمحمد حسين از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازل قوله تعالى:

"كلّ را بصنعت و اقتراف امر نموديم اورا از عبادت محسوب داشتيم. در اول امر بايد ثوب

امانت را از یدِ عطا که مقام قبولست بپوشی چه که اوست اول باب برکت و نعمت." و در لوح بشارات نازل:

"بشارت دوازدهم قد وَجِبَ على كلِّ واحدٍ منكم الأشتغالُ بامر من الامور هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آنعمل نفس عبادت عند الله محسوب ان هذا الا من فضله العظيم العميم." و در لوح امین میفرمایند:

"در اینظهور اعظم کلّ بکسب و اقتراف و صنایع متوکلاً علی الله المهيمن القيوم مأمورند و اینحکم در الواح مؤکداً نازل."

ص ۷۴

و در لوح آقا محمّد باقر نبیل مسافر نازل قوله تبارک و تعالی:

"و همچنین جمیع را امر فرمودیم که بشغلی از اشغال مشغول باشند طوبی از برای نفوسیکه حمل نمود (۱) و حمل نشد بکسب و اقتراف توجه نمایند فلسی از آن عند الله احبّ است از کنزیکه بغیر حقّ جمع شود و آماده گردد."

بیانات مبارکه که در اینخصوص از قلم جمال مبارک نازل گردیده بسیار و در کلمات مبارکه مکنونه و لوح دنیا و سایر الواح مسطور و نازل گردیده مراجعه فرمایند.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح فارس شیراز بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ آقا میرزا علی محمّد خان علیه بهاء الله الابهی میفرمایند قوله العزيز:

"جمعی الآن در این جهانند و بظاهر و باطن سرگشته و پریشان و مهمل و معطل و بار گران بر سایر ناس. بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند اینگونه نفوس مهمله البتّه مقبول نه زیرا هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی

(۱) حمل نمود و حمل نشد: یعنی زحمت کشید و باعث زحمت دیگران نشد

ص ۷۵

پیش گیرد تا او بار دیگرانرا حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل (۱) شود و مانند علت کابوس مستولی گردد." و در لوح دیگر میفرمایند:

"هو الابهی ای بنده جمال قدم در جمیع امور متوسّل بحیّ قیوم شو و متوکّل بر ربّ و دود. قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان نماید راحت و آسایش نیابد. بلی

سعی و کوشش جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور (۲) مذموم و مقدوح (۳) بلکه شب و روز آنی نباید مهمل بود و دقیقه ای نباید از دست داد چون کاینات سایره باید

لیلاً و نهاراً در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات

در خدمات مداومت کرد. ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال (۴) بر فیوضات

کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد
کوشش فایده ندهد و همچنین تا باسباب تمسک نشود و بوسایل تشبث نگردد ثمری

(۱) حمل ثقیل: بار سنگین (۲) قصور و فتور: کوتاهی و سستی (۳) مذموم و مقدوح: زشت و ناپسند (۴) اتکال: اعتماد کردن

ص ۷۶

حاصل نشود اَبی الله ان یجری الأمور الا باسبابها وجعلنا لکلشیء سبباً."

ص ۷۷

باب هفتم

در وجوب نظافت و پاکیزگی

جمال قدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی:

"تمسکوا باللطفة فی کلّ الأحوال لئلا تفعّ العیون علی ما تکرهه انفسکم

واهل الفردوس والذی تجاوزَ عنها یحیطُ عملُهُ فی الحین وان کان

له عذرٌ یعفو الله عنه انه لهو العزیز الکریم." (بند ۴۶)

و در یکی از الواح نازل قوله تعالی:

"بسم الله الأقدس یا امتی فاعلمی انا بعثنا العینایة علی هیکل اللّوح و ارسلناه

الیک لتفتخری به بین العالمین انا وردنا بیتک حین غفلتک عنه

ص ۷۸

و ما استنشقتنا منه رائحة القدس کذلک ینبک الخبیر نطفوا

یا قوم بیوتکم و غسلوا لباسکم عما یکرهه الله کذلک یعظکم العلیم.

انا نحب اللطفة فی کلّ الاحوال ایاکم ان تتجاوزوا عما أمرتم به فی

کتاب الله العزیز الحمید کونوا فی غایة اللطفة ان الذی لیس

له لطفة لن یجد نفحات الرحمن ولا یستأنس معه اهل الرضوان

اتقوا الله ولا تكونن من الجاهلین. غسلوا ما تکرهه الفطرة السلیمة

کذلک أمرتم به من قبل من لدن مقتدر قدیر."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید:

"هو الأبهی ای منجذب بکلمة الله طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است

واعظم وسیله وصول درجات عالیة غیر متناهی و این جوهر لطیف و نظیف چه در ظاهر

و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جمله شئون جسمانی که تعلق و تأثیر

در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است. چون بمحلّ پاک و طیب

و ظاهر داخل شوی یک نفعه روحانیستی استشمام نمائی لهذا در این کور اعظم این امر اتم اقوم را نهایت تأکید جمالقدم روحی لاجبانه الفداء فرمودند. اما اصل تقدیس و تنزیه و پاکی و لطافت طهارت قلب است از جمیع ما سوی الله و اشتعال بنفحات الله این است که میفرماید حتی اجعل اورادی و اذکاری کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً هنیئاً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الأعلیٰ. عبدالبهاء عباس "

و در لوح تنزیه و تقدیس نازل قوله جلّ ثنائه:

"در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویّت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانی است حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیّت است چنانکه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی و لکن تأثیر شدید در روحانیّت دارد. مانند الحان بدیع و آهنگ خوش هر چند اصوات عبارت از تموّجات هواییه است که در عصب صماخ (۱) گوش تأثیر نماید و تموّجات هوا عرضی از

(۱) صماخ: پرده گوش

از اعراض است که قائم بهوا است با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تأثیر در ارواح دارد آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز (۱) آرد. مراد این است که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی کند. ملاحظه نمائید که پاکی چه قدر مقبول درگاه کبریا و منصوص کتب مقدسه انبیا است زیرا کتب مقدسه منع از تناول هر شیء کثیف و استعمال هر چیز ناپاک مینماید. و در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"تمسکوا بحبل اللطافة علی شأن لا یری من ثیابکم آثار الأوساخ هذا ما حکم به من کان الطف من کلّ لطیف و الذی له عذرٌ لا بأس علیه انه لهو الغفور الرحیم." (بند ۷۴)

تأکید در این باب بقدری در الواح الهیه نازل گردیده که شرح آن بتقریر نگنجد و به تحریر نیاید و در اینمقام در ذیل فصلی چند بنقل جمله ای از بیانات مبارکه میپردازد:

(۱) اهتزاز: شادی و نشاط

فصل اول - در وجوب تطهیر بدن و لباس با آب پاک
در کتاب اقدس نازل:

"و حکم باللطافة الكبرى و تغسيل ما تعبّر (۱) من الغبار و کیف الأوساخ (۲)
 المنجمدة و دونها اتقوا الله و كونوا من المطهرين. (بند ۷۶) و الذى
 يرى فى كسائه و سَخُّ اَنَّهُ لا يصعد دعائه الى الله و يجتنبُ عنه ملاً عالون. " (بند ۷۶)
فصل دوم - در اينكه آب بايد پاک باشد تا مورد استعمال قرار گیرد
 در کتاب اقدس مي فرمايند قوله تعالى:
 "طَهَّرُوا كُلَّ مَكْرُوهٍ بِالْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَّعَبَّرْ بِالثَّلَاثِ (۳) اَيَّاكُمْ اِنْ تَسْتَعْمَلُوا
 الْمَاءَ الَّذِي تَعَبَّرَ بِالْهَوَاءِ اَوْ بِشَيْءٍ آخَرَ كُنْتُمْ عُنْصَرَ اللِّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ
 هَذَا مَا ارَادَ لَكُمْ مَوْلَاكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. " (بند ۷۴)

(۱) تعبّر: آلوده شده بخاک (۲) و کیف الأوساخ: تا چه رسد بچرکها (۳) لم يتعبّر بالثلث: يعنى طعم و رنگ و بوى آن تغيير نکرده باشد

ص ۸۲

فصل سوم - در تأکید دخول در آب پاک و اجتناب از حمامهای کثیف و دخول در آب کثیف
 در کتاب اقدس مي فرمايند قوله تعالى:

"أَدْخَلُوا مَاءً بَكَرًا و الْمَسْتَعْمَلُ مِنْهُ لا يَجُوزُ الدَّخُولُ فِيهِ اَيَّاكُمْ اِنْ تَقْرَبُوا
 خَزَائِنَ حَمَامَاتِ الْعَجَمِ مِنْ قَصْدِهَا وَجَدَ رَائِحَتَهَا الْمُتَنَتَّةَ (۱) قَبْلَ
 و رُودِهِ فِيهَا تَجَنَّبُوا يَا قَوْمِ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ (۲). (بند ۱۰۶) اَنَّهُ
 يَشْبَهُ بِالصَّدِيدِ (۳) و الْغَسْلِينَ (۴) اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. (بند ۱۰۶)
 وَ كَذَلِكَ حَيَاضُهُمُ الْمُتَنَتَّةُ اَتْرَكُوْهَا وَ كُنُوْا مِنَ الْمُقَدَّسِينَ. (بند ۱۰۶)
 اَنَا اَرْدْنَا اِنْ نَرَاكُمْ مَظَاهِرَ الْفَرْدُوسِ فِي الْاَرْضِ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ
 بِهِ اَفْتَدَةُ الْمُقْرَبِينَ. (بند ۱۰۶) و الَّذِي يَصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَ يَغْسَلُ
 بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَ يَكْفِيهِ عَنِ الدَّخُولِ اَنَّهُ اَرَادَ اِنْ يُسَهَّلَ عَلَيْكُمْ

(۱) رائحتها المتنته: بوى بد و نا مطبوع (۲) صاعرين: مردم خوار و ذليل (۳) صديد: چرک زخم (۴) غسلين: آب کثیف که
 چیز کثیفی را با آن شسته باشند و بعبارت ديگر چرک آب

ص ۸۳

الأمر فضلاً من عنده لتكونوا من الشاكرين. " (بند ۱۰۶)
 مقصود از ماء بکرکه در بند ۱۰۶ نازل در رساله سؤال و جواب مذکور است بقرار ذیل:
 "سؤال - از ماء بکر و حدّ مستعمل آن

جواب - آب قليل مثل یک کأس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از
 مستعمل مذکور و لکن اگر بحدّ گزر برسد از تغسيل یک وجه و یا دو وجه تغيير نمی نماید و در

استعمال آن بآسی نبوده و نیست. و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجملة لون آن تغییر نماید از مستعمل محسوبست."

فصل چهارم - در وجوب گرفتن ناخن و نظافت بدن در هر هفته
در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد كتب عليكم تقليم الأظفار والدخول في ماء يحيط هياكلكم في كل أسبوع و تنظيف ابدانكم بما استعملتموه من قبل (۱)

(۱) بکتاب بیان فارسی (باب سادس از واحد ثامن) مراجعه شود.

ص ۸۴

ایاکم ان تمنعکم الغفلة عما امرتم به من لدن عزیز عظیم." (بند ۱۰۶)

فصل پنجم - در تأکید استعمال گلاب و عطر

جمال قدم جلّ جلاله در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالی:

"استعملوا ماء الورد ثمّ العطر الخالص هذا ما احبه الله من الأوّل

الذی لا اوّل له لیتضوّع (۱) منکم ما اراد ربکم العزیز الحکیم." (بند ۷۶)

فصل ششم - در تأکید شستن پا در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یکمرتبه

در کتاب اقدس نازل:

"اغسلوا ارجلكم کلّ یوم فی الصیف و فی الشتاء کلّ ثلاثة ايام مرّة واحدة." (بند ۱۵۲)

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در تغسیل رجل در شتا و صیف (۲)

(۱) لیتضوّع: تا پراکنده و منتشر شود (۲) در تغسیل رجل در شتا و صیف: شستن پا در زمستان و تابستان

ص ۸۵

جواب - یک حکم دارد در هر دو آب فاتر (۱) ارجح است و در استعمال آب بارد هم بآسی نه."

و در لوح اسم جود نازل قوله تعالی:

"یا اسم الجود علیک بهائی مکتوب جناب ملاً علی (۲) علیه بهائی ملاحظه شد جواب باو

بنویسید و از جانب مظلوم اظهار عنایت بکنید بایشان و سایر اهل دیار دو مطلب سؤال

نموده اوّل تغسیل رجل شتا و صیف یک حکم دارد در هر دو فاتر ارجح است و در استعمال

بارد هم بآسی نه." (۳) (آب فاتر را در اصطلاح عموم شیر گرم گویند.)

(۱) فاتر: شیر گرم نه داغ و نه سرد حدّ وسط (۲) مقصود ملاً علی بجستانی است که از قدمای احبّ بود مرحوم

سید مهدی گلپایگانی در تاریخ صعود مشارالیه فرموده: بود باقی دوروز از شعبان ز اتفاق قضا و اسبابا الی قوله فسئلْتُ النُّهی عن التاریخ قال لی نیر الُّهدی غابا (۱۳۱۴ هجری قمری) (۳) کُر: که در رساله سؤال و جواب نازل شده عبارت از ظرف مکعبی است که هر یک از ابعاد ثلاثه اش سه وجب و نیم بوجب شخص مستوی الخلقه باشد و حاصل ضرب ابعادش در یکدیگر بالغ بر ۴۲ ۷/۸ وجب است. چنین ظرفی را که پر از آب کنند آنمقدار آبرای در عرف و اصطلاح فقهای اسلام کُر مینامند و در کتب فقهیه احکام و مساحت آن مذکور شده است.

ص ۸۶

باب هشتم

در وجوب تعلیم و تربیت دختران و پسران

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"كُتِبَ عَلَي كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةُ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدَوْنَهُمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي اللُّوحِ وَالَّذِي تَرَكَ مَا أَمْرِيهِ فَلِلْأُمَّنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا أَنْ كَانَ غَنِيًّا وَالْأَيُّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ أَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ. إِنَّ الَّذِي رَبِّي ابْنَهُ أَوْ ابْنَاتٍ مِنَ الْأَبْنَاءِ كَانَ رَبِّي أَحَدَ ابْنَاتِي عَلَيْهِ بِهَائِي وَعِنَايَتِي وَرَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ." (بند ۴۸)

ص ۸۷

و در لوح اشراقات نازل قوله تعالی:

"اشراق هفتم قلم اعلی کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال این آیات در اینمقام در کتاب اقدس در اول ورود بسجن از سماء مشیت الهی نازل کتب علی کل اب.... " الخ

و در لوح احبای معموره فرموده اند قوله تعالی:

"قد كتب الله لكل اب تربية اولاده من الذكر والانثى بالعلم والآداب ثم الصناعة والافتراء كذلك علمناكم في كتابنا الاقدس الذي نزلناه من ملكوتنا المقدس طوبى لمن اخذه بقدره من عندنا

انه اهل هذا المقام ان اجهدوا ليظهر منكم ما ينبغي لايام ربكم مالک الرقاب."

و راجع باهمیت تربیت و تقدّم آن بر تعلیم در لوح آقا محمد ابراهیم نجار قمی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نازل قوله العزیز:

"تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است. طفل طیب و طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق

ص ۸۸

ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد. زیرا

طفل خوشرفتار نافعست ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو عالم. ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد. اطفال مانند شاخهٔ تر و تازه‌اند هر نوع تربیت نمائی نشو و نما کنند. باری در بلندی همّت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون ببلوغ رسند مانند شمع برافروزند و بهوی و هوس که شیوهٔ حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزّت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند.

لسان عظمت در لوحی باین بیان مبارک ناطق قوله تعالی:

"آباء باید کمال سعی را در تدیّن اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد باین طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابوبن که در مقامی اطاعت الله است غافل گردد. دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد یفعل باهوائه ما یشاء."

و در لوح دیگر نازل قوله تعالی:

"یا محمد وجه قدم بتو متوجّه و ترا ذکر مینماید و حزب الله را وصیّت میفرماید بتربیت اولاد اگر

ص ۸۹

والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حقّ پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب"

و در لوح اسم جود نازل قوله تعالی:

"باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خطّ مبذول دارند اگر چه خطّ بقدریکه رفع ضرورت نماید از برای بعضی کافیهست اگر وقت را در علوم نافع صرف نمایند اولی و انسب. و لکن چون حقّ جلّ جلاله هر صناعی اکمل آنرا دوست داشته لذا از قلم اعلی جاری شد آنچه شد."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحیکه آغاز آن جملهٔ مبارکه "ایساعی در نشر نفحات" است میفرماید:

"تربیت الهیه اول در عقاید ربّانیه و ایمان و ایقان و دلائل کلیّه و حجج بالغه بر حقیقت امرالله و این بغایت سهولت تعلیم گردیده شود مثلاً معلّم هر روز یک مسئله از این مسائل الهیه را در بین اطفال طرح نماید که بهم مذاکره نمایند خود اطفال بنهایت شوق آیند مدّت قلیلی

ص ۹۰

طفل صغیر استدلال بآیه و حدیث نماید و در رتبهٔ ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار و حسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم مفیده"

از این قبیل در آیات الهیه بسیار موجود و برای مزید اطلاع بلوح کلمات فردوسیّه و لوح دنیا و نیز بلوح تربیت اطفال که از قلم مبارک مرکز پیمان جلّ ثنائه باعزاز حاجی عبدالرحیم در عشق آباد نازل شده. و نیز لوح مبارکیکه بعنوان "ای کنیزان خداوند بمانند" بواسطهٔ استاد علی اکبر شهید یزدی نازل شده و لوح مبارک تعلیم و تربیت و لوح محفل رحمانی و رقات آباده و لوح احبّای عشق آباد که در مکاتیب سوم صفحهٔ ۳۰۲ مسطور و نیز بالواح مسطوره

در صفحه ۲۱۷ و ۲۶۳ مجلد سوم مکاتیب و الواح دیگر که در دسترس عموم قرار گرفته مراجعه شود.
تبصره - چون در آیات سابقه ذکر لزوم تعلیم و تربیت بنین و بنات هر دو مصرح و حکم الهی به تساوی نازل در اینمقام بمناسبت کلمه ای چند راجع به تساوی حقوق رجال و نساء که از جمله تعالیم اصلیه این ظهور اعظم است نگاشته میشود. شرح این تعلیم در خطابات

ص ۹۱

مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بتفصیل مذکور و از لسان عظمت مشروحاً نازل گردیده و نصوص الهیه در دسترس عموم موجود است. آنچه را در اینمقام لازم است اشاره شود مقصود از حقوق متساویه است که شرح آن در توفیق مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعواطفه الفدا نازل گردیده قوله الأهلی:

"رجال و نساء احبّاء الله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزانگی ترقیات روز افزون داشته باشند بدرجه ای که امم سائره بآنها تأسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند...." الی قوله تعالی:

"تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضایل عالم انسانیست نه حرّیت مضرّه عالم حیوانی." در اینمقام مراجعه بخطابه مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه که در لیله ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ در تالار موزه ملی بوداپست ادا فرمودند موجب حصول روح و ریحانست.

ص ۹۲

باب نهم

در وجوب ادای حقوق الله

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"والذی تملک مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الأرض و السمآء ایاکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظیم. قد امرناکم بهذا بعد اذ کُنّا غنیاً عنکم و عن کلّ من فی السموات و الأرضین. ان فی ذلک لِحِکمٌ و مصالح لم یحِط بها علم احد الا الله العالم الخبیر. قل بذلک اراد تطهیر اموالکم و تقرّبکم الی مقامات لا ادركها

ص ۹۳

الا من شاء الله انه لهو الفضال العزیز الکریم. یا قوم لا تخونوا فی حقوق الله و لا تصرّفوا فیها الا بعد اذنه کذلک قضی الأمر فی الألواح و فی هذا اللوح المنیع. من خان الله یخان بالعدل و الذی

عمل بما امر ينزل عليه البركة من سماء عطاء ربّه الفيّاض المعطى
البازل القديم. انه اراد لكم ما لا تعرفونه اليوم سوف
يعرفه القوم اذا طارت الأرواح وطويت زرابي الأفراح (۱) كذلك يُدكّرکم من عنده لوح حفيظ. " (بند ۹۷)
آيات مبارکه فوق که راجع بحقوق الله است شامل مطالبی است که هر یک در ضمن فصلی مذکور میشود.
فصل اول - در نصاب حقوق الله
در رساله سؤال و جواب مذکور است

(۱) طویت زرابی الأفراح: بساطهای شادمانی برچیده شود

ص ۹۴

"سؤال - از نصاب حقوق الله

جواب - نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود باین
مقدار حقوق تعلق میگیرد. و اما سایر اموال بعد از بلوغ آن باینمقام قیمة لا عدداً و حقوق
الله یکمرتبه تعلق میگیرد. مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آنرا ادا نمود
بر آن مال دیگر حقّ الله تعلق نمیگیرد مگر بر آنچه بتجارات و معاملات و غیرهما بر آن بیفزایند
و بحدّ نصاب رسد یعنی منافع محصولة آن در اینصورت بما حکم به الله باید عمل شود.
الا اذ انتقل اصل المال الی ید اخری (۱) اذا یتعلّق به الحقوق کما تعلق
اول مرّة در آنوقت حقوق الهی باید اخذ شود."

"سؤال - در الواح الهیّه نازلشده هرگاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهب را

باید حقّ الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه قدر داده شود؟

جواب - حکم الله صد نوزده معین شده از آنقرار حساب نمایند معلوم میشود بر نوزده چه مقدار تعلق میگیرد."

(۱) الی ید اخری: بدست کس دیگری

ص ۹۵

"سؤال - هرگاه مال از نوزده تجاوز نماید باید بنوزده دیگر برسد یا برزیاده هم تعلق میگیرد؟

جواب - هر چه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلق نمیگیرد الا بنوزده دیگر برسد."

"سؤال - اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصان

واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز بتجارت بنصاب رسد حقوق باید داد یا نه؟

جواب - در اینصورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد."

"سؤال - اگر مبلغ معهود بکلی بعد از اداء حقوق تلف شود و دفعه دیگر از کسب و تجارت

همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه؟

جواب - در اینصورت هم حقوق ثابت نه."

و در لوح سمندر نازل قوله عز کبریائه:

"و اما درباره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر دارای نوزده مثقال ذهب شود و یا اشیائیکه باین قیمت برسد بعد از وضع مؤنه سنه (۱) حقوق بر آن

(۱) مؤنه سنه: مخارج سالیانه

ص ۹۶

تعلق میگیرد و ادای آن واجب."

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در توفیع امة الله شهربانو ضلع آقا عبد الصمد ارض اصفهان مورخ شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرمایند:

"اما در خصوص حقوق الله تعلق آن بمال التجاره و ملک و عایدات است که بعد از مخارج لازمه آنچه فایده حاصل شود و بر مایه افزوده گردد باید حقوق آن داده شود و چون یکمترتبه حقوق ادا شد دیگر بر آن تعلق نمیگیرد مگر آنکه آنمال از شخصی بشخص دیگر رسد."

فصل دوم - در تعیین مثقال بیانی

حضرت اعلی جل اسمہ الاعز الاعلی در کتاب بیان فارسی باب التاسع و العشر من الواحد الخامس میفرمایند:

"انّ المثقال تسعة عشر حمص ... و اذن داده شده که مقدار هر مثقال ذهب نوزده نخود گردد و همچنین فضّه"

در اینظهور اعظم مثقال مطابق بیان مبارک در بیان مبارک مقرر گردیده است (سؤال و جواب)

ص ۹۷

فصل سوم - در ذکر آنچه حقوق بر آن تعلق نمیگیرد

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در کتاب اقدس حقوق الله نازل آیا بیت مسکون و متروکات آن و مایحتاج جزو اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است؟

جواب - در احکام فارسیه میفرماید در اینظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابیکه مایحتاج به است."

و نیز در همین رساله نازل قوله تعالی:

"نقطه اولی میفرماید از بهاء کلشیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند (۱) و لکن در اینظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکونرا عفو نمودیم یعنی اسبابیکه ما یحتاج به است."

"سؤال - اسباب دکان که بجهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسبابرا دارد؟

(۱) اینحکم مبارک در کتاب بیان فارسی در باب السّادس و العشر من الواحد الثامن نازل شده و در این باب هم

جواب - حکم اثاث بیت بر آن جاری."

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا مهدی (۱) اخوان الصفا میفرمایند:

"حقوق بر جمیع ما یملک تعلق میگیرد و لکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق ترتب نیابد. بر آلات و ادوات زراعت حتی حیوانات حرث (۲) باندازه که لزوم است حقوق ترتب نگردد ع. ع."

(بقیہ از صفحہ قبل) نصاب حقوق الله از قرار صد نوزده مقرر گردیده است (۱) جناب میرزا مهدی اخوان الصفا از احبای خلدوم

و باوفا و مستغنی از هرگونه تعریف و توصیف است و الواحی که باعزاز او نازل شده معرف مقام اوست. مشار الیه

از اهل یزد بود و جمیع عمر را وقف خدمات امریہ فرمود و بالأخره با نهایت ثبوت و رسوخ در سنه ۱۳۳۷ هجری در اصفهان

صعود فرمود. مزار پرانوارش ابتدا در تخته پولاد اصفهان در گلستان جاوید واقع شده بود و بعد حسب الامر حضرت ولی امرالله

جل سلطانہ رمس اطهرشرا از گلستان جاوید تخته پولاد بجوار آرامگاه مسس رانسوم کهلر و حضرات نورین نیرین که در کنار

زاینده رود واقع است انتقال دادند. این محل مبارک در بین احباب اصفهان به "مراقد" معروف است.

مشار الیه شرح حال و اسفار

خود را در ضمن کتابی بخط خود نگاشته و از قرار مسموع این کتاب در نزد برادر وی در یزد موجود است.

جناب آقای عباس خان طاهری اخیراً قبر او را تعمیر فرموده بود و مادہ تاریخ وفاتش را در ضمن قطعه ای سروده و بر سنگ مزارش

منقوش از اینقرار:

این خفته شهید عشق و ایمان و وفاست پروانه جان سوخته شمع بهاست

زین دانه که در زیر زمین شد پنهان گلہای معانی است که در نشو و نماست

زنهار نگهدار ادب را کاینجا آرامگه مهدی اخوان صفاست

تاریخ صعود یا بهی الابهی (۷۷) از یوم طلوع فجر ربّ ابھی است.

(۲) حرث: گاو و اسب (بقیہ در صفحہ بعد)

و در لوح لسان حضور معروف بو حید (۱) کشفی میفرمایند قوله العزیز:

"اما حقوق بعد از وضع مصارف سنه کامله آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلق یابد و لکن نقود

و مالی که ممر معاش باشد و یکدفعه حقوق آن داده شده و یا ملکی که حقوق آن داده شده اگر ربیع (۲)

آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلق نگیرد."

حضرت ولی امرالله جلت قدرته در لوح شهربانو اصفهان مورخ شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرمایند قوله العزیز:

".... و اما بیت و اسباب بیت حقوق تعلق نمیگیرد...."

فصل چهارم - در اینکه ادای حقوق الله سبب برکت و وسعت و ثبوت و استقامت است.
در لوح آقا محمد کریم از قلم جمال قدم جلّ جلاله نازل قوله تعالی:
"امر حقوق بسیار عظیم است. سبب و علت برکت و نعمت و رفعت و عزّت بوده و هست."
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح احبّای همدان میفرماید قوله العزیز:

(بقیه از صفحه قبل) که در زراعت بکار میروند (۱) جناب میرزا یوسفخان لسان حضور نوه دختری حضرت وحید اکبر دارابی است که مشغول خدمات امریه بود و در سال ۱۱۶ بدیع در طهران بملکوت ابھی صعود فرمود علیه رضوان الله.
(۲) ریع: فایده و بهره

ص ۱۰۰

"ای یاران ربّانی من، این یقین و مسلم است که حضرت بیچون در جمیع شئون بغنای مطلق موصوف و برحمت و اسعه مشهور و بفیض ابدی مألوف و بعتاء عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات خارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود. نفوسیکه اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند. از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد."
و در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نازل قوله العزیز:
"ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حقّ مستغنی از کاینات بوده و الله غنی
عن العالمین. اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد."

ص ۱۰۱

و در یکی از دستخطهای (۱) حضرت ورقه علیا مذکور است:
"ادای حقوق مفروضی در کتاب الهی البتّه میدانید از فرائض واجبه احبّای الهی است یقین است نفسی سستی و فتور ننماید بلکه اقدام در اینعمل مبرور و ارسال حقوق نزد جناب امین الهی علیه بهاء الله ربّ العالمین را مقدّم و مقدّس شمرد البتّه موجب رضای ولی امرالله و مورث (۲) فیض و برکت موفور داند."

(۱) حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوح مورّخ ۴ نوامبر سنه ۱۹۳۱ میلادی که باعزاز بدیع الله آگاه نازلشده میفرماید قوله الأحملی:
"راجع بیانات حضرت ورقه مبارکه علیا فرمودند اگر کلمه دستخط اطلاق گردد انسب است."

تولد حضرت بهائیه خانم ورقه مبارکه علیا سه سال بعد از تولد مرکز عهد و پیمان جلّ ثنائه در طهران واقع و صعود حضرتش در سنه ۱۹۳۲ میلادی در حيفا و مقام مقدّسش در کوه کرمل مرتفع و بر سنگ مقام مبارکش این جمله منقوش است "الورقة المباركة العليا ثمرة سدره المنتهى و سراج الملائة الأعلى بقیة البهاء و ودیعتة شقیة عبدالبهاء بهائیه ۱۹۳۲"

الواحی چند پس از صعود حضرتش از یراعه توانای مولای بیهمتا نازل که در دسترس عموم است و شرح صعود حضرتش در جریده النفر مورّخه ۲ آب سنه ۱۹۳۲ مندرج است. دستخطهای بسیار در مواضع مختلفه از حضرت ورقه علیا موجود و در بین یاران منتشر میباشد. (بقیه در ذیل صفحه بعد)

ص ۱۰۲

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار است و خاتمه را بنگارش آیاتی چند که از سماء مشیت جمال قدم جلّ جلاله نازل شده اختصاص میدهد. از جمله در لوح علی قبل نبیل که آغازش "سبحان من انارافق العالم" است میفرمایند. "از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفق شوند البتّه حقّ جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آن شخص و ذریّه او شود. چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حقّ بر آن مسلط میفرماید و یا وراثتی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد. حکمت بالغه الهی فوق ذکر و بیان است انّ الناس یشهدون ثمّ ینکرون و یعرفون ثمّ یجهلون."

و در لوح سمندر (۳) از کلک اطهر نازل قوله تعالی:

(بقیه از صفحه قبل) (۲) مورت: سبب و علت (۳) جناب سمندر اسمش شیخ کاظم و از اهل قزوین است. پدرش بامر مبارک طلعت اعلی جلّ اسمه الاعلی مؤمن بود و تحمّل مصائب نموده و خودش نیز در جمیع عمر بخدمت امرالله مشغول بود و لقب سمندر را جمالقدم در ضمن لوحی باو عنایت فرمودند. نزول این لوح وقتی بود که شیخ کاظم رساله رد بریحیی ازل نگاشت و بساحت اقدس (بقیه در ذیل صفحه بعد)

ص ۱۰۳

"فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات و ما یكون مع کلّ نفس فیکلّ عالم من عوالم ربّها الغنیّ الکریم."

و نیز در لوح سمندر نازل قوله تعالی:

"یا سمندر چه مقدار از نفوس که بکمال سعی و اجتهاد مشتئی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح و شادی را از جمع آن دارند و لکن در باطن از قلم اعلی بدیگران محوّل شده یعنی نصیب خود ایشان نیست بسا میشود که باعدای آن نفوس میرسد اعاذنا الله

(بقیه از صفحه قبل) تقدیم کرد لوح ک ظ که در کتاب مبین مسطور و مطبوع باعزاز او است

و صدها الواح دیگر. مشار الیه در قزوین در سال ۱۳۳۸ هجری صعود فرمود و زیارتنامه باعزاز او نازل که در صفحه ۳۲۰ مجلد سوم مکاتیب مسطور است قبرش امروز در گلستان جاوید قزوین است و سابق در قبرستان عمومی بوده که بعداً بگلستان جاوید انتقال داده‌اند. پدرش موسوم بشیخ محمد تاجر قزوینی و ملقب به نبیل است که شرح حالش در تاریخ امر مسطور است. جناب سمندر تاریخی در ترجمه قدمای امر نگاشته که نسخه خطی آن موجود و برخی از مطالب آنرا هیکل مبارک در حواشی ترجمه تاریخ نبیل زرنندی بانگلیسی نقل فرموده‌اند.

ص ۱۰۴

و ایاکم من هذا الخسران المبین. عمر تلف شد و شب و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب وبال گشت اکثر اموال ناس طاهر نیست اگر ناس بما انزله الله عامل باشند البتّه عنایت حقّ آن نفوس را محروم نگذارد در هر حال فضلش مراقب و رحمتش متوجّه خواهد بود." مصداق کامل مضمون لوح مبارک فوق مرحوم آقا موسی نقی اف است که شرح حالش را با ذکر اسم و رسم مرکز عهد و پیمان جلّ ثنائه در لوح مرحوم میرزا علی اکبر نخجوانی که از ملتزمین هیکل اطهر در سفر غرب بود و در بادکوبه در سنه ۱۹۲۰ میلادی صعود فرمود مفصّل میفرمایند. و در ضمن همین لوح است که میفرمایند قوله العزیز: "سبحان الله اغنیای احبّاء همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتد. میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند." **فصل پنجم** - در اینکه کسی را نباید بادای حقوق مجبور کرد و مطالبه نمود.

ص ۱۰۵

جمال قدم جلّ جلاله در یکی از الواح میفرمایند قوله تعالی: "احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده." و در لوح میر محمد حسین بیک ارض جذباء (۱) میفرمایند قوله تعالی: "باید نفسی عباد الله را متذکّر نماید که شاید بر اداء حقوق موفّق شوند و تحصیل مقام عالی و اجر باقی نمایند. نزد امینی جمع شود و اخبار نمایند تا بارادة الله عمل شود." و در لوح امین از سماء مشیّت الهیه نازل قوله تعالی: "یا ابوالحسن علیک بهائی بعزّت امر ناظر باش و بما تنجذب به الأفتدة و العقول تکلم نما مطالبه حقوق ابداً جایز نبوده و نیست این حکم در کتاب الهی نازل لاجل بعضی امور لازمه که من لدی الحقّ باسباب مقدّر شده اگر نفسی بکمال رضا و خوشوقتی بلکه باصرار بخواهد باین فیض فائز شود قبول نمائید و آلا فلا. انتهی

(۱) مقصود از ارض جذباء طبس خراسانست که در الواح جمال قدم جلّ جلاله از آن ارض باین لقب تعبیر شده. میر محمد حسین بیک از اهل بشرویه و از احبّای قدیم و دارای الواح بسیار است که خطوط اصل آن نزد پسرش در خراسان موجود. میر محمد حسین بیک مزبور در سنه ۱۲۵۶ قمری متولّد و در سال ۱۳۱۷ هجری ماه شوال صعود فرموده است. علیه رحمة الله

ص ۱۰۶

در این امر جهد بلیغ نمائید که بآنچه نازل شده عمل شود." و در لوح امین مورّخ ۲۷ رمضان سنه ۱۳۰۰ نازل قوله تعالی:
"اینکه در ذکر حقوق الهی نوشته بودید حکم محکم الهی در کتاب نازل شده و این فقره بسته باقبال خود نفوس است چه که حقّ جلّ جلاله نظر برحمت سابقه کلّ را آگاه نموده بآنچه در کتاب فرض شده طوبی للعاملین. مطالبه محبوب نبوده و نیست هر امری باید بروح و ریحان تمام شود. هر نفسی بکمال رضا اقبال کرد و ادا نمود اخذ نمایند و من دون آن أنّ ربّنا الرحمن لغنی عن العالمین. الیوم باید بآنچه سبب عزّت و ارتفاع و علوّ امر است تمسّک نمود کذلک نطق الحقّ علام الغیوب."
و در لوح ابن اصدق نازل قوله تعالی:

"ادای حقوق بر کلّ فرض است و حکمش از قلم اعلی در کتاب نازل و ثابت و لکن اظهار و اصرار ایداً جائز نه. هر نفسی موفق شود بر اداء آن و بروح و ریحان برساند مقبول است و الا فلا از بابت تذکّر یکبار باید عموماً در مجلس ذکری بشود و بس

ص ۱۰۷

نفوس موقنه ثابتة بصیره خود اقدام مینمایند و بما أمروا من لدی الله عامل میشوند.
نفع این فقره بخود آن نفوس راجع أنّ الله غنی عن العالمین."
فصل ششم - در اینکه تصرّف و خیانت در حقوق الله جایز نیست
جمال قدم جلّ جلاله در لوح میر محمد حسین بشرویه که از قبل مرقوم شد میفرمایند:
"نزد امینی جمع شود و اخبار نمایند تا بارادة الله عمل شود."
و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح لسان حضور که از قبل اشاره شد میفرمایند قوله العزیز:
"تصرّف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی باذن و اجازه مرجع امر."
حضرت ولیّ امر الله ارواحنا فداه در لوح شهریانو ضلع آقا عبدالصمد ارض اصفهان مورّخ
شوال سنه ۱۳۴۵ هجری میفرمایند قوله العزیز:
"اما در خصوص حقوق الله حقوق الهی راجع بمرکز امر است."

فصل هفتم - جمال مبارک جلّ جلاله در لوح امین ابوالحسن میفرمایند قوله تبارک و تعالی:
"حسب الامر آنکه آنچه اولیای حقّ باسم هدیه میدهند که بحضور فائز شود باید بارادة ایشان

عمل نمود تا قلوب مقبلین و افئدۀ موحدین بغبار حزن آلوده نشود و آنچه باسم حقوق داده میشود اذن هست که بمعرض بیع در آید"

فصل هشتم - جمال مبارک در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

" انّه اراد لکم ما لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم اذا طارت

الأرواح و طويت زرابی الافراح كذلك یدکرکم من عنده لوح

حفیظ". (بند ۹۷) و در لوح مورّخ ۲۵ شوال سنه ۱۲۹۶ هجری نازل قوله تعالی:

"این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نمود نفع آن بخود عباد

راجع است لعمرالله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضل که در این

حکم مکنون است جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند طوبی لمن

فاز بما امر به من لدی الله العلیم الحکیم."

فصل نهم - در امین حقوق الله

بموجب امر مبرم جمال قدم جلّ جلاله احبّای الهی حقوق را بامین الهی میپرداخته اند.

در لوح حاجی محمد رحیم نیریزی از قلم اعلیّ جلّ جلاله نازل قوله تعالی:

"الیوم برکلّ لازم است بقدر مقدور حقوق الهی را ادا نمایند. در سنین معدودات امر

باخذ نشد و لکن چندی است که امر نمودیم باخذ آن در آن ارض بقدر مقدور جمع نمایند

و بحدباء (۱) نزد زین المقرّبین (۲) علیه بهاء الله ارسال دارند و یا در ارض یاء (۳) نزد امین بفرستند

که او برساند. این فقره سبب نعمت و برکت و نجات بوده و هست طوبی لمن

عمل بما نزل فی کتاب الله العزیز العظیم."

تبصره امنای حقوق که تا کنون بوده اند بقرار ذیل است:

اول مرحوم حاجی شاه محمد منشادی بوده که حسب الامر مبارک مأمور بوده نفسی را

بمعاونت خود انتخاب نماید و او هم جناب حاجی ابوالحسن اردکانی را اختیار کرد تا آنکه

در آذربایجان موقع انقلاب و طغیان شیخ عبیدالله تصادفاً حاجی شاه محمد هدف گلوله شده

شهید گردید و حاجی ابوالحسن اردکانی هم مجروح شد و پس از مدتی شفا یافته و مستقلاً

- (۱) حدباء: مقصود موصل است (۲) جناب ملا زین العابدین نجف آبادی که از قلم الهی ملقب بزین المقرّبین گردید
بقیه در ذیل صفحه بعد)

بامانت حقوق مشغول و موفق گردید و جمیع عمر را صرف خدمت امرالله نموده و در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در راه امر با حاج ملا علی اکبر شه میرزادی ایادی از طرف دولت توقیف و در قزوین محبوس شده و دو سال در زیر کند و زنجیر با نهایت توجّه و خلوص بسر برده و از آنجا بطهران احضار و یکسال هم در طهران اسیر سلاسل و اغلال بود. پس از آزادی باز بخدمت مشغول بوده و در دوره میثاق در سفر مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بارویا احضار شد و چندی ملتزم حضور هیکل مبارک بوده تا آنکه در شب هفتم خرداد سنه ۱۳۰۷ شمسی هجری در طهران در نتیجه کسالت طولانی بملکوت الهی صعود نمود و در گلستان جاوید مدفون گردید. مشارالیه از تجار اردکان بوده و در اول بحضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی مؤمن و در دوره ظهور من یظهره الله خاضع گردید و در حمام بلقay مبارک مشرف شد و تمام دارائی خود را در راه امرالله صرف کرد. راجع بصعود وی تلگرافی مورخ ۲۸ می سنه ۱۹۲۸ مطابق هفتم خرداد سنه ۱۳۰۷ از ساحت اقدس مولای عزیز مهربان حضرت غضن الله الممتاز جلّت قدرته واصل

(بقیه از صفحه قبل) آثارش از آفتاب مشهورتر است. مشارالیه در سنه ۱۳۲۴ هجری بملکوت الهی صعود فرمود.
(۳) ارض یاء: مقصود بلده یزد است

ص ۱۱۱

و در لوح مبارک مورخ تموز سنه ۱۹۲۸ راجع بصعود وی اظهار تأسف فرموده اند.
برای تفصیل شرح حیات وی باخبار امری طهران سال ششم (شماره ۳۵) شهر العظمه سنه ۸۵ خرداد ۱۳۰۷ مراجعه شود. مرحوم حاجی امین اردکانی در دوره خود جناب حاج غلامرضا را سهیم و شریک خود قرار دادند و بحضور مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه این واقعه را معروض داشته مورد تصویب هیکل اطهر گردید و در لوح او نازل قوله تعالی:
"هو الله جناب حاج غلامرضا معین شما تعیین شد. از پیش مرقوم شد البتّه تا بحال رسیده است. ع" و الواحی نیز باعزاز حاج غلامرضا نازل و او را امین امین نامیدند از جمله در لوح او میفرمایند قوله العزیز:
"جناب امین را مقصد چنان که تو را مثل خویش مفلس و آزاد از کم و بیش نماید... الی قوله تعالی:
"لهذا یار و ندیم باش ولو بی بستر و گلیم گردی و در غیبوتِ او محلّ او تعیین شدی

ص ۱۱۲

که بخدمت پردازی زیرا امین امین عبدالبهائی و علیک البهّاء الأبهی. ع" الواح بسیار باعزاز حاجی غلامرضا از کلک اطهر مرکز میثاق جلّ ثنائه و از یراعه قادره حضرت ولیّ امرالله جلّ ذکره نازل که در دسترس عموم موجود است. جناب امین امین که عمر خود را تماماً در خدمت امرالله مصروف داشت در لیله شنبه دوازدهم شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق اول دیماه ۱۳۱۸ شمسی در طهران بملکوت الهی صعود فرمود و تلگراف

مبارک بعد از صعود او واصل که معرّف مقام عالی اوست. شرح صعود او را با صورت تلگراف مبارک محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه در متّحد المآل نمره ۱۱۹۲ مورّخ ۱۹ شهر المسائل ۹۶ - ۱۳۱۸/۱۰/۸ منتشر فرمودند. و حسب الامر مبارک مولای مهربان ارواحنا فداه جناب آقای ولی الله خان ورفاء فرزند ارجمند حضرت شهید سعید جناب علی محمّد ورفا پس از حضرت امین امین بامانت حقوق منتخب و سرافراز گردیدند و مضمون تلگراف مبارک در متّحد المآل نمره ۱۲۴۰ مورّخ ۱۷ شهر المسائل ۹۶ - ۱۳۱۸/۱۰/۲۵ از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان

ص ۱۱۳

ایران شیّد الله ارکانه منتشر گردید. معرّفی جناب ولی الله (۱) خان ورفا را هیکل مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه بلسان اطهر در نیویورک امریکا فرموده اند و نصّ بیان مبارک در شماره هجدهم از مجلد سوم نجم باختر مورّخ هفتم فبروری سنه ۱۹۱۳ میلادی مندرج است مراجعه شود. و در همین مقاله شرح شهادت جناب ورفا و روح الله نیز از لسان مبارک جاری گردیده است.

(۱) جناب ولی الله ورفا چندی قبل در آلمان بر اثر کسالت ممتدی بملکوت ابهی صعود فرمودند و فرزند ارجمندشان جناب دکتر علی محمّد ورفا حسب الامر مبارک حضرت ولی امر الله جلّ ثنائه بعد از پدر بزرگوارشان بسمت امین حقوق منصوب و بمقام ایادی امر الله ارتقاء یافت و اینک بانجام وظائف روحانیّه مشغول و موفق هستند.

ص ۱۱۴

باب دهم

در وجوب نوشتن وصیّت نامه و احکام ارث مشتمل بر (۱۲) فصل جمالقدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی: "قد فُرض لكلّ نفسٍ کتابُ الوصیّة و له ان یزین رأسه بالأسم الأعظم و یعترفّ فیهِ بوحدانیّة الله فی مظهر ظهوره و یندکرّ فیهِ ما اراد من المعروف لیشهد له فی عوالم الأمر و الخلق و یكون له کنزاً عند ربّه الحافظ الامین." (بند ۱۰۹) و در لوح مورّخ ۱۷ رجب سنه ۹۸ بعنوان علی قبل اکبر از سماء مشیّت نازل قوله تعالی: "سؤال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذریّه و سایر ورثه، ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا هبه نماید و سایر ورثه را

ص ۱۱۵

بی بهره کند و یا نمیتواند؟ هذا ما نزلّه الوهّاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیهِ کیف یشاء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حکم

به الله. و بعد اختلال واقعی که نزد حاذقین اطباء معین و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب انه يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید....."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز:

"هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعیکه بخواهد وصیت کند و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد. در این صورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود." (جلد سوم مکاتیب ص ۳۷۰)

و حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در لوح بدیع الله آگاه آباده مورخ رجب سنه ۱۳۴۷ هجری مطابق سوم ژانویه سنه ۱۹۲۹ میلادی میفرماید قوله الأهلی:

ص ۱۱۶

"راجع بوصیت نامه خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجرای آن واجب در صورتیکه مخالف مصالح امریه چیزی در آن نباشد."

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - آیا شخص میتواند در کتاب وصیت از اموال خود چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریه صرف شود بغیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج دفن و کفن و حمل نعش حقی ندارد و مابقی اموال کما فرض الله بوراث میرسد؟

جواب - انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موقت شود و همچنین حق الناس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بان يفعل فی ما ملّک الله کیف یشاء."

مطابق نصوص مبارکه اگر نفسی بدون وصیت فوت شود باید ترکه او مطابق قانون مبارک در تقسیم ارث بین طبقات وراثت تقسیم گردد.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرماید قوله العزیز:

ص ۱۱۷

"اما مسئله میراث این تقسیم در صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد. (مکاتیب سوم صفحه ۳۷۰)

نظر بمناسبت مقام در ذیل اینحکم احکام میراث نگاشته میشود در ضمن چند فصل.

فصل اول - در اینکه هفت نفر از شخص متوفی ارث میبرند

جمالقدم جلّ جلاله در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالی:

"قد قسمنا الموارث علی عدد الزاء." (بند ۲۰)

فصل دَوّم - در قسمت هریک از هفت طبقه وراث

الف قسمت ذریه در کتاب اقدس نازل:

"منها قدر لذریاتکم من کتاب الطّاء علی عدد المقت. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۹ = ۵۴۰$)

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

"مواریث در کتاب الهی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کسور تسعه باشد و این عدد هفت

ص ۱۱۸

قسمت میشود هر قسمتی بصنفی از وراث میرسد چنانچه در کتاب مذکور است. از جمله کتاب

طاء نه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریه مقرر شده.

ب قسمت ازواج - زن و شوهر قوله تعالی:

"وللأزواج من کتاب الحاء علی عدد التّاء و الفاء. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۸ = ۴۸۰$)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - اگر میت زن باشد سهم زوجه بکه راجع؟

جواب - سهم زوجه بزوجه راجع.

ج قسمت پدر، قوله تعالی:

"وللأبّاء من کتاب الزّاء علی عدد التّاء و الکاف. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۷ = ۴۲۰$)

د قسمت مادر، قوله تعالی:

"وللأمّهات من کتاب الواو علی عدد الرّیفیع. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۶ = ۳۶۰$)

ه قسمت برادر، قوله تعالی:

ص ۱۱۹

"وللأخوان من کتاب الهاء عدد الشّین. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۵ = ۳۰۰$)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارث است

یا از یکطرف هم که باشد وارث است؟

جواب - اگر برادر از طرف اب باشد حق او علی ما ذکر فی الکتاب باو میرسد و اگر از

طرف امّ باشد ثلث حق او به بیت عدل راجع است و دو ثلث باو کذلک فی الاخت.

و قسمت خواهر، قوله تعالی:

"وللأخوات من کتاب الدّال عدد الرّاء و المیم. (بند ۲۰) ($۶۰ \times ۴ = ۲۴۰$)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امی اخ و اخت امی هم سهم میبرند یا نه؟

جواب - سهم نمیبرند.

ص ۱۲۰

ز - قسمت معلّم، قوله تعالى:

"وللمعلّمين من كتاب الجیم عدد القاف و الفاء." (بند ۲۰) ($۱۸۰ = ۳ \times ۶۰$)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از سهم میراث معلّم استفسار شده بود

جواب - اگر معلّم از غیر اهل بهاء است ابدأ ارث نمیبرد. و اگر معلّم متعدّد باشد میانشان

بالسویّه قسمت میشود. و اگر معلّم وفات نموده باشد باولاد او ارث نمیرسد بلکه دو ثلث

ارث باولاد صاحب مال و یک ثلث به بیت عدل راجع."

"سؤال - از ارث معلّم

جواب - اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بیت عدل راجع و دو ثلث دیگر بذریّه میّت نه معلّم."

این تفصیل که ذکر شد چنانچه قبلاً اشاره شد در کتاب بیان مبارک نازل و در کتاب

اقدس هم بدان اشاره فرموده اند قوله تعالى:

ص ۱۲۱

"کذلک حکم مبشّری الّذی یذکرنی فی اللّیالی و الأسحار." (بند ۲۰)

برای تفصیل بباب ثانی از واحد ثامن کتاب بیان مراجعه شود. (۱)

فصل سوم - در اینکه حقوق ذریّه در این ظهور اعظم نسبت بحکم بیان دو برابر شده است قوله تعالى در کتاب اقدس:

"انّا لّمّا سمعنا ضجیح (۲) الذرّیّات فی الأصلاب زدنا ضعف ما لهم

و نقصنا عن الآخری انّه لهو المقتدر علی ما یشاء یفعل بسلطانه کیف اراد." (بند ۲۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"و معنی قوله تعالى "زدنا ضعف ما لهم" یک مثل آن بر آن افزودند عدد دو طاء

میشود و آنچه زیاد شد از سایرین کم میشود. مثلاً نازل شده "و للأزواج من کتاب الحاء

علی عدد التاء و الفاء" یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء میشود از برای ازواج

(۱) این بند ۲۰ که شامل حقوق طبقات وراثت است بلفظها در (بیان عربی) ثالث واحد عشر نازل شده است. (۲) ضجیح: ناله و فریاد

ص ۱۲۲

مقدّر شده. حال شصت و نصف شصت که عدد نود میشود از ازواج کم شده و بر ذریّه افزوده

و همچنین الی الآخر که عدد آنچه کم شد نه شصت میشود که بر نه شصت اول افزوده شده."

فصل چهارم - در اینکه دو برابر شدن حقوق ذریّه بصرف فضل است نه آنکه

تغییر حکم ارث کتاب بیان باشد. زیرا حکم ارث نازل در کتاب بیان چون بعد طاء

شروع میشود که قسمت ذریه است و این عدد با عدد اسم اعظم تبارک و تعالی مطابق است از این جهت در اینظهور مبارک حکم بیان در تقسیم ارث بحال خود باقی و دو برابر شدن حقوق ذریه در اینظهور مبارک بصرف فضل الهی است نه آنکه تغییر حکم بیان باشد .
قوله تعالی در کتاب مستطاب اقدس:

"قل هذا لهو العلم المکنون الذی لن یتغیر لآئه بدء بالطاء المدلّة
علی الأسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع . وما خصصناه
للذریّات هذا من فضل الله علیهم لیشکروا ربهم الرحمن الرحیم." (بند ۲۹)
و در رساله سؤال و جواب نازل:

ص ۱۲۳

"سؤال - از ارث

جواب - در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه بآن امر فرموده اند همان محبوبست آنچه از اولو القسمه (۱) موجودند قَسَمُوا بَيْنَهُمْ اموالهم " الخ
فصل پنجم - در اینکه اگر متوفی ذریه نداشته باشد قسمت اولاد به بیت العدل میرسد
در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"من مات ولم یکن له ذریة ترجع حقوقهم الی بیت العدل لیصرفوها امّاء الرحمن
فی الأیتام و الأرامل (۲) و ما ینتفع به جمهور الناس لیشکروا ربهم العزیز العفّار." (بند ۲۱)
و در رساله سؤال و جواب مذکور قوله تعالی:

"اگر نفسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به بیت العدل راجع است."
فصل ششم - در وجود ذریه و فقدان سایر طبقات

(۱) اولو القسمة: صاحبان سهام (۲) ارامل: زندهای بیوه

ص ۱۲۴

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"والذی له ذریة ولم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع الثلثان ممّا ترکه الی
الذریة و الثلث الی بیت العدل کذلک حکم الغنی المتعال بالعظمة و الأجلال." (بند ۲۲)
و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

"و اگر ذریه باشد و سایرین از وراثت نباشند دو ثلث از میراث بذریه میرسد و ثلث
آخر به بیت العدل راجع . اینحکم در کلّ و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراثت
نباشند دو ثلث بذریه راجع و ثلث به بیت العدل."

فصل هفتم - در اینکه اگر از طبقات سبعة کسی نباشد دو ثلث ترکه بخویشان متوفی و یک ثلث

به بیت العدل راجع میشود.

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس:

"والذی لم یکن له من یرثه وکان له ذوی القربی من ابناء الأخ و الاخت

ص ۱۲۵

و بناتهما فلهم الثلثان و الآ للأعمام و الأخوال و العمّات و الخالات

و من بعدهم و بعدهنّ لأبنائهم و ابنائهنّ و بناتهنّ و بناتهنّ و الثلث

یرجع الی مقرّ العدل امرأ فی الکتاب من لدی الله مالک الرقاب." (بند ۲۳)

فصل هشتم - در فقدان کلیه وراثت جمیع اموال به بیت عدل میرسد

قوله تعالى فی کتابه الاقدس:

"من مات و لم یکن له احد من الذین نزلت اسمائهم من القلم الأعلى

ترجع الأموال کأهلها الی المقرّ المذكور لتصرف فیما امر الله به أنّه لهو المقتدر الأمّار." (بند ۲۴)

فصل نهم - دار مسکونه و البسه مخصوصه متوفی مخصوص فرزند ارشد ذکور است.

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس:

"وجعلنا الدار المسکونة و الألبسة المخصوصة للذریة من الذکران

دون الأنثا و الوراث أنّه لهو المعطى الفیاض." (بند ۲۵)

ص ۱۲۶

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح بشیر الهی شیراز میفرماید قوله جلّ ثنائه:

"دار مسکونه و البسه مخصوصه تعلق بولد بکر دارد یعنی ارشد اولاد متوفی نه بعموم اولاد ذکور."

و در لوح دیگر نازل قوله جلّ ثنائه:

"و اما ما سئلت عن الدار المسکونة فهی للولد البکر خاصّة مع توابعها

من اصطبل او مضیف او خلوة و اما الدیار السائرة الغیر المسکونة مقسومة بین رجال و نساء من الورثة."

و در لوح دیگر نیز که بعنوان بشیر الهی نازل میفرماید قوله جلّ ثنائه:

"و اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع

شرایع الهیه اختصاص داشته. بکتاب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نمائید...."

"و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است. و مقصود از اختصاص دار مسکونه

با و این است که اقلّاً خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آنخانه باشند

ص ۱۲۷

و یا وارد گردند بیاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند.... این احکام در وقتی است

که کسی وفات کند و وصیتی ننماید. پس متوفی مختار است دار مسکونه را بهر کس بخواهد می بخشد

و همچنین مشترک بین ورثه نیز میتواند نمود"

و در لوح حاجی محمد اسمعیل بن حاجی محمد ابراهیم قزوینی ملقب بخلیل (۱) از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائه نازل قوله جلّ ثنائه:

"مقصود از ولد بکر ارشد اولاد ذکور باقی است شمول بارشد اناث ندارد ولو اکبر اولاد اناث باشد. و اینکه در اولاد ذکور دون اناث میفرماید مراد آنست که شاید شخصی ده اولاد ذکور دارد اگر اکبر فوت شود ثانی جای او قائم است. اگر ثانی فوت شود ثالث جای او قائم است و اگر ثالث فوت شود رابع جای او قائم است. لهذا در آیه مبارکه بلفظ جمع بیان شده."

(۱) جناب حاجی محمد ابراهیم ملقب بخلیل از قدمای احبای قزوین و الواح بسیار از جمالقدم جلّ جلاله باعزاز او صادر شده. از جمله لوح مفصلی است که در جواب مسائل مختلفی از جمله در مسئله شرایط اغصان بیانات مفصله از قلم مبارک نازل و حاجی در کتاب بهجة الصدور باین لوح اشاره فرموده است.

ص ۱۲۸

و در لوح سروسنجان جناب حاجی محمد علی میفرمایند قوله جلّ ثنائه:

"بیت مسکون در هر صورت مال بکر است خواه از میت چیز دیگر باقی ماند یا نماند ولد بکر از سایر اموال نیز سهم خویش میبرد. هذا ما فرضه الله ولی خود مورث قبل از وفات مختار است در تصرف اموال که بهر قسم بخواهد مجری دارد. و همچنین ولد بکر باید خود ملاحظه وراثت دیگر را لله بنماید و انصاف دهد. و فی الحقیقه هر انسانی بنص قاطع الهی باید وصیت نامه بنگارد تا بموجب آن بعد از او مجری شود هذا هو الحق المبین. و اگر لا سمح الله اطاعت امر نکرد یعنی وصیت ننماید باید چنین مجری داشت. ع ع"

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

"سؤال - از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است

جواب - اگر بیت مسکون متعدد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و مابقی مثل سایر اموالست که باید بین کل قسمت شود و هر یک از طبقات وراثت که خارج از دین

(۱) لا سمح الله در فارسی مطابقش جمله "خدا نکرده" است و در مقام تحذیر بکار میرود مانند "مبادا" خدا نکند

ص ۱۲۹

الهی است حکمش حکم معدوم است و ارث نمیبرد.

"سؤال - در احکام الهیه در باب ارث دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکران ذریه مقرر فرموده اند، بیان شود که این حکم در مال اب است و یا در مال ام هم همین حکم جاریست؟

جواب - البسه مستعمله ام مابین بنات بالسویه قسمت شود و سایر اشیاء از ملک و حلی و البسه

غیر مستعمله کلّ از آن قسمت میبرند بقسمیکه در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جمیع مال کما نزل فی الرجال باید قسمت شود."

"سؤال - در باب البسه و حلّی که شخص از برای ضلع میگیرد هرگاه متوفّی شود مابین وراثت قسمت میشود یا مخصوص است بضلع؟

جواب - غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلّی و غیره راجع بزوجست مگر آنچه باثبات معلوم شود بزوجه بخشیده شده." "سؤال - دار مسکونه و البسه مخصوص ذریّه ذکور است دون الأناث و الوراث، هرگاه ذریّه ذکور نباشند تکلیف چیست؟

ص ۱۳۰

جواب - قوله تعالى مَنْ مات ولم يكن له ذرية ترجع حقوقهم الى بيت

العدل. نظر باین آیه مبارکه دار مسکونه و البسه مخصوصه به بيت العدل راجع است."

"سؤال - مجدّد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریّه

راجع به بيت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم میشود؟

جواب - دوثلث خانه و البسه مخصوصه باناث از ذریّه راجع و ثلث الی بيت العدل الذي جعله الله مخزن الأمة."

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوح مبارک مورّخ سوم شهر المشیة ۹۹ مطابق

۲۹ سنه ۱۹۴۲ که در جواب عرایض محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شید الله

ارکانه نازل گردیده میفرمایند قوله الاحلی:

"۱ - خانه مسکونی و البسه مخصوصه و اثاث البيت که از طریق ارث بورته انتقال پیدا میکند از تأدیة حقوق معافند.

۲ - در ارشديت پسر میزان سنّ است لاغير.

ص ۱۳۱

۳ - اگر پسر ارشد مؤمن نباشد پسر دوّم که مؤمن است ولد ارشد محسوب میشود."

فصل دهم - سهم مخصوص متوفّی که دارای پدر و اولاد است در بین ذریّه اش

بتساوی تقسیم میشود.

قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس:

"انّ الذي مات في ايام والده وله ذرية اولئك يرثون ما لأبيهم

في كتاب الله اقسما بينهم بالعدل الخالص كذلك ماج بحر الكلام

وقذف لئالی الأحكام من لدن مالك الأنام." (بند ۲۶)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - قوله تعالى انّ الذي مات في ايام والده وله ذرية اولئك

يرثون ما لأبيهم، اگر دختر در ايام پدر فوت شود حکمش چیست؟

جواب - ميراث او بحکم کتاب بهفت سهم منقسم میشود."

فصل یازدهم - اگر اولاد متوفّی صغیر باشند قسمت آنان باید برای تجارت و اقتراف

بشخص امینی یا بشرکتی واگذار شده و از منافع آن برای شخص امین حقی مقرر شود:
 قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس:

"وَالَّذِي تَرَكَ ذَرِيَّةً ضِعَافاً (۱) سَلَّمُوا مَا لَهُمْ إِلَىٰ امِينٍ لِيَتَّجَرَ (۲) لَهُمْ إِلَىٰ ان يَبْلُغُوا رُشْدَهُمْ أَوْ إِلَىٰ مَحَلِّ الشَّرَاكَةِ ثُمَّ عَيَّنُوا لِلْأَمِينِ حَقّاً مِمَّا حَصَلَ مِنَ التَّجَارَةِ وَالْأَقْتِرَافِ." (بند ۲۷)

فصل دوازدهم - در اینکه مخارج کفن و دفن متوفی و ادای حقوق الله که بر ذمه او باشد و همچنین ادای قروض وی بمردم اول باید از ترکه متوفی موضوع شود و بقیه بین وراثت تقسیم شود.
 جمالقدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالى:
 "كُلَّ ذَلِكَ بَعْدَ إِدَاءِ حَقِّ اللَّهِ وَالذَّيُونِ لَوْ تَكُونُ عَلَيْهِ وَتَجْهِيْزِ الْأَسْبَابِ
 لِلْكَفْنِ وَاللِّدْفَنِ وَحَمْلِ الْمِيَّتِ بِالْعِزَّةِ وَالْأَعْتِزَالِ كَذَلِكَ حَكْمُ مَالِكِ الْمَبْدِءِ وَالْمَابِ." (بند ۲۸)

(۱) ضِعَافاً: فرزندان کوچک (۲) لِيَتَّجَرَ: تا تجارت کند

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - حقوق الله و دیون میّت و تجهیز اسباب کدام مقدم است؟

جواب - تجهیز مقدم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است بمقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت میشود."

"سؤال - هرگاه شخص متوفی حقوق الله یا حقّ الناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنسبه باید ادا شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکرانست و دیون باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه وفا نکند بدیون چگونه معمول شود؟

جواب - دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود."
 و در لوح زین المقربین از قلم طلعت عظمت جلّ جلاله نازل قوله تعالى:

"تجهیز مقدم است بعد ادای دیون بعد اخذ حقوق الهی امر دین اهمّ است در

کتاب طویبی لمن صعد و لم یکن علیه حقوق الله و عبادته و معلوم بوده که
 حقوق الله مقدم است بر جمیع حقوق محض فضل حکم مطلع الوحی بما نزل فی هذا اللوح

من قلمه المحیی العلیم."

در باره نگاشتن وصیت نامه و تقسیم ارث چند متّحد المآل حاوی دستورات جامعه و مهمّه از طرف محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه صادر شده که نمرات و تاریخ صدور

هریک را در این مقام نگاشته و مطالعه آنرا مخصوصاً با حبابی باوفای الهی خاطر نشان مینماید و شرح مندرجاتش را موكول بمطالعه آن میسازد. متحد المال نمره ۱۳۳۱ مورخه ۹۶/۱۸/۶ =
۱۳۱۸/۱۱/۲۲ و متحد المال نمره ۳۱۷ مورخه ۹۵/۶/۱۴ مطابق ۱۳۱۷/۴/۱۶ -
و متحد المال نمره ۱۰۱۹ مورخه ۹۵/۱۶/۳ مطابق ۱۳۱۷/۱۰/۱۲.

ص ۱۳۵

باب یازدهم

در احکام میت مشتمل بر شش فصل

فصل اول - در کفن میت

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"وان تكفنوه في خمسة اثواب من الحرير او القطن من لم يستطع يكتفي

بواحدة (۱) منهما كذلك قضی الأمر من لدن علیم خبیر." (بند ۱۳۰)

در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - در باب کفن میت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج، پنج پارچه است که در

(۱) یعنی اگر ممکن است یکتوب حریر و اگر نتواند یکتوب پارچه پنبه‌ای

ص ۱۳۶

قبل معمول می‌شد و یا آنکه مراد سرتاسری جوف هم است؟

جواب - مقصود پنج پارچه است."

فصل دوم - در انگشتی میت و آیه‌ایکه باید بر آن نقش شود

در کتاب اقدس نازل گردیده قوله تعالی:

"لويُنقش عليها ما نزل في الحين من لدى الله انه خير لهم ولهن انا كنا حاكمين.

قد بدئت من الله ورجعت اليه منقطعاً عمّا سواه و متمسكاً باسمه الرحمن الرحيم." (بند ۱۲۹)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند؟

جواب - مخصوص کبار است "

فصل سوم - در صلوة میت

صلوة میت در اینظهور مبارک همانست که در شریعت بیان از قلم رحمن نازل شده.

ص ۱۳۷

در باب حادی عشر از واحد خامس قوله تعالی:

"ويكبر ستّة تكبيرات في صلوة الميّت يقرء تسعة عشر مرّة بعد الأوّل انا كلّ للهّ عابدون.... " الخ
و در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قد نزلت في صلوة الميّت ستّ تكبيرات من اللهّ مُنزل الآيات." (بند ۸)

و در این ظهور اعظم مناجاتی از قلم حضرت جمال قدم جلّ جلاله نازل گردیده که قبل از شروع تکبیرات بتلاوت آن باید اقدام شود و این در صورتی است که شخص با سواد و توانا بر قرائت موجود باشد و در صورت فقدان تلاوت مناجات مزبور را عفو فرموده اند و بیان مبارک در بند (۸) کتاب اقدس اشاره بهمین حکم است قوله تعالى:

"والذی عنده علم القرائة له ان یقرء ما نُزّل قبلها و الا عفا الله عنه انه لهو العزیز الغفّار." (بند ۸)
صورت مناجاتی که در این ظهور باید قبل از شروع به تکبیرات تلاوت شود بقرار ذیل است:

ص ۱۳۸

"یا الهی هذا عبدک و ابنُ عبدک الذی آمن بک و بآیاتک و توجه الیک منقطعاً عن سوائک انک انت ارحم الراحمین. اسئلك یا غفّار الذنوب و ستّار العیوب بان تعملَ به ما ینبغی لسمّاء جودک و بحر افضالک و تُدخِلَه فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض و السمّاء لا اله الا انت الغفور الکریم."
و اگر میّت زن باشد چنین تلاوت شود:

"یا الهی هذه امتک و ابنة امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک و توجهت الیک منقطعة عن سوائک انک انت ارحم الراحمین. اسئلك یا غفّار الذنوب و ستّار العیوب بان تعملَ بها ما ینبغی لسمّاء جودک و بحر افضالک و تُدخِلَهَا فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض و السمّاء لا اله الا انت الغفور الکریم."

آنگاه تکبیر اوّل را گفته و بعد نوزده مرتبه انا كلّ للهّ عابدون میگوید و آنگاه تکبیر

ص ۱۳۹

دوم را گفته و بر همین قیاس تا آخر رفتار میشود و این دستور در لوح صلوة میّت نازل شده از این قرار:

"فی صلوة الميّت یقرء فی القنوت یا الهی هذا عبدک الخ
و بعد یشرع فی التکبیرات ستّة مرّات فی الأوّل یقول الله ابھی
و نوزده مرتبه انا كلّ للهّ عابدون و فی الثانی انا كلّ للهّ ساجدون
و فی الثالث انا كلّ للهّ قانتون و فی الرابع انا كلّ للهّ ذاکرون
و فی الخامس انا كلّ للهّ شاکرون و فی السادس انا كلّ للهّ
صابرون و الذی ینبغی عاجزاً عن قرائة ما نزل فی القنوت

يكتفى بالتكبيرات وفي النساء يقول يا الهى هذه امتك وابنة امتك " الخ
و مقصود از تكبير الله ابهى است. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح اسم الله ميفرمايند قوله جلّ ثنائه:

ص ۱۴۰

"هو الله اى بنده عزيز جمال ابهى آنچه مرقوم نموده بودى ملاحظه گرديد. در خصوص تكبير در صلوة ميّت مرقوم نموده بوديد هر چند در لغت تكبير بمعنى الله اكبر گفتن است ولي در عرف اهل بهاء بمعنى تحييت است و تحييت اهل بهاء الله ابهى است."
حضرت وليّ امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در توقيع جمشيد رستم جمشيدى مورّخه هشتم شهر القدره سنه ۹۲ از تاريخ بديع ميفرمايند قوله الأهلئ:
"أما در تلاوت تكبيرات در صلوة ميّت كه بلند باشد يا آهسته فرمودند بايد باعتدال تلاوت گردد."
و در رساله سؤال و جواب مذكور است:

"سؤال - از وقت نماز ميّت قبل از دفن و يا بعد از آن و توجه بقبله لازم است يا نه؟
جواب - اداى صلوة قبل از دفن و اما القبلة فأينما تولّوا فثمّ وجه الله."
و در همين رساله سؤال و جواب ميفرمايند:
".... همچنين صلوة ميّت آنهم مخصوص كبار است."

ص ۱۴۱

و هر چند بنص صريح مبارك در بند ۱۲ كتاب مستطاب اقدس نماز جماعت حرام است
ولي در نماز ميّت اجازه فرموده اند قوله تعالى:
"قد رفع حكم الجماعة الا في صلوة الميّت."

فصل چهارم - در احكام دفن ميّت

۱ - بايد جسد در صندوق بلور و يا سنگي يا چوبي گذاشته شود.

در كتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قد حكم الله دفن الأموات فى البلور او الأحجار الممتنعة (۱) او الأخشاب الصلبة (۲) اللطيفة." (بند ۱۲۸)

۲ - محلّ دفن تا شهر بمسافت يكساعت بايد باشد و تجاوز از آن حرام است قوله تعالى در كتاب مستطاب اقدس:
"حُرّم عليكم نقل الميّت ازيد من مسافة ساعة من المدينة. ادفنوه بالروح

(۱) احجار الممتنعة: سنگهای گران قيمت (۲) اخشاب الصلبة: چوبهای محكم

ص ۱۴۲

والريحان فى مكان قريب." (بند ۱۳۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از حمل جناز که میفرمایند بقدر مسافت یکساعت حمل شود آیا در بر و بحر هر دو اینحکم جاری است یا نه؟

جواب - در بر و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سگه حدید مقصد مدت یکساعت است دیگر بهر نحو باشد و لکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است."

۳ - در کیفیت صورت قبور

موضوع دفن اموات مطابق نص مبارک بقانون امر وقتی است که امرالله اعلان شود قبل از آن باید اموات را بقاعده اسلامی دفن کرد.

حضرت ولی امرالله در لوح مبارک مورخه ۷ فوریه ۱۹۳۶ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی میفرمایند:

ص ۱۴۳

"فرمودند بنویس مطابق دستوری که اینعبد این محفل ملی داده تغییر در کیفیت دفن مشروط بانستکه اجرای احکام الهیه بهیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد و فرمودند بنویس اعلان امرالله در ایران و ترکستان در وقت حاضر تحقق نیافته ..."

و در لوح مورخه ۸ آپریل ۱۹۳۶ خطاب بمحفل مقدس روحانی ملی میفرمایند:

"هر چند یاران در مرکز دارای گلستان جاوید محصور مستقلی هستند تجاوز از نص صریح جائز نه

زیرا میفرمایند مشروط بااعلان امرالله است و این عبد در نامه اخیر خطاب بمحفل ملی

تصریح نموده که اعلان امرالله در وقت حاضر تحقق نیافته لذا باید عموم یاران در ایران

چه در مرکز و چه در ولایات اموات را بر وضع سابق یعنی بر حسب قاعده اسلامی دفن

نمایند و هر وقت اجرای احکام الهیه بر حسب لوح مبارک بهیچوجه سبب وحشت

قلوب نگردد اینعبد یاران را اطلاع خواهد داد و تکلیف عموم در اینخصوص واضحاً معلوم خواهد شد."

جمله بر حسب قاعده اسلامی فقط بموضوع قبله اختصاص دارد و سایر شئون تدفین از

ص ۱۴۴

قبیل غسل و کفن و خاتم و صندوق باید بر وفق قانون امر مبارک باشد. حضرت ولی

امرالله ارواحنا فداه در لوح محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند قوله الاحلی:

"راجع بدفن اموات بقاعده اسلامی فرمودند بنویس فقط موضوع قبله است.

در خصوص دفن اموات بهائیان غیر فرقانی فرمودند بنویس در وقت حاضر بهائیان

غیر فرقانی اموات خود را بسوی قبله اسلامی دفن نمایند."

این بیان مبارک را محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه در ضمن

متحد المال نمره ۱۰۹۴ مورخه ۱۴/۱۷/۹۳ منتشر فرمودند.

پس از اعلان امرالله باید اموات را بقانون شریعت الله دفن نمود.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح محفل روحانی عشق آباد میفرمایند قوله تعالی:

"اما قضیة دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است زیرا نباید نوعی نمود که میان آشنا و بیگانه بکلی فسخ و جدائی افتد زیرا جدائی مانع از تبلیغ است." و در لوح اسم الله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء نازل قوله العزیز:

ص ۱۴۵

"و اما کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نموده بودید حال چون سبب فرع عظیم است اگر بر حسب سابق بنا شود جائز فاینما تولوا فتم وجه الله ولی من بعد در زمانیکه محظوری نباشد البته باید متوجهاً الی قبله اهل البهائ ساخته و انشاء گردد."

و در توقیع مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه مورخه هشتم شهر القدره سنه ۹۲ که باعزاز آقا جمشید رستم جمشیدی نازل شده میفرمایند:

"راجع بسؤال ثالث در خصوص دفن میت فرمودند پای میت باید بجانب روضه مبارکه باشد."

فصل پنجم - در اینکه جزع و بیتابی و یا سرور و شادمانی در مصیبات جایز نیست در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"لا تجزعوا فی المصائب ولا تفرحوا ابتغوا امراً بین الامین هو التذکر

فی تلك الحالة و التنبه علی ما یرد علیکم فی العاقبة كذلك ینبئکم العلیم الخیر." (بند ۴۳)

ص ۱۴۶

حضرت عبدالبهاء در لوح اعضای محفل خدمت طهران میفرماید قوله الاحلی:

"انسان در محفل ختم عمومی استماع آیات و مناجات کند و متنبه و بیدار شود که این جهان

فانی پایدار نه، سرابست نه آب سایه است نه آفتاب."

نظر باین آیه مبارکه احبای الهی در صعود نفوس زکیه بملکوت ابهی محافل تذکر تشکیل میدهند

و بتلاوت آیات و مناجات و مخصوصاً لوح معروف بکلمات عالیات میپردازند.

جمال مبارک جلّ جلاله در لوح شیخ محمد میفرماید قوله تعالی:

مریم دختر ملک نساء خانم و میرزا کریم نمدساب (دختر عمه مبارک) که حرم آقا میرزا رضا قلی بوده این خانم

محترمه از مؤمنین بجمال ابهی و دارای الواح مخصوصاً لوح مریم "هو المحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم

مظلومیتم اسم اولم را از لوح امکان محو نمود" و لوح دیگر "هو مریم عیسی جان بلا مکان عروج نمود"

و کلمات عالیات نیز در مصیبت برادرشان (میرزا محمد وزیر شماره ۱۳) به اعزازش نازل گشته است.

ایشان دارای قریحه شعری هم بوده اند و در الواح نازله ملقبه بورقه الحمراء میباشند.

موقعی که جمال قدم از سیاه چال مرخص و قصد عزیمت به بغداد را داشته اند چون مریم

سخت بودند در منزل مریم مدتی قریب به یکماه بستری و مریم در این مدت زحمات زیادی را

متحمل گشته تا این که جمال مقصود بهبودی حاصل فرمودند. زیارتنامه "هذه زیارة التی سمیت بمریم" مختص

به اوست. خانه پدری مریم در قریه فیول (جنوب شرقی تاکر) و قبرش در حضرت عبدالعظیم مقبره ناصر الدین شاه است. اولاد ایشان فقط زهرا ملقبه ثمره (شماره ۳۵) بوده. (نقل از کتاب اقلیم نور)

ص ۱۴۷

"حروفات عالیات که مخصوص اموات از سماء مشیت منزل آیات نازل شده"

فصل ششم

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعواطفه الفداء در توقیع جناب آقای علی اکبر فروتن مورخ شانزدهم شهر المسائل سنه ۸۹ مطابق ۲۷ دیسبر سنه ۱۹۳۲ میفرمایند قوله العزیز: "سؤال نهم گرفتن هفته و چهلم برای متوفی لازم الاجرا است یا نه؟ فرمودند لازم نه." بمتحد المال نمرة ۹۶۰ مورخه ۹۵/۱۵/۱۴ = ۱۳۱۷/۱۰/۴ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه مراجعه شود.

ص ۱۴۸

باب دوازدهم

درزکات مشتمل بر (۲) فصل

فصل اول - در وجوب زکات

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد كتب عليكم تركية الأقوات وما دونها بالزكوة هذا ما حكم به منزل الآيات فيهذا الرق المنيع." (بند ۱۴۶)

فصل دوم - در نصاب زکات

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"سوف نفضل لكم نصابها اذا شاء الله و اراد انه يفضل ما يشاء"

ص ۱۴۹

بعلم من عنده انه لهو العلام الحكيم." (بند ۱۴۶)

در لوح زین المقربین که در جواب سؤالات وی نازل شده میفرمایند قوله تعالی:

"در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند."

ص ۱۵۰

باب سیزدهم

در تلاوت آیات مشتمل بر (۲) فصل

فصل اول - در وجوب تلاوت آیات در صبح و شام

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:
"اتلوا آيات الله في كل صباح و مساء ان الذي لم يتل لم يوف
بعهد الله و ميثاقه و الذي اعرض عنها اليوم انه ممن اعرض
عن الله في ازل الازل اتقن الله يا عبادي كلکم اجمعون." (بند ۱۴۹)
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند:
"هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود. آیات غذای

ص ۱۵۱

روح است روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد." (بیان مبارک در یوم ششم اکتبر ۱۹۱۵)
و در لوح احبای آلمان میفرمایند قوله جلّ ثنائه:
"کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید. الواح طرازات
و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم
الهیّه قیام نمائید تا آنکه هر یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید." (مکاتیب جلد سوم ص ۹۳)
و در لوح دیگر نیز میفرمایند قوله جلّ ثنائه:

"بالواح مقدسه مراجعت نمائید. اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات
و کتاب اقدس ملاحظه نمائید که این تعالیم الهیه یوم درمان درد عالم انسانی است
و مرهم زخم جسد امکانی روح حیات است و سفینه نجات و مغناطیس عزت ابدیه
و قوه نافذه در حقیقت انسانیّه." (مکاتیب جلد سوم ص ۲۵۲)

فصل دوم - در اینکه آیات را باید بقدری خواند که موجب کسالت نشود
در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى:

ص ۱۵۲

"لا تغرنکم کثرة القراءة و الأعمال فی اللیل و النهار لو یقرء احد آیه
من الآيات بالروح و الريحان خیر له من ان يتلو بالكسالة صحف الله
المهيمن القيوم. اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذکم الكسالة
و الأحزان لا تحملوا على الأرواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخففها
لتطیر باجنحة الآيات الی مطلع البینات هذا اقرب الی الله لو انتم تعقلون." (بند ۱۴۹)
و در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - از آیه مبارکه "اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء"

جواب - مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است. شرط اعظم میل و محبت
نفوس مقدسه است بتلاوت آیات. اگر یک آیه و یا یک کلمه بروح و ریحان تلاوت
شود بهتر است از قرائت کتب متعدده."

ص ۱۵۳

باب چهاردهم

در تجدید اسباب بیت در هر نوزده سال

یکمرتبه

مشمول بر (۲) فصل

فصل اول - در وجوب این حکم

قوله تعالی فی کتابه الأقدس:

"کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تسع عشرة سنة
کذلک قضی الأمر من لدن علیم خبیر انه اراد تطیفکم
وما عندکم اتقوا الله ولا تكونن من الغافلین." (بند ۱۵۱)

ص ۱۵۴

فصل دوم - در اینکه خداوند اجرای اینحکم را از فاقدین استطاعت عفو کرده

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"والذی لم یستطع عفا الله عنه انه لهو الغفور الکریم." (بند ۱۵۱)

ص ۱۵۵

باب پانزدهم

در ذکرى که هنگام ظهور زلزله و خسوف و کسوف تلاوت می شود

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد عفونا عنکم صلوة الآيات اذا ظهرت اذکروا الله بالعظمة والافتدار

انه هو السميع البصیر. قولوا العظمة لله رب ما یرى

وما لا یرى رب العالمین." (بند ۱۱)

در رساله سؤال و جواب مذکور است:

"سؤال - ذکر که در عوض صلوة آیات نازل شده واجب است یا نه؟

جواب - واجب نه." (۱)

(رجوع شود بحاشیة صفحه بعد)

ص ۱۵۶

باب شانزدهم

در ضیافت نوزده روزه

در کتاب اقدس از لسان عظمت جاری و نازل شده قوله تعالی:

"قد رقم علیکم الضیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء انّ الله

اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السّموات والأرضین." (بند ۵۷)

و در رساله سؤال و جواب مذکور است:

"سؤال - رقم علیکم الضیافة واجب است یا نه؟"

(نقل از صفحه قبل) (۱) اینحکم مبارک نسخ حکم اسلام است زیرا در اسلام صلوة آیات واجب بود که در حین ظهور زلزله و خسوف و کسوف و غیره که از آن بآیات آسمانی و زمینی یعنی علامات تعبیر میکردند در دو رکعت خوانده می شد. هر رکعت دارای پنج رکوع بود بشرحیکه در کتب فقه اسلامیّه مسطور است.

ص ۱۵۷

جواب - واجب نه."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ابوالقاسم گلستانه میفرماید قوله العزیز:

"در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت و محبّت

و تبتّل و تذکّر و ترویج مساعی خیریه است یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات

و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبّت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفر از

احبّاء اغبراری حاصل هر دو را دعوت نمایند و باصلاح مابین کوشند."

و در لوح میرزا احمد واشنگتن میفرماید قوله تعالی:

"از میهمانیهای هر نوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد

و مورث مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست و نشر وحدت عالم انسان."

و در لوح خداداد و احبّای خراسان میفرماید قوله العزیز:

"ای بندگان صادق جمالقدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمدید

ص ۱۵۸

مانده بجهت احبّای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت

ستایش را دارد زیرا از محافل ذکر الله و مجالس پرستش حقّ فی الحقیقه شمرده میشود.

چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده

میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد. اصل مقصود این سنوحات رحمانیه

است و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی

گردد و تن حکم جان گیرد. همچنانکه نعم روحانیّه سایع است نعم جسمانیّه نیز کامل شود.

باری خوشا بحال شما که این حکم لطیف را مجری میدارید و سبب تذکّر و تنبّه و روح و ریحان احبّاء الله میشوید."

ص ۱۵۹

باب هفدهم

در نکاح مشتمل بر (۱۸) فصل

فصل اول - در تأکید نکاح و اینکه ازدواج در نظر بهائی باید ایجاد رابطه حقیقیه باشد

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ تَزَوَّجُوا يَا قَوْمَ لِيُظَهَرَ مِنْكُمْ

مَنْ يَذْكَرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ أَتَّخِذُوهَ لَأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا." (بند ۶۳)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله تعالی:

"ای کنیز عزیز الهی، نامهات رسید و مضمون معلوم گردید. در میان خلق ازدواج عبارت

از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت

ص ۱۶۰

مقرر و محتوم است. ولكن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد

زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت بيمثال، زنده بیک روحند و روشن از

یک انوار. این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط

محکم متین دارند. ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت

حقیقی است لهذا ابدیست. اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البتّه آن موقت است

و عاقبت مفارقت محقق. پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و

ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی

این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ای از نور محبّه الله است."

و نیز میفرماید:

"زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند، غمخوار یکدیگر باشند، موافقتشان از روی حقیقت باشد

نه از روی شهوت و هوی و هوس. اگر اینطور باشد چند سالی با هم زندگانی میکنند و بعد

اختلافی واقع میشود. باید مانند یک جان در دو جسم باشند، هیچ فرقی در میان نباشد، در راحت

ص ۱۶۱

همدیگر بکوشند و بهمدیگر معاونت کنند " الخ (چهارشنبه ۸ سپتامبر ۱۹۵۱)

و در یوم یکشنبه دوم جولای ۱۹۱۶ فرمودند:

"تأسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوانست از غرور جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیر

شد خیلی افسوس میخورد در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک سماء باشد،

روحانیت و سرور باشد، اتحاد و اتفاق باشد، مراقت جسمانی و عقلانی باشد، خانه منظم و مرتب باشد، افکارشان مانند اشعه‌های شمس حقیقت و ستاره‌های روشن سما باشد. چون دو مرغ بر شاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسرایند. همیشه پرفرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند. برای دیگران سرمشق باشند. برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند، اطفال خود را خوب تربیت نمایند تا سبب افتخار و اشتهار آن عائله گردد.

فصل دوم - در اینکه نکاح از مندوباتست (۱)

در رساله سؤال و جواب نازل:

(۱) مندوبات: امور مطلوب و پسندیده و مستحب که اجرای آن واجب و ضروری نباشد

ص ۱۶۲

"سؤال - از آیه "کتب علیکم النکاح"، این حکم واجب است یا نه؟

جواب - واجب نه."

فصل سوم - در اینکه ازدواج با غیر بهائی جائز است

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - قرآن با مشرکین جائز است یا نه؟

جواب - اخذ و عطا هر دو جائز هَذَا ما حکم به الله اذ استوی علی عرش

الفضل و الکرّم." و حضرت عبدالبهاء در لوح اردشیر خداداد بمبئی فرموده اند قوله العزیز:

"در خصوص اقتراں فارسیان با سایر طوایف مرقوم نموده بودید در این آئین دلنشین

این بار سنگین از دوشها برداشته گشته از هر گروه و هر آئین گرفتن و دادن هر دو جائز."

فصل چهارم - شرط جواز ازدواج بلوغ است

در رساله سؤال و جواب نازل:

ص ۱۶۳

"سؤال - در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ

جواب - حرمت آن از مصدر امر نازل "

"سؤال - حد بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیه سنه ۱۵ تعیین شده، آیا زواج نیز مشروط

ببلوغ است یا قبل از آن جائز؟

جواب - چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن

معلوم نه در اینصورت زواج نیز ببلوغ مشروط و قبل از آن جائز نه." (۱)

فصل پنجم - در اینکه رضایت طرفین و ابویین شرط صحت ازدواج است

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"انه قد حُدد في البيان برضاء الطرفين (٢) انا لما اردنا المحبة و الوداد و اتحاد العباد لذا علّقناه باذن الأبوين بعدهما لئلا تقع بينهم الضغينة والبغضاء و لنا فيه مأرب (٣) اخرى و كذلك كان الأمر مقضياً." (بند ٦٥)

(١) حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در تویع مبارک مورّخ ٦ شهر الاسماء سنه ١٠٢ که باعزاز محفل مقدّس روحانی ملی ایران نازل شده در خصوص سنّ بلوغ میفرماید قوله الاحلی:
"راجع بسنّ بلوغ شرعی و بلوغ اجتماعی فرمودند میزان تکالیف شرعیّه ورود بسنّ ١٦ و بلوغ اجتماعی ورود بسنّ بیست و دو است." (٢)
حکم بیان در باب سابع از واحد سادس نازل شده . (٣) مأرب: مقاصد

ص ١٦٤

و در لوح زین المقرّبین نازل:

"اما در فقرة تزویج در ارض سرّ (١) تفصیلی نازل شده خلاصه آن بیان آنکه برضای طرفین اولاً و اطلاع والدین ثانیاً كذلك قضی الامر من القلم الأعلى انه هو الغفور الرحیم فرمودند این امور در کتاب الله منوط برضای طرفین اولاً و رضای والدین ثانیاً بود."
و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - معلق بودن امر تزویج ابوین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یکطرف کافیهست و در باکره و غیرها یکسانست یا نه؟

جواب - تزویج معلق است برضایت پدر و مادر مرء و مرثه و در باکره و دون آن فرقی نه."
حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه میفرماید قوله العزیز:

"رضایت ابوین شرط و واجب چه بهائی و چه غیر بهائی امتیاز و استثناء جائز نه"

متّحد المال محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه نمرة ٧٣٢ مورّخة ٩٤/١٢/١ - ١٣/٨/١٣١٦

(١) ارض سرّ: مقصود ادرنه است که در عدد با هم مطابق هستند و این شهر را چون ادریان امپراطور روم (١١٨ - ١٣٨ بعد از میلاد) بنا نهاد باسم او بادرنه شهرت یافت.

ص ١٦٥

و در تویع محفل مقدّس ملی ایران میفرماید قوله الاحلی:

"اجرای مراسم بهائی مشروط برضایت والدین طرفین است چه بهائی و چه غیر بهائی. اگر چنانچه یکی از ابوین راضی نباشند عقد بهائی غیر مشروع و اجرای آن غیر ممکن

در هر حال رضایت ابوین لازم و واجب و تأویل در اینمقام جایز نه و انحراف مغلّ در نظم الهی و حکم کتاب الله است." (اخبار امری طهران سنه ٩٦ شماره دوّم)

و در تویع مبارک مورّخ ١٦ شهر المسائل سنه ٨٩ - ٢٧ ديسمبر سنه ١٩٣٢ که باعزاز جناب

آقای علی اکبر فروتن نازل شده میفرمایند قوله الأُحلی:

"سؤال یازدهم در وقت نکاح اگر والدین اغیار باشند آیا رضایت آنها شرط است یا خیر، فرمودند شرط است."

فصل ششم - بعد از حصول رضایت بیش از نود و پنج روز فاصله تا زفاف جائز نیست در رساله سؤال و جواب نازل:

"بیش از نود و پنج یوم قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است."

ص ۱۶۶

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یکی از الواح میفرمایند قوله العزیز:

"چون طرفین و ابوبن راضی شدند و اقتران تقرّر یافت باید بعد از نود و پنجروز حکماً زفاف واقع گردد تأخیر نشود."

و در لوح میرزا عبدالمجید (۱) فروغی میفرمایند قوله العزیز:

"بعد از قرار ازدواج و تحقق و اعلان آن در ما بین ناس رسماً یعنی بدوستان و یاران و خویش و

پیوند اخبار شود که ازدواج آن دو نفس تحقق و تقرّر یافت پس از آن نود و پنج روز بیشتر فاصله جایز

نیست باید زفاف حاصل گردد و آیتین تلاوت شود و مهر تسلیم گردد. اگر از نود و پنج روز بگذرد

حرام است و عصیان امر پروردگار ولی عقد باطل نگردد و هر کس مسبب تأخیر گردد مسئولست و

مؤاخذ و زجر و عتاب گردد."

و در لوح فائزه (۲) خانم میفرمایند قوله تعالی:

(۱) میرزا عبدالمجید صدیق العلماء داماد مرحوم میرزا محمود فروغی پسر ملاً میرزا محمد فروغی دوغ آبادی است که از اصحاب

قلعه طبرسی بوده. مرحوم صدیق العلماء در ۱۳۴۲ هجری قمری در کاشمر خراسان (ترشیز) بدست اعدا بدرجه شهادت

رسید. تلگرافی از ساحت اقدس بعد از شهادتش باعزاز بازماندگانش نازل و مخابره گردید. زوجه و اولادش در

مشهد خراسان هستند. (۲) فائزه خانم زوجه جناب سید صادق نقاش بروجردی است که شرح تصدیقش در بهجة

الصدور حاج میرزا حیدر علی مندرج است. الواح بسیار باعزاز وی و زوجه اش نازل شده.

ص ۱۶۷

"در خصوص مسئله زواج و مدت منصوصه بین تعیین و قرار ازدواج مرقوم نموده بودید این نصّ

قاطع کتاب الهی است تأویل بر ندارد و آن این است که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه

عقد و کابین مدتی مدیده زفاف تأخیر می شد و از این جهة محذورات کلیه حاصل میگشت.

حال نصّ کتاب این است چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقرر گردد یعنی این دختر

بنام این پسر شد و اقتران قطعی شد بجهة تهیه و تدارک جهاز و سایر امور بیش از نود و پنج روز

مهلت جائز نه باید زفاف شود."

در این ایام هر کس بدون عذر موجه از این حکم محکم تجاوز نماید از طرف محفل مقدّس روحانی ملی

بهائیان ایران شیّد الله ارکانه پس از دقت و رسیدگی کامل مجازات تعیین و ابلاغ میگردد.
برای تفصیل بمتّحد المآل محفل مقدّس روحانی ملی ایران نمره ۹۶۱ مورّخ ۱۳۱۷/۱۰/۴ مراجعه شود.

فصل هفتم - در میزان مهریه کابین

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی: "لا يُحَقِّقُ الصَّهَارُ (۱) آلا بالأمهّار (۲)

(۱) صهار: دامادی (۲) امهّار: کابینها

ص ۱۶۸

قد فُدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الأبريزو للقري

من الفضة ومن اراد الزيادة حرّم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين

مثقالاً كذلك كان الأمر بالعزّ مسطوراً." (بند ۶۶)

و در لوح مرحوم حاجی واعظ (۱) قزوینی از قلم مرکز پیمان جلّ ثنائه نازل شده قوله العزیز:

"از مهریه سؤال نموده بودی، این از احکام حضرت اعلی است بکتاب اقدس تجدید شده است.

و آن این است که اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضّه و این بسته باقتدار

زوج است. اگر فقیر است یکواحد میدهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد میدهد، اگر

با سر و سامانست سه واحد میدهد، اگر از اهل غنا است چهار واحد میدهد و اگر در نهایت

ثروت است پنج واحد میدهد. فی الحقیقه بسته باتفاق میان زوج و زوجه و ابوین است،

هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد ..."

(۱) حاج واعظ قزوینی موسوم بشیخ محمّد ابراهیم از دوران صباوت بر اثر آبله جهان بینش تاریک شد و با همان حال محفوظات

بسیار تحصیل نمود و در لاهیجان بتصدیق امر فائز و بواسطه معاندت اعدا مجبور بمهاجرت بقزوین شده، سفرهای تبلیغی در ایران

فرمود. الواح

بسیار دارد. قریب صد سال از عمرش میگذشت که در یوم دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۱۸ - ۱۱ شهر العزّه ۹۶ در قزوین صعود فرمود و در

گلستان جاوید مدفون گردید. رحمة الله علیه

ص ۱۶۹

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - در مهر اهل قری که فضّه تعیین شده باعتبار زوج است یا زوجه یا هر دو و در صورت

اختلاف که یکی شهری و دیگری از قری باشد چه باید کرد؟

جواب - مهر باعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه."

۲ - در مهریه ساکنین قصبات حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه میفرمایند قوله الأحلی:

"آنچه در خصوص مهریه برای اهالی قصبات معروض داشته و کسب تکلیف نموده بودند در محضر

مبارک معلوم شد فرمودند بنویس تعیین قطعی موقف اهالی قصبات در اقلیم ایران از وظایف مخصوصهٔ محفل ملی بهائیان ایرانست. " مطابق امر مبارک محفل مقدّس ملی ایران در تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۴ چنین تصمیم گرفت که اهالی قصبات در حکم ساکنین قری بایستی محسوب شوند و در ادای مهریه چون اهالی دهات رفتار نمایند (نقل از مراسلهٔ محفل مقدّس ملی ایران نمرهٔ ۶۷۵ مورّخهٔ ۹۴/۱۳/۶ = ۱۳۱۶/۸/۱۸ که در جواب سؤال نگارندهٔ این رساله مرقوم و ارسال فرموده‌اند.)

ص ۱۷۰

در رسالهٔ سؤال و جواب نازل:

"سؤال - میزان شهری و دهاتی بچه حدّ است هرگاه شهری هجرت بده نماید و یا دهاتی هجرت بشهر کند و قصد توطن نماید حکمش چگونه است و کذلک محلّ تولّد میزانشست یا نه؟
جواب - میزان توطن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود."
۴ - شهری و دهاتی میتوانند بدرجهٔ اولی که نوزده مثقال نقره است در مهریه اکتفا کنند. در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"وَالَّذِي اقْتَنَعَ بِالدرْجَةِ الْأُولَى خَيْرَ لَهٗ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ يُعْنَى مِنْ يَشَاءُ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كَلِّشَيْءٍ قَدِيرًا." (بند ۶۶)
و در رسالهٔ سؤال و جواب مذکور است:

"سؤال - از مهر

جواب - در مهر اقتناع بدرجهٔ اولی، مقصود از آن نوزده مثقال نقره است."
و در لوح زین المقرّین میفرمایند قوله جلّت عظمته:

ص ۱۷۱

"آنچه در بیان نازل شده در اهل مدن و قری همان مجری و ممضی است، ولیکن در کتاب اقدس ذکر درجهٔ اولی شده و مقصود از درجهٔ اولی نوزده مثقال فضّه است که در بارهٔ اهل قری در بیان نازل شده و این احبّ است عند الله در صورتیکه طرفین قبول نمایند چه که مقصود رفاهیت کلّ و وصلت و اتحاد ناس است. لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است. انشاء الله باید اهل بهاء با کمال محبّت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند."
و در توقیع جناب آقا میرزا اسدالله فاضل (۱) مازندرانی از یراعهٔ مبارک مولای توانای مهربان نازل قوله الأحلی:

"راجع بمهر ذهب در مدن فرمودند در کتاب اقدس میفرمایند قناعت بدرجهٔ اولی یعنی نوزده مثقال نقره احسن و اولی لذا محدود نمودن مهر بذهب در مدن جائز نه."

(متّحد المآل محفل مقدّس روحانی ملی ایران نمرهٔ ۱۲۸ مورّخهٔ ۹۷/۵/۱ = ۱۳۱۹/۳/۱۵)

فصل هشتم - در خطبه و آیتین

(۱) جناب فاضل مازندرانی موسوم بمیرزا اسدالله ابن میرزا محمود بن آقا رسول اصفهانی ساکن بابل (بارفروش) از ناشرین نفعات الله بود و پس از تصدیق

امر بخدمت شریعت الله پرداخت و سفرهای تبلیغی بسیار بخارج و داخل ایران فرمود و در سنّ متجاوز از هفتاد در روز پنجم دیمه سال ۱۳۳۶ (بقیه در صفحه بعد)

ص ۱۷۲

در لوح مبارک از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازل قوله تعالی:

"اینکه احکام نکاح خواسته بودند ما نزل فیهذا المقام فی کتاب الأقدس از قبل ارسال شد و همچنین خطبه از سماء احدیه در این ایام نازل. بعد از رضای طرفین و رضای ابوبن در محلی از اتقیا حاضر شوند و این خطبه مبارکه را بکمال روح و ریحان تلاوت نمایند و بعد از قرائت خطبه محبوب و محبوبه در محلی علیحده این دو آیه مبارکه که در بیان نازل شده قرائت نمایند. آیتین که در بیان ذکر شده نوشته شود (۱) و بعد مهر را زوج تسلیم ضلع نماید و طرفین در ورقه مهر نمایند و همچنین شهدا و اگر محلی باشد که اهل آن عاجز باشند از قرائت خطبه لا بأس علیهم قرائت آیتین کافیست." و در لوح مورخ هفدهم رجب سنه ۹۸ بافتخار علی قبل اکبر از قلم جمالمبارک نازل قوله تعالی:

"باید خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احدی نتواند انکار نماید. خطبه فرض نیست

(بقیه از صفحه قبل) هجری شمسی مطابق ۲۶ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی در خرمشهر بملکوت ابهی صعود فرمود و جسده را با هواپیما باهواز

برده دفن کردند. الواح متعدده بافتخارش نازلشده و از آثارش که منتشر شده جلد سوم ظهور الحق و قسمت اول مجموعه امر و خلق است. علیه رضوان الله (۱) بکتاب بیان مبارک باب سابع از واحد سادس مراجعه شود.

ص ۱۷۳

ولکن شهود لازم است. و بعد از تحقّق بیت عدل و رجال آن البتّه شخصی را مع بعضی برای این امر مخصوص معین مینمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود. اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حکم الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر اینعمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد انه ظهر و اظهر صراطه المستقیم."

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از آیتین

جواب - للرجال انا كل لله راضون. للنساء انا كل لله راضيات"

فصل نهم - در پرداختن مهریه

در لوح نکاح نازل قوله تعالی:

".... مهر را زوج تسلیم زوجه نماید...."

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

ص ۱۷۴

"سؤال - در مهرورقات هرگاه نقد و دفعهٔ واحده نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست بدست شود و بعد از امکان بضلع رد نماید چگونه است؟

جواب - اذن باین فقره از مصدر امر صادر."

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی واعظ قزوینی میفرمایند قوله العزیز:

"از مهریه سؤال نموده بودی باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است
اما عبدالبهاء مبین است نه شارع...."

فصل دهم - آیتین باید در شب زفاف قرائت شود

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز:

".... اما مسئله عقد در لیل زفاف واقع گردد یعنی آیتین تلاوت شود."

و در لوح فائزه خانم میفرمایند قوله العزیز:

"اما عقد در لیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه. این صریح است تاویل ندارد

ص ۱۷۵

که بتاویل باز مثل سابق شود و محذورات بمیان آید."

فصل یازدهم - در نفقه و کسوه

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم میرزا عبدالمجید فروغی شهید میفرمایند قوله العزیز:

"نفقه و کسوه و سکنی از یوم زفاف تقرّر یابد."

فصل دوازدهم - در عقدنامه

محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه قباله نکاحی تنظیم فرموده اند که مورد تصویب هیکل مبارک

حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنائه واقع قوله الاعزّ الاحلی: " راجع به ترتیب و انتشار قباله نکاح

امری آنچه مرقوم نموده بودید صحیح و مناسب و درج خطبه مبارکه در اوّل قباله نیز ممدوح و مقبول."

در ابتدای این قباله خطبه مبارکه مندرج و پس از آن مناجاتی فارسی که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بعنوان

آباده بواسطه جناب قابل جناب آقا نصرالله و ضجیع امة الله الورقة المطمئنّه نازل شده آغازش " ای خداوند بیمانند بحکمت

کبرایت ... میباشد مسطور گردیده و بعد از آن مقدمه نگاشته و محلّ اسامی زوج و زوجه و غیره در آن درج شده

و صورت آن در نزد عموم احباء معلوم و مشهود است.

ص ۱۷۶

در باره عقدنامه بهائی حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در جواب جناب هائی نجف آبادی میفرمایند قوله الاحلی:

"صورت عقدنامه بهائی در کتاب عالم بهائی جلد ثالث درج شده و باطلاع محفل روحانی طهران بین یاران منتشر."

فصل سیزدهم - در اینکه زیاده از یکزن گرفتن نهی صریح است

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"یاکم ان تجاوزوا عن الأثنتین والذی اقتنع بواحدة من الأماء استراحت

نفسه و نفسها." (بند ۶۳)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مسیس روزنبرگ میفرمایند قوله الأهلی:

"بنصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط بشرط محالست."

و در لوح حکیم داود نازل قوله العزیز:

"أما در خصوص تعدّد زوجات منصوص است و ناسخی ندارد من میگویم عدالت را

در تعدّد زوجات شرط فرموده اند تا کسی یقین بر اجرای عدالت نکند و قلبش مطمئن نشود

که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج ثانی نشود چون حتماً یقین نمود که در جمیع مراتب عدالت

ص ۱۷۷

خواهد کرد آنوقت تزویج ثانی جائز و عدالت بدرجه امتناع است

مقصود این است که تعدّد زوجات بدون عدالت جائز نه."

حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب آقای علی اکبر فروتن مورّخ ۱۶ شهر المسائل

۸۹ = ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ میفرمایند قوله الأهلی:

"سؤال هفتم راجع بتزویج نمودن دوزن در آن واحد، فرمودند نهی صریح است زیرا مشروط بشرط محال است."

و در لوح مبارک مورّخ ۱۲ شهر المسائل ۹۲ = ۲۳ دسامبر ۱۹۳۵ که باعزاز محفل مقدّس

روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه نازل شده میفرمایند قوله الأعزّ الاحلی:

"راجع بسؤال اول و ثانی فرمودند بنویس تجاوز از یک زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر

و تأکید و نصیحت امنای محفل روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیّت از حقّ انتخاب در جامعه

و از عضویت محافل روحانیّه است ولی این انفضال اداریست نه روحانی.

قرار قطعی و حکم نهائی راجع بامنای بیت عدل اعظم است" (۱)

ص ۱۷۸

فصل چهاردهم - در اینکه متعه (ازدواج موقت) حرام است

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا مهدی اخوان الصّفا میفرمایند قوله العزیز:

"و اما الازدواج الموقت حرّمه الله فیهذا الکور المقدّس و منع النفوس

عن الهوی حتّی یرتدوا برداء التّقوی و هو التّزیه و التّقدیس بین الملأ الأعلى."

فصل پانزدهم - در ذکر فروعی چند راجع بازدواج - الف

۱ - در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

(۱) در شریعت اسلام هر چند تا چهار زن را جایز دانسته بقوله تعالی " فانكحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع." (سوره نساء آیه ۴) ولی در همین آیه میفرمایند " و ان خفتنم ألا تعدلوا فواحدة." و در آیه ۱۲۹ همین سوره نساء اجرای عدالت را که شرط اعظم تعدد زوجات مقرر فرموده محال دانسته و بکلمه لن آنرا مؤکد فرموده بقوله تعالی: " و لن تعدلوا بین النساء و لو حرزتم." با اینحکم محکم مسلمین خیراندیش از راه هوی بتحریف حکم خدا اقدام کردند و برای کلمه عدالت در تفسیر قرآن مجید در ذیل این آیه انواع متعدده قرار داده اند و خود را مصداق کامل " افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض" ساخته. برای تفصیل بتفاسیر قرآنیّه مراجعه شود. در نزد مسیحیان هم تعدد زوجات ممنوع است. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مسیس روزنبرگ میفرمایند قوله العزیز: (بقیّه در صفحه بعد)

ص ۱۷۹

"قد كتب الله لكلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبه في آية مدّة اراد ان أتى و وفي بالوعد انه أتبع امر مولاه و كان من المحسنين من قلم الأمر مكتوباً. و ألا ان اعتذر بعذر حقيقي فله ان يُخبر قرينته و يكون في غاية الجهد للرجوع اليها و ان فات الأمران فلها تربص تسعة اشهر معدودات و بعد اكمالها لأ باس عليها في اختيار الزوج و ان صبرت انه يحب الصابرات و الصابرين." (بند ۶۷)

مقصود از فات الأمران در ضمن لوح زين المقرين كه ذيلاً درج ميشود از لسان عظمت جاريشده و خلاصه آنكه شوهر نه ميقات مراجعت را تعيين كند و اگر هم تعيين كرد و مانعي موجود شد بقرينه خبر ندهد. در اينخصوص در لوح زين المقرين مفاد آيات مباركه مذكوره بلسان فارسي از لسان عظمت نازل شده قوله تعالی:

(نقل از صفحه قبل) "در تحریم تعدد زوجات نصّ قاطعی در انجیل نیست ولی توحید زوجه بعد از حضرت مسیح اجرا شد."

ص ۱۸۰

"بر هر نفسی لازم حین خروج از وطن میقاتی از برای سفر معین نماید و میقات را هر قدر معین نماید مجری و ممضی است. اگر در رأس میقات راجع شد قد وفي بالوعد و أتبع حکم مولاه و اگر در رأس میقات راجع نشد و بعذر معین معتذر آمد یعنی در رجوع مانعی بهم رسید كه في الحقيقه ممنوع شد باید خبر بفرستد و کمال جهد نماید در رجوع. و اگر رأس میقات راجع نشد و خبر هم نفرستاد تربص نه شهر بر ضلع لازم و بعد اگر بخواهد زوج اختیار کند لأ باس عليها و باید نفقه ضلع در اینمدت معینه برسد."

۲ - در رساله سؤال و جواب نازل شده:

"سؤال - اگر نفسی سفر کند و میقات رجوع یعنی مدت سفر را معین ننماید و مفقود الخبر و الأثر شود تکلیف ضلع چیست؟

جواب - اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترک نموده ضلع یکسال تمام تربص نماید و بعد اختیار با اوست در معروف یا اتخاذ زوج. و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرماید و مقصد از معروف در این مقام اصطبار است."

ص ۱۸۱

۳ - در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"و ان اتی الخبر حین تربصها لها ان تأخذ المعروف انه اراد الاصلاح بین العباد و الأماء." (بند ۶۷)

ب - ۱ - در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"و ان اتاها خبر الموت او القتل و ثبت بالشیاع او بالعدلین لها ان تلبث فی البیت اذا مضت اشهر معدودات لها الاختیار فیما تختار هذا ما حکم به من کان علی الأمر قویاً." (بند ۶۷)

و در لوح زین المقربین در مفاد این آیه مبارکه میفرماید قوله تعالی:

"و اگر شخصی سفر نماید خبر موت یا شهادت او برسد اثبات این فقره معلق بشیوع یا بعدلین است. بعد از ثبوت و انقضای تسعة اشهر ضلع در اتخاذ زوج مصاب است." (۱)

(۱) این آیات فارسیه از لوح زین المقربین نقل شد. لوح مزبور از سماء مشیت جمالقدم جلّ جلاله نازل شده و مطلع این لوح مبارک این است قوله تعالی: "بسم الله المهیمن القیوم سؤالاتیکه در احکام الهیه نموده بودید عرض شد از مطلع عنایت این جواب مشرق و لائح قوله جلّ کبریائه جناب زین المقربین انشاء الله بعنایت الله در کلّ عوالم فائز باشید. سؤالات شما لدى العرش مقبول است چه که منفعت کلّ خلق در اوست ".... الخ

ص ۱۸۲

۲ - در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از آیه "و ان اتاها خبر الموت... الخ

جواب - مراد از لبث اشهر معدودات نه ماه است."

"سؤال - از حدّ عدالت در مقامیکه اثبات امر بشهادت عدلین شود

جواب - حدّ عدالت نیکوئی صیت است بین عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدى

العرش مقبول."

۳ - راجع بشهادت نسوان

بیان مبارک ذیل در لوح محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه مورّخه

۱۲ شهر المسائل ۹۲ = ۲۳ دسامبر ۱۹۳۵ نازل قوله العزیز:

"شهادت نساء جائز و تعیین عدد شهود راجع بامنائی محفل ملی روحانی است. " الخ

۴ - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم حکیم باشی (۱) قزوینی میفرماید قوله جلّ ثنائه:

(۱) مرحوم حکیم باشی میرزا موسی خان پسر محمد جعفر خان کرد قزوینی است. مشار الیه مستغنی از تعریف و توصیف و جمیع خلق بذکر و ثنای وی ناطق و الواح الهیه شاهد روحانیت و علو مقام اوست. مشار الیه در لیلۀ پنجم ماه رجب ۱۳۴۲ هجری قمری مطابق دلو ۱۳۰۲ ه - ش در قزوین صعود فرمود. ابتدا در قبرستان عمومی بعداً بگلستان جاوید قزوین منتقل شد. علیه رحمة الله

ص ۱۸۳

"اما مسئله خبر موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق بغایب دارد نه بزواج حاضر."

ج - در رساله سؤال و جواب مذکور است:

"سؤال - اگر شخصی باکره را نکاح نمود و مهریه را هم تسلیم کرد و هنگام اقتران معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه برمیگردد و یا نه؟ و اگر بشرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط میشود یا نه؟

جواب - در این صورت مصروف و مهریه برمیگردد و فساد شرط علت فساد مشروط است.

ولکن در این مقام ستر و عفو شامل شود عند الله سبب اجر عظیم است."

د - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز:

"نکاح و طلاق باید در تحت مرکزی نافذ جاری گردد تا اگر طرفین اختلال خواهند مقتدر نباشند بلکه مجبور باطاعت باشند."

ه - در خصوص ختان در لوح جناب هائی میفرماید قوله الاحلی: "فرمودند: چون منصوص نیست مفروض نه. " (بیان حضرت ولی امرالله جلّ ثنائه)

ه - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب گودرز مهربان میفرماید قوله جلّ ثنائه: "در خصوص تأهل بعد از فوت

ص ۱۸۴

قرینه انسان سؤال نموده بودید، در شریعت الله جائز ولی در صورتیکه انسان از زوجه اول اولاد و احفاد داشته باشد اگر چنانچه چشم از ازدواج ثانی بپوشد راحت تر است و خانه آسوده تر و روح و ریحان بیشتر ولی در شریعت جائز."

فصل شانزدهم - در اینکه وصلت باجنس بعید مطلوب است

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید:

"در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هر چند بعد بیشتر

سالله قویتر و خوش سیماتر و صحّت و عافیت بهتر گردد و این در فنّ طبّ مسلّم و محقق است

و احکام طبیّه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض. لهدا تا تواند انسان باید خویشی

بجنس بعید نماید." (مکاتیب سوم ص ۳۷۰)

و در مقام دیگر میفرمایند قوله العزیز:

"شبهه نیست که بقواعد مدنیّت و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت عیسویّه (۱) با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منعیست

(۱) احمد امین در کتاب ضحی الاسلام صفحه ۱۲ نیز راجع بعادت عرب در ازدواج با جنس بعید و احادیث اسلامیّه که در اینخصوص وارد شده

بیانی مستوفی دارد و اشعاری از عرب نقل کرده که مضمونش این است که ازدواج با جنس قریب سبب کسالت و ضعف بنیّه اولاد است. برای اطلاع بکتاب مزبور مراجعه شود.

ص ۱۸۵

منصوص نه. معذک مجامع ادبیّه مسیحیّه بکلی ازدواج اقارب را تا هفت پشت منع کردند و الی الان در جمیع مذاهب عیسویّه مجری زیرا این مسئله صرف مدنیّت است."

و در لوح صدر العلمای (۱) فریدنی میفرمایند قوله العزیز:

"در اقتراں هر چه دورتر موافقتتر زیرا بُعد نَسَب و خویشی بین زوج و زوجه مدارِ صِحّتِ بنیّه بشر و اسبابِ الفت بین نوع انسانی است."

فصل هفدهم - در حکم ازدواج با اقارب

در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از حلیّت و حرمت نکاح اقارب

جواب - این امور هم بامنای بیت العدل راجع است."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند قوله العزیز:

"ولی اقتراں اقارب غیر منصوصه راجع به بیت العدل که بقواعد مدنیّت و مقتضای طبّ

(۱) صدر العلمای مشهور بصدر الاحرار از قدمای احبّاء بود و در حدود سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در اصفهان

بملکوت ابھی صعود فرمود و تلگراف مبارک پس از صعودش صادر و از خدماتش تقدیر فرموده اند.

ص ۱۸۶

و حکمت و استعداد طبیعت بشریّه قرار دهند باری آنچه بیت العدل در این

خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچکس تجاوز نتواند."

و نیز میفرمایند قوله العزیز:

"چون امر بهائی قوّت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقرباء نیز نادر الوقوع گردد

قبل از تشکیل بیت العدل این احکام راجع بمرکز منصوص است." (مکاتیب جلد سوم ص ۳۷۰)

و در لوح صدر العلمای فریدنی میفرمایند قوله العزیز:
"ای بنده بها، از طبقات محرمات سؤال نموده بودید رجوع بآیات نمائید و تا بیت عدل
عمومی تشکیل نیاید متفرعات بیان نگردد مرهون (۱) بآن یوم است."

فصل هجدهم - در حرمت ازدواج با زن پدر
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"قد حرمت علیکم ازواج آبائکم." (بند ۱۰۷)

(۱) مرهون: وابسته

ص ۱۸۷

تبصره حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز:
"در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت اینحکم دلیل بر اباحت
دیگران نه. مثلاً در قرآن میفرمایند "حرمت علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر."
این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه." (مکاتیب سوم ص ۳۷۰) (۱)

(۱) در قرآن مجید نیز در سورة نساء آیه ۲۲ فقط ذکر حرمت ازدواج آباء بتنهائی نازل و حرمت سایر طبقات از قبیل
مادر و خواهر و عمّه و خاله و در آیه دیگر نازل شده. و همچنین در تورات تشبیه فصل ۳۰/۲۲
حرمت ازدواج ازواج آباء و حده مذکور و حرمت دیگران در مقامات دیگر وارد. و از این رو نمیتوان بواسطه ذکر
حرمت ازواج آباء در آیه بخصوص حکم به حلیت سایر طبقات کرد زیرا حرمت آنان در مقامات دیگر وارد و کذلک
در اینحکم کتاب مستطاب اقدس که حرمت ازواج آباء در بند ۱۰۷ بتنهائی مذکور دلیل بر حلیت سایر طبقات نیست.
و همچنین در رساله بولس رسول به قرنثیان فصل ۱/۵ بعد که در خصوص ازدواج یکنفر با زن پدر خود تشبیه شدید
میکند دلیل بر حلیت سایر طبقات نیست خصوصاً که در امر مبارک تأکید فرمودند که با جنس
بعید وصلت شود.

با این همه مجال اعتراض برای نفوس جدل پیشه باقی نبوده و نیست.

ص ۱۸۸

باب هجدهم

در توجه بمشرق الاذکار برای تلاوت آیات
در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:
"طوبی لمن توجّه الی مشرق الأذکار فی الأسحار ذاکراً متذکراً مستغفراً
و اذا دخل یقعد صامتاً لأصغاء آیات الله الملك العزیز الحمید." (بند ۱۱۵)
و در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار
جواب - اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی
طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است."

ص ۱۸۹

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرماید قوله العزیز:
"بندۀ پروردگارا در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات
باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار و تکبیر را
حین ورود در اثناء ترتیل آیات
باید در قلب گفت."

ص ۱۹۰

باب نوزدهم

در جواز پوشیدن حریر و خز و سنجاب و غیره
در کتاب مستطاب اقدس نازل:
"البسوا السّمور كما تلبسون الخَزَّ و السّنجاب و ما دونهما انّه ما نهی فی الفرقان و لکن
اشتبه علی العلماء." (بند ۹)
و نیز میفرماید قوله تعالی:
"أحلّ لكم لبس الحریر." (بند ۱۵۹) (۱)
کلیتۀ در اینظهور اعظم حدودیکه راجع بلباس و محاسن در شریعت قبل وارد بوده مرتفع و اختیار

(۱) پوشیدن لباس حریر در اسلام برای مردها حرام بوده مگر در وقت جهاد و جنگ با کفار که جواز آن
تصریح شده. بکتاب فقهیّه مراجعه شود.

ص ۱۹۱

طرز البسه و لِحی بخود مردم و اگذار شده قوله تعالی فی کتابه الأقدس:
"قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللباس و اللّحی (۱) فضلاً من عنده انّه لهو الأمر
العظیم. اعملوا ما لا تنکره العقول المستقیمة و لا تجعلوا
انفسکم ملعبَ الجاهلین." (۲) (بند ۱۵۹)
و در لوح مبارک دیگر از قلم جمال مبارک جلّ جلاله نازل قوله تعالی:
".... این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است استعمال لباس
اجنبیّه و ملاحظه کتب آنقوم از قبل ممنوع و آثار منع در کتب موجود و مشهود و لکن در اینظهور

اعظم سدّ منع برداشته شد و بجای آن حریت عطا و عنایت گشت."

و در لوح بشارات میفرمایند قوله تعالی:

"بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و لکن ایاکم یا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین."

(۱) لحي: ریشها - موی صورت که محاسن گویند (۲) ملعب الجاهلین: بازیچه مردم نادان

ص ۱۹۲

در صفحه ۲۰۰ جلد اول سفرنامه معروف به بدایع الآثار مسطور است قوله تعالی:

"شب در تالار هوتل بعضی مجلس رقص و نوا داشتند فرمودند اینگونه محافل و عوائد سبب فساد اخلاق است."

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در توفیق محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شید الله

ارکانه مورّخه سوّم شهر القدره سنه ۹۲ = ششم نوامبر ۱۹۳۵ میفرمایند قوله الأهلّی:

"اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اولّ وظیفه محفل ملّی بهائیان ایران

در این ایام که اخلاق در آنسامان تدنّی نموده، تقلید و عدم تقید و لامذهبی رواجی شدید

یافته این است که جمهور بهائیان را از قبل این عبد کراراً و مراراً در کمال تأکید و بنهایت

صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع

بتقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب

و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفساد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف

نماید و از رونق بیندازد. بهائیان باید همّت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب

ص ۱۹۳

نمایند نه تقلید سیئات آنان. امتیاز بهائی حقیقی در این است لا غیر."

باب بیستم

در جواز اصغاء نغمات اوتار و الحان

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"انا حللنا لکم اصغاء الأصوات و النغمات ایاکم ان یخرجکم الأصغاء

عن شأن الأدب و الوقار. افرحوا بفرح اسمی الأعظم الذی به تولّهت

الأفئدة و انجذبت عقول المقربین. انا جعلناه مرقاةً (۱) لعروج

الأرواح الی الأفق الأعلى لا تجعلوه جناح (۲) النفس و الهوی ائی اعوذ

(۱) مرقاة: نردبان (۲) جناح: بال و پر

ان تكونوا من الجاهلین." (بند ۵۱)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح لویز وایت (۱) شیکاگو میفرمایند:

"ایمرغ خوش الحان ، جمال ابهی در این دور بدیع حجات اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذمّ و قدح فرموده. در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّس تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است. فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه. پس ای شهناز باوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه را در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تصرّع بملکوت ابهی کند و علیک البهّاء الأبهی. عع"

و در لوح تنزیه و تقدیس فرموده اند قوله العزیز:

(۱) لویز وایت ملقبه بشهناز خانم آثار گرانها و روح افزایش در مجلّات نجم باختر موجود است. برای اطلاع بصفحه ۹۱ شماره سوم از مجلّد ۲۱ نجم باختر مورّخه جون ۱۹۲۰ در تحت عنوان ("Songs Of The Spirit" نغمه های روح) و سایر شماره ها از دیگر مجلّاتش مراجعه شود.

"مانند الحان بدیع و آهنگ خوش هر چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در عصب صماخ گوش تأثیر نماید و تموجات هوا عرضی از اعراض است که قائم بهوا است با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تأثیر در ارواح دارد. آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد...."

و در لوح معلّم میفرمایند قوله العزیز:

"ای بارید الهی، هر چند سلف در فنّ موسیقی مهارتی نمودند و الحانی بدیعه بسرودند شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم نوائی بلند نمودند و در صحرای فراق باهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند ولی نغمه الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر. در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز و شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و در این جشن و بزم ربّانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حُبور و کامرانی بخشند. حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن

و سرود آن عود بزن که بارید (۱) را جان بکالبد دهی و رودکی (۲) را آسودگی بخشی فاریابی (۳) را بیتاب کنی و ابن سینا (۴) را بسینای الهی دلالت نمائی و علیک التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ. ع" و نیز در لوح معلّم (۵) مزبور فرموده اند قوله جلّ ثنائه:

"هو الأبهى اى عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق الاذکار بلند کنی

(۱) بارید مطرب خسرو پرویز بوده و رفیق نکیسا است که در فنّ موسیقی و اختراع الحان هر دورا مهارتی بسزا بوده است. بارید مرد و نکیسا زن بوده. در السنه شعراء و تواریخ سی و یک لحن بارید معروف است و اسامی الحان مزبوره را حکیم نظامی گنجوی در مثنوی خسرو شیرین خود که از کتب خمسّه اوست در ضمن ابیات متعدّده ذکر کرده آنجا گوید " در آمد بارید چون بلبل مست گرفته بریطی چون آب در دست " الخ (۲) رودکی از شعراء دوره سامانیانست. گویند نابینا بوده و در فنّ موسیقی مهارتی داشته. در وطن و سال وفات و وجه شهرتش برودکی اختلافست. برای تفصیل بتذکره‌ها مراجعه شود (۳) فاریابی ابونصر محمد ابن ترخان ملقب بمعلّم ثانی معاصر المقتدر بالله عباسی در سنه ۳۴۴ هجری در بین راه مکه بدست دزدان مقتول شد. شرح حال و اشعارش در تذکره‌ها موجود و تألیفاتش مطبوع و منتشر است. داستانهائی بوی نسبت میدهند که خالی از اغراق نیست (۴) ابوعلی سینا معروفتر از آنست که محتاج بذکر باشد. قبرش در همدان و شرح حال و تألیفاتش در کتب و تواریخ و تذکره‌ها موجود است و قطعه ذیل راجع بوی گفته شده است: حجة الحقّ ابوعلی سینا در شجّع آمد از عدم بوجود (۳۷۳). در شصا (۳۹۱) کرد کسب جمله علوم در تکز (۴۲۷) کرد اینجهان بدرود (۵) مقصود جناب ملاً علی معلّم اطفال مرحوم سمندر است. جناب معلّم از جمالقدم و حضرت عبدالبهاء الواح بسیار دارد و جمالبارک جلّ جلاله یکتوب (بقیه در صفحه بعد)

ص ۱۹۷

که ملاً اعلی باهتر از آید. ملاحظه کن که نظر باین جهة فنّ موسیقی چه قدر ممدوح و مقبول است. اگر توانی الحان و ایقاع و مقامات روحانی را بکار برو و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن. آنوقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد. نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ. ع"

(نقل از صفحه قبل) عبای ممتاز عالی برسم خلعت باو عنایت فرمودند که در لوحش ذکر شده است. علیه رضوان الله

ص ۱۹۸

باب بیست و یکم

در جواز شکار

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"اذا ارسلتم الجوارح (۱) الى الصيّد اذكروا الله إذا يحلّ ما امسكن لكم
ولو تجدونه ميتاً انه لهو العليم الخبير. اياكم ان تُسرّفوا
في ذلك كونوا على صراط العدل والأنصاف في كلّ الأمور كذلك
يأمركم مطلع الظهور ان انتم من العارفين." (بند ۶۰)
و در رساله سؤال و جواب مذکور است:

(۱) جوارح: حیوانات شکاری است از قبیل سگ شکاری و باز شکاری و یوز شکاری

ص ۱۹۹

"سؤال - از صید

جواب - قوله تعالى اذا ارسلتم الجوارح الخ اقسام دیگر هم داخل است چون
تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات که بآن صید میکنند و لکن اگر با دام صید شود تا وصول
بآن مرده باشد حرام است. "خوردن گوشت و ذبح حیوانات نیز در امر مبارک جائز و
نصّ بیان مبارک در اینخصوص در لوح رشید جمشید پاریسی که بواسطه حاجی آقا محمد علاقه بند
یزدی نازل شده و سایر الواح مبارکه موجود و مذکور و لکن در لوح "ادوین فر نیویورک"
میفرمایند قوله تعالى:

"خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است " الخ الواح مبارکه در این خصوص بسیار است که نگارش آن در این رساله
موجب اطناب مقام و خارج از موضوع و مرام است.

ص ۲۰۰

باب بیست و دوم

در جواز استعمال ظروف طلا و نقره در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:
"من اراد ان يستعمل اواني الذهب والفضة لا بأس عليه." (بند ۴۶)

ص ۲۰۱

باب بیست و سوم

در جواز استخدام دوشیزگان برای خدمت
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:
"من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه كذلك كان الأمر من قلم الوحي بالحق مرقوماً." (بند ۶۳)
و در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - از آیه مبارکه من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس

جواب - محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت میدهند برای خدمت

وآن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام و زیاده بر دو زوجه هم حرام است."

ص ۲۰۲

باب بیست و چهارم

در جواز ریح نقود

در لوح زین المقرّین میفرماید قوله جلّت عظمته:

"اکثری از ناس محتاج باین فقره مشاهده میشوند چه اگر ریحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند. نفسیکه موفق شود با هم جنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کما یست لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ریح نقود از این حین که اینحکم مبین از سماء مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و ریحان و فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند آنه یحکم

ص ۲۰۳

کیف یشاء و احلّ الربا کما حرّمه من قبل (۱) فی قبضته ملکوت الأمر

یفعل و یأمر و هو الأمر العلیم. یا زین المقرّین اشکر ربّک بهذا

الفضل المبین علمای ایران اکثری بصد هزار حیل و خدعه باکل ربا مشغول بودند

ولکن ظاهر آن را بگمان خود بطراز حلیت آراسته مینمودند یلعبون باوامر الله و

احکامه و لا یشعرون. ولکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود. قلم اعلی در تحدید

آن توقّف نموده حکمه من عنده و وسعه لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل و الأنصاف و ما یظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بینهم آنه

هو التّاصح المشفق الکریم. ولکن اجرای این امور برجال بیت عدل محوّل شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند. مجدداً کلّ

را وصیت مینمائیم بعدل و انصاف و محبت و رضا آنهم اهل البهّاء و اصحاب السفینه الحمراء (۲)

(۱) در اسلام ربا حرام بوده قوله تعالی: احلّ الله البیع و حرّم الرباء (بقره ۲۷۶) (۲) سفینه حمراء: تعبیر است که

حضرت اعلی جلّ اسمه الاعترّ الاعلی در کتاب قیوم الاسماء (تفسیر احسن القصص) از شریعت مقدسه جمالقدم جلّ جلاله فرموده اند

بقوله تعالی:

"ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الأکسیر مُحَمَّرًا بالدّهْن الوجود و قدّر الله له سُفُنًا من الیاقوتة (بقیه در صفحه بعد)

ص ۲۰۴

علیهم سلام الله مولی الأسماء و فاطر السّماء. (اشراقات)

حضرت عبدالبهّاء جلّ ثنائه در لوحیکه بواسطه حاجی امین بافتخار فاضل شیرازی (۱) و احبای دیگر نازل شده

فرموده اند قوله تعالی:

"وَأَمَّا مَقْدَارُ رِيحٍ فِي مَعَامَلَاتٍ نَقَدِيَّةٍ حَضَرَتْ أَعْلَى رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ تَنْزِيلَ تِجَارَتٍ رَا مَشْرُوعٍ فَرْمُودَةٌ أُنْدَ
 أَمَّا جَمَالُ الْمُبَارَكِ بِقَدْرِ امْكَانٍ بِتَخْفِيفِ امْرِ فَرْمُودَةٌ أُنْدَ وَ إِنْ نَزَاعٍ وَ جِدَالٍ حَاصِلٍ كَرَدَدٍ حَكْمَش
 رَاجِعٍ بِيْتِ عَدْلِ اسْتِ. وَ أَمَّا فِي رِخْصِ رِيحٍ غَيْرِ جَائِزِ رِيحٍ فَاحْشِ اسْتِ وَ عَلِيْكَ الْبِهَاءُ
 الْأَبْهَى عَبْدُ الْبِهَاءِ عَبَّاسٌ ١٦ مَحْرَمٌ ١٣٣٩ حَيْفَا."
 وَ دَرِ لُوحٍ مَرْحُومِ حَاجِي امِينِ مِيْفَرْمَايَنْدِ قَوْلِهِ الْعَزِيْزِ:
 "مَنْ بَعْدَ تَنْزِيلِ بِنَفْسِي نَدَهِيْدُ زِيْرًا عَبْدُ الْبِهَاءِ تَنْزِيلَ دَوْسْتِ نَدَارْدُ وَلَوْ اِيْنِكِهْ مَشْرُوعٍ اسْتِ
 مَكْرُ قَرْضِ الْحَسَنَةِ أَمَّا اِزْ اَحْدَى تَنْزِيلِ مَكِّيْرِيْدِ."

(بَقِيَّةُ اِزْ صَفْحَةِ قَبْلِ) الرُّطْبَةُ الْحَمْرَاءُ وَ لَا يَرْكَبُ فِيْهَا اِلَّا اَهْلُ الْبِهَاءِ ".... الخ

(١) جناب شيخ محمد ابراهيم فاضل شيرازي كه از مبلغين درجه اول محسوب و از علمای مشهور بوده و عمر خود را صرف خدمت امرالله نمودند

در طهران در ليلة پنجشنبه ١٢ شهر العزة سنة ٩٢ مطابق ٢٧ شهريور ماه ١٣١٤ در نتیجه كسالت ممتدی صعود و در گلستان جاويد طهران مدفون گردید. تلگرافی پس از صعودش از ساحت اقدس واصل و او را مبلغ شهير محبوب فرموده اند عليه بهاءالله

ص ٢٠٥

باب بیست و پنجم

در جواز تعليم و تحصيل السنه

در كتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قَدْ اِذْنُ اللّٰهِ لِمَنْ ارَادَ اَنْ يَتَعَلَّمَ الْاَلْسُنَ الْمُخْتَلَفَةَ لِيُبَلِّغَ اَمْرَ اللّٰهِ شَرْقَ الْاَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَذْكُرَهُ بَيْنَ الدُّوَلِ وَ الْمَلَلِ عَلٰى شَأْنِ تَنْجِذِ
 بِهِ الْاَفْئِدَةِ وَ يَحْيِيْ بِهٖ كُلَّ عَظْمٍ رَمِيْمٍ." (بند ١١٨)

در متّحد المال نمره ٤٢٥ محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه مورّخه ٩٥/٨/١ = ١٣١٧/٥/١٨ مسطور است:
 "محافل مقدّسه روحانیّه شیّد الله ارکانهم چون از دیر زمانی اراده متعالیه مولای عزیز

ص ٢٠٦

بر این تعلق گرفته كه جوانان بهائی در فراگرفتن لغت انگلیزی در رتبه اولی و تحصيل لغت آلمانی در رتبه اخری سعی و جدّیت تامّه مبذول دارند و در این دو لسان غربی مخصوصاً انگلیسی مهارت بسزا یابند متمنی است بوسائل ممكنه جوانان بهائی محلّ خویشرا از دختر و پسر باجراى این دستور مبارک تشویق و موجبات تحصيل دوزبان مزبور را بقدر امكان برای آنان فراهم فرمایند و همچنین مولای عزیز تأکید فرموده اند كه اطفال و جوانان احبّاء لسان عربی را نیز بیاموزند و برای استفاده از الواح و آثار مباركه قواعد این زبان فصیح را فراگیرند ... الخ

و در توقیع منیع مبارک مورّخ چهاردهم شهر الجلال سنه ١٠٢ ميفرمايند قوله الأهلی:

"فرمودند بنویس قبلاً راجع باهمیّت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارک در منشئات امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آنسامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع

ص ۲۰۷

بانفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضرّ. یاران را محفل ملّی روحانی باید تذکّر دهد و تشویق و دلالت نماید." (لوح آقای علی اکبر فروتن)
این مطلب نیز مناسب است که در این مقام ذکر شود که جمال قدم جلّ جلاله انتخاب یا اختراع خطّ و لسان عمومی را تعلیم فرموده اند و در متون الواح مبارکه بکرات این تعلیم منبع از قلم اعلی نازل از جمله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند
قوله تعالی: "یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الأرض و كذلك من الخطوط.....
هذا سبب الأتّحاد لو انتم تعلمون و العلة الكبرى للاتّفاق و التّمدّن لو انتم تشعرون." (بند ۱۸۹)
و در کلمات فردوسیّه میفرمایند قوله تعالی:

"از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدّر شده و باید جهد شود تا بیکى منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع

ص ۲۰۸

ارض مدینه واحده و قطعۀ واحده مشاهده شود."
و نیز در لوح ابن الدّئب (۱) این معنی بتفصیل از قلم اعلی نازل شده از جمله میفرمایند:
"باید آنجناب و سایر وکلای دولت مجلسی بیاریند و در آنمجلس یک لسان از السن مختلفه و همچنین یک خطّ از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خطّ و لسانی بدیع ترتیب دهند." الخ
و در لوح بشارات و در لوح دنیا (۲) و در لوح ق ک جناب استاد آقا جان علیه بهاء الله و در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه از قبیل نطق مبارک در مجلس اسپرانتیست (۳)
های ادنبرگ اسکاتلند در یوم ۹ جانوری ۱۹۱۳ و نطق مبارک در مجلس تناسفیهای پاریس در لیلۀ ۱۴ فوریه ۱۹۱۳ و غیره این تعلیم مشروحاً ذکر شده است و مراجعه اش

(۱) ابن الدّئب لقب شیخ محمد تقی معروف باقا نجفی پسر شیخ باقر ملقب بدئب اصفهانی است که در لوح مبارک برهان این لقب را حقّ تعالی بشیخ باقر داده و او قاتل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء است که در ۱۲۹۶ هجری فتوای قتل آندو مظلوم را داده. شیخ محمد تقی ابن الدّئب در سال ۱۳۲۶ هجری وفات کرد. قبرش در اصفهان در محله چارسو مقصود است.
(۲) لوح دنیا لوحیست که باعزاز حاجی آخوند (ملاً علی اکبر) و حاجی امین در وقتیکه بحکم نایب السلطنه در قزوین محبوس بودند از قلم جمال مبارک جلّ جلاله نازل شده. حبس آنان دو سال در قزوین طول کشیده و هنوز در حبس بودند که صعود جمال مبارک جلّ

جلاله واقع گردید. برای تفصیل این واقعه بشماره دّوم مجله نجم باختر مجلد ۲۱ مورّخه ماه می ۱۹۳۰ صفحه ۵۹ مراجعه شود. (بقیه در صفحه بعد)

ص ۲۰۹

سبب حصول روح و ریحان است. باری در کتاب اقدس جمال قدم اجرای این تعلیم مبارک را از جمله علامات بلوغ دنیا مقرر داشته اند قوله تعالی:

"أَنَا جَعَلْنَا الْأَمْرَيْنِ عَلَامَتَيْنِ لِبُلُوغِ الْعَالَمِ الْأَوَّلِ وَهُوَ الْأَسُّ الْأَعْظَمُ نَزَلْنَا فِي الْوَاحِ الْآخِرَى وَالثَّانِي نَزَلَ فِي هَذَا الْوَاحِ الْبَدِيعِ." (بند ۱۸۹)

مقصود از علامت ثانی وحدت خطّ و لسان و مقصود از علامت اول که در الواح اخری نازل در توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه که باعزاز این عبد فانی در تاریخ ششم شهر القدره سنه ۹۰ - ۹ نوامبر ۱۹۳۳ نازل شده مذکور قوله الأهلّی:

"راجع بدو علامت بلوغ عالم که در کتاب مذکور معروض داشته بودید فرمودند مراد مبارک در لوح سلمان (۱) نازل قوله الأهلّی: "از جمله علامات بلوغ دنیا آنستکه نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید

(نقل از صفحه قبل) (۳) اسپرانتو زبان عمومی است. مخترع آن دکتر زامنهوف لهستانی (۱۸۵۹ - ۱۹۱۷) میباشد.

این لسان در عالم غرب انتشاری بسزا دارد و کتب بسیار حتی انجیل باین لسان ترجمه شده است.

(۱) سلمان پیک رحمن از اهل دربهک هندیجان از چم خلف عیسی بوده. مادرش او را در آغاز شیخ خنجر نامیده و بعد از لسان حقّ سلمان نامیده شد. شرح حالش از قلم مبارک در تذکرة الوفاء مشروحاً مسطور گردیده. وفاتش بسال ۱۳۱۶ هجری در شیراز واقع و اخیراً بواسطه یکی از منتسبین وی رمس او از قبرستان عمومی بگلستان جاوید شیراز انتقال داده شد و بر سنگ قبرش جمله (السلمان منّا اهل البیت) منقوش است.

ص ۲۱۰

سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل نماید."

الواح مبارکه متعدده دیگر نیز در تعیین علامات بلوغ که در آیه اقدس مذکور از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نازل شده که از درجش در این مقام صرف نظر شد.

ص ۲۱۱

باب بیست و ششم

در جواز تحصیل علوم نافع

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"أَذِنَّاكُمْ بِأَنْ تَقْرَأُوا مِنَ الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى الْمُجَادَلَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ." (بند ۷۷) و در لوح بشارات نازل قوله تعالی:

"بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کذلک قضی الأمر من لدن آمر حکیم".
و در لوح مقصود نازل قوله تعالی:

ص ۲۱۲

"علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نفعه امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند. علومیکه از لفظ ابتدا و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود. اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست...."

و در لوح ابن الدّٰب و غیره از این قبیل آیات نازل شده و مراجعه اش موجب حصول مسرت روح و وجدانست.

ص ۲۱۳

باب بیست و هفتم

در لزوم تشکیل بیت العدل در مدن و دیار مشتمل بر (۵) فصل

فصل اول - تشکیل بیت العدل

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيها النفوس على عدد البهآء و ان ازداد لآ باس و يرون كآتهم يدخلون محضر الله العليّ الأعلى و يرون من لا يرى و ينبغى لهم ان يكونوا آمنآ الرّحمن بين الأماكن و وكلاء الله لمن على الأرض

ص ۲۱۴

كلها و يشاوروا فى مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون فى امورهم و يختاروا ما هو المختار كذلک حكم ربكم العزيز الغفار." (بند ۳۰)
و در لوح بیت العدل از قلم اعلى نازل قوله تعالی:

"جمال قدم مخاطباً للأمم میفرمایند در هر مدینه از مدائن ارض باسم عدل بیتی بنا کنند و در آن بیت علی عدد الاسم الاعظم از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده لحاظ الله بآن مجمع متوجه. و بعد از ورود باید و کاله من انفس العباد در امور و مصالح کلّ تکلم نمایند مثلاً تبلیغ امر الله اولاً چه که این امر هم امور است تا کلّ کنفس واحده در سراق احديه وارد شوند و جمیع من علی الأرض هیکل واحد مشاهده شوند. و همچنین در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمیر بلاد و السیاسة الّتی جعلها الله اسأ للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امر الله نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امورات را مجری دارند و لکن ملتفت بوده

ص ۲۱۵

که مخالف آنچه در آیات الهی در این ظهور عزّ صمدانی نازل شده نشود چه که حقّ جلّ جلاله آنچه مقرر فرموده همان مصلحت عباد است انّه ارحم بکم منکم انّه لهو العليم الخبير. و اگر نفوس مذکوره بشرايط مقررّه عامل شوند البتّه بعنايات خفيّه مؤيد میشوند این امریست که خیرش

بکلّ راجع میشود و بسیاری از اموراتست که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد. چه بسیار از اطفال که در ارض بی آب و امّ مشاهده میشوند اگر توجّهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات بوده. و همچنین در اغنیا و اعزّه که بعلت ضعف و پیری و یا امراض بفقر مبتلا شده‌اند باید در کلّ این امور و امورات دیگر که متعلّق بارض است این نفوس لله تفکّر و تدبّر نمایند و آنچه صوابست اجرا دارند. اگر عباد بطرف فؤاد ناظر شوند یقین میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده خیر محض است از برای من علی الأرض کلّ باید بمثابه جناح باشند از برای یکدیگر. فخر انسان در حکمت و عقل و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور.

در الواح مبارکه متعدّده مانند لوح دنیا و لوح اشراقات (اشراق هشتم) و لوح مبارک

ص ۲۱۶

بشارت (بشارت سیزدهم) و سایر مواضع راجع به بیت عدل و لزوم تشکیل آن و وظایف بیت عدل آیات بسیار از ملکوت اقتدار نازل و برای اطلاع بر آنجمله مراجعه باصل الواح مبارکه احسن و اولی است زیرا درج آن در این رساله از حوصله مقام بیرونست.

از کلک اطهر مرکز عهد الهی جلّ ثنائه نیز الواح مبارکه متعدّده در خصوص بیت العدل نازل شده که در دسترس عموم احباء است و در این مقام بدرج قسمتی از بیانات مبارکه که در الواح وصایا نازل شده اکتفا میشود قوله جلّ ثنائه:

"اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسان باشند.

و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امورات و مؤسس قوانین و احکامیکه در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد و ولیّ امرالله

ص ۲۱۷

رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نایب و وکیلی تعیین فرماید این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود.....

مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی، بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممنّ احبّ الشّفاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق

و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر

منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید، اختلاف ازمان حصول یابد. بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست، واضح بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

ص ۲۱۸

- الواح دیگر نیز موجود که در آن وظایف امنای بیت عدل مشروحاً از قلم مبارک نازل گردیده مراجعه فرمایند. و مناسب چنان بنظر آمد که در ضمن موادی چند اصول مطالب نازله در الواح مبارکه مذکور را بنحو خلاصه اشاره نماید بقرار ذیل:
- ۱- تشکیل بیت العدل در هر شهر و دیار لازم است.
 - ۲- عدّه اعضای بیت العدل ۹ نفر و زیاده نیز ممکن است.
 - ۳- بیت عدل بر دو قسم است، خصوصی و عمومی.
 - ۴- بیوت عدل خصوصی بیت عدل عمومی را انتخاب میکنند.
 - ۵- رئیس بیت العدل عمومی حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه است که عضو ممتاز لاینعزل است.
 - ۶- باید حضرت ولیّ امرالله یا نایب و وکیل از طرف حضرتش در جلسات بیت عدل عمومی حاضر باشند.
 - ۷- بیت عدل مصدر تشریح احکام و فروع غیر منصوصه و حکومت قوه تنفیذ است.
 - ۸- آنچه از فروع و احکام غیر منصوصه را که بیت العدل تشریح فرماید ناسخ نیز تواند بود.
 - ۹- متجاوزین از اوامر و قوانین بیت عدل عمومی مظهر نفاق و در جرگه معرضین از درگاه الهی محسوبند.

ص ۲۱۹

فصل دوم - در اینکه اعضای بیت عدل عمومی باید از رجال باشند جمال قدم جلّ جلاله در لوح اشراقات میفرماید قوله تعالی:
"رجال بیت عدل الهی باید در لیالی و ایام بآنچه از افق سماء قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق فرموده ناظر باشند."
و در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی:
"و نوصی رجاله بالعدل الخالص." (بند ۵۲)

و نیز میفرماید قوله تعالی:

"یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکته." (بند ۵۲)

و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز:

"امناء بیت العدل رجالی هستند که باید ملت بقاعده انتخاب منتظم مکمل ایشان را انتخاب نمایند و شبهه ای نیست که این نفوس باید مؤمن و موقن و ثابت و راسخ و بکمالات آراسته

باشند تا صیبتشان در میان عموم چون رائحهٔ مسک معطر باشد و او را ملت انتخاب نمایند.

ص ۲۲۰

فصل سوم - در اینکه بیت عدل بر سه قسم است: محلی و ملی و بین المللی
حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح بدیع الله آگاه آباءه که در تاریخ ۴ نومبر ۱۹۳۱
نازل شده میفرمایند قوله العزیز:
"مقصود از امراء اعضای بیت عدل محلی و ملی و بین المللی است وظایف هر یک از
این نفوس من بعد معین گردد."

فصل چهارم - در مدت استخدام اعضای بیت العدل

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میر علی اصغر اسکوئی فریدی میفرمایند قوله العزیز:
"مدت استخدام امنای بیت العدل باید بقرار بیت العدل در مستقبل داده شود.
زیرا نصّ الهی غیر موجود و آنچه که منصوص نه بقرار بیت العدل باید تقرّر یابد. و اگر عضوی
از اعضای بیت العدل غائب شود یا آنکه وفات کند یا آنکه ساقط گردد در انتخابِ ثانیِ عمومِ اعضای بیت اکمال گردد."
فصل پنجم - در واردات بیت العدل

ص ۲۲۱

۱ - اوقاف مختصّه برای امور خیریه

جمالقدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"قد رجعت الأوقاف المُختصّة للخیرات الی الله مُظهِر الآیات لیس لأحد ان یتصرّف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجعُ
الحکم الی الأغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فیهذا الأمر و فیما أمرُوا
به من لدن مقتدر قدیر. و الا ترجعُ الی اهل البهَاء الذین لا یتکلّمون الا بعد اذنه و لا یحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللّوح اولئک
اولیاء النّصر بین السّموات و الأرضین لیصرفوها فیما حدّد فی الكتاب من لدن عزیز کریم." (بند ۴۲)
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح گوهر تاج رفسنجانی حرم مرحوم ثابت مراغه میفرمایند قوله العزیز:

ص ۲۲۲

"اوقاف مختصّه بخیرات قبل از تشکیل بیت العدل بمحفل روحانی که منزّه و مقدّس از شائبهٔ نفسانی است راجع و الا فلا."

۲ - دفینه

در رسالهٔ سؤال و جواب میفرمایند:

"اگر دفینه یافت شود یک ثلث حقّ نفسی است که یافته و دوثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این
بعد از تحقّق بیت عدل است و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار راجع اّنه لهو الحاکم الامر العلیم الخیر."

۳ - ثلث دیات (۱)

جمالقدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد أَرْجَعْنَا ثَلَاثَ الدِّيَّاتِ كُلِّهَا إِلَى مَقَرِّ الْعَدْلِ." (بند ۵۲)

۴ - قسمتی از حقوق طبقات مفقوده وراثت نیز به بیت العدل راجع است و نصوص

(۱) دیه: جریمه ایست نقدی که در مقابل ارتکاب بعضی از جنایات بعامل تعلق میگیرد مانند دیه زنا و سرشکستن و غیره که مقدار هر یک در ذیل احکام مربوطه بآن در این رساله مندرج است.

ص ۲۲۳

الهی در ذیل حکم تقسیم ارث ذکر شد.

۵ - زکات اقوات است که شرح آن در باب دوازدهم گذشت

۶ - در لوح بشارات میفرمایند قوله تعالی:

"شَدَّ رِحَالُ (۱) مَخْصُوصِ زِيَارَةِ أَهْلِ قُبُورِ لَازِمٍ نَهْ. مَخْرَاجُ آئِرَا صَاحِبَانِ قَدْرَتِ وَ وَسْعَتِ
بِه بَيْتِ عَدْلِ بَرَسَانَدِ عِنْدَ اللَّهِ مَحْبُوبٍ وَ مَقْبُولٍ نَعِيمًا لِلْعَامِلِينَ."

۷ - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح اقتصاد که باعزاز امة الله مسس پارسنز نازل و در جلد اول بدائع الآثار زرقانی (۲) مسطور میفرمایند:

(۱) شد رحال: بار بستن برای سفر (۲) میرزا محمود زرقانی شیرازی در دوره جوانی بوسیله نیر سینا در قریه زرقان (بفتح اول و معرب زرکانست. برای تفصیل باآثار عجم فرصت شیرازی مراجعه شود). بتصدیق امرفائز و مدّتی هم با مرحوم حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی سفرهای تبلیغی نموده و در سنه ۱۳۱۵ هجری لوح هزاربیتی را بامر مبارک باذریایجان برد و مدّتها نیز در هندوستان بتبلیغ مشغول بود و در سفرهای غرب ملتزم حضور مبارک بود و مدّتی هم در ساحت اقدس به تحریر مراسلات و الواح مشغول بود و در اواخر حیات بایران آمده با نوه مرحوم سمندر وصلت کرد و بلافاصله مختصر کسالت یافته با قرینه خود عازم ساحت اقدس شد چون برشت رسید در هجدهم مهر ماه ۱۳۰۶ شمسی ساعت نه بعد از ظهر لیلۀ سه شنبه مطابق ۱۱ اکتبر ۱۹۲۷ صعود فرمود. قبرش در قبرستان مدیریه رشت است. و پس از صعودش تلگرافی از ساحت اقدس واصل گردید و در آن تأکید در انعقاد محافل تذکر میفرمایند. از آثار وی دو جلد سفرنامه موسوم به بدائع الآثار است که در هند بطبع رسیده و اشعار فارسی نیز دارد. و خطابه های مبارکه را نیز جمع آوری نمود و برخی از آنها بطبع رسیده است. علیه رحمة الله

ص ۲۲۴

".... این مخزن هفت واردات دارد و عشریه رسوم حیوانات مال بیوارث لُقْطَه یعنی چیزیکه یافته شود و صاحب نداشته باشد دینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است. معادن ثلثش راجع باین مخزن است و تبرّعات." (سفرنامه اول صفحه ۱۸۹)

تبصره راجع بلقطه در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - در باب گمشده که بعد از یافتن چگونه معمول شود؟

جواب - اگر در شهر یافت شود یکبار منادی (۱) ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد تسلیم نماید و الا یکسره صبر کند. اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و

مال را تسلیم کند. و اگر یکسره گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نماید. و اگر گمشده از مصروف منادی کمتر یا مثل آن باشد پس از یافتن یکروز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد تصرّف نماید. و اگر در صحرا یافته سه روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نماید."

(۱) منادی: کسی که برای ابلاغ و اعلان مطلبی در شهر راه می افتد (جارچی)

ص ۲۲۵

باب بیست و هشتم

در لزوم مشورت در امور

جمالقدم جلّ جلاله در یکی از الواح جمال بروجردی میفرماید قوله تعالی: "آسمان حکمت الهی بدو نیّر روشن و منیر است مشورت و شفقت. در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت، راه نماید و آگاهی عطا کند کذلک یخبرکم الخیر انّه لهو العلیم الحکیم." و در رساله سؤال و جواب راجع بمشورت نازل شده قوله تعالی: "اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمایند بعد بحکم قرعه بعدد اسم اعظم یا اقلّ یا اکثر از آن انتخاب نمایند و مجدّد مشورت ما ظهر منه هو المطاع

ص ۲۲۶

و اگر هم اختلاف شد زینّ الأثنین بالتّلت و حُذِ الأقوی انّه یهدی من یشاء الی سواء الصّراط." حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح گلستانه مصر میفرماید قوله العزیز: "در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البتّه بهتر از رأی واحد است نظیر قوّت نفوس کثیره البتّه اعظم از قوّت شخص واحد است. لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به و آن از امور عادیه شخصیّه گرفته تا امور کلیّه عمومیه. مثلاً شخصی را کاری در پیش البتّه اگر با بعضی اخوان مشورت کنند البتّه تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود. و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البتّه طریق صواب نمودار شود. و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجّار در مسائل تجاریّه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور." و در لوح دیگر نازل:

ص ۲۲۷

"امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاوره امر مهمّی مباشرت ننمائید. در فکر یکدیگر باشید، تمشیت امور یکدیگر دهید، غصّه یکدیگر خورید، افراد ملت را محتاج

مگذارید، معاونت همدیگر کنید تا کلّ متفقاً متحداً حکم یک هیکل پیدا کنید." و در لوح احبّای کاشان میفرمایند:

"ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور در آید مجری دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد. زیرا معنی شور این است که آنچه را اهل شور موافق بینند مجری دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع" و در لوح دیگر نازل قوله العزیز:

"در امور کلی و جزئی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد. شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول. انوار حقیقت از رخ اهل شور طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد، انوار عزّت

ص ۲۲۸

قدیمه بتابد و سدره وجود با ثمار بدیعه مزین شود. ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبّت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند. اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند." و نیز در لوح احبّای اسدآباد همدان نازل قوله تعالی: "قضیة مشورت در امور بسیار مهمّ و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس. مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید احبّای الهی محفلی بیاریند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید مجری دارد. و همچنین در امور عمومیّه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاً مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش آید و شبهه ای نیست که عون و عنایت حقّ دستگیری کند. مشورت از او امر قطعیه ربّ بریه است." جمالقدم جلّ جلاله در لوح افنان نورالدین مورّخ ۴ ربیع الاول سنه ۱۳۰۱ هجری میفرمایند قوله تعالی:

"مکرّر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شده فرمودند الهام میفرمایند در قلوب نفوسیکه

ص ۲۲۹

لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند آنّه ولیّ المحسنین." الواح الهیه در این خصوص بسیار و در آنچه ذکر شد کفایت است. طوبی للعاملین

ص ۲۳۰

باب بیست و نهم

در مشرق الاذکار مشتمل بر (۴) فصل

فصل اول - در لزوم تأسیس مشرق الاذکار

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"یا ملاً الأَنْشَاءِ عَمَّروا بیوتاً بأكمل ما یمكن فی الأمکان باسم مالک الأدیان فی البلدان وزینوها بما ینبغی لها لا بالصُّورِ و الأمثال ثمّ اذکروا فیها ربکم الرَّحْمَنَ بِالرُّوحِ وَ الرِّیحَانِ ألاً بذکره تستنیر الصدور وَ تُقَرُّ الأبصارُ." (بند ۳۱) و نیز میفرمایند قوله تعالی: "قل مشرق الأذکار انه کلّ بیت بُنی لذكری فی المدن و القرى

ص ۲۳۱

کذلک سمی لدى العرش ان انتم من العارفين." (بند ۱۱۵)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح محفل روحانی بشرویه میفرمایند قوله العزیز:

"مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار. نفوس نفیسه چون در آنمجامع ملکوتیه

اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات، اهل

ملاً اعلی استماع نمایند و فریاد یا طوبی و یا بشری بر آرند که الحمد لله در ملاً ادنی

نفوسی از ملائکه ملکوت ابهی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات مینمایند."

و در لوح مشهدی عبدالرزاق قمی که بواسطه جناب ابن ابهر (۱) نازل شده میفرمایند

قوله العزیز: "مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است. مشرق الاذکار

اساس عظیم حضرت آمرزگار است. مشرق الاذکار رکن رکن آئین کردگار، مشرق

الأذکار تأسیسش سبب اعلاء کلمة الله، مشرق الاذکار تهلیل و تسیحش مفرح قلوب

(۱) جناب حاج میرزا محمد تقی ابن ابهر فرزند ارجمند مرحوم میرزا عبدالرحیم ابهریست. ابن ابهر بعد از صعود والدش بتفتین علمای

ابهر و زنجان چند ماه در حبس

شدید مبتلا گردیده. این پدر و پسر الواح بسیار دارند و مخصوصاً در باره پدرش بعد از صعود وی لوحی

باعزاز سمندر قزوینی نازل شده که جمالقدم جلّ جلاله میفرمایند قوله تعالی:

"یا سمندر لعمری انا سترنا شأنه فی الحیاة الباطله." (ملخص از تاریخ مرحوم سمندر قزوینی) ابن ابهر در ۷۰ سالگی در سنه ۱۳۲۷

هجری صعود فرمود.

ص ۲۳۲

هر نیکوکار، مشرق الاذکار نفحات قدسش روح بخش کلّ ابرار، مشرق الاذکار نسیم جانپرورش

حیات بخش عموم احرار، مشرق الاذکار مصابیحش مانند نور صباح روشنی آفاق است.

مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح ملاً اعلی است. مشرق الاذکار ترتیل آیات

توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است. الیوم اعظم امور و اتمّ خدمات

در آستان مقدّس الهی تأسیس مشرق الاذکار است."

فصل دوم - در اینکه باید آیات الهیه با آواز خوش در غرفه‌های مشرق الاذکار تلاوت شود قوله تعالی در کتاب اقدس:
"عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتَكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظْمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ لِيَقْرَأُوا الْوَحْيَ الرَّحْمَنُ بِاحْسَنِ الْاَلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمَبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ." (بند ۱۵۰)

تبصره - در الواح الهیه امر فرموده‌اند که آیات مبارکه را عموماً با صوت خوش و لحن حَسَن باید تلاوت نمود. از جمله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"انّ الَّذِي اخذهُ جَذْبٌ مَحَبَّةِ اسْمِي الرَّحْمَنِ اَنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَيَّ"
ص ۲۳۳

شأن تنجذبُ به افتدُهُ الرَّاقِدِينَ." (بند ۱۵۰)
و نیز میفرمایند:

"والَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرَّحْمَنِ بِالْحَسَنِ الْاَلْحَانِ اولئك يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتٌ مُلْكِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِينَ.
و بها يَجِدُونَ عَرَفَ عَوَالِمِي الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا الْيَوْمَ اَلَا مَنْ اوتِيَ الْبَصْرَ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ. قَلَّ اَنْهَا تَجَذِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ
اِلَى الْعَوَالِمِ الرَّوْحَانِيَّةِ الَّتِي لَا تُعَبَّرُ بِالْعِبَارَةِ وَلَا تُشَارُ بِالْاَشَارَةِ طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ." (بند ۱۱۶)
و در باره محلّ تلاوت آیات دستور میفرمایند بقرار ذیل قوله تعالی فی کتابه الاقدس:
" قَدْ مُعْتَمِدٌ عَنِ الْاَرْتِقَاءِ عَلَي الْمَنَابِرِ مَنْ ارَادَ اَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فليَقْعُدْ عَلَي الْكُرْسِيِّ (۱) الْمَوْضُوعِ عَلَي السَّرِيرِ (۲) وَيَذْكَرُ اللَّهَ رَبَّهُ وَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ." (بند ۱۵۴)

(۱) کرسی: صندلی (۲) سریر: تخت

ص ۲۳۴

فصل سوم - در ذکر برخی از فروع منصوصه

۱- حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میر علی اصغر فریدی اسکوئی میفرمایند قوله تعالی:
"تبدیل محلّ مشرق الاذکار بمحلّی احسن و اعلی جائز. تعدّد مشرق الاذکار در بلده واحده مقبول."
۲- در لوح آقا نعمت الله نراقی که در همدان بوده میفرمایند قوله تعالی:

"بیع محلّ مشرق الاذکار بجهت تعمیر مشرق الاذکار دیگر اینحکم راجع به بیت العدل است
هر وقت تشکیل شود قراری خواهند داد." و در همین لوح میفرمایند: "محلّی که بجهت
مشرق الاذکار تعیین گردید و هنوز تعمیر نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابدید
محفل روحانیان و در مستقبل بتصدیق بیت العدل هر وقت که تأسیس یابد."

فصل چهارم - در ذکر مشرق الاذکارهاییکه تاکنون در عالم تأسیس شده

اول مشرق الاذکار که در عالم تأسیس شد مشرق الاذکار عشق آباد است که در ۲۸ ماه
رجب ۱۳۲۰ هجری سنه ۱۹۰۲ میلادی بتأسیس آن اقدام و در دهم ماه رمضان
سال مزبور اساس آن گذاشته شد و این همه بهمت و جانفشانی جناب حاج میرزا

محمد تقی (۱) افنان وکیل الدوله صورت گرفت.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله تعالی:

"حضرت فرع جلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی افنان را بعشق آباد فرستادیم تا در آنجا بفضل و عنایت جمال ابهی و روحانیت حضرت اعلی تأسیس مشرق الاذکار نمایند.

آوازه وصیت این مشرق الاذکار بجمیع اطراف خواهد رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت."

و در یوم نهم مارچ ۱۹۱۶ مطابق پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۴ هجری فرمودند:

".... در آینده صد هزار مشرق الاذکار ساخته خواهد شد اما جناب افنان این گوی را از

میدان ربود مشرق الاذکار عشق آباد را بنا کرد مثل این است که مؤسس جمیع مشرق الاذکارهای

دنیا او بود. حقیقه نفس مبارکی بود روحی له الفداء."

(۱) جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افنان فرزند جناب میرزا سید محمد خال اکبر حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی هستند که کتاب مبارک ایقان در حدود سنه ۱۲۷۸ هجری در بغداد با اسم همین خال اکبر از قلم مبارک جمالقدم جلّ جلاله نازل و شرح نزول آن بتفصیل در یکی از الواح جمالقدم جلّ جلاله مذکور و نازل شده است. جناب حاجی میرزا محمود افنان پسر حضرت وکیل الدوله در رساله‌ای که در شرح نسب افنان سدره مبارکه عموماً نگاشته راجع بشرح حال وکیل الدوله نیز مفصلاً مرقوم داشته‌اند که خلاصه‌اش این است که وکیل الدوله

مهندس بنای مشرق الاذکار عشق آباد وُلکوف است که با نهایت صمیمیت در اتمام این

بنای الهی سعی بلیغ مبذول داشت و چون در سنه ۱۳۳۸ هجری وفات یافت با آنکه در

جرگه اهل ایمان نبود احباً از راه وفاداری تشییع عظیمی از او نمودند و از قلم مبارک مرکز پیمان

جلّ ثنائه در باره مهندس مزبور در ضمن لوحیکه بافتخار اعضاء لجنة مشرق الاذکار عشق آباد نازل

گردیده اظهار عنایت بسیار مندرج است.

از جمله میفرمایند قوله الأعلی:

"اما وفات إنجنار وُلکوف مهندس باوفای مشرق الاذکار، فی الحقیقه این مهندس باوفا در

خدمت مشرق الاذکار بنهایت صدق و صفا کوشید. از یکطرف مشغول باین بنای عظیم

بود و از طرف دیگر قصر مشید از برای خویش بنیاد مینهاد که کنگره‌اش بعنان ملکوت میرسد.

(نقل از صفحه قبل) در شیراز متولد و مدتی در شیراز و بوشهر بتجارت مشغول و بعد در یزد متوطن شده صبیّه عمّ خود حاجی میرزا

حسن علی افنان را بنکاح خویش در آورده و تا ۱۳۱۹ هجری در یزد بوده و بعد حسب الامر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

برای بنای مشرق الاذکار بعشق آباد رفتند و پس از اتمام سقف و گنبد مشرق الاذکار بامر مبارک بساحت اقدس مشرف

و معتکف کوی دوست بودند تا در پنجم رمضان ۱۳۲۹ هجری در حین صعود فرموده و در بیت جنب مقام اعلی مدفون گردید. (انتهی ملخصاً) مناجات طلب مغفرت و زیارتنامه نیز از کلک میثاق جلّ ثنائه باعزاز آن بزرگوار نازل و موجود است (مرقد جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله در این ایام در گلستان جاوید حینفا است.)

ص ۲۳۷

فنعلم اجر العالمین. فی الحقیقه در این جهان فانی سراجی روشن کرد که در زجاج ملکوت میدرخشد. عبدالبهاء بدل و جان در تشییع آن جسد پاک حاضر بود و مناجات مینمود که این نفس نفیس در ملکوت تقدیس در قصر مشید که بسبب خدمت بمشرق الاذکار انشاء نموده استقرار یابد. فی الحقیقه احبّای الهی در حقّ او نهایت وفاداری مجری نمودند. این است سزاوار بندگان الهی، این است لایق مشتعلین بنار موقده ربّانی....."

مناجاتی در خاتمه همین لوح مبارک برای طلب مغفرت نسبت به وُلکوف مهندس از قلم مبارک نازل شده که مطلعش این است قوله العزیز:

"الهی الهی هذا عبد قام بكلّ قوّة فی بناء اولّ مشرق الاذکار الّذی تأسّس فی الدّیار....." الخ
الواح متعدّده راجع به بنای مشرق الاذکار باعزاز احبّای عشق آباد از قلم مبارک نازل شده که از آنجمله لوح معروف سبکتکین است که در یوم ۲۳ جولای سنه ۱۹۱۴ از قلم مبارک نازل و بافتخار جوانان روحانی مدینه عشق آباد ارسال گردیده و لوح دیگر

ص ۲۳۸

که میفرماید: "الحمد لله عشق آباد را مدینه عشق نمودید." و از این قبیل الواح مبارکه متعدّد نازل شده که نسخه کلّ موجود است. عکسهای مختلف از آغاز اقدام بنای مشرق الاذکار عشق آباد تا خاتمه بنا گرفته شده که در مجلّات عالم بهائی و سایر مواضع موجود است.
دوّمین مشرق الاذکار که در جهان تأسیس شده مشرق الاذکار امریکا است که جمیع یاران شرق و غرب مساعدت نمودند حتّی خانم محترمی در منچستر چون از مال دنیا چیزی نداشت گیسوان خود را برسم مساعدت تقدیم کرد و این اقدام صمیمانه او را حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح احبّای نجف آباد اصفهان ذکر فرموده اند. در لوح احبّای ایالات متّحده میفرمایند قوله تعالی:
"اولّ مشرق الاذکار در امریک در شیکاگو تأسیس یافت و این شرف و منقبتی است که بی پایانست. البتّه از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار تولّد خواهد یافت."
تصمیم احبّای امریک برای تأسیس مشرق الاذکار در روز نوروزی بود که عرش مطهر حضرت ربّ اعلی جلّ اسمہ الاعزّ الاعلی در همان روز در جبل کرمل در هیکل ربّ

ص ۲۳۹

استقرار یافت (۱) و تفصیل این واقعه از قلم مبارک مرکز عهد و پیمان جلّ ثنائه در لوح مبارک

معروف بلوح استقرار عرش و در توقیع مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه مورّخ
۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ مشروحاً نازل و مسطور گردیده است.

مهندس مشرق الاذکار امریکا مستر لویی ژان بورژوا است که در تاریخ نوزدهم آگست
۱۹۳۰ = ۲۸ شهریور ۱۳۰۹ صعود نمود. سنگ زاویه این بنای الهی را دست قدرت
حضرت مولی الوری جلّ ثنائه در آن اقلیم جلیل نهاده چنانچه در توقیع مبارک مورّخ
۲۷ نوامبر ۱۹۲۹ حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه میفرماید قوله الأهلی:
"این بنیان مقدّس حجر زاویه اش را انامل شریفه حضرت عبدالبهاء بنهاد و در مجمع اصحاب
و احباب لسان مرکز امر حضرت ربّ الارباب این معبد جلیل القدر را اولین
مشرق الاذکار باختر بنامید."

(۱) تاریخ هجری بنای محلّ استقرار عرش مطهر را مرحوم شیخ الرئيس ابوالحسن میرزا (حیرت قاجار) در ضمن قطعه عربیه که منظوم
کرده

با جمله " حظيرة القدس " = ۱۳۱۸ مطابق نموده است. در اول قطعه فرموده " کرم الله کرم القدس " تا آنجا که
فرموده: " ملهم الروح صاخ فی روعی - قال أرخ حظيرة القدس " یعنی فرشته ای این الهام را در قلب من سرود و گفت
که تاریخ بنای مقام اعلی را کلمه حظيرة القدس قرار بده زیرا عدد حروف آن (۱۳۱۸) مطابق سال بنای مقام اعلی بتاریخ قمریست.

ص ۲۴۰

عکسهای بسیار از مشرق الاذکار امریکا و اطراف آن گرفته شده و مقالات بیشمار هم در باره آن
نوشته اند که در مجلّات عالم بهائی موجود است و برای اطلاع بیشتر بمواضع مختلفه کتاب قاموس
لوح مبارک ۱۰۵ که در باره مشرق الاذکار است مراجعه شود. در سایر نقاط جهان هم تا کنون
چند مشرق الاذکار بنا شده مانند مشرق الاذکار سیدنی در استرالیا و مشرق الاذکار کامپالا
و مشرق الاذکار فرانکفورت و غیرها که در الواح مبارکه حضرت ولی امرالله و مجلّات اخیره
عالم بهائی و اخبار امریکا و انگلستان و ایران شرح آن مندرج و عکس آنها موجود است.
مشرق الاذکار ارض طا نیز بعنایات الهیه تأسیس خواهد شد. برای اطلاع بیشتر در اینخصوص
بالبلاغیه های مبارکه صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله مورّخ ۹ حزیران ۱۹۳۱ و اول
شهر الجلال ۸۹ و ۱۶ ژانویه ۱۹۳۲ و ۱۵ شهر الکلمات ۹۰ مطابق ۲۷ جولای ۱۹۳۲ و غیرها مراجعه شود.

ص ۲۴۱

باب سی ام

در لزوم محبت بدوی القربی

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

" انّ الله قد أمرکم بالموّدة فی ذوی القربی وما قدر لهم حقاً فی اموال النّاس انّه لهو الغنی عن العالمین. " (بند ۶۱)

و در لوح عهدی نازل قوله تعالی:
"مَحَبَّتْ اغْصَان (۱) بِرِکَلِّ لَازِمٌ وَلَکِن مَّا قَدَّرَ اللهُ لَهُمْ حَقًّا فِی اِمْوَالِ النَّاسِ اِحْتِرَامٌ وَ مَلاَحِظَةٌ اغْصَانٌ بِرِکَلِّ لَازِمٌ لَاعْزَازِ اَمْرِ وَاِرْتِفَاعِ کَلِمَةٍ
وَ اِیْنِحْکَمِ اِزْ قَبْلِ وِ بَعْدِ دَرِ کِتَابِ

(۱) اغصان: منتسبین بجمال مبارک

ص ۲۴۲

الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما أمر به من لدن آمر قدیم. و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان (۱) و منتسبین."

(۱) افنان: منتسبین بحضرت اعلی

ص ۲۴۳

باب سی و یکم

در لزوم مراجعه مریض بطیب حاذق

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"اِذَا مَرَضْتُمْ اِرْجِعُوا اِلَى الْحُدَّاقِ مِنَ الْاَطْبَاءِ اَنَا مَا رَفَعْنَا الْاَسْبَابَ بَلِ اثْبَتْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مَطْلَعُ اَمْرِ الْمَشْرِقِ الْمَنِيرِ."
(بند ۱۱۳)

و در لوح میر محمد حسین بشرویه میفرمایند قوله تعالی:

"امر مبرم الهی آنکه باید مریض بطیب حاذق رجوع نماید و آنچه بگوید بآن عمل کند."

و در لوح دیگر نازل قوله تعالی:

"حاذقین اطبا و جراحین آنچه بنمایند در باره مریض ممضی و مجری است و لکن باید بطراز عدل

ص ۲۴۴

مزین باشند. اگر بحق عارف باشند البته اولی و احب است."

و در لوح ابن اصدق (۱) از قلم مبارک جمالقدم جل جلاله نازل:

"حکم الله آنکه مریض بتجویز اطباء باید عمل نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد. در اینصورت

آنچه امر کند باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظمتر است. حق

جل جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم

و واجب در این صورت سلامتی مقدم بوده و خواهد بود."

و در لوح مبارک طب که بافتخار میرزا محمد رضای طیب یزدی از قلم عظمت نازل شده

دستورات کافی به اهل عالم فرموده اند فضلاً علی العباد طوبی للعاملین.

تبصره در کتاب مبارک بیان در باب ثامن از واحد تاسع استعمال دوا را

حرام فرموده‌اند و در این ظهور مبارک فضلاً چنانچه گذشت استعمال دوا را حقّ
منیع تجویز فرمودند ولی بموجب بیانات مبارکه مرکز میثاق جلّ ثناء در کتاب مفاوضات

(۱) شهید ابن شهید میرزا علی‌محمد پسر جناب اسم الله الاصدق ملاً محمد صادق خراسانی است که از ایادی امرالله بوده است.

ص ۲۴۵

صفحه ۱۹۵ روزی آید که طبّ بدرجۀ کمال رسد و استعمال ادویه مطابق دستور حضرت ربّ اعلی
جلّ اسمه الاعزّ الاعلی ممنوع و معالجات باغذیه و فواکه مجری گردد.

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای مزید اطلاع بکتاب مستطاب مفاوضات صفحه
۱۹۵ و بیانات مبارکه در یوم هشتم اپریل ۱۹۱۵ و یوم سوم مارچ ۱۹۱۵ و یوم پنجشنبه
۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ و یوم چهارشنبه ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ و غیرها و بالواح مبارکه که در این
خصوص نازل و قسمتی از آن در مجلّات مکاتیب موجود است مراجعه فرمایند.

ص ۲۴۶

باب سی و دوم

در لزوم ارتفاع بیتین در مقامین

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"وارفَعَنَّ البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرشُ ربّکم الرّحمن کذلک یا مرکم مولی العارفین." (بند ۱۳۳)
و در رسالۀ سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقرّ عرش

جواب - مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر باختیار اهل آن
بلد است. هر بیتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند."

ص ۲۴۷

مرکز میثاق جلّ ثناء در لوح ملاً عبدالغنی اردکانی میفرمایند قوله جلّ ثناء:

"اما بقاع مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریمست زیرا منسوب بشخص جلیل. این تعظیم و تکریم راجع بروح پاک است نه جسم خاک. این
محلّ وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آنکوی را کُحل (۱) بینش نمایند ولی تعلق بتراب
ندارد بلکه بفیض آفتاب نگردند. اما طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون آن باشد منتهی پیرستش
خاک گردد."

(۱) کُحل: سُرْمه

باب سی و سوم

در لزوم نصرت اصفیا که بخدمت امرالله قائمند

مشمول بر ۳ فصل

فصل اول - در لزوم نصرت اصفیا که بخدمت امرالله قائمند

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"انصروا یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی اولئک أنجم سماء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین." (بند ۱۱۷)

و در لوح عبدالرحیم (۱) بشرویه میفرمایند قوله تعالی:

(۱) (رجوع شود بحاشیة صفحه بعد)

"مقام دوستان حق بسیار عظیم است هر نفس که بخدمت آن نفوس فائز شود

اگر چه بظاهر بفوز ایمان فائز نشده و لکن لدی الرحمن اجر عمل او ضایع نخواهد شد. قد احاط فضل ربک من فی السموات و الارضین."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح معاون التجار نراقی میفرمایند قوله جلّ ذکرة:

"شخص مبلّغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید. ولی مبلّغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نمی نمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند

(۱) عبدالرحیم بشرویه قبل از تصدیق بامر مبارک جعفر نام داشته و خیلی مبغض و منکر بوده. روزیکه بقصد قتل بهائیان از خانه خود در بشرویه خارج میشود یکی از احبّ که کربلائی حاجی بابا نام داشته در کوچه تصادف میکند و با او بمذاکره پرداخته و پس از چندی تصدیق مینماید و بعداً قصد ساحت اقدس کرده پیاده بعکّا می رود و هر چند ورود احبّاً بعکّا ممنوع بوده جمال قدم جلّ جلاله او را احضار میفرمایند و از میان صفوف سرباز و مستحفظین میگذرد و هیچکس او را نمی بیند و در لوح او از لسان عظمت باین معنی تصریح شده قوله تعالی:

"ان اذکر اذ دخلت المدينة و اخذ باب السجن جنود الفجار طمسنا أعینهم و ادخلناک مقرّ العرش بقدره و سلطان الی ان حضرت لدی الوجه و سمعت نداء ربک العزیز الوهاب الخ
و لسان عظمت او را عبدالرحیم نامیده و در لوحش هم نازل بقوله تعالی: "انا سمیناک باسمنا الرحیم."

و طوعاً در نهایت روحانیت اعانتی از آنان بکنند."

و در لوح مبارک مورّخه ۲۷ رجب ۱۳۳۷ که باعزاز احبّای ایران بواسطه حاجی امین نازل شده میفرمایند قوله العزیز:

"باید احبّای مدن و قری در نهایت اتّحاد و اتّفاق و خلوص و انجذاب به نشر نفحات الله بپردازند. حضرات مبلّغین باید در نهایت خلوص و تمکین و تقدیس و تنزیه در سیر و حرکت باشند و جمیع احبّای باید نهایت رعایت در حقّ نفوس مبارکه صادقه مجری دارند." و در لوح بشیر الهی شیراز نازل قوله تعالی:

"امروز اول شخص در این نبأ عظیم مبلّغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه ربّ عزیز حضرات مبلّغین نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع مراتب." و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی:

"ای احبّای الهی، امروز هر نفس مبلّغی مؤید است و مبلّغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابهی. لهذا باید احبّای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را

ص ۲۵۱

در حقّ مبلّغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد."

فصل دوّم - علماء فی البهّاء در یکمقام مبلّغین و اصفیا هستند

در کتاب مستطاب اقدس از سماء مشیت جمالقدم جلّ جلاله نازل قوله تعالی:

"طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهّاء تالله انتم امواج البحر الأعظم و انجم سماء الفضل و الویه التصرین السّموات و الأرضین. انتم مطالع الاستقامة بین البریه و مشارق البیان لمن فی الأماكن طوبی لمن اقبل الیکم و یل للمعرضین." (بند ۱۷۳)

و در لوح دنیا میفرمایند قوله تعالی:

"یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس آماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیّه. طوبی لمن تمسک بهم انه من الفائزین فی کتاب الله ربّ العرش العظیم."

ص ۲۵۲

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب بدیع الله آگاه آباءه مورّخ چهارم

نومبر ۱۹۳۱ راجع به تبیین کلمه علماء فی البهّاء که در الواح نازل میفرمایند قوله الأحلی:

"علماء در این کور مقدّس در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلّغین و ناشرین

امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حائز."

فصل سوّم - در تأکید در مساعدت بصندوق خیریه

حضرت عبدالبهّاء جلّ ثنائه در اینخصوص در لوحی میفرمایند قوله العزیز:

"باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیّت بدهید تا نفوسی از مبلغین تعیین گردند و در اطراف به تبلیغ پردازند ترتیل آیات نمایند و نشر نفعات کنند و تلاوت کلمات فرمایند. هر نفسیکه معاونت شرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود و سبب عزّت ابدیّه آن نفوس گردد. یا احبّاء الله علیکم بهذا الأمر المبرور و الحظّ الموفور و السعی المشکور." بیانات الهیه در خصوص مساعدت بصندوق خیریه بسیار و برای مزید اطلاع بمتّحد المآل

ص ۲۵۳

محفل مقدّس روحانی مآلی ایران شیّد الله ارکانه نمرة ۳ مورّخه ۹۷/۴/۵ = ۱۳۱۹/۲/۳۱ مراجعه شود

ص ۲۵۴

باب سی و چهارم

در لزوم قیام به تبلیغ امرالله مشتمل بر ۴ فصل
فصل اول - در اینکه قیام به تبلیغ برای عموم لازم و فرض است
جمالقدم جلّ جلاله در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند قوله تعالی:
"بعد از عرفان حقّ جلّ جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست
صد هزار طوبی از برای نفسیکه باین هر سه فائز هم از کأس عرفان نوشیده و هم باستقامت
کبری فائز و هم به تبلیغ امر مشغول. اگر از اینمقام بقدر سمّ ابره بر اهل ارض تجلّی
نماید کلّ منصعق شوند الاّ من شاء الله مقصودنا و مقصودکم و مقصود العالمین."

ص ۲۵۵

و در لوح سیّد یوسف اصفهانی میفرمایند قوله تعالی:
"الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل (۱) ننمایند و در کلّ حین
بمواعظ حسنه و کلمات لینه (۲) ناس را بشریعت عزّ احدیّه دعوت نمایند چه اگر نفسی
الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد
شد. این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغین."
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح معاون التجار نراقی میفرمایند قوله الأحلی:
"الیوم باید هر فردی از افراد احبّای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید. چون چنین
کند بعد از یکسال احتیاج بمبلّغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی (۳) بحر احدیّت
بشتابند یاران باید وقت را غنیمت دانند دقیقه‌ای آرام نگیرند
زیرا این فرصت نخواهد ماند باری ای یاران الهی اقلّاً هر یک
از دوستان باید در مدّت یکسال یک نفس را تبلیغ نماید. این است عزّت ابدی

(۱) تکاهل: تبلی و سستی (۲) لیته: نرم و محبت آمیز (۳) شاطی: ساحل کنار دریا

ص ۲۵۶

این است موهبت سرمدی. حضرت رسول روحی له الفداء بحضرت امیر میفرماید که هدایت یک نفس بهتر است از هزار گله شتر و در نزد عرب متاعی بهتر و گرانتر در عالم وجود از گله شتر نبود. مقصود این است که هدایت یکنفوس بهتر از کره ارض و من علیها است. حضرت ولی امرالله جل سلطانہ در لوحی میفرماید:

"اعظم و الزم از کل امر مهم تبلیغ است زنهار زنهار امر تبلیغ دقیقه ای معطل و معوق ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریه یارانت و مایه سعادت ابدیه آنان." و در مقام دیگر میفرماید:

"ای حواریون حضرت بهاءالله، ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهمچه مولای توانائی منسوب حیف است در موارد بلا مو بمو تاسی و اقتدا بانمظلوم بیهمتا نمائیم. فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر بیوفائی بچشید و خجسته قلبی که در سبیل اشتها و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت. این است شیوه

ص ۲۵۷

مخلصین، این است سمت مقربین، این است طریقت مجاهدین، این است سزاوار جند مهتدین، این است یگانه وسیله فوز و فتح مبین." بیانات مبارکه که نمونه ای از آن راجع بلزوم امر تبلیغ در این دفتر ثبت افتاد بقدریست که احصای آن ممکن نه و میتوان گفت که لوحی از اشاره باینمطلب مهم خالی نیست.

برای مزید اطلاع بکتاب اقدس آیات ۷۴ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۶۴ و ۱۷۱ و غیرها و سایر الواح مبارکه نازله از سماء مشیت جمال قدم جل جلاله و الواح نازله از قلم مبارک مرکز عهد و پیمان جل ثناءه و الواح جاریه از یراعه قویه مولای توانای مهربان حضرت ولی امرالله جل سلطانہ و متحدالمآلهای صادره از ساحت مقدس محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه مراجعه فرمایند.

فصل دوم - در شرایط مبلغین

جمال قدم جل جلاله در لوح سلطان (۱) پاریس میفرماید:

(۱) مقصود از ملک پاریس ناپلئون سوم برادرزاده ناپلئون بناپارت است. ژوزفین زوجه بناپارت

ص ۲۵۸

"قد كتب الله لكل نفس تبليغ امره و الذي اراد ما امر به ينبغي له ان يتصف بالصفات الحسنه اولاً ثم يبلغ الناس لتنجذب بقوله قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة العباد كذلك يعلمكم الله انه لهو الغفور الرحيم قل انا قد قدرنا التبليغ بالبيان اياكم ان تجادلوا مع احد و الذي اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه يؤيده روح القدس و يلهمه ما يستنير به صدر العالم و كيف صدور المريردين."

(نقل از صفحه قبل) دختری داشت مسماة به هورتانس که در ۱۷۸۳ متولد شده بود و پس از رشد بعقد برادر ناپلئون بناپارت در آمد. ناپلئون سوم از وی بوجود آمد. هورتانس در ۱۸۳۷ وفات یافت. ناپلئون سوم در ۱۸۰۸ متولد و بعد از انقلاب ۱۸۴۸ بمساعدت دهاقین چندی مقام ریاست جمهور را دارا شد و در دوم دکانبر ۱۸۵۲ امپراطور فرانسه شد. جمالبارک جل جلاله لوحیکه در ادرنه نازل شده بود برای او فرستادند و چون ترتیب اثری بلوح مبارک نداد لوح ثانی قهریه در عکا نازل و برای او ارسال شد. (مفاوضات صفحه ۲۵) در ۱۸۷۰ ناپلئون سوم با آلمان بجنگ مشغول شد و در قلعه سدان بدست بیسمارک اسیر گردید و از فرانسه تبعید و اخراج و در چیزل هورست نزدیک لندن محبوس بود تا آنکه در ۱۸۷۳ میلادی مطابق ۱۲۹۰ هجری وفات یافت. تاریخ محبوسیت ناپلئون بر حسب تاریخ هجری مطابق قول فرهاد میرزا در کتاب زنبیل در ضمن ترجیع مناره ناپلئون که بمناره وندوم معروف است بقرار ذیل است بقوله:

ص ۲۵۹

و در مقام دیگر میفرمایند قوله تعالی:

"من اراد التبليغ ينبغي له ان ينقطع عن الدنيا و يجعل همه نصره الأمر فيكل الأحوال هذا ما قدر في لوح حفيظ و اذا اراد الخروج من وطنه لأمربه يجعل زاده التوكل على الله و لباسه التقوى كذلك قدر من لدى الله العزيز الحميد اذ اشتعل بنار الحب و زين بطراز الأنقطاع يشتعل بذكره العباد ان ربك لهو العليم الخبير."

و در لوح رضا میفرمایند قوله تعالی:

"هر نفسیکه اراده تبليغ نماید اگر متوجه بسمتی است باید ظاهر را از اشیاء دنیا کلهها و باطن را

(نقل از صفحه قبل) "شاهنشاه فرانسه ناپلئون محبوس شد بمعركة شالون در پنجم جمادی آخر بود در غین و را و زاپس لام و نون ... الخ (۱۲۸۷) در این جنگ که بین فرانسه و آلمان بوقوع پیوست (مطابق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه در رساله مبارکه مدنیّه که موسوم باسرار غیبیه است و بنص مبارک در رساله مزبور در ۱۲۹۲ از قلم مبارک نازل شده)

تلفات حاصله ششصد هزار نفس بوده که بقتل رسیده اند. پسر ناپلئون سوم موسوم به پرنس ناپلئون نیز در تاریخ اول جون ۱۸۷۹ دهم جمادی الآخر ۱۲۹۶ هجری بدست وحشیان زولوس مقتول گردید. (مرآت البلدان صنیع الدوله مراغه مجلد چهارم صفحه ۳۷۳ - ۳۶۷) لوح ثانی ناپلئون سوم در ضمن سورة هیکل نازل و در ضمن بند ۸۶ کتاب مستطاب اقدس

هم مقصود از "من كان اعظم منك شأنًا...." الخ که خطاب بملک برلین نازل شده همین ناپلئون سوم است.

ص ۲۶۰

از ذکرش مقدّس و منزّه نماید لمثله ینبغی ان یبلّغ امر ربّه المهیمن المقتدر العزیز
القدير و ینبغی ان یكون زاده تقوی الله العلیم الحکیم و درّعه انقطاعه
عمّا سواه و توکله علیه در این وقت سزاوار است تبلیغ امر الهی و ذکر محبوب لایزالی
و اگر نفسی در بلد اراده تبلیغ نماید باید از محلّ خود بحول الله برخیزد و لوجه الله اقبال نماید
و بانقطاع کامل مشی کند تا بآن مقرّ داخل شود و بعد بکمال حکمت بما امر ذاکر گردد.
این است امر حقّ که از معین بیان رحمن جاری شد.

از این قبیل آیات بسیار در الواح الهیه موجود و نمونه را آنچه ذکر شد کافیهست.

فصل سوم - در مقصود از حکمت که در الواح مبارکه نازل شده

جمالقدم جلّ جلاله در لوح جوان روحانی درخشی میفرمایند قوله تعالی:
"انّا نوصیکم بالحکمة حکمت اعمال و افعالی است که سبب آگاهی غافلهاى عالم است
و همچنین تقرّب ایشان است بحزب الله. عباد بیچاره را ارباب عمائم باوهم تربیت نموده اند
باید حکمای ارض بکمال رأفت و محبّت عباد را بشریعت الله و مشرق عنایتش دعوت نمایند."

ص ۲۶۱

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله الاحلی:

"در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون
روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای
بی نفع، ماء فیض الهی بر ارض طیّبه نازل گردد نه ارض جرز. (۱) و الا خاموشی شمع را حکمت
نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد. افسردگی و مردگی حیات
و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد." (مکاتیب جلد اول)
و نیز در لوح محفل روحانی طهران از یراعه (۲) مرکز میثاق جلّ ثنائه نازل قوله الاحلی:
"بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن. اگر نفسی بجان و دل
در نهایت همّت کمر بر تبلیغ امرالله نبندد البتّه از تأیید ملکوت ابهی محروم ماند ولی باید
که بحکمت باشد. و حکمت این است که بمدارای الهی و محبّت و مهربانی و صبر و بردباری و
اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه بصمت و سکوت پردازد و

(۱) جرز: بضمّ اول و ثانی و فتح ثالث زمین شوره زار را گویند (۲) یراعه: قلم

ص ۲۶۲

و بکلی فراموش نماید. خلاصه احبای الهی را فرداً فرداً بتبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب نفس تبلیغ است ولی بمدارا تأییدات الهیه احاطه نماید و توفیقات صمدانیّه رفیق گردد.

فصل چهارم - در اینکه نصرت امرالله و تبلیغ باید باعمال و افعال حسنه باشد در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

"طوبی لمن تَزَيَّنَ بِطِرَازِ الْآدَابِ وَالْأَخْلَاقِ أَنَّهُ مَمَّنْ نَصَرَ رَبَّهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمَبِينِ (بند ۱۵۹) و نیز میفرمایند قوله تعالی :

"زَيَّنُوا أَنْفُسَكُمْ بِطِرَازِ الْأَعْمَالِ وَالَّذِي فَازَ بِالْعَمَلِ فِي رِضَاةِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا. أَنْصُرُوا مَالِكَ الْبَرِيَّةِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ بِالْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ كَذَلِكَ أَمَرْتُمْ فِي أَكْثَرِ الْأَلْوَاحِ مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ أَنَّهُ كَانَ عَلَيَّ مَا أَقُولُ عَلِيمًا." (بند ۷۳)

ص ۲۶۳

و در لوحیکه عنوانش "ایفرع ثابت مستقیم سدره مبارکه" است مرکز میثاق جلّ ثنائه میفرمایند:
"امروز دو چیز از لوازم احبای الهی است اولّ تحسین اخلاق و نورانیّت صفات و انواریت اطوار ثانی نشر نفحات و ترویج حسنات و از خصائص تعدیل اخلاق صداقت و وفا و امانت و تقوی است. البتّه در این دو امر عظیم نهایت همّت را مجری دارید فوالله الذی لا اله الا هو الیوم خدمتی بامرالله اعظم از تخلّق باخلاق نیست و مضرتی بدین الله اعظم از صفات قبیحه نه. البتّه نفسی ضربتی برهیکل عبدالبهاء زندگوارتر از آنست که عملی از او صدور نماید که مخالف منقبت عالم انسانی باشد زیرا این زخم را مرهم و این ضربت را التیام (۱) میسر. اما آن جرح (۲) عظیم را التیامی نه و آن سمّ نقیع (۳) را دریاقی (۴) نیست. نهایت اهتمام در این امور لازم است."
و در لوحی میفرمایند: "اعمال و اخلاق غیر طیبیه که مخالف است با کتاب الهی بمثابه سموم مشاهده میشود چه که ناس غافل آن را بحقّ نسبت میدهند. امروز باید بجنود اخلاق روحانیّه و

(۱) التیام: خوب شدن زخم (۲) جرح: بضمّ اولّ زخم (۳) نقیع: خالص و سمّ نقیع زهر خالص که زود هلاک میکند (۴) دریاق: داروی ضدّ زخم

ص ۲۶۴

و کلمه طیبیه و اعمال راضیه مرضیه امرالله را نصرت نمود. این جنود اقوی از جنود عالم بوده و هست. امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلغ امر است. شاهد اینمقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح اخیری ثبت شده.
و نیز میفرمایند:

"ای احبای حقّ، چنان حرکت نمائید که از شما آثار او ظاهر شود بشأنیکه کلّ از اعمال و افعال و اقوال شما آثار حقّ مشاهده نمایند و بمقصود عزّ باقی شتابند."

بیانات الهیّه در اینخصوص بسیار و در لوح نصرت و هزاران الواح دیگر باینمعنی تصریح شده که احصای آن از عهده خارج است. در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نیز بقدری اینمسئله تکرار شده و در توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه نیز باندازه ای اینمطلب تأکید گشته که بتقریر نیاید و بتحریر نگنجد. در اینمقام برای نمونه قسمتی از بیانات مبارکه درج میشود. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند قوله جلّ ثنائه:

ص ۲۶۵

"باید احبّای روحانی بخُلق و خوی رحمانی رفتار و کردار نمایند تا نفعه مشکبار موهبت الهیّه مشام آفاق را معطر نماید. مقصود از هدایت حصول کمالات انسانیّه است و این فضائل و خصائل ثمره شجره ایمانست چنانچه حضرت مسیح روحی له الفدا میفرماید: "باید هر داریرا از بارش بشناسید." پس معلوم شد اصل مقصود ثمر است. لهذا باید احبّای الهی حکم ملائکه مقررین یابند و بخُلق و خوی اهل علیین جلوه نمایند و علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند بصدافت و امانت و سخاوت و دیانت و محبت و الفت و راستی و درستی و گفتار و کردار خوش با جمیع من علی الارض بلا استثناء معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه مهربان بنوع انسان باشند. سنوحات رحمانیّه از جمیع حالات و حرکاتشان ظاهر و آشکار باشد که هر شخصی ملاحظه نماید بگوید معنی انسان بهائی این است الخ حضرت ولیّ امرالله در لوح مبارک مورّخ شانزدهم اکتبر ۱۹۲۵ میفرمایند:

"معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و ترکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم

ص ۲۶۶

و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که اینمعرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است." برای مزید اطلاع به بیانات مبارکه بالوواح و آیات مقدسه مراجعه شود زیرا درج بیش از این با اختصاریکه منظور در این رساله است منافی است.

ص ۲۶۷

باب سی و پنجم

در لزوم اجابت دعوت بچشن عروسی و بضیافتها

در کتاب مستطاب اقدس نازل:

"إذا دُعِيتُم الی الولائم والعزائم (۱) اجیبوا بالفرح والأنبساط." (بند ۱۵۶)

(۱) عرب برای هر قسم ضیافتی اسم مخصوصی بر وزن فعیله استعمال میکنند مثلاً ولیمه برای ضیافت جشن عروسی

و عقیقه برای ضیافت نذر استعمال میشود و غیرها و از این جمله کلمه عزیمه است که برای قسمتی از ضیافت استعمال میشود امروز هم در لغت دارجۀ عراق عرب و سایر ممالک عربیّه مورد استعمال است. مثلاً میگویند " نروح العزیمه " یعنی بمیهمانی میروم یا آنکه " نکون معزومین " یعنی بمیهمانی دعوت داریم. تومانسکی در ترجمه کتاب اقدس بلسان روسی که کلمه عزائم را بمعنی تذکراموات ترجمه کرده این معنی سند و اعتبار لغوی ندارد (برای معنی عزائم بکتاب القاموس المدرسی چاپ مصر در ذیل عزم مراجعه شود). اعراب عراق مفرد کلمه عزائم را عزیمه گویند و اعراب مصر مفرد عزائم را عزومه میگویند.

ص ۲۶۸

باب سی و ششم

در لزوم معاشرت با ادیان بروج و ریحان
در کتاب مستطاب اقدس نازل شده قوله تعالی:
"عاشروا مع الأديان بالرّوح والرّيحان ليجدوا منكم عرف الرّحمن أيّاكم ان تأخذكم حميّة الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله ويعود اليه
انه لمبدء الخلق و مرجع العالمين." (بند ۱۴۴)
و نیز میفرمایند قوله تعالی:
"لتعاشروا مع الأديان و تُبلّغوا امر ربّكم الرّحمن هذا لأكليل الأعمال لو انتم من العارفين." (بند ۷۵)

ص ۲۶۹

و در لوح طرازات نازل قوله تعالی:
" طراز دوّم معاشرت با ادیان است بروج و ریحان و اظهار ما آتی به مکلم الطور
و انصاف در امور. اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروج و ریحان معاشرت
نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام
عالم و حیات امم است. طوبی از برای نفوسیکه بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از
ضغینه و بغضاء فارغ و آزاد"
و در لوح دیگر نازل قوله تعالی:
"در کتاب اقدس جمیع را اذن فرموده اند که با طوایف مختلفه عالم بکمال روح و ریحان
معاشرت نمایند لأجل القای کلمه الله چه اگر اجتناب نمایند احدی از امر الله اطلاع نیابد و بافق اعلی فائز نشود."
بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و در متون الواح و صحف الهیّه مسطور و موجود مراجعه فرمایند.
تبصره در شرایع سابقه معاشرت با طوایف مختلفه ممنوع بوده و حتی حکم بنجاست

ص ۲۷۰

غیر مؤمنین در آیات قبلیه صریحاً واضحاً نازل و موجود است و مخصوصاً در شریعت مبارکه
بیان و آیات نازله از سماء قدرت حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعتر الاعلی که اینحکم شدیداً
نازل شده و در اینظهور مبارک فضلاً علی العباد جمالقدم و اسم اعظم جلّ جلاله این

اوامر قبلیه را نسخ فرمود و بلزوم معاشرت اهل ایمان با ملل و ادیان تصریح فرمود و حتی حکم نجاست احزاب و وجوب جهاد را که در شریعت بیان و شرایع قبلیه نازل شده منسوخ ساختند. در این مقام بدرج قسمتی از بیانات الهیه که در این خصوص نازل شده اقدام و سپس بعضی از اوامر شرایع قبلیه و حکم شریعت بیان راجع بغیر مؤمنین برای توضیح مرام اشاره مختصری مینماید. جمالقدم جلّ جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی:

"این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده و بمعاشرت با جمیع ادیان بروح و ریحان امر فرموده." (اقتدارات صفحه ۲۸)

و در لوح بشارات نازل قوله تعالی:

ص ۲۷۱

"یا اهل ارض بشارت اول که از امّ الکتاب در اینظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم ذو الفضل العظیم الذی به فُتِحَ بابُ الفضل علی من فی السموات و الارضین. بشارت دوم اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند عاشروا یا قوم مع الأدیان بالروح و الریحان کذلک اشرق نیر الأذن و الأرادة من افق سماء امرالله رب العالمین."

و در لوح دنیا و سایر الواح مبارکه نیز باین مطلب تصریح شده است. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز:

"در مجموعه معارف بودیها در این ایام فصل مَطُولی از این امر مرقوم نموده اند از اطوار و احوال و اخلاق احباً ستایش کرده اند که این طایفه محبّ عالمند و مُسالَم با جمیع امم با هر طایفه و ملّتی در نهایت صداقت و دیانت و محبّت و مهربانی ولو دشمن باشد رفتار میکنند و این از فرائض دینیّه این طایفه بهائی است نه بیانی. آنان مقصدشان

ص ۲۷۲

بر عکس این است زیرا بهائیان را کتاب مقدّس کتاب اقدس است و این کتاب چنین امر مینماید و بیانی ها را کتاب شرع بیانست و بیان در اینمسائل مُباین کتاب اقدس. لکن بهائیان کتاب اقدس را ناسخ کتاب بیان میدانند و میگویند که در قرآن و بیان حکم تعرّض بسایر ادیانست ولی کتاب اقدس ناسخ این احکام (۱) زیرا سیف بکلی نسخ شده و تعرّض بکلی ممنوع گشته حتی مجادله با سایر ملل جایز نیست تا چه رسد بجبر و اکراه و ایذاء بلکه نصّ کتابست عاشروا الأدیان بالروح و الریحان."

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار است و آنچه نگاشته شد اقتضای مقام را کفایت کند. حکم جهاد با کفّار و تأکید در شدت رفتار با آنان در کتاب قیوم الاسماء (۲) (تفسیر سوره یوسف) کرارا و مراراً از قلم اعلی نازل و کمتر سوره ایست که در این کتاب مبارک شامل اینحکم نباشد.

(۱) حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ورقاء شهید راجع بناسخ بودن کتاب اقدس نسبت باحکام شرایع قبلیه میفرمایند قوله العزیز:
"الیوم اکثرناس از قوت عهد و میثاق الهی غافل و ذاهلند با وجود آنکه در هیچ عهد و عصری اخذ عهدی واقع نگشت
حال در این کور اعظم بنص صریح و بیان واضح لائح من دون تفسیر و تأویل در کتاب اقدس که ناسخ جمیع کتب و احکامش ناسخ
جمیع الواح که مطابق نباشد به بیان شافی و کافی بیان شده" (۲) قیوم الاسماء که بتفسیر سوره یوسف و تفسیر

ص ۲۷۳

و در کتاب بیان مبارک نیز حکم ضرب رقاب (۱) و نجاست احزاب (۲) و اخراج کفار از
قطع خمس (۳) و ... و ... نازل گردیده و در اینظهور اعظم فضلاً علی الأمم لسان
عظمت به نسخ این احکام و وضع اوامر و احکامیکه شامل محبت و مهربانی با کلّ بنی آدم و معاشرت
با روح و ریحان و ... و ... است تکلم فرموده که شمه‌ای از آن از قبل در این رساله مسطور و مندرج گردیده.

(نقل از صفحه قبل) احسن القصص معروف است از کتب آسمانی حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ است که در تفسیر هر آیه از
آیات سوره یوسف قرآن یک سوره مستقلّ نازل شده و اول آن سوره الملک است که مطابق مندرجات تاریخ نبیل (صفحه ۶۱ انگلیسی)
در لیلۀ پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری در حضور باب الباب از قلم اعلیّ نازل شده. عدد سوره‌های این کتاب مبارک مطابق عدّه
آیات سوره یوسف قرآن ۱۱۱ سوره، هر سوره را اسمی معین است. موضوع این کتاب مبارک تفسیر آیات قرآنیّه بیاطن و بشارت بظهور
موعود و رجعت حسینی است و آیات مبارکه در آن بر نهج و لهجه قرآن نازل شده و در مقامی از جمال مبارک جلّ جلاله به بقیّه الله تعبیر
فرموده و آرزوی شهادت و فدا در راه حضرتش نموده‌اند. و از خود حضرت ربّ اعلیّ در این تفسیر بالقاب قرّة العین و باب و ذکر و غیرها
تعبیر شده (آیه آرزوی شهادت در راه بقیّه الله در سوره ۵۸ قیوم الاسماء نازل شده مراجعه شود).

(۱) تفسیر سوره یوسف و خامس واحد خامس بیان و رابع واحد سادس و سادس عشر واحد سابع

(۲) رابع عشر واحد خامس

(۳) باب رابع از واحد سادس و مقصود از قطع خمس چنانچه در نصّ بیان مذکور خراسان

و مازندران و فارس و آذربایجان و عراق میباشد. (رابع واحد سادس و کتاب کشف الغطاء)

ص ۲۷۴

در لوح دنیا این جمله علیا از قلم اعلیّ نازل قوله تعالی:

"معرضین و منکرین بچهار کلمه متمسک اول کلمه فضرّب الرقاب و ثانی حرق کتب و ثالث اجتناب
از ملل آخری و رابع فنای احزاب. حال از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار سدّ عظیم از میان
برداشته شد و این چهار امر مبین از لوح محوگشت و صفات سبعی را بصفات روحانی تبدیل
نمود جلّت ارادته و جلّت قدرته و عظم سلطانه...."

در اسلام نیز حکم نجاست کفار مشرکین وارد شده است. در سوره التّوبه آیه ۲۸ میفرمایند: "انّما
المشرکون نجس ... و در سوره الروم آیه ۳۲ مقصود از مشرکین را بیان فرموده بقوله تعالی:

"ولا تكونوا من المشركين من الذين فرّقوا دينهم وكانوا شيعاً كلّ حزب بما لدّيهم فرحون." و بدیهی است که نظر بمفاد این آیه یهود و نصاری و غیرهم جمعاً جزو مشرکین میباشند زیرا همه آنها دین واحد خود را بمذاهب مختلفه تقسیم نموده اند و هر مذهبی خود را ناجی و باقی را هالک دانند. در کتب فقهیه نیز نجاست کفار مشرکین تصریح شده و طهارت آنان منوط بقبول دین اسلام است در رسائل انجلیّه نیز بنجاست مخالفین

ص ۲۷۵

تصریح شده حتّی عقول و ضمائر آنها را هم غیر طاهر فرموده چنانچه بولس (۱) رسول در آیه پانزدهم از فصل اوّل از رساله خود به تیطوس نوشته: "جميع اشیاء بجهت پاکان پاکست و از برای ناپاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کلّ نجسند حتّی عقول و ضمائرشان." در شریعت حضرت موسی نیز حکم مطرودیت و قتل و حرب و نهب و غارت و اجتناب از مخالفین دین موسی مصرّح است. برای اطلاع بکتاب نَحْمِیا (۲) فصل سیزدهم آیه یک و تورات تشبیه فصل ۳/۲۳ و فصل ۲۱/۶ و فصل ۲۰/۸ و فصل ۲۰/۱۰ تا آخر و فصل ۹/۱۱ تا آخر کتاب یوشع (۳) و سایر مواضع عهد عتیق مراجعه شود. باری فضل اینظهور اعظم شامل اهل عالم گردیده و کلّ در رضوان محبت و وداد صمیمی داخل گشته و از قیود حدود سابقه رهایی یافتند تا بشکرانه این نعمت قیام کنند.

(۱) بولس خیمه دوز از مؤمنین بعد از طبقه حواریونست که به نشر تعالیم مسیح اقدام کرد و در سال ۶۷ میلادی بحکم نرون قیصر روم بشهادت رسید (۲) نحمیا از انبیاء اصاغربنی اسرائیل است که در تعمیر بیت در دوره زرو بابل همراه بوده کتاب وی از ضمائم عهد عتیق محسوب و چنانچه گویند قبرش در همدانست و همان است که امروز مسلمین همدان آنرا باسم امامزاده یحیی مینامند و بزیاارتش میروند. (۳) یوشع بن نون وصی موسی است که بعد از خروج موسی از میان قوم (بتفصیلی که در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ذکر شده است) یوشع قوم را از اردن عبور داده باراضی مقدّسه و ارض موعود وارد کرد و زمینها را بین اسباط قسمت کرد بشرحیکه در کتاب یوشع مسطور است.

ص ۲۷۶

باب سی و هفتم

در طلاق

مشمول بر ۳ فصل

فصل اوّل - در مکروهیت طلاق

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"انّ الله احبّ الوصل و الوفاق و ابغض الفصل و الطلاق عاشروا یا قوم بالروح و الریحان لعمری سیفنی من فی الامکان و ما یبقی هو العمل الطیب و کان الله علی ما اقول شهیداً." (بند ۷۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

ص ۲۷۷

"چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده."
و نیز در یکی از الواح جمال در جواب سؤالات ملاً علی بجستانی میفرمایند قوله تعالی:
"از طلاق سؤال نموده چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده."
حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح مبارک مورّخ ۱۴ شهر الرّحمة ۹۵ که باعزاز محفل
روحانی ملی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه نازل شده میفرمایند قوله عزّ بیانه:
"امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء
در اینخصوص نازل بین عموم یاران انتشار دهند و کلّ را بیش از پیش متدکّر دارند.
اجرای حکم طلاق مشروط بتصویب و اجازه امنای محفل روحانی است. باید در اینقضایا
اعضای محفل مستقلاً بکمال دقّت تمعّن و تجسّس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر شرعی
موجود و اتّحاد و ایتلاف بهیچوجه من الوجوه ممکن نه و تنفّر شدید و اصلاح و دفع آن
محال طلاق و افتراق را تصویب نمایند."
از جمله بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در خصوص مکروهیّت طلاق که در لوح

ص ۲۷۸

مبارک فوق بآن اشاره فرموده اند این بیان مبارک است قوله جلّ ثنائه:
"یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند
اساس ملکوت الله بر مودّت و محبّت و وحدت و مؤانسّت و اتّفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه. اگر یکی از این دو
طرف سبب طلاق شود البتّه در مشکلات عظیمه افتد و بصدمات شدیدة گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد."
و نیز میفرمایند قوله العزیز:

"این قضیّه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی."
باری مکروهیّت طلاق در اینظهور اعظم در نهایت شدّت نازل شده چنانچه برخی از نصوص
مبارکه نگاشته شد. برای مزید اطلاع بسایر نصوص الهیّه و بمتّحد المآل صادر از طرف امنای
محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه نمرة ۴۵۷ مورّخه ۹۵/۹/۱۲ مطابق ۱۳۱۷/۶/۲ مراجعه شود.

ص ۲۷۹

فصل اوّل - در احکام طلاق

اوّل در اینکه اعلان فصل از طرف زن و مرد هر دو جائز است.
حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح محفل روحانی مرکزی ایران شیّد الله ارکانه
میفرمایند قوله العزیز:

"اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع حکم تربص جاری و در این مقام حقوق طرفین مساوی امتیاز و ترجیحی نه." (اخبار امری طهران شماره ۱۰ سنه ۸۶ مطابق ۱۳۰۸)

و در لوح جناب علی اکبر فروتن میفرمایند قوله الأهلی:

"سؤال هشتم آیا زوجه میتواند از زوج خود طلاق بگیرد یا نه؟ فرمودند مساوات تامه است بین زوج و زوجه." و در رساله قانون الاحوال الشخصیه علی مقتضی الشریعة البهائیه منطبعة مصر مذکور است: "حق الطلاق و طلب الأفتراق لیس قاصراً علی الزوج

ص ۲۸۰

بل هو ثابت للزوجة ایضاً كما للزوج." (من توقيع ولی امرالله)

دوم - در اینکه بعد از حدوث کدورت باید طرفین یکسال صبر کنند در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"وان حدث بينهما كدورة او كره لیس له ان یطلقها و له ان یصبر سنه كاملة لعل تسطع بينهما رائحة المحبة و ان کملت و ما فاحت فلا بأس فی الطلاق انه كان علی کلشیء حکیماً." (بند ۶۸)

و در لوح جمال که جواب سؤال ملا علی بجزستانی در آن نازل شده میفرمایند قوله تعالی:

"از اول فصل الی انتهای سنه واحده باید دو نفس مطلع باشند او ازید و هم شهادت اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت عدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این فقره لازم است لئلا یظهر ما یحزن به افئدة اولی الألباب." (این حکم مبارک در رساله سؤال و جواب نیز نازل شده است.)

ص ۲۸۱

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ملا یوسفعلی رشتی (۱) میفرمایند قوله العزیز:

"از فصل و وصل زوج و زوجه سؤال نموده بودید چون زوج قصد فصل نماید باید اعلان نماید تا نفوسی بر این مسئله مطلع گردند بعد جدائی جوید مدت یکسنه. اگر اجتناب بایتلاف مبدل نگشت یعنی دوباره الفت حاصل نشد طلاق واقع و باید این نیز اعلان گردد که مدت تمام شد. لهذا زوجه آزاد است اگر زوج آخر اختیار کند مختار است." حضرت ولی امرالله در توقيع مبارک خطاب بمحفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه میفرمایند قوله الأهلی:

"راجع بامر طلاق و اصطبار زوج یکسنه کامله و اعطاء نفقه بزوجه در مدت اصطبار

سؤال نموده بودید که آیا اینحکم در حق زوجین بهائیت و اگر زوجه بهائی نباشد حکمش چگونه است؟ فرمودند بنویس شخص بهائی باید متمسک بحکم کتاب باشد انحراف

(۱) ملا یوسفعلی رشتی از جمله نفوسی است که در سنه ۱۳۰۰ هجری بحکم کامران میرزا حاکم طهران در رشت با عده‌ای از احباً محبوس شد و پس از استخلاص بعشق آباد رفته و در حدود سال ۱۳۲۵ هجری وفات کرد. و این همانست که تومانسکی در مقدمه ترجمه روسی کتاب مستطاب اقدس از وی و مرحوم ابوالفضائل گلپایگانی که با او مساعدت کرده‌اند اظهار امتنان کرده است. بصفحه ۲ ترجمه روسی کتاب اقدس مطبوع ۱۸۹۹ مراجعه شود.

ص ۲۸۲

بهیچوجه من الوجوه جائز نه ولو زوجه غیر بهائی باشد. اقتران با اغیار معلق و مشروط با اجرای احکام کتابست از طرف شخص بهائی و الا اقتران بهائی با غیر بهائی جائز نه. (متحد المال نمره ۱۶۸۰ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مورخه ۱۹ شهر العلاء سنه ۹۹ مطابق ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۱) سوم - در اینکه نفقه زوجه در ایام اصطبار بر زوج است حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزیز: "اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق رأیش است مجری دارد و نهایتش این است که زوجه را یکسال بیسر و سامان نگذارد و این مثل عده است و نهایتش این است که پیش مدت تکلیف نفقه چند ماه بود حال یکسالست اما اگر جهتین کامل باشند و عوارض در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تامّ تعجیل نکنند یک سال صبر نمایند شاید آنعوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود." (مکاتیب جلد سوم صفحه ۳۷۰)

ص ۲۸۳

و در لوح ملا علی اکبر ایادی (۱) میفرماید قوله العزیز: "اگر زوجه بدون عذر مقبول و مشروع از زوج کناره جست حقّ طلب نفقه ندارد ناشزه شمرده میشود باید باطاعت زوج پردازد. اگر چنانچه عذر شرعی دارد باید بمحفل روحانی بیان کند. اعضای محفل روحانی ملاحظه نمایند و تحقیق کنند اگر عذر زوجه در خروج از بیت زوج مشروع است یعنی عدم رضایت زوجه باسباب مجیزه مشروع است زوجه حقّ نفقه و مسکن شرعی دارد. یا آنکه زوج زوجه را راضی کند و بخانه ببرد حال

(۱) ملا علی اکبر ایادی معروف بحاجی آخوند از قدمای احبای شجاع و غیور بوده که چندین مرتبه در حبسهای شدید مبتلا شده و چندین مرتبه بساحت اقدس جمالقدم جلّ جلاله و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مشرف گردیده و الواح بسیار بافتخار او نازل گردیده است. از جمله وقتیکه در طهران با فاطمه خانم دختر آقا محمد باقر اصفهانی وصلت کرد در روز سوم عروسی بحکم نایب السلطنه کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه در سیاه چال در زیر زنجیر محبوس شد و پس از هفت ماه خلاص شد. دفعه دوم و سوم کراراً نیز گرفتار این حبس و زجر بوده و دفعه‌ای هم با مرحوم حاجی امین اردکانی هم زنجیر و با جمعی از مقصرین سیاسی بتهمت دخالت در سیاست ابتدا در طهران و بعداً در قزوین اسیر زنجیر و حبس بودند و دو سال در قزوین گرفتار آزار و اغلال شدند. آخر کار که از زندان رها شد

بساحت اقدس مرکز میثاق مشرف گردید و حسب الامر مبارک بایران مراجعت کرد تا در روز جمعه ۱۵ صفر ۱۳۲۸ هجری = ۲۵
فبروری ۱۹۱۰ چون از حمام بیرون آمد صعود فرمود. یکی از الواح لطیفه که از یراعه مرکز میثاق جلّ ثنائه باعزاز او نازل شده لوحی است
که مطلعش این است: "هو الله ای ناطق به ثنای حضرت یزدان در موسم زمستان هر چه طغیان طوفان شدیدتر....." الخ شرح حال او را
فاطمه خانم حرم وی نگاشته و ترجمه انگلیسی آن در مجله نجم باختر مجلد ۲۱ نمره ۲ مورخه ماه می ۱۹۳۰ صفحه ۵۹ مطبوع و
مندرج است.

ص ۲۸۴

چون امرالله مستور است باید بخوبی و خوشی بهر نحو باشد بین زوج و زوجه التیام داد و چون
امر شیوع یابد حکم قاطع حاصل شود."
حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح محفل مقدّس روحانی ملّی ایران شیّد الله ارکانه مورخه
سوم شهر القدره سنه ۹۲ = ۶ نوامبر ۱۹۳۵ میفرمایند قوله الأهلی:
"در خصوص اجرای امر طلاق در صورتیکه بمیل زوجه حاصل آیا اخذ نفقه در مدت اصطبار از
زوج باید نمود یا نه؟ فرمودند بنویس در هر حال نفقه را باید زوج بر حسب حکم کتاب تأدیه نماید."
چهارم - در اینکه بعد از طلاق مادامیکه زوجه شوهر دیگر اختیار نکرده وصلت و رجوع برای زوج جایز است.
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"وَالَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْأَخْتِيَارَ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُودَّةِ وَ
الرِّضَاءِ مَا لَمْ تَسْتَحْصِنْ وَإِذَا اسْتَحْصِنْتَ تَحَقَّقِ الْفِصْلَ بَوْصَلِ آخِرِ
وَقَضَى الْأَمْرَ الْآبَعْدَ امْرُؤٍ مَبِينٍ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ مَطْعِ الْجَمَالِ

ص ۲۸۵

فی لوح الجلال بالأجلال مرقوماً." (بند ۶۸)
در متحد المآل نمره ۴۶۴ محفل مقدّس روحانی ملّی ایران شیّد الله ارکانه مورخه ۱۳۱۷/۶/۲
که بعنوان محافل مقدّسه روحانیّه محلّیه صادر شده مسطور است:
"در جواب سؤال این محفل راجع بر رجوع شوهر بزوجه مطلقه خود بعد از انقضای هر ماه که آیا
حین رجوع ثانیاً عقد و تلاوت آیتین لازم و باید زوج مهریه برای زوجه مقرر دارد
یا مانند شرع اسلام صرف رجوع کافیهست بیان مبارک ذیل صادر و نازل قوله الاحلی:
"اجرای عقد لازم و اعطای مهریه واجب."
و در لوح جناب علی اکبر فروتن مورخ ۱۶ شهر المسائل ۸۹ میفرمایند:
"آیا بعد از فصل و طلاق زوج میتواند زوجه مطلقه خویشرا بنکاح در آورد یا نه؟ فرمودند مختار است."
پنجم - در اینکه اگر طرفین در سفر باشند و اختلاف حاصل شود زوج باید زوجه را یا با خودش
یا بتوسط شخص امینی بمقر اصلی وی مراجعه دهد و نفقه یکساله را بمشارالیها بپردازد قوله تعالی فی کتابه الأقدس:

والَّذِي سَافَرُوا وَسَافَرَتْ مَعَهُ ثُمَّ حَدَّثَ بَيْنَهُمَا الْأَخْتِلَافَ فَلَهُ أَنْ يُؤْتِيَهَا نَفَقَةً سَنَةً كَامِلَةً وَيَرْجِعُهَا إِلَى الْمَقْرَأِ الَّذِي خَرَجَتْ عَنْهُ أَوْ يَسَلِّمَهَا بِيَدِ أَمِينٍ وَمَا تَحْتَاجُ بِهِ فِي السَّبِيلِ لِيَبْلُغَهَا إِلَى مَحَلِّهَا أَنْ رَبَّكَ يَحْكُمُ كَيْفَ يَشَاءُ بِسُلْطَانِ كَانَتْ عَلَى الْعَالَمِينَ مَحِيطًا." (بند ۶۹) ششم - در حرمت محلل (۱)

در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَمَّا عَمَلْتُمْ بَعْدَ طَلْقَاتٍ ثَلَاثٍ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ فِي لَوْحٍ كَانَتْ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مَسْطُورًا." (بند ۶۸) در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از آیه قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلاث

جواب - مقصود حکم قبل است که باید دیگری آنرا تزویج نموده بعد بر او حلال شود.

(۱) در اسلام مصرح است که اگر زوج زوجه خود را بطلقات ثلاث مطلق کند دیگر رجوع باو برای زوج حرام است مگر محلل اختیار کند. این حکم در قرآن مجید سورة البقره (آیه ۲۲۹ - ۲۳۰) نازل.

در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل.

فصل سوم - در ذکر بعضی از فروع

۱ - در رساله سؤال و جواب نازل

"سؤال - اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجر بطلاق گردد و ایام تدارک سفر طول بکشد تا یکسنة آیا از ایام اصطبار محسوبست و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنه صبر نماید؟

جواب - اصل حساب از یوم مفارقت است و لکن اگر قبل از مسافرت بیکسال مفارقت نماید و عرف محبت متصووع نگردد طلاق واقع و الا از یوم مسافرت حساب نمایند تا انقضای یکسنة بشرطیکه در کتاب اقدس نازل شده.

۲ - سؤال - در مدت اصطبار هرگاه متصووع شود رائحه حب و باز کراهت حاصل

شود و در ظرف سنه گاه کراهت و گاه میل و در حالت کراهت سنه باختر رسد در اینصورت افتراق حاصل است یا نه؟

جواب - در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از یوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است و باید سنه باختر رسد.

۳ - سؤال - هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف ضلع چیست؟

جواب - بعد از انقضای مدت طلاق حاصل و لکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند.

۴ - سؤال - در باب طلاق که باید صبر شود یکسنة اگر رائحه رضا و میل بوزد از یکطرف و

طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن؟

جواب - حکم برضایت طرفین در کتاب اقدس نازل. اگر از هر دو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه.

۵ - سؤال - اگر در ایام اصطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آیا

ایام قبل از اقتران از ایام اصطبار محسوبست و یا آنکه سال را از سرگیری؟ و آیا بعد

ص ۲۸۹

از طلاق تربص لازم است یا نه؟

جواب - اگر در ایام اصطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل

شود و اگر ایام اصطبار منتهی شود و بما حکم به الله واقع گردد تربص لازم نه

واقتران مرء یا مرئه در ایام تربص حرام است. و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار

کند و نوزده مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند.

۶ - سؤال - بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر اگر گره واقع شود طلاق بدون اصطبار جائز است یا نه؟

جواب - بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر قبل از اقتران اگر اراده طلاق نماید جائز است ایام اصطبار لازم نه و لکن اخذ مهر از مرئه جائز

نه.

۷ - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ملاً یوسفعلی رشتی میفرمایند قوله العزیز:

"أما در بحبوحه (۱) این سال (مقصود یکسال اصطبار است) اگر دوباره الفت و اجتماع حاصل شد

(۱) بحبوحه: میان وسط

ص ۲۹۰

مثل اول مدّت ماضیه حکمی ندارد مگر آنکه دوباره قصد طلاق نماید و بعد از گذشتن

یکسال از مفارقت دیگر تربص تسعة اشهر لازم نه همان یکسنه کافیست.

۸ - در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"والتی طَلَّقَتْ بما ثَبَّتَ علیها منکرٌ لا نفقة لها ایام تربصها کذلک کان نیر الأمر من افق العدل مشهوداً." (بند ۷۰)

و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ملاً یوسفعلی رشتی میفرمایند قوله العزیز:

"و چون ثبوت فعل منکر در حقّ زوجه شود طلاق دهد دیگر مدّت یک سنه صبر لازم نه.

فصل قطعی است و نفس ثبوت منکر طلاق است."

۹ - حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح امة الله نیره خانم عشرتی مورّخ ۹ اپریل

۱۹۴۷ مطابق اول شهر الجلال سنه ۱۰۴ میفرمایند:

"ذکر اثاثیه و مایملک را نموده بودید که بعد از انقضاء مدّت اصطبار حکمش چگونه است

و اولاد که بحدّ بلوغ رسیده باشند نزد پدر مانند یا مادر؟ فرمودند بنویس آنچه متعلق

بزوجه است و ملک شخصی اوست احدی حقّ تصرف در آن ندارد و اطفال پس از بلوغ مختارند. تعیین حقوق طرفین راجع بمحفل روحانی است. و اینکه در مدّت سال اصطبار زوجه مکلف اقامت با زوج در یک منزل و مکانست یا مختار است در نقطه و شهری دیگر باشد، فرمودند در مدّت اصطبار بودن در یک مکان جائز نه ولی در یک شهر جائز.

باب سی و هشتم

در مکروهیّت استعمال و شرب دخان (مانند سیگار و چپق و غلیان)

حضرت عبدالبهاء در لوح احبّای طهران میفرمایند قوله تعالی:

"یکمعنی از معانی شجره (۱) ملعونه دخانست که مکروه است و مذموم و مضرّ است و مسموم تضييع مال است و جالب امراض و ملال."

و در لوح محمّد حسین وکیل بغدادی نازل قوله العزیز:

"مرفوم نموده بودید که بوصول مکتوب دخان احبّاً فوراً ترک نمودند و دخان ملفوف (۲) را

از دست انداختند فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است.

(۱) شجره ملعونه در قرآن مجید نازل شده بسوره بنی اسرائیل آیه ۶۲ مراجعه شود.

(۲) دخان ملفوف بمعنی سیگار پیچیده است

اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از

احساسات علویّه ممنوع نماید. اوقاتی بشریش بیهوده بگذرد و اموال بیجا صرف گردد

نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند. شخص عاقل البتّه ترک این مضرّ هائل نماید و همواره

بآنچه سبب صحّت و سلامت است پردازد.

و در لوح تنزیه و تقدیس میفرمایند قوله العزیز:

"... و اما منهیّات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضرّه بتدریج حاصل گردد

آن منهیّات نیز عند الله مکروه و مذموم و مدحور ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه

تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحّت و آزادگی مقتضی آن؛ از آنجمله شرب دخانست

که کثیف است و بدبو و کریهست و مذموم و بتدریج مضرّتش مسلم عموم و جمیع اطباء

حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سمّ قاتل است

و شارب (۱) معرض علل و امراض متنوعه. این است که در شریش کراهت تنزیهی بتصریح

(۱) آنچه از راه دهان داخل بدن شود ولی محتاج بخائیدن دندان نباشد عرب استعمال آنرا شرب گوید مانند شرب دخان و شرب آب و غیره

ص ۲۹۴

وارد ... مقصود این است که شرب دخان عند الحقّ مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرت ولو تدریجاً و از این گذشته باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلاي بعبادت مضرّه است. لهذا نزد ثابتن بر میثاق عقلاً و نقلاً مذموم و ترک سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کثیف بدبو است. " (جلد اول مکاتیب صفحه ۳۲۶) بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار و برای انتباه آنچه نقل و مندرج گردید کافیت طوی لمن تنبه و عمل بما امر من لدی الله الغفور الرحیم.

ص ۲۹۵

باب سی و نهم

در نهی از صلوة جماعت

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:

"كتب عليكم الصلوة فرادی قد رُفِعَ حُكْمُ الجماعة الا في صلوة الميِّت انه لهو الامر الحكيم." (بند ۱۲)

ص ۲۹۶

باب چهلم

در نهی از قتل مشتمل بر (۳) فصل

فصل اول - در نهی از قتل

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:

"قد حُرِّمَ عليكم القتل." (بند ۱۹)

و نیز میفرمایند:

"لا يَقْتُلُ نَفْسٌ نَفْساً هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَانِ فِي سِرَادِقِ الْعَرْمَسْتَوْرًا. اَتَقْتُلُونَ مِنْ اَحْيَاءِ اللّٰهِ بَرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّ هَذَا خَطَاٌ كَانِ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيْرًا. اتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْرِبُوْا

ص ۲۹۷

ما بناه الله بايادی الظلم والطغيان ثم اتخذوا الى الحقّ سيلاً." (بند ۷۳)

از این قبیل آیات در الواح مبارکه بسیار موجود است مراجعه فرمایند.

فصل دوم - در حدود جزای قاتل و حکم کسیکه خانه کسی را بسوزاند

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:

"مَنْ أَحْرَقَ بَيْتاً مُتَعَمِّداً فَأَحْرَقَ قَوَاهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْساً عَامِداً فَاقْتُلُوهُ. خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَالْأَقْتِدَارِ ثُمَّ اتْرَكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ.
وان تحكّموا لهما حبساً ابدیاً لا بأس علیکم فی الكتاب انه لهُو الحاکم علی ما یرید." (بند ۶۲)

فصل سوّم - در دیه و جزای قتل خطائی

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالى:

"مَنْ قَتَلَ نَفْساً خَطِئاً فَلَهُ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَهِيَ مِائَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ أَعْمَلُوا بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي اللّٰوْحِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ." (بند ۱۸۸)

ص ۲۹۸

باب چهل و یکم

در نهی از زنا مشتمل بر ۳ فصل

فصل اوّل - در نهی از زنا

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى:

"قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْقَتْلُ وَالزَّوْنَا." (بند ۱۹)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرماید قوله العزيز:

"در الواح الهیّه در مسئله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که

شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در

نزد عموم بشر مردول (۱) حتّی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیّت ابدی است."

ص ۲۹۹

(مکاتیب جلد سوّم صفحه ۳۷۰)

و جمالقدم جلّ جلاله در لوح سحاب میفرماید قوله تعالى:

"قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا بِالْذَّنْبِ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ."

و در لوح ذبیح نازل قوله تعالى:

"اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات بآن ننمایند و

اگر چه جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند."

و در مقام دیگر میفرماید قوله تعالى:

"هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حقّ نبوده و نیست."

و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرماید قوله العزيز:

"اهل بهاء باید مظاهر عصمت و عقّت عظمی باشند. در نصوص الهیّه مرقوم و مضمون آیه

بفارسی چنین است که اگر ربّات (۲) حجال بابدع جمال بر ایشان بگذرند ابداً نظرشان بآن

(۱) مردول: پست و بی ارزش (۲) ربّات: بفتح راء جمع ربّه مؤنث ربّ بمعنی صاحب و حجال بکسر حاء جمع حجله بمعنی اطاق عروس است و ربّات حجال دوشیزگان پرده نشین را گویند

ص ۳۰۰

سمت نیفتد. مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است و رقات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره‌ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است."

فصل دوم - در حدّ زنا

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حکم الله لكلّ زانٍ و زانیةٍ ديةً مسلمةً الى بيت العدل و هی تسعة مثاقیل من الذهب و ان عادا مرةً اخرى عودوا بضیع الجزاء هذا ما حکم به مالک الأسماء فی الأولى و فی الأخری قدر لهما عذابٌ مهینٌ." (بند ۴۹)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از جزای زانی و زانیه

ص ۳۰۱

جواب - دفعه اولی نه مثقال، ثانی هجده مثقال، ثالث سی و شش مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق. و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم آقا نعمت الله نراقی میفرماید قوله تعالی:

"اما مسئله زنا این تعلق بغير محصن دارد نه محصن و اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدلست." (۱)

و در لوح دیگر فرموده اند قوله العزیز:

"در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا بزانی تعرض ننموده و نمینماید لهذا محکوم و رسوای عالم نگردد. این جزا بجهت آنست تا رذیل (۲) و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است. ملاحظه نمائید بنصّ قرآن ابدأ زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکن تام از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت

(۱) محصن مردیست که زن داشته باشد و محصنه زن شوهردار است (۲) رذیل: پست و بیمقدار

ص ۳۰۲

نگردد. آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمّیت بزنا بقرآن داد لا والله فانصفوا یا اهل الأنصاف." (مکاتیب سوم صفحه ۳۷۰)

فصل سوّم - در حکم اولاد غیر مشروع

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم آخوند ملا عبدالغنی اردکانی میفرمایند قوله العزیز:
"أما از ابناء غیر مشروع سؤال نموده بودی بر آنان حرجی (۱) نه مُجرّم فاعل است و محروم از فضل و اهب."

(۱) حرج: بفتح اوّل و دوم گناه و تقصیر

ص ۳۰۳

باب چهل و دوّم

در نهی از غیبت و افتراء

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْقَتْلُ وَالزَّانَا ثُمَّ الْغَيْبَةُ وَالْأَفْتَاءُ اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَالْأَلْوَا ح. " (بند ۱۹)
و در کلمات مکنونه که در سنه ۱۲۷۴ هجری در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جلّ جلاله
نازل شده میفرمایند قوله تعالی:

"يا بن الوجود، كيف نسيت عيوب نفسك و اشتغلت بعيوب عبادي من كان على ذلك فعليه لعنة مني. " "يا بن الانسان، لا تنفس
بخطاء

ص ۳۰۴

أحد ما دُمتَ خاطئاً و ان تفعل بغير ذلك ملعونٌ انت و أنا شاهدٌ بذلك. " "اي مهاجران، لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میلائید
و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس
عباد من."

و در کتاب مبارک ایقان در ضمن اوصاف مجاهدین میفرمایند قوله تعالی:

"ولکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان

قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است

از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید غیبت را

ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح دکتر اسگیز و اشنگتن میفرمایند قوله العزیز:

"بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای

ص ۳۰۵

الهی. اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگرانرا

مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله نشر مییافت، قلوب نورانی میگشت، روحها

رَبَّانی میشد، عالم انسانی سعادت ابدی مییافت. امیدم چنانست که احبّای الهی
بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نعمت الهی بدانند
تا بدرجه‌ای رسد که هر نفسی اگر کلمه‌ای غیبت نماید در بین جمیع احبّاء رسوا شود. زیرا مبعوض‌ترین
اخلاق عیب جوئی است باید تحرّی (۱) مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس.
بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها.
گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده‌ئی گذشتند یکی گفت
این حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است دیگری گفت
چقدر مکروه است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بدنانهای او نمائید چقدر سفید است.
ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوانرا حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش

(۱) تحرّی: جستجو کردن چیز بهتر را انتخاب کردن

ص ۳۰۶

سفید است همان سفیدی دندانرا دید دیگر از پوسیدگی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید.
این است صفت ابناء ملکوت، این است روش و سلوک بهائیان حقیقی. امیدوارم که احبّاء بآن موفق گردند."
و در لوح احبّای امریکا میفرمایند قوله العزیز:
"از بهائی نفسی بمذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند.
زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرّح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس
شیطانی است و هادم بنیان انسانی. شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند
تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست. بدگوئی
و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خودپسندی از خصائص اغیار است نه یار."
و در لوح دیگر میفرمایند قوله العزیز:
"هو الله بعضی از احبّاء در سِرِّ سِرِّ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت

ص ۳۰۷

متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البتّه کمال مواظبت را داشته
باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خصلتی مضرّتر از این صفت عیبجوئی نه علی الخصوص
بامرالله. ابدأ نباید نفسی کلمه‌ای اشاره غیر لائق نسبت باحدی از احبّاء الله اظهار دارد عَجِبْتُ
مِمَّنْ اشْتَغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ وَ هُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ مَسْلُكٌ رُوحَانِيَانِسْت نِهَآيْت دَقَّتْ رَا دَر مَنَعِ از این خصلت نمائید و ابدأ نگذارید
احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد. ع"ع"
و در لوح مبارک دیگر میفرمایند قوله العزیز:
"ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت

و جمودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشبیت. اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمر و چه فایده آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیه احبای الهی؟ آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت تثبیت میثاق الله؟ نفسی مستفید گردد

ص ۳۰۸

و یا شخصی مستفیض؟ لا و الله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند. ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند."

ص ۳۰۹

باب چهل و سوم

در نهی از دست بوسیدن

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد حُرِّمَ علیکم تقبیلُ الأیدی فی الکتاب هذا ما نُهیتمُ عنه من لُدْنِ رِیْکُمُ العَزِیزِ الحَکَّامِ." (بند ۳۴)

ص ۳۱۰

باب چهل و چهارم

در نهی از استغفار نزد عباد (۱)

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"لیس لأحدٍ ان یستغفرَ عند احدٍ توبوا الی الله تلقاء انفسکم انه لهو الغافر المعطى العزیز التواب." (بند ۳۴)

و در لوح رستم میفرمایند قوله تعالی:

"جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست. کسی که هستی نیافته

چگونه هستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا گذرد." (مجموعه بزرگ طبع مصر صفحه ۲۵۸)

و در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

(۱) نهی از عادت و رویه مسیحیانست که در نزد روحانین خود اقرار بمعاصی خویش کرده و از آنان آمرزش گناهان مسئلت کنند.

ص ۳۱۱

"من ابتلی بمعصیه فله أن یتوبَ و یرجعَ الی الله انه یغفرُ لمن یشاء و لا یسألُ عما شاء انه لهو التواب العزیز الحمید." (بند ۴۹)

و در لوح بشارات میفرمایند:

"بشارت نهم باید عاصی در حالتیکه از غیرالله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت

و آمرزش کند. نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد آنّه هوالمشفق الکریم. عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مسئلت کند و عرض نماید الهی الهی استلک بدماء عاشقیک الذین اجتدبهم بیائک الأحلی بحیث قصدوا الذرّوة العلیا مقرّ الشهادة الكبرى وبالأسرار المکنونة فی علمک وباللغالی المخزونة فی بحر عطائک ان تغفر لی ولأبی و أمی انک انت ارحم الراحمین لا اله الا انت الغفور الکریم. ای ربّ ترى جوهر الخطاء اقبل

ص ۳۱۲

الی بحر عطائک والضعیف ملکوت اقتدارک والفقیر شمس غنائک ای ربّ لا تُخییّه بجودک و کرمک ولا تُمنعه عن فیوضات ایامک ولا تُطرده عن بابک الذی فتحتّه علی من فی ارضک و سماءک. آه آه خطیئاتی منعتنی عن التقرّب الی بساط قدسک و جریراتی ابعدتنی عن التوجه الی خباء مجدک قد عملت ما نهیتنی عنه و ترکت ما امرتني به استلک بسلطان الأسماء ان تکتب لی من قلم الفضل و العطاء ما یقرّبنی الیک ویطهرنی عن جریراتی الّتی حالت بینی و بین عفوک و غفرانک. انک انت المقتدر الفیاض لا اله الا انت العزیز الفضال."

ص ۳۱۳

باب چهل و پنجم

در نهی از سر تراشیدن و گیسو گذاشتن مردان

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"لا تحلقوا رؤسکم قد زینها الله بالشعر و فی ذلك لآیات لمن ینظر الی مقتضیات الطبیعة من لدن مالک البریة انه لهو العزیز الحکیم.

ولا ینبغی ان یتجاوز عن حدّ الآذان هذا ما حکم به مولی العالمین." (بند ۴۴)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح گوهر تاج رفسنجانی حرم ثابت (۱) مراغه میفرماید قوله العزیز:

"آیه که میفرماید و فی ذلك لآیات لمن ینظر الی مقتضیات الطبیعة یقین ایجاد

(۱) میرزا محمّد ثابت مراغه از مبلغین صمیمی و خادمین امر الله بوده و در روسیه و ایران خدمات خالصانه فرموده و بالأخره در سلطان

آباد عراق مریض و در سنه ۹۰ تاریخ بدیع در طهران بملکوت الهی صعود فرمود. قبرش در گلستان جاوید سابق طهرانست

در نهایت کمال است مادام سر را موخلاق شده یقین است که در آن حکمتی است لهذا خلق راس مضر است چنانچه طباً و فناً این ثابت."

باب چهل و ششم

در نهی از سرقت و حدّ و جزای سارق

در الواح الهیه بقدری تأکید در امانت و اجتناب از تصرف در اموال ناس نازل شده که بتقریر و تحریر ننگجد از جمله در لوح طرازات نازل قوله تعالی:
"طراز چهارم فی الأمانة أنّها باب الأطمینان لمن فی الأماكن و آیه العزّة من لدی الرحمن من فاز بها فاز بکنوز الثروة و الغناء. امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست. عوالم عزّت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر. " الخ و در یکی از الواح جمال نازل قوله تعالی:

"اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شوند عند الله احبّ است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس توجه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد. امانت از برای مدینه انسانیت بمتابه حصن است و از برای هیکل انسان بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا و کور مسطور است اگر چه در حدّ بصر مانند زرقاء یمامه (۱) باشد."
و در لوح کریم نازل قوله تعالی:

"اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضرش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع. اولاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن ورائها قهر الله و غضبه و عذاب الله و سخطه." (اقتدارات صفحه ۱۶۸)
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح حاجی آقا محمد علاقه بند یزدی میفرمایند قوله العزیز:
"اما قضیه امانت و دیانت فی الحقیقه در این دور بدیع اعظم برهان ایمان و ایقان است.

(۱) در نزد اعراب زرقاء یمامه به بینائی چشم ضرب المثل است و شرح آن در کتب ادبیه مسطور. زرقاء زنی بوده از قبیله جدلیس که گویند از مسافت سه روز راه میدیده است و در لوح قناع نیز ذکر او از قلم اعلی نازل شده است.

در لوح امانت ملاحظه فرمائید که از قلم اعلی صادر و از برای انتباه کل کفایت است اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره‌ای قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز شود ولی اگر در جمیع امور قاصر لکن با امانت و دیانت قائم، عاقبت نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود. مقصود آنست که امانت عند الحقّ اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع شئون محروم. با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فایده. " از این قبیل آیات بسیار در الواح نازل شده طوبی للعاملین.

در کتاب مستطاب اقدس راجع بجزای سارق میفرمایند قوله تعالی:
 "قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ
 عِلْمًا يَعْرِفُ بِهَا لَيْلًا تَقْبَلُهُ مَدُنُ اللَّهِ وَدِيَارُهُ أَيَاكُمْ إِنْ تَأْخُذْكُمْ الرَّأْفَةُ
 فِي دِينِ اللَّهِ اَعْمَلُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنِّ مُشْفِقٍ رَحِيمٍ." (بند ۴۵)

ص ۳۱۸

تعیین مقادیر حدّ سرقت با بیت العدلست چنانچه در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن

جواب - تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجع است."

چون در این باب ذکر امانت در میانست این مسئله را نیز بمناسبت در ذیل این باب مندرج میسازد که در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - درباره تعویض و تبدیل امانات از جنس بنقد و غیره حفظاً عن التّضییع

جواب - اینکه در باره امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع نوشتند در این صورت تعویض جائز تعویضیکه معادل آنرا برساند. انّ ربک هو المبین العلیم و الامر القدیم."

ص ۳۱۹

باب چهل و هفتم

در نهی از نزاع و جدال و ضرب و اختلاف و ما یتکدّر به الأنسان

در کتاب مستطاب اقدس از قلم مبارک جاری و نازل قوله تعالی:

"إِيَّاكُمْ أَنْ تُفَرِّقَكُمُ شَوْنَاتُ النَّفْسِ وَالْهَوَى كُنُونَا كَالْأَصَابِعِ فِي الْيَدِ وَ

الْأَرْكَانِ اللَّبَدَنِ كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ قَلَمُ الْوَحْيِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُوقِنِينَ." (بند ۵۸)

و در یکی از الواح جمال نازل قوله تعالی:

"حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت

و برودت مابین احباب نبوده و نیست." (اقتدارات صفحه ۲۲۲)

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"یا عبادى اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَلَا تَتَّبِعُوا جَبَّارًا شَقِيًّا." (بند ۷۰)

و در لوح محمد حسن تنباکوکوب نازل قوله تعالى:
"سَمَّ قَتَالَ اخْتِلَافٌ بُوْدَةٌ وَ خَوَاهِدٌ بُوْدَةٌ اَزْ حَقِّ بَطْلِيْدٍ تَا اَيْنِ اِخْتِلَافٍ رَا بَاثِلَافٍ وَ اِتِّحَادٍ مَبْدَلٍ فَرَمَايْدُ اِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيْرُ."

و نیز در کتاب اقدس نازل قوله تعالى:

"لَا تَرْضَوْا لِأَحَدٍ مَّا لَا تَرْضَوْنَهُ لِأَنْفُسِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ
كُلُّكُمْ خُلِقْتُمْ مِنَ الْمَاءِ وَ تَرْجِعُونَ إِلَى التُّرَابِ تَفَكَّرُوا فِي عَوَاقِبِكُمْ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ" (بند ۱۴۸)

و در لوح مواسات میفرمایند:

"باید جمیع احباب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده این است که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود

مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اغنیا فقرا را از مال خود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیار کنند از برای سایر مؤمنین هم همانرا اختیار کنند. این است معنی مواسات.

حدّ مواسات تا این مقام و تجاوز از این از شئونات هواییه و مشتبهات نفسیه عند الله مذکور.

و در لوح جناب زین العابدین از قلم قدرت جمالقدم جلّ جلاله نازل قوله تعالى:

"در این سنه که هزار و سیصد و شش است بخطّ مظلوم لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق اعلیٰ

اشراق نموده یا قوم اذکروا العباد بالخیر و لا تذکروهم بالسوء و ما یتکدر

به انفسهم. ذکر سوء هم در این سنه نهی شده چه که لسان از برای ذکر حق است حیف است

بغیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تکدر است."

و در لوح امین میفرمایند قوله تعالى:

"هر امریکه بقدر رأس شعری (۱) رائحه فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله

باید از او احتراز نمایند بمثابه (۲) احتراز از رقشا (۳) باری در هیچ امری از امور اینظهور اعظم

(۱) رأس شعری: سرمویی (۲) بمثابه: مانند مثل (۳) رقشا: مارگزنده

شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و زبیری (۱) و صحفی و کتبی

و الواحی.

و در لوح بشارات میفرماید قوله تعالی:

"یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را بسب و لعن احدی میالائید سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع."

و در لوح دنیا نازل قوله تعالی:

"این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه روحانیّه دعوت نمود ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین. مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند."

(۱) زبر: نوشتجات و کتب

ص ۳۲۳

و در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"مَنْ اُعْتَاطَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرَّقِيقِ وَالَّذِي زَجَرَكُمْ لَا تَرْجُوهُ دَعْوُهُ بِنَفْسِهِ
و تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ الْمُتَّقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ." (بند ۱۵۳)

از این قبیل آیات مبارکات بسیار و در الواح الهیه مندرج است مراجعه فرمایند.

تبصره در این مقام این مطلب را بمناسبت مینگارد که در کتاب اقدس میفرماید اگر کسی سرکسی را بشکند یا کسی را بزند باید دیه جرم از او اخذ شود و تعیین مقادیر آن چون در الواح مبارکه الهیه نازل نشده راجع به بیت العدل اعظم است. حکم مزبور در بند ۵۶ کتاب مستطاب اقدس نازل شده قوله تعالی:

"وَأَمَّا الشَّجَاجُ (۱) وَالصَّرْبُ تَخْتَلَفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا وَحَكْمَ
الدِّيَانِ لِكُلِّ مَقْدَارٍ دِيَةٌ مُعَيَّنَةٌ إِنَّهُ لَهُو الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ. لَوْ نَشَاءُ نُفَصِّلُهَا
بِالْحَقِّ وَعَدَاً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّهُ لَهُو الْمُؤَفِّي الْعَلِيمُ."

(۱) شجاج: شکستن سر را گویند

ص ۳۲۴

باب چهل و هشتم

در نهی از خرید و فروش غلام و کنیز

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْإِمَاءِ وَالْغِلْمَانِ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهِيًّا
 فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا." (بند ۷۲)
 ودر لوح ملکه لندن (۱) میفرمایند قوله تعالی:
 "قَدْ بَلَّغْنَا إِنَّكَ مَنَعْتَ بَيْعَ الْغِلْمَانِ وَالْإِمَاءِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ فِيهِذَا الظُّهُورِ
 الْبَدِيعِ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِزَاءَ ذَلِكَ أَنَّهُ مُؤَفِّيَ اجْوَرِ الْمُحْسِنِينَ."

(۱) ملکه لندن ویکتوریا از سال ۱۸۳۷ - ۱۹۰۱ سلطنت کرد. لوح مشار الیه در سوره هیکل نازل برای تفصیل و اطلاع بصفحه ۸۰ کتاب مبین مراجعه شود که لوح ملکه در ضمن سوره هیکل در آنجا مندرج است.

ص ۳۲۵

باب چهل و نهم

در نهی از افتخار و استکبار بر یکدیگر

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخَرَ عَلَىٰ أَحَدٍ كُلِّ أَرْقَاءَ لَهُ وَادِّلاءَ عَلَىٰ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا." (بند ۷۲)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یوم سی ام ماه اگست ۱۹۱۴ فرمودند قوله العزیز:

"انانیت و خودپسندی سبب جمیع اختلافاتست هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسندی

نیست و آن این است که انسان دیگر را نه پسندد و خود را به پسندد خودپسندی عجب میآورد، تکبر میآورد و غفلت میآورد. هر بلائیکه در

عالم وجود حاصل میشود چون درست

ص ۳۲۶

تحرّی بکنید از خودپسندی است. ما نباید خود را به پسندیم بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتّی نفوسی که

مؤمن نیستند زیرا حُسن خاتمه مجهول است. چه بسیار نفوسیکه حال مؤمن نیستند و روزی بیاید

که ایمان بیاورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسیکه حال ایمان دارند ولی در آخر

حیات غافل از حقّ گردند. ماها باید هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل به بینیم ولی بمجرّد اینکه

خود را از دیگران ممتاز به بینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم. این از نفس اماره است

که هر چیزی را بنظر انسان بد مینمایاند، یک ذلّت محض را شرف کبری ابراز میکند یک مصیبت عظمی را

آسایش بیمنتھی جلوه میدهد. و چون خوب تحقیق کنیم آن بئر ظلماء خودپسندیست زیرا انسان

اطوار و رفتار دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شئون خود را می پسندد. خدا نکند

که در خاطر یکی از ماها خودپسندی بیاید خدا نکند خدا نکند خدا نکند. ماها باید وقتی که بخودمان

نگاه میکنیم به بینیم که از خودمان ذلیل تر، خاضع تر، پست تر کسی دیگر نیست و چون بدیگری نظر

اندازیم به بینیم که از آنها کاملتر، عزیزتر، داناتر کسی نیست زیرا بنظر حقّ باید بجمیع نگاه کنیم. باید آنها را

بزرگوار به بینیم و خود را خوار و هر قصوریکه در نفسی می بینیم آن را از قصور خود دانیم زیرا اگر ما

ص ۳۲۷

قاصر نبودیم آن قصور را نمیدیدیم. انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگری را کامل بیند
این را بدانید در قلبی که ذره‌ای نورانیت جمال مبارک است کلمه من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی کند که من چنین و چنان کردم من خوب کردم فلانی بد کرد. این کلمه انانیت ظلمتی است که نورانیت ایمان را میبرد و این کلمه خودپسندی بکلی انسان را از خدا غافل میکند."

و در لوح احبای یزد از قلم مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه نازل قوله تعالی:
"أما وسائل وصول بحسن خاتمه این است که باید از عجب و کبر احتراز نمود و خودپسندی را مبعوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواجس (۱) نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت بر عهد و میثاق و علیکم البهاء الأبهی ع"

(۱) هواجس: وسوسه‌ها و خیالات باطل

ص ۳۲۸

باب پنجاهم

در نهی از اعتراض بر یکدیگر
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"لا يَعْترِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَقْتُلُ نَفْسًا هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَان فِي سُورَةِ الْعَزِّ مَسْطُورًا." (بند ۷۳)
و در لوح خلیل میفرمایند قوله تعالی:
"ای خلیل در جمیع الواح سداد که ذکر ایام سداد در او شده کلّ عباد را بنصایح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید."
و در لوح نبیل نازل قوله تعالی:

ص ۳۲۹

"ابداً نفسی تعرض بنفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند. شأن اهل حق خضوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود. دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند." (اقتدارات صفحه ۳۰۱)
در این خصوص بقدری آیات الهیه موجود که بحصر

نیاید. برای تفصیل بالواح مبارکه
صادره از سماء مشیت جمالقدم جلّ جلاله و الواح مبارکه مرکز میثاق جلّ ثنائه و توقیعات
مبارکه مولای توانا جلّ سلطانه
مراجعة شود.

ص ۳۳۰

باب پنجاه و یکم

در نهی از دروغ

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"زَيِّنُوا رُؤُسَكُمْ بِالْكَلِيلِ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَقُلُوبَكُمْ بِرَدَاءِ التَّقْوَى وَالسُّنَنِ
بِالصَّدَقِ الْخَالِصِ." (بند ۱۲۰)

و در لوحی میفرمایند:

"اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و اعظم از کلّ بعد از توحید حضرت
باری عزّو جلّ مراعات حقوق والدین است."
و در لوح صدق میفرمایند قوله تعالی:

ص ۳۳۱

"يا معشر البشر اتي جنتكم من لدى الصّدقِ الأكبرِ لأعرفكم علوه و سموه و
جماله و كماله و مقامه و عزّه و بهائه لعلّ تجدون سبيلا الى الصّراط
المستقيم تالله انّ الذي تزين بهذا الطّراز الأوّل انه من اهل هذا
المقام المنير. اياكم يا قوم ان تدعوه تحت مخالِب (۱) الكذب خافوا الله و لا
تكونوا من الظّالمين. مثله مثل الشمس اذا اشْرقت من أفقها اضئت
بها الآفاق و انارت و جوه الفاترين انّ الذي مُنع عنه انه في خسران
مبين."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا محمّد صادق خبّاز شیرازی میفرمایند قوله العزیز:
"بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتّی شد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود.
چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت
محروم نمود. پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا بصدق بمقعد

(۱) مخالِب: چنگالهای درندگان

ص ۳۳۲

صدق رسی و براستی بعزت ابدیه فائز گردی. جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیک طرف بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر. راست گو و کفرگو بهتر از آنست که کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی. این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است شکرکن خدا را که تو سبب صدور این نصیحت بجمیع نوع انسانی شدی."

در این خصوص در الواح الهیه تأکید بسیار نازل شده مراجعه فرمایند.

ص ۳۳۳

باب پنجاه و دوم

در نهی از دخالت در سیاست

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"ليس لأحدٍ أن يعترض على الذين يحكمون على العباد دُعوا لهم ما عندهم
و توجّهوا الى القلوب." (بند ۹۵)

و در لوح ذبیح میفرمایند:

"لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفازه (۱) ضیقّه (۲) نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه توجه نمائید ابداً در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه

(۱) مفازه: بیابان خشک (۲) ضیقّه: تنگ

ص ۳۳۴

حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده و احبای حقّ الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کلّ بقوه اسم اعظم آن ابواب را بگشایند. این است نصرت حقّ که در جمیع زبر و الواح از قلم فالق الاصباح جاری شده."

و در کتاب اقدس میفرمایند خطاباً بالملوک قوله تعالی:

"تالله لا نريد ان نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب

انها لمنظر البهائم يشهد بذلك ملكوت الاسماء لو انتم تفقهون." (بند ۸۳)

بیانات مبارکه در اینخصوص بسیار است برای مزید اطلاع بلوح نصرت و لوح خلیل و لوح سلطان ایران و کتاب عهدی و کلمات مکنونه و هزاران الواح دیگر مراجعه شود.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در ضمن الواح مبارک وصایا میفرمایند قوله العزیز:

"ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانه هر شهریار کامل را خاشع شوید. بیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید

و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلّی خیانت با خداست هذّه نصیحه منّی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین. ع" و در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله العزیز:

"احبّای الهی را کاری باختلاف و اتّفاق اولیای امور نه ابدأً چنین اذکار را حتّی بر زبان نباید برانند. تکلیف احبّای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند. ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق باحبّای الهی دارد "حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس". مقصود این است که احبّاء نباید کلمه‌ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس. در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته

و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی. صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند و بس علی الخصوص که بنصّ قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم. شما اینمطلب را بجمیع احبّاء تفهیم و توضیح نمائید... بکلی اینگونه امور مباین رضای ربّ غفور است." و نیز در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله العزیز:

"نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اوّل بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند."

و در لوح ابن اصدق از قلم میثاق نازل قوله تعالی:

"میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسی در امور سیاسیّه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد."

و در لوح فرائض محفل شور میفرمایند قوله العزیز:

"ابداً در مجلس شور از امور سیاسیّه دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیّه و جزئیّه اصلاح احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشند.

و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه‌ای از تصرّفات حکومت و اعتراضی بر اولیای امور نماید دیگران موافقت ننمایند زیرا امرالله را قطعاً تعلق بامور سیاسیّه نبوده و نیست. امور سیاسیّه راجع باولیای امور است چه تعلق بنفوسی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق بر کمالات کوشند. باری هیچ نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود. ع

.... الی قوله العزیز:

"خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیّه بالکلیّه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبّت و دوستی با عموم."

در اینخصوص نیز تأکید بسیار در الواح مبارکه نازل شده که احصای آن از عهده بیرونست.

ص ۳۳۸

باب پنجاه و سوم

در نهی و حرمت لواط

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"أَنَا نَسْتَحِي أَنْ نَذْكَرَ حَكَمَ الْغِلْمَانِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ الْأَمْكَانِ وَلَا

تَرْتَكِبُوا مَا نُهِيتُمْ عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي هَيْمَاءَ (۱) الشَّهَوَاتِ مِنَ الْهَائِمِينَ."

(بند ۱۰۷) و در لوح مبارک مورّخ هفدهم ج ۲ سنه ۱۲۹۱ از قلم اعلیّ جلّ جلاله

نازل قوله تعالی:

"قُلْ قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الزَّانَا وَاللَّوْاطُ وَالْخِيَانَةُ انْ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْمُقْبِلِينَ

(۱) هیماء: بیابان - هائمین: سرگردان و حیران

ص ۳۳۹

تالله قد خُلِقْتُمْ لتطهير العالم عن رجس الهوى هذا ما يأمركم به

مولی الوری ان انتم من العارفين. مَنْ يَنْسِبُ نَفْسَهُ إِلَى الرَّحْمَنِ

وَيَرْتَكِبُ مَا عَمِلَ بِهِ الشَّيْطَانُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ النَّوَاةِ (۱)

وَالْحَصَاةِ (۲) وَكُلِّ الْأَشْجَارِ وَالْأَثْمَارِ وَعَنْ ورائها هذا اللسان الناطق

الصّادق الأمين."

تعیین حدّ و جزای عامل این منکر راجع به بیت العدل است چنانچه در سؤال و جواب میفرمایند:

"سؤال - از حدّ زنا و لواط و سارق مقادیر آن

جواب - تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجع است."

(۱) نواة: هسته خرما و غيره (۲) حصة: ريگ

ص ۳۴۰

باب پنجاه و چهارم

در نهی از تأویل کلمات الهیه

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:

"انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحي و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرق كلمة الله العليا و كان من الاخرين في كتاب مبين." (بند ۱۰۵)

و در لوحی میفرمایند قوله تعالى:

"كلمة الهية را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود. طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند..."

ص ۳۴۱

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالى:

"هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند. مثلاً اگر از سماء مشیت فاغسلوا و جوهکم نازل شود تأویل ننمایند که مقصود از غسل، غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن آیاتیکه در او امر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود." (اقتدارات صفحه ۲۷۹)

و در لوح ق ک د (۱) نازل قوله تعالى:

"باید بکمال استقامت بر امر الله قیام نمائید و آنچه نازل شده بر حسب ظاهر عامل شوید."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند قوله العزيز:

"از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود ننمایند و بصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید"

(۱) مقصود از ق قزوین و از ک و د کد خدا یعنی مرحوم آقا محمد علی کدخدای قزوینی است.

ص ۳۴۲

باب پنجاه و پنجم

در نهی از ذکر گفتن در کوچه و بازار

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالى:

"لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَرِّكَ لِسَانَهُ أَمَامَ النَّاسِ إِذْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ
بَلْ يَنْبَغِي لِمَنْ ارَادَ الذِّكْرَ أَنْ يَذْكُرَ فِي مَقَامِ بُنِيِّ لِذِكْرِ اللَّهِ أَوْ فِي بَيْتِهِ
هَذَا اقْرَبُ بِالْخُلُوصِ وَالتَّقْوَى كَذَلِكَ اشْرَقَتْ
شَمْسُ الْحُكْمِ مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ
طُوبَى لِلْعَامِلِينَ." (بند ۱۰۸)

ص ۳۴۳

باب پنجاه و ششم

در نهی از تکلم بر خلاف دستورات الهی که در الواح مبارکه نازل شده
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي أَيَاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ
مُدْعٍ أَثِيمٍ." (بند ۱۱۷)

و در لوح حاجی بابا میفرمایند قوله تعالی:

"اگر نفسی بجمع کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الهی
مذکور است و از قلم اعلی مسطور."

ص ۳۴۴

باب پنجاه و هفتم

در نهی از قمار

در کتاب مستطاب اقدس نازل شده قوله تعالی:

"حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ (۱)." (بند ۱۵۵)

تبصره مسئله لاطاری که در این ایام در بین مردم جاریست جواز و عدم جوازش منوط
بحکم بیت العدل اعظم است.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح (همدان جناب آقا شیخ محسن) میفرمایند قوله العزیز:

".... از لاطری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غربیه رشته تجارت است

ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی است یعنی به بیت عدلیکه از جمیع

(۱) میسر: قمار باختن

ص ۳۴۵

بھائیان عالم انتخاب شود زیرا هر حکمیکه مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدلست. عبدالبهاء

مبین کتابست نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب."

و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب بدیع الله آگاه آباده مورخ ۲۳ رجب ۱۳۴۵

هجری میفرمایند قوله الأُحلی:

"... أما مسئله لا طاری فرمودند این فروعاً غیر منصوصه به بیت عدل راجع و قبل از بیت عدل در هر جا باقتضای آنجا محفل روحانی باید مواظب اینگونه امور باشد."

ص ۳۴۶

باب پنجاه و هشتم

در نهی از حمل سلاح

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ." (بند ۱۵۹)

ص ۳۴۷

باب پنجاه و نهم

در نهی از صعود بر منبر

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ الْأَرْتِقَاءِ عَلَى الْمَنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ

فَلْيُقْعِدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمَوْضِعِ عَلَى السَّرِيرِ وَيَذْكُرِ اللَّهُ رَبَّهُ وَرَبَّ

العالمين." (بند ۱۵۴)

ص ۳۴۸

باب شصتم

جمالقدم جلّ جلاله در لوح بشارات میفرمایند قوله تعالی:

"بشارت چهاردهم شدّ رحال (۱) مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج آنرا اگر صاحبان

قدرت و وسعت به بیت العدل برسانند عند الله مقبول و محبوب نعیماً للعاملین."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب عوض محمد سنگسری جذبانی (۲) میفرمایند قوله العزیز:

"در بشارات نازل که شدّ رحال برای زیارت قبور جائز نه مقصد این است از کشوری

بکشوری محض زیارت قبور جائز نه. ملاحظه مینمائید که شدّ رحال چه قدر سبب اشتغال گشته

(۱) شدّ رحال: بستن بار سفر (۲) جناب جذبانی در ماه شعبان سال ۱۳۲۳ شمسی هجری در شاهرود با جمعی دیگر از احبّای باوفا بشهادت رسید. مشارالیه دارای اولاد نبود.

ص ۳۴۹

و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه ولکن هر مرقد منوری از شهداء و غیر شهداء از احبّاء

در هر مملکتی هست باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب می‌گردد و علیک البهء الأبھی.

۹ رمضان ۱۳۳۹ حیفاء عبدالبهء عباس

ص ۳۵۰

باب شصت و یکم

جمالقدم جلّ جلاله میفرماید قوله تعالی:
"آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حق بنا شده ذکر غیر او در آنجا جائز نه این است از حدود الهی و الذی تجاوّز
انّه من المعتدین بر بانی بآسی نبوده و نیست
چه که عمل آن لله بوده و باجر خود رسیده
و خواهد رسید." (سؤال و جواب)

ص ۳۵۱

باب شصت و دوم

در نهی از تکدی و سؤال
در کتاب اقدس میفرماید قوله تعالی:
"لا یحلّ السّؤال و من سئل حُرّم علیه العطاء قد کُتِبَ علی کلّ ان
یکسب و الذی عجز فللوكلاء و الأغنیاء أن یعیّنوا له ما یکفیه إعملوا
حدود الله و سنّته ثمّ احفظوها كما تحفظون أعینکم و لا تُکونن من
الخاصین." (بند ۱۴۷)
حضرت عبدالبهء در لوح معاون التجار نراقی میفرماید قوله العزیز:
"اما آیه مبارکه حُرّم علیکم السّؤال و من سئل حُرّم علیه العطاء مقصود این است

ص ۳۵۲

که تکدی حرام است و برگدایان که تکدی را صفت خویش نموده‌اند انفاق نیز حرام است.
مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود. و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بفقر شدید افتد
و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران
کند. چون بیت عدل تشکیل شود دار عجزه تأسیس گردد لهذا کسی محتاج بسؤال نماند چنانکه
مُتمّم آیه مبارکه دلالت میفرماید.

قد کتب علی کلّ ان یکسب بعد میفرماید و الذی عجز فللوكلاء و الأغنیاء
أن یعیّنوا له ما یکفیه مقصود از وکلاء و کلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد."

تبصره - در الواح الهیّه سفارش در باره فقرا باغنیاء بطور تأکید نازل شده از جمله جمالقدم
جلّ جلاله در کلمات مکنونه میفرماید قوله تعالی:

"اغنیاء را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت
بی نصیب مانند الْكُرْمُ والوجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی." "ای اغنیای

ص ۳۵۳

ارض فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام
نپردازید." "یا ابن الإنسان أنفق مالی علی فقرائی لیتنفق فی السماء من کنوز
عزلاً تفنی و خزائن مجد لا تبلی."
و نیز میفرماید:

"باید اولو الغنی بفقرا ناظر باشند چه که شأن صابرين از فقراء عند الله عظیم بوده و عمری
لا یعادله شأن الا ما شاء الله طوبی لفقیر صبر و ستر و لغنی أنفق و اثر

انشاء الله باید فقراء همّت نمایند و بکسب مشغول شوند و این امریست که بر هر نفسی در این
ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عند الله محسوب و هر نفسی عامل شود البتّه اعانت غیبیه
شامل او خواهد شد آنه یغنی من یشاء بفضل الله انه علی کلشیء قدیر." (اقتدارات صفحه ۲۹۲)
در لوح کرم و سایر الواح نیز در این خصوص تأکید شدید نازل شده است.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یوم هشتم ماه می روز شنبه ۱۹۱۵ میلادی در حیف فرمودند:
"فقراء هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عند الله عزیزند. فقرا امانت خداوندند و کمک بآنها

ص ۳۵۴

خیلی مقبول مثل آن میماند که انسان زمین تشنه را سیراب کند و یا آنکه داروئی اعظم بعلیل
بخشد. جمال مبارک تخلّصشان درویش بود و درویش یعنی فقیر درویش جهان سوخت از این
شعله جانسوز الهی وقت آنست کنی زنده از این نغمه زار."

حضرت مسیح میفرماید "طوبی للفقراء."

خطابه از حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در خصوص فقرا موجود است که بواسطه مستر اندرو هجینسن
در نیویورک برای مجلس فقرا مرقوم فرموده اند مراجعه و تلاوتش بر عموم یاران رحمانی واجب
و لازم است و آغاز آن باینجمله شروع شده:

"ای رفقای عزیز من، اهل عالم بر دو قسمند قسمی توانگرانند قسمی مستمندان."

ص ۳۵۵

باب شصت و سوم

در نهی از دخول در خانه کسی بدون اجازه

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فِقْدَانِ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ تَمَسَّكُوا
بِالْمَعْرُوفِ فَيَكُلُّ الْأَحْوَالَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ." (بند ۱۴۵)
و در کلمات مکنونه میفرمایند قوله تعالی:

"ای دوستان در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده
و خواهد بود یعنی دوست بیرضای دوست در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و
رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد فتنگروا فیدلک یا اولی الافکار."

ص ۳۵۶

باب شصت و چهارم

در نهی از اشتغال بامور در ایام محرّمه

مشمول بر (۴) فصل

فصل اول - در نصوص مبارکه راجع بحرمت اشتغال

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا محمّد حسین ابن میرزا احمد علی نیریزی میفرمایند قوله
العزیز: "... هو الله ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از کثرت مشاغل جواب مختصر
مرفوم میگردد. در ایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه بعضی نصوص الهیه
و بعضی قیاس بآن؛ یوم اول و ثانی محرّم، سه روز عید رضوان، یوم هفتادم نوروز و یوم
نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی ... این نه روز اشتغال

ص ۳۵۷

بکسب و تجارت و صناعت و زراعت جایز نه. و همچنین اجرای مقتضای مناصب و وظایف
یعنی اجرای خدمت حکومت و علیک البهّاء الأبهی. عع"

حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح مبارک مورّخ ۱۴ شهر الرّحمة ۹۵ در جواب سؤال
محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه فرموده اند قوله الأهلّی:

"اشتغال بامور در لیل و نهار هر دو از محرّمات حتمیه است ..."

در متّحد المآل محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّد الله ارکانه نمره ۴۶۲ مورّخه
۹۵/۹/۱۱ مطابق ۱۳۱۷/۶/۱ مندرج است:

بر حسب تشخیص این محفل مقصود از لیالی ایام متبرّکه شب قبل از حلول ایام مزبوره است
و در توقیع محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران مورّخ ۱۴ شهرالکمال ۹۵ = ۱۴ اگست
۱۹۳۸ میفرمایند قوله الأهلّی:

"در خصوص خبّازها و قصّابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطیکه مشاغل مزبوره منحصر
باحبّاء است سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرّمه متبرّکه برای آنان

هست یا نه فرمودند بنویس کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جایز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست. سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت."

و در لوح مورخ ماه رجب ۱۳۴۷ در جواب سؤال جناب بدیع الله آگاه آباءه میفرمایند
قوله الأهلی:

"و اما محافل و لجنات و دوائر امریه در ایام اعیاد و مصیبات تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی در اینخصوص راجع به بیت عدل عمومی است."

جمال قدم جلّ جلاله در باره ایام رضوان در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند قوله تعالی:
"یوم سی و دوم که اول عید است و همچنین یوم نهم و یوم چهل و سوم که منتهی الایام است کسب و شغل حرام گشته کلّ باید بروح و ریحان بمعاشرت دوستان و القاء حبّ در قلوب مشغول شوند."

فصل دوم - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز:

"در حقّ چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوانست اما آبیاری میتواند محلی مهیا نماید که ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره بزراعت داده شود." (لوح احبای پارسی خرّمشاه)

فصل سوم - در شرح و تفصیل ایام محرّمه

اول - ایام عید رضوان

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قَدْ اِنْتَهَتْ اَلْاَعْيَادُ اِلَى الْعِيْدَيْنِ الْاَعْظَمَيْنِ اَمَّا الْاَوَّلُ اَيَّامٌ فِيهَا

تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَى مَنْ فِي الْاَمْكَانِ بِاَسْمَائِهِ الْحَسَنِي وَصِفَاتِهِ الْعَلِيَا." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از عید اعظم

جواب - اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از شهر بیانست یوم اول و تاسع و دوازدهم اشتغال بامور حرام است."

و در لوح زین المقرّبین نازل قوله تعالی:

"از عید اعظم سؤال شده بود اول آن بعد از انقضای سی و دوم از عید صیام است که

روز اول شهر البهَاء اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوّم حین صلوة عصر جمالقدم وارد رضوان شدند آن حین اول عید اعظم است که اشتغال بامور در آن یوم اکبر و تاسع و یوم آخر نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر در غیر این ایام اشتغال بامری از امور نمایند لاً باس علیهم."

و در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند:

"اما ایام عید اعظم عصر سی و دوّم بعد از نوروز اول عید است و عصر چهل و سوّم انتهای

آن و این دوازده یوم میشود. یوم اول و آخر دو یوم عند الله محسوب."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا احمد قاضی میفرمایند قوله العزیز:

"در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید عید رضوان دوازده روز و یازده شب است

و روز اول همان روز وقت عصر است و کار در آن حرام."

ص ۳۶۱

و در لوح میرزا احمد علی نیریزی فرموده اند: "در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که یوم اول همان

یومی است که دو ساعت بغروب مانده اول عید است و اشتغال در آن جایزه یا یوم ثانی است؟

همان یوم اول که دو بغروب مانده اول عید است در آن شغل و عمل جایزه و علیک التّحیة و الثّناء. ع"

و در لوح احبّای سروستان فرموده اند:

"از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اولش همان یوم

دو ساعت بغروب مانده است."

شرح وقایع و تفصیل ایام عید رضوان در الواح و آیات الهیة مکرراً مفصلاً از قلم اعلی

نازل شده برای مزید اطلاع بلوح جمال مبارک جلّ جلاله که باعزاز میرزا آقای نور الدین (۱) افنان

نازل شده و لوح محمد مصطفی (۲) بغدادی و همچنین به بیانات و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء

جلّ ثنائه از قبیل بیان مبارک در یوم جمعه ۲۱ ماه اپریل ۱۹۱۶ و یوم ۲۹ اپریل ۱۹۱۶

(۱) میرزا آقا ملقب بنور الدین پدرش میرزا زین العابدین و مادرش زهرا بیگم اخت حضرت حرم حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی است.

مشار الیه الواح بسیار از جمالقدم جلّ جلاله و از حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه دارد. وفاتش در یوم دوشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۱

هجری واقع و قبرش در شاه چراغ شیراز در جوار حضرت حرم است.

(۲) آقا محمد مصطفی پسر شیخ محمد شبل است که از همراهان حضرت طاهره بوده و رساله بعربی در حالات و اسفار حضرت طاهره

نگاشته است.

ص ۳۶۲

که مطابق با نهم عید سعید رضوان بوده و بیان مبارک در یوم دهم جنواری سنه ۱۹۱۶

و غیرها و مخصوصاً بتوقیع مبارک حضرت ولی امرالله که به "God Passes By"

معروف است مراجعه شود. و بطور خلاصه جمال قدم جلّ جلاله بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و دوم
اپریل ۱۸۶۳ مطابق سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ باغ نجیب پاشا ورود فرموده و سورة
الصّبر در همین روز نازل شد. و عائلة مبارکه هشت روز بعد یعنی روز نهم عید رضوان وارد
باغ رضوان که همان باغ نجیب پاشا است شدند و در ظهر یوم یکشنبه سوم می ۱۸۶۳
مطابق چهاردهم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری از باغ بعزیمت اسلامبول خارج شدند.
(عالم بهائی جلد پنجم) برای ایام رضوان الواح متعدده از قلم مبارک نازل شده که
آغاز بعضی از آن الواح مبارکه در این رساله بطور فهرست مندرج میگردد.
از جمله لوح مبارکی است که مطلعش این است:

"هو المستوی علی هذا العرش المستقر المنیر ان یا قلم الاعلی بشر اهل
ملاً الأعلى بما شقّ حجاب السّتر و ظهر جمال الله الأنور عن هذا المنظر الاکبر."

ص ۳۶۳

ذکر رفع قلم از اشیاء در همین لوح نازل شده و مقصود از رفع قلم را حضرت ولیّ امرالله جلّ
سلطانه در لوح جناب ثابت (۱) شرقی مورّخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ = ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ میفرمایند
قوله العزیز:

"سؤال ثانی در بیان رفع الله القلم و وجوب نماز در ایام عید و عدم آن فرمودند
مقصود از ارتفاع قلم غفران عمومی است و ایام اعیاد نماز واجب."
لوح مبارک دیگر موسوم بسورة القلم است که مخصوص ایام رضوانست:
"بسم الله الأبدع الأبهی ان یا قلم الأعلى فاشهد فی نفسک بانه هو الله
لا اله الا أنا المهیمن القیوم...."

لوح دیگر:

"هو الأقدس الأبهی یا الهی لک الحمد بما طلع فجر عیدک الرضوان...."
لوح دیگر:

(۱) جناب محمّد ثابت شرقی یزدی از ناشرین نفحات الله بود که عمری را بخدمت امرالله گذرانید و در سال ۱۱۸ بدیع مطابق ۱۳۴۰ ه
ش در اصفهان بملکوت ابهی صعود فرمود علیه رحمة الله.

ص ۳۶۴

"هو البهیّ الأبهی شمس الکلمات من افق بیان ملیک الأسماء و الصّفات
قد کان فی احسن السّاعات بانوار علی الحقّ مشهودا...."
لوح دیگر:

"هو الظاهر المستور العزیز العلیم الصّبور یا الهی کّلما ارید ان افتح لسانی

ببدايع اذكار عزّ وحادائيتك...."

و لوح ديگر:

"بسم الله العزيز الوهاب سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بهذا اليوم وبالذى

ظهر فيه..."

لوح ديگر:

"بسمه المجلّى على من فى الأمكان ان يا قلم الأعلى قد اتى ربيع البيان بما تقرب عيد الرحمن..."

لوح ديگر که در يوم نهم رضوان بايد تلاوت شود:

"بسم الله المقتدر المختار لك الحمد يا الهى بما جمعت احبائك فى عيدك الأعظم..."

ص ۳۶۵

لوح ديگر:

"بسم الله الأبهى سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام الرضوان..."

لوح ديگر:

"بسم الله المجلّى على ما سواه ان يا ملاً الأرض والسّماء ان استمعوا شهادة الله

من لسان ربكم الأبهى..."

لوح ديگر:

"هو الأقدس الأبهى سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام رضوانك...."

لوح ديگر:

"قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب وانّ هذا لشيء عجاب....."

الواح عيد رضوان بسيار است که عنوان بعضى از آنها نگاشته شد. اينک يك لوح مبارك

راجع بعيد رضوان تماماً مندرج ميگردد و آن لوح مبارك اين است:

"بسمى الأقدس الأعظم الأبهى

ص ۳۶۶

يا احبائى فى الرضوان ان استمعوا نداء ربكم الرحمن انه يذكركم فضلاً

من عنده ليجذبكم الى الفردوس مقرّ الذى استقرّ فيه عرش ربكم

الغفور الكريم. قد نبئت سدره العرفان فى ارض البيان وتنطق انه

لا اله الا انا العليم الحكيم. طوبى لمن دخل فى ظلّ ورقة من اوراقها

انه لا تحزنه شؤونات الدنيا ولا تكدره شبهات المعرضين. من توجه

اليوم الى الله يطوفه الملاً الأعلى واهل مدائن البقاء ثم الذين

استقروا على سفينة الكبرياء ثم حقائق المقربين. يا احبائى فى هناك

طيروا بجناحين الانقطاع فى هذا الفضاء الذى لن يتحرك فيه ذرة

من الدّرات الّا وقد تنطق بما نطقت به سدرة النّوراء فى قطبِ السيّناء
اتّه لا اله الاّ انا المقدّس الجميل. طهّروا انظاركم وتوجّهوا الى افقى الأعلى
تالله قد ظهر ما لا ظهر فى العالمين ونطق بالكلمة العليا الّتى بحرفٍ منها
أشرفّت الشّمس وما أطلّع بها الّا نفسى العليم وبها ظهرت كُتب الله

ص ٣٦٧

فى ازل الأزال وانجذبت بها افئدة الّذين انقطعوا ممّا سواه مُقبلين
الى وجهه المُشرق المنيران اتّحدوا فى امر الله وزيّنوا هياكلكم بدثارٍ (١)
المودّة والاتّحاد كذلك يأمركم مالِكُ الایجاد من هذا السّجن البعيد.
من فاز اليوم بما أمر من لدى الله تالله تُنجذبُ ببيانه الممكناتُ وتهتّزُّ
بذكرة الكائناتُ هذا ينبغى لمن اقبل اليوم الى الفرد الخبير. كونوا كآرياح
الرّبيع لمُدنِ الله ودياره لتنتب من اراضى القلوب سنبلاتُ الذّكر
والثناء أنّه لهو المظهر المؤيّد العزيز الحكيم. هذا كتابٌ تطوف حوله
كتبُ الابداع ولكن النَّاسَ أكثرهم من الغافلين. قد نزلنا الأحكامَ و
فصلنا ما اردناه بالحقّ ان اتبعوا ما امرتم به بقوة من لدنّا ولا تلتفتوا
الى الّذين اعرضوا عن الوجه اذ أشرقَ من هذا الافق المُبين. يا قوم
تمسّكوا بالله واوامره أنّه يُغنيكم عن الّذين قاموا على الاعراض أنّه مع
عباده المُقبلين. أيّاكم ان تحجّبكم حُجباتُ البشّر عن المنظر الاكبر

(١) دثار: جامه - لباس زيرين

ص ٣٦٨

وتمنعكم اشاراتُ القوم عن صراطى المستقيم انّ الّذين كفروا اليوم
هل يصدّق عليهم اسم الايمان لا ونفسى الحقّ يشهد بذلك كلُّ عارف بصير.
ان احفظوا انفسكم من الّذين كفروا بالله وجاحدوا ببرهانه وجادلوا
بآياته الاّ أنّهم من الهالكين. لا تحزنوا عمّا يقولون المشركون سوف يجدون
انفسهم فى هاوية القهر وترون هياكلكم فى مقام كريم. انا نُورنا افق العرفان
بنير بيان ربّكم الرّحمن وارسلناه اليكم فضلاً من لدنّا وانا الرّحمن الرّحيم.
واذا وجدتم عرفَ الله من آياته قوموا على ذكر الله وثنائه لِيُنهيَنَّ اهلُ
الرّفود ويتوجّهنّ الى الله مولى العالمين. والبهاء عليكم يا احبائى والثناء
عليكم يا اودائى من لدى الله محبوب العارفين ان افرحوا بهذا اللّوح
انّه نُزل من سماء اطاف ربّكم الفيّاض المعطيّ العزيز العظيم."

عید رضوان موسوم بعید اعظم و سلطان اعیاد است. در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند
قوله تعالی: "قل ان العید الاعظم لسلطان الأعیاد اذکروا یا قوم

ص ۳۶۹

نعمة الله عليكم اذ كنتم رُقْدَاءً اَيَقْظَكُمْ من نَسَمَاتِ الوحي و عرفكم
سبيلهُ الواضح المُستقيم." (بند ۱۱۲)

از حضرت عبدالبهاء خطابه راجع بروز نهم موجود نسخه آن منتشر است.
دوم- از ایام محرمه یوم بعثت حضرت ربّ اعلی است.

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"و الآخر یومٌ فيه بعثنا من بَشَرِ النَّاسِ بهذا الأسم الذى به قامت الامواتُ
و حُشِرَ مَنْ فى السَّمواتِ و الأرضین." (بند ۱۱۰)

بعثت حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی در کتاب بیان مبارک باب سابع از واحد
ثانی مذکور است قوله تعالی:

"و از حین ظهور شجره بیان الی ما یرغب قیامت رسول الله است که در قرآن خداوند وعده فرموده

که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت میشود."
و در باب ثالث عشر از واحد سادس میفرمایند قوله تعالی:

ص ۳۷۰

"بعد از غرس شجره قرآن کمال آن در هزار و دو بیست و هفتاد رسید که اگر بلوغ آن در دو

ساعتی در شب پنجم جمادی الاوّل میبود به پنج دقیقه بعدتر ظاهر نمی شد...."

شرح بعثت حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی در تاریخ نبیل زرنندی بتفصیل مسطور و برای
اطلاع بفصل سوم از ترجمه انگلیسی تاریخ مزبور مراجعه شود.

تولد حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نیز در همین ليله از همین ماه و سال در طهران واقع شده

ولی بموجب لوح مبارک صادر از کلک مطهر مرکز میثاق جلّ ثنائه که در جلد دوم مکاتیب

صفحه ۱۳۸ مندرج است جشن و سرور در آن ليله مستقیماً راجع به بعثت حضرت اعلی

جلّ اسمه الاعلی است.

در صحیفه مخزونه که از آثار مهمه حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعلی است و نسخه ای از آن که در سنه ۱۲۶۱

هجری بخط طلا نوشته شده در خزانه بیت مبارک شیراز موجود، دو دعا بلهجه ادعیه اسلامیه

از حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی موجود است که مخصوصاً در ليله پنجم جمادی الاولی تلاوت میفرموده اند.

و دعای اول صحیفه مزبور از آن جمله است که اولش این است:

ص ۳۷۱

"الحمد لله الذي أَلْهَمَ الْخَلْقَ تَوْحِيدَهُ."

و صورت آن در برخی نقاط مانند اصفهان و خراسان و آباده و غیرها در نزد احباء موجود است. حضرت ولی امرالله در لوح بدیع الله آگاه آباده میفرماید قوله الأُحلی: "راجع بلوح مبارک ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس این لوح در اسلامبول نازل شده بر حسب خواهش آقا محمد علی اصفهانی بواسطه حضرت عبدالبهاء. و این لوح شب پنجم جمادی الاولی لیل مبعث حضرت اعلی بخرط مبارک جمالقدم مرقوم و مسطور گردید تلاوت این لوح در همان لیلۀ مبارکه محبوب و مقبول."

لوح مبارک ناقوس بطبع رسیده و در دسترس عموم موجود است. در اینمقام یک لوح مبارک که مخصوص شب مبعث از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازل شده نگاشته میشود:

"فی لیلۃ المبعث . ص جناب حاء علیه بهاء الله الابهی
الاقدم الاکبر الاعلی

قد نطق اللسان بأعلى البيان و نادت الكلمة بأعلي النداء الملك

ص ۳۷۲

لِلَّهِ خَالِقِ السَّمَاءِ وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْعِبَادَ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ.
قَدْ أَخَذَتْ تَرْنُمَاتُ الرَّحْمَنِ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَأَحَاطَ عَرَفُ الْقَمِيصِ
مَمَالِكَ التَّقْدِيسِ وَتَجَلَّى اسْمُ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ مَنْ فِي الْعَالَمِ وَلَكِنَّ النَّاسَ
فِي حِجَابٍ مَبِينٍ. أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى غَنَّ عَلَيَّ لِحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَّ نَجْدَ
عَرَفَ الْوِصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ يَوْمَ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بِطِرَازِ
إِسْمِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَنَّتِ الْحُورِيَّاتُ
بِبَدَائِعِ النَّعْمَاتِ وَهَدَرَتِ الْوَرَقَاءُ بِبَدَائِعِ الْإِلْحَانِ وَنَطَقَ لِسَانُ
الرَّحْمَنِ بِمَا انْجَدَبَ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ
الْمُقَرَّبِينَ. هَذِهِ لَيْلَةٌ طَلَعَ صُبْحُ الْقَدَمِ مِنْ أَفْقِ يَوْمِهَا وَاسْتَضَاءَ الْعَالَمُ
مِنْ انْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَقَ مِنْ ذَلِكَ الْأَفْقِ الْمُنِيرِ. قُلْ إِنَّهُ لِيَوْمٌ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ
عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مَنْ بَشَّرَ الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ
وَفِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْإِسْمِ الْعَظِيمِ وَانْجَدَبَ فِيهِ

ص ۳۷۳

الممكنات من نفحات الآيات. طوبى لمن عرف مولاه وكان من الفائزين
قل انه لتسطاس الاعظم بين الأمم و به ظهرت المقادير من لدن عليم
حكيم قد أسكر أولي الألباب من رحيق بيانه و خرقت الأحجاب بسطان
اسمي المهيمن على العالمين. قد جعل البيان ورقة لهذا الرضوان

و طَرَزَهَا بِذِكْرِ هَذَا الذِّكْرِ الْجَمِيلِ. قَدْ وَصَى الْعِبَادَ أَنْ لَا يَمْنَعُوا أَنْفُسَهُمْ
عَنْ مَشْرِقِ الْقِدَمِ وَلَا يَتَمَسَّكُوا عِنْدَ ظَهْرِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْقِصَصِ وَ
الْأَمْثَالِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِيمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ
يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ. إِنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْآخِرِ
مَا آمَنُوا بِالْأَوَّلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْعِلَلِ فِيهِذَا الطَّرَازِ الْقَوِيمِ.
قُلْ إِنَّهُ بِشَرِّكُمْ بِهِذَا الْأَصْلِ وَالَّذِينَ مُنِعُوا بِالْفَرْعِ إِنَّهُمْ مِنَ الْمَيْتِينَ
إِنَّ الْفَرْعَ هُوَ مَا تَمَسَّكُوا بِهِ الْقَوْمُ وَأَعْرَضُوا بِهِ عَنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.
قَدْ عَلَّقَ كُلُّ مَا نُزِّلَ بِقَبُولِي وَكُلُّ أَمْرٍ بِهِذَا الْأَمْرِ الْمُبْرَمِ الْمُبِينِ لَوْلَا

ص ۳۷۴

نَفْسِي مَا تَكَلَّمَ بِحَرْفٍ وَمَا أَظْهَرَ نَفْسَهُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ قَدْ نَاحَ فِي
أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ لِعُرْبَتِي وَسِجْنِي وَبَلَائِي يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ أَنْ
انْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. إِنَّ الْقَوِيَّ مَنْ أَنْقَطَعَ بِقُوَّةِ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهُ وَالضَّعِيفَ
مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الْوَجْهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ. يَا مَلَأَ الْأَرْضِ أَدْكُرُوا اللَّهَ
فِيهِذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ نَطَقَ الرُّوحُ وَاسْتَعْرَجَتْ حَقَائِقُ الَّذِينَ خُلِقُوا
مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنِيْعِ. قَدْ قُدِّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَسْتَبْشِرَ فِيهِذَا الْيَوْمِ
وَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيُهْلَلَ رَبَّهُ وَيَشْكُرَهُ بِهِذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.
طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِمِرَادِ اللَّهِ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ. لَمَّا نَزَلَ هَذَا اللَّوْحُ فِيهِذَا
اللَّيْلِ أَحْبَبْنَا أَنْ نُرْسِلَهُ إِلَيْكَ فَضْلاً مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ
الشَّاكِرِينَ. إِذَا فُوتَ بِهِ أَنْ أَقْرَبَهُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ لِيَسْمَعَنَّ الْكُلُّ مَا
تَكَلَّمَ بِهِ لِسَانُ الْعَظَمَةِ وَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَامِلِينَ. كَذَلِكَ اخْتَصَّصْنَاكَ
وَزَيْنَاكَ بِمَا زُيِّنَتْ بِهِ هِيَائِلُ الْمُخْلِصِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ."

ص ۳۷۵

از حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا چندین خطابه راجع بعید مبعث موجود است
که ذیلاً درج میشود. نطق مبارک در لیلۃ ۲۴ می سنه ۱۹۱۲ در منزل دریفوس (۱) راجع بمبعث
حضرت اعلی
"هو الله - امروز چون مبعث حضرت اعلی بود لهذا جمیع شما را تبریک میگویم. امروز
روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند.
ظهور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنانکه طلوع صبح بشارت بظهور آفتاب میدهد
همین طور حضرت باب علامت طلوع شمس بها بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد
و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر درخشان جلوه نمود. حضرت باب مبشر بطلوع شمس

بهاءالله بود و در جمیع کتب خویش بشارت بظهور حضرت بهاءالله داد و حتی در اول کتابیکه موسوم باحسن القصص است میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی سبیلک." نهایت آرزوی حضرت باب شهادت در این سبیل بود

(۱) دریفوس که تمام اسمش مسیو هیپولیت دریفوس است در ۱۹۰۰ در پاریس مؤمن شد و بحضور مبارک رسید و بعداً کتاب مبارک ایقان را
بفرانسه ترجمه کرد و کتابی هم در تاریخ امر مبارک نوشت و سفرهای تبلیغی در اطراف دنیا کرد و در سال ۱۳۴۷ هجری صعود نمود.

ص ۳۷۶

این تاج سلطنت ابدیّه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زواهرش قرون و اعصار را روشن نماید. حضرت اعلی روحی له الفداء صدمات بسیار شدید دید. در اول امر در شیراز در خانه خویش حبس بود بعد از آنجا باصفهان حرکت فرمود علمای آنجا حکم بقتل دادند و نهایت ظلم و اعتساف روا داشتند. حکومت حضرت باب را به تبریز فرستاد و در ماکو حبس شدند و از آنجا بقلعه چهریق برای حبس فرستادند ضرب شدید دیدند و اذیت بی پایان کشیدند. آخرالامر به تبریز مراجعت دادند و هزاران گلوله بسینه مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علمش بلندتر گردید و قوه ظهورش شدیدتر گشت تا حال که در شرق و غرب اسم مبارکش منتشر است. باری بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده اند. این است که حضرت مسیح میفرماید: "در ابتدا کلمه بود." پس مسیح از اول مسیح بود، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و بعضی را گمان چنان که وقتیکه یحیی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث

ص ۳۷۷

گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اول مسیح بود. و همچنین حضرت محمد میفرماید: "کُنْتُ نَبِيًّا وَّ اَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ." و جمال مبارک میفرماید: "کنت فی ازلّیه کینونتی عرفت حبیّ فیک فخلقتک." آفتاب همیشه آفتابست، اگر وقتی تاریک بود آفتاب نبوده. آفتاب بحرارتش آفتابست. لهذا مظاهر مقدسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده و هستند. اما یوم بعثت عبارت از اظهار است و الا از قبل هم نورانی بوده اند، حقیقت آسمانی بوده اند و مؤید بروح القدس و مظهر کمالات الهی. مثل این آفتاب که هر چند نقاط طلوع آن متعدد است و هر وقتی از مطلعی و هر روزی از برجی طلوع مینماید ولی میشود گفت آفتاب امروز حادث است؟ نه بلکه همان آفتاب قدیم است لکن مطالع و مشارق حادث و جدید. باری حضرت اعلی روحی له الفداء در جمیع کتب

خویش بشارت بظهور بهاء‌الله داد که در سنهٔ تسع ظهور عجیبی ظاهر میشود و هر خیری حاصل میگردد و کلّ بقاء الله فائز میشوند یعنی ظهور ربّ الجنود خواهد بود و آفتاب حقیقت طالع و روح ابدی دمیده خواهد شد. خلاصه بیانات بسیار دارد که جمیع در بشارت

ص ۳۷۸

بظهور بهاء‌الله است. این بود که چون حضرت بهاء‌الله در بغداد یوم رضوان اظهار امر فرمود جمیع بایان معترف شدند مگر قلیلی و قوت و قدرت بهاء‌الله قبل از اظهار امر ظاهر بود و جمیع خلق حیران که این چه شخص جلیلی است و این چه کمالات علم و فضل و اقتدار لهذا بمجرّد ظهور در ایّامی قلیله خلق ملتفت شدند. با آنکه حضرت بهاء‌الله در حبس بود ولی امرش شرق و غرب را احاطه نمود. دو پادشاه مستبّد میخواستند امرش را محو نمایند و سراجش را خاموش کنند و لکن روشتر شد و در زیر زنجیر علمش را بلند کرد و در ظلمت زندان نورش ساطع گشت جمیع اهالی شرق ملوک و مملوک نتوانستند مقاومت نمایند آنچه منع کردند و اصحابش را کشتند نفوس بیشتر اقبال کردند. بجای یکنفر مقتول صد نفر اقبال کردند و امرش غالب شد و این قدرت بهاء‌الله قبل از ظهور معلوم بود. نفسی بحضورش مشرف نشد مگر اینکه مبهوت گشت. علما و فضلاء آسیا همه معترف بودند که این شخص بزرگوار است اما ما نمیتوانیم از تقالید دست برداریم و میراث آباء را ترک کنیم. هر چند مؤمن نبودند اما میدانستند که شخص بزرگوار است. و بهاء‌الله در مدرسه داخل نشد،

ص ۳۷۹

معلمی نداشت، کمالاتش بذاته بود. همهٔ نفوسیکه او را میشناختند این مسئله را بخوبی میدانستند. با وجود این آثارش را دیدید و علوم و کمالاتش را شنیدید، حکمت و فلسفه‌اش را می بینید که مشهور آفاق است تعالیمش روح این عصر است جمیع فلاسفه شهادت میدهند و میگویند که این تعالیم نور آفاق است. باری مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیّتش از خود او باشد نه از غیر. مثل این آفتاب که نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از آفتابست. بهمچنین نورانیّت مظاهر مقدّسه بذاتهم است نمیشود از دیگری اقتباس نمایند دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه چنین بوده‌اند. حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمّد و حضرت باب و حضرت بهاء‌الله در هیچ مدرسه داخل نشدند لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بيمثل بوده‌اند. و این قضیهٔ بهاء‌الله و باب یعنی عدم دخول در مدارس را الآن در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتاب بهاء‌الله استدلال بر حقیّت او مینمایند که هیچکس نمیتواند مانند این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد

زیرا این کتب و آثار از شخصیکه در مدرسه داخل نشده صادر گشته و برهان حقیقت اوست. باری این کمالات بذاته بوده و اگر غیر این باشد نمیشود. نفوسیکه محتاج تحصیل از دیگرانند چگونه مظهر الهی میشوند؟ سراجیکه خود محتاج نور است چگونه روشنی بخشد؟ پس باید مظهر الهی خود جامع کمالات موهبتی باشند نه اکتسابی، شجری باشد مثمر بذاته نه ثمر مصنوعی. چنان شجر شجره مبارکه است که بر آفاق سایه افکند و میوه طیبه دهد. پس در آثار و علوم و کمالاتیکه از حضرت بهاء الله ظاهر شد نظر نمائید که بقوه الهیه و تجلیات رحمانیه بود. حضرت باب در جمیع کتب بشارت بظهور آن فیوضات و کمالات الهیه داد. لهذا شماها را تبریک روز بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء میگویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شماها مبارک و مایه سرور قلوب باد.

نطق مبارک روز پنجشنبه ۹ مارچ سنه ۱۹۱۹ مطابق پنجم جمادی الاول ۱۳۳۴

"امروز روز بسیار مبارکی است، متبرک و متمن است، طلوع انوار صبح هدی است، مبدأ و منشأ امر ابهی است، پرتو اشراق شمس حقیقت است، یوم نفخ فی الصور و نقر فی الناقور است. وقایع این یوم خیلی عظیم است و لکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هر چند در

نزد خلق شرف این یوم مجهولست ولی نفخه اولی است. در آیه مبارکه قرآن میفرماید: "و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و الأرض." یومی است که جمیع من فی السموات و الأرض منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدهوش گشته. و انسان منصعق بیهوش، یعنی محروم از حیات ابدی، بچیزی ملتفت نمیشود اما انسان بصیر بحقیقت امر آگاه میشود یعنی آن نفوسیکه فائز بحیات ابدی میشوند ملتفت میشوند که طلوع شمس حقیقت است و نفخه اولی است که از حقائق معنویه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعد نفخه ثانویه گردیده است که میفرماید: "فنفع فیهِ اُخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الأرض بنور ربها." و از نفخه ثانیه حقایق روحانیه و کینونات علویه حیات یابد و از اشراق شمس حقیقت باهتزاز آید. این نفخه ثانیه ظهور جمالقدم من یظهره الله است. باری در آفتاب ملاحظه نمائید که چون صبح طالع میشود قیامت کائنات ارض است زیرا جمیع ارض باهتزاز آید و اسرار جمیع کائنات از حیث غیب بحیث شهود آید و آنچه در کمون ارض است ظاهر و آشکار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود. و لکن جمیع کائنات با وجودیکه

باین فیض آفتاب حشر و نشر میشوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتابست معذک از این فیض بیخبرند مگر کائنات حیّه که زنده هستند. کائنات حیّه ملتفت میشوند که آفتاب طلوع کرده

لهذا بدایت این یوم مبارک بدایت قیامت است. نفوسیکه حیات ابدیّه داشتند ادراک و احساس کرده‌اند که امروز حکم خمسین الف سنه دارد. امروز روزیست که آسمان منطوی شد. امروز روزیست که آفتاب بر هم پیچیده گشت. امروز روزیست که قمر منشقّ شد. امروز روزی است که ستاره‌ها منتشر شد. امروز روزیست که جبال سیر و حرکت کرد. امروز روزیست که اموات از قبور بیرون آمد، حشر شد نشر گردید، میزان منصوب شد، صراط ممدود گشت، اسرار ارض ظاهر و هویدا گردید، ابواب جنّت مفتوح شد، شعله جحیم برافروخت. اینها جمیع علائم یوم قیامت است. حضرت اعلی میفرمایند که در یکدقیقه این وقایع واقع گشت. در طرفه العین خمسین الف سنه منقضی شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت زیرا اینها وقایع معنویّه است نه وقایع جسمانیّه. این است که حضرت نقطه اولی روحی له الفدا میفرماید: "تالله قد اتت السّاعة و انشقّ القمر و کلّ فی حشر مستمرّ سبحان الله." شرایط

ص ۳۸۳

قیامت بنصّ مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء در طرفه العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یکدقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید با وجود این اهل بیان میگویند که شرط ظهور من یظهره الله این است که باید دو هزار سال بگذرد چونکه دو هزار سال نگذشته است پس جمال مبارک بر حقّ نیستند. و نفوسیکه خود مقرّ و معترفند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقّق یافت انکار میکنند که نمیشود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود فاعتبروا یا اولی الابصار. به بینید که بی انصافی بچه درجه است و نادانی تا چه حدّ. و خداوند در صریح قرآن میفرماید که دو نفخه پی در پی است و حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع حجبات خلق را خرق فرموده و از برای ظهور من یظهره الله شرطی قرار ندادند و فرمودند که اگر امروز ظاهر شود فانّا اولّ العابدین و بنصّ صریح میفرماید: "ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانی او بما نزل فی البیان." با وجود این اهل بیان گویند که در بیان ذکر مستغاث است. واحد بیان ذات مقدّس حضرت اعلی و هجده حروف حیّ است میفرماید بواحد بیانی

ص ۳۸۴

از من یظهره الله محتجب مشو حال اهل بیان بمرآت از شمس حقیقت محتجب شده‌اند. و در کمبریج امریکا در ضمن خطابه فرمودند: "امروز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است. زیرا ظهور حضرت اعلی مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمالقدم ظهور آفتاب. هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت داد. لهذا این یوم مبارکی است، مبدأ فیض است، بدایت طلوع است، اول اشراق است. حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابھی نمود و بشارت

بظهور جمال مبارک نمود و بجمع طوایف ایران مقابلی کرد. جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدید افتادند و در مقام امتحان و افتتاحان نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند. چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دید. با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند و از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند. آن نفوس منتخبین الهی هستند، آن نفوس ستاره‌های اوج نامتناهی هستند که از افق ابدی درخشنده

ص ۳۸۵

و تابانند. حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند. بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند. بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند. در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند و در آنجا در قلعه محبوس نمودند. بعد از ماکو بچهریق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند. حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند، اذیتها دیدند. و هر چه خواستند آن سراج الهی را خاموش کنند روشتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد. در ایامیکه در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاء الله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاء الله نمودند و بشارت بظهور بهاء الله دادند که در سنه نه هر خیری مییابید، در سنه نه سعادت کلی حاصل میکنید، در سنه نه بلقاء الله فائز میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمال مبارک را باسم من یظهره الله ذکر فرموده اند. مختصر این است که آنوجود مقدس در محبت جمال مبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیتُ بکلی لک و ما تمیتُ الا القتل فی محبتک و السب فی سبیلک و انت الکافی

ص ۳۸۶

بالحق". ملاحظه کنید که آنوجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی نمودند و چگونه بمحبت جمال مبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم. زیرا آنوجود مبارک وصیت کرده که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم، جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم. بناء علی ذلک مبارکباد امروز چه که امروز روز مبارکی است. امشب من از ملاقات شما بسیار مسرورم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت ابهی بر شما احاطه نماید، وجوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنید."

سوم - از ایام محرمه یوم اول و دوم محرم است که روز تولد حضرت اعلی و جمال اقدس

ابهی است.

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

ص ۳۸۷

"وَ الْآخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ أَمْرِ عَلِيمٍ." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از عید مولود

جواب - مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر است و این

دو یک یوم محسوب شده عند الله."

و در لوح رشحات الهام میفرمایند قوله تعالی:

"مولود مبارک در محرم واقع بذلک رفعه الله بالحق وجعله من الأعیاد للعباد."

و در لوح زین المقربین نازل:

"اما در فقره مولود اقدس ابهی اول فجر دوم محرم است و لکن یوم اول که یوم مولود مبشر است

مع ثانی یک یوم محسوبست عند الله."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم میرزا قابل آبا ده ای میفرمایند:

"در خصوص یومین مولدین نصّ در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است."

ص ۳۸۸

راجع باول و دوم محرم الواحی از قلم الهی نازل شده که باید در آن دو یوم تلاوت شود. از

جمله این لوح است که راجع بلبله تولّد حضرت اعلی است:

"بسم المولود الذی جعله الله مُبَشَّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

لَوْحٍ مِنْ لَدُنَّا الی لیلۃ فیها لاحتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نَبَرٍ بِهِ أَنْارٌ

مَنْ فِي الْعَالَمِينَ. طوبی لک بما وُلِدَ فیکِ یومِ اللهُ الذی جعلناه مصباحَ

الفلاح لِأهلِ مدائنِ الاسماءِ و اقداحِ النجاجِ لِمَنْ فی میادینِ البقاءِ

و مطلعِ الفرحِ و الأبتهاجِ لمن فی الانشاءِ تعالی اللهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الذی

أَنْطَقَهُ بهذا الاسمِ الذی به خُرِقَتْ حُجُبَاتُ الْمَوْهُومِ وَ سُبُحَاتُ الظُّنُونِ

وَ أَشْرَقَ اسْمُ الْقِیُومِ مِنْ أَفُقِ الْیَقِینِ وَ فیه فُكَّ خَتْمُ رَحِیقِ الْحِیَوانِ

وَ فُتِحَ بابُ الْعِلْمِ وَ الْبِیانِ لِمَنْ فی الامکانِ وَ سَرَتْ نَسْمَةُ الرَّحْمَنِ عَلی

الْبُلْدانِ. حَبْنًا ذاکِ الْحِینِ الذی فیه ظهَرَ کَنْزُ اللهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِیمِ

الْحَکِیمِ. یا مَلَأَ الارضِ وَ السَّمَاءِ انْهَا اللَّیْلَةُ الْاُولی قَدْ جَعَلَهَا اللهُ

ص ۳۸۹

آيةً لليلة الأخرى التي فيها وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالذِّكْرِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأوصافِ
طوبى لمن تفكَّرَ فيهما أنه يرى الظاهر طبق الباطن وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ
في هذا الظُّهورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أركانُ الشُّرْكِ وانصَعَقَتْ اصنامُ
الآوهامِ وارتفعت رايتهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْفَرْدُ الْوَاحِدُ
المهيمنُ العزيزُ المنيعُ. وفيها هَبَّتْ رَائِحَةُ الْوِصَالِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ
اللقاءِ فِي الْمَالِ وَنَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمُلْكُ لِلَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي
أَتَى بِسُلْطَانِ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ وَفِيهَا تَهَلَّلَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى رَبَّهُمُ الْعَلِيِّ
الْأَبْهَى وَسَبَّحَتْ حَقَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَالِكِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى بِهَذَا الظُّهورِ
الَّذِي بِهِ طَارَتِ الْجِبَالُ إِلَى الْغَيْبِ الْمُتَعَالِ وَتَوَجَّهَتِ الْقُلُوبُ
إلى وَجْهِ الْمَحْبُوبِ وَتَحَرَّكَتِ الْأوراقُ مِنْ أرياحِ الْاشْتِياقِ وَنَادَتْ
الاشجارُ مِنْ جَذْبِ نِدَاءِ الْمُخْتَارِ وَاهْتَزَّ الْعَالَمُ شَوْقاً لِلِقَاءِ مَالِكِ
الْقَدَمِ وَبُدِعَتِ الْأَشْيَاءُ مِنَ الْكَلِمَةِ الْمُخزونةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِهَذَا

ص ٣٩٠

الْأَسْمِ الْعَظِيمِ. أَنْ يَا لَيْلَةَ الْوَهَابِ قَدْ نَرَى فِيكَ أُمَّ الْكِتَابِ أ إِنَّهُ مَوْلُودُ
أَمِ الْكِتَابِ لَا وَنَفْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَقَامِ الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدَّساً
عَنْهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ وَالسَّرُّ الْمَخزُونُ لَا وَعَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يُذَكَّرُ
فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَأَنَّهُ لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَظَاهِرُهَا قَبْلَ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ
طوبى لِلْمُوقِنِينَ. إِذَا انْصَعَقَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَيَقُولُ يَا مَنْ لَا تُذَكَّرُ بِالْأَسْمَاءِ
فَاعْفُ عَنِّي بِسُلْطَانِكَ الْمَهِيْمِينَ عَلَى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لِأَنِّي خُلِقْتُ
بِإِبْدَاعِكَ كَيْفَ أَقْدِرُ أَنْ أذْكَرُ مَا لَا يُذَكَّرُ بِالْإِبْدَاعِ مَعْدَلِكَ وَعِزَّتِكَ
لَوْ أذْكَرُ مَا أَلْهَمْتَنِي لِيُنْعِدَ مَنْ الْمَمَكِنَاتُ مِنَ الْفَرْحِ وَالْإِبْتِهَاجِ فَكَيْفَ
تَمُوجَاتُ بَحْرِ بَيَانِكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْمَقَرِّ الْأَعْلَى الْإِقْصَى.
إِى رَبِّ فَاعْفُ هَذَا الْقَلَمَ الْأَبْكَمَ عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ
ارْحَمْنِي يَا مَالِكِي وَسُلْطَانِي وَتَجَاوَزْ عَنِّي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ
إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْطَى الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ."

ص ٣٩١

راجع بيوم ثانی محرم نیز الواحی چند از سماء مشیت جمالقدم نازل از جمله این لوح مبارکست
"الاقْدَسُ الْاِمْنَعُ الْعَظْمُ

قد جاء عيد المولود واستقر على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود
طوبى لمن حضر في هذا اليوم لدى الوجه وتوجه اليه طرف الله المهيمن

القيوم قل انا اخذنا العيد في السجن الأعظم بعد الذي قام
 علينا الملوک لا تمنعنا سطوة كل ظالم ولا تضطربنا جنود الملک هذا
 ما شهد به الرحمن في هذا المقام المحمود. قل هل تضطرب كينونة الاطمينان
 من ضوضاء الامكان لا وجماله المشرق على ما كان وما يكون هذه سطوة
 الله قد احاطت كل الاشياء وهذه قدرته المهيمنة على كل شاهد ومشهود.
 تمسکوا بحبل الاقتدار ثم اذكروا ربکم المختار في هذا الفجر الذي به اضاء كل
 غيب مكنون. كذلك نطق لسان القدم في هذا اليوم الذي فيه فك الرحيق
 المختوم اياکم ان تضطربکم اوهام الذين كفروا بالله او تمنعکم الظنون عن

ص ۳۹۲

هذا الصراط المدود.

يا اهل البهاء طيروا بقوادم الانقطاع في هواء محبة ربکم الرحمن ثم انصروه
 بما نزل في لوح محفوظ. اياکم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف
 الله وبيانه بهما يتوجه كل الوجه. ان الذين غفلوا اليوم اولئك في
 سكر الهوى وهم لا يفقهون طوبى لمن توجه الى مطلع آيات ربه بخضوع
 واناب انك انت قم بين العباد ثم ذكرهم بما نزل في كتاب ربهم العزيز
 المختار. قل اتقوا الله ولا تتبعوا اوهام الذين تعقبوا كل فاجر مرتاب
 ان اقبلوا بقلوب نوراء الى شطر عرش ربکم مالک الاسماء انه يؤيدکم
 بالحق لا اله الا هو العزيز المنان. هل تسرعون الى الغدير والبحر
 الاعظم امام وجوهکم توجهوا ولا تتبعوا كل مشرک مکار كذلك
 دلع ديك البقاء على افنان سدرتنا المنتهى تالله بنعمة منها استجذب
 الملاء الاعلى ثم سکان مدائن الاسماء ثم الذين يطوفون حول العرش

ص ۳۹۳

في العشي والاشراق كذلك هطلت امطار البيان من سماء مشية ربکم الرحمن
 ان اقبلوا يا قوم ولا تتبعوا الذين جادلوا بايات الله اذ نزلت وكفروا بربهم
 الرحمن اذ اتى بالحجة والبرهان.

در اينمقام مختصرى از تاريخ تولد حضرت اعلى و جمال اقدس ابهى جل جلالهما را مينگارند.

۱ - حضرت رب اعلى:

نام مبارکشان سيد عليمحمد و بالقب اعظم رب اعلى و نقطه اولى و مبشر جمال ابهى و نقطه بيان و
 باب ملقب و معروفند. پدر بزرگوارشان سيد محمد رضا و اجداد عاليمقام حضرتش ميرزا ابوالفتح بن ميرزا
 ابراهيم بن ميرزا نصرالله الحسينى شيرازى هستند. (۱) و مادرشان مسماة بفاطمه بنت ميرزا محمد حسين

بن میرزا عابد است. (۲) تولّد هیکل مبارک در شیراز در بیت آقا میرزا علی عموی مادرشان در یوم
اول محرم سال هزار و دویست و سی و پنج هجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق
افتاد. (۳) در دوران طفولیت هیکل مبارک پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری

- (۱) توفیق حضرت اعلی و شجره ارتباط افنان باغضان که ضمیمه صفحه IX از مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل است
(۲) شجره ارتباط افنان باغضان (۳) ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل صفحه ۷۲ حاشیه ۳

ص ۳۹۴

قمری در شیراز صعود فرمود و جناب میرزا سید علی خاں اعظم هیکل مبارک متکفل مراقبت و پرورش
حضرت گردید. هیکل مبارک در سنّ صباوت در مکتب شیخ عابد معروف بشیخنا که در قهوه اولیا بود
تشریف برده و پس از مدتی در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری قمری زیارت نجف
و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه بفارس مراجعت نمودند و با جناب خاں در شیراز
بتجارت پرداختند تا در سال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه هجدهم رجب ازدواج هیکل مبارک با خدیجه
خانم بنت آقا میرزا علی بن میرزا عابد صورت گرفت. از این اقتران طفلی موسوم باحمد بوجود
آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت. هیکل مبارک
در کتاب قیوم الاسماء که بتفصیر احسن القصص نیز معروف است در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود را
احمد ذکر فرموده و حضرت حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده اند. قبر احمد در شیراز در بقعه
بی بی دختران در پای سروی واقع شده بود. امروز آن نقطه مشخص و معلوم است و بعداً
حسب

الامر مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه رمس احمد از بی بی دختران با تشریفات خاصّی
بگلستان جاوید شیراز منتقل گردید. پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شد

ص ۳۹۵

که چند فقره آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل مسطور و ترجمه آن بفارسی چنین است: "اللهم یا الهی
کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی مینمود. یا محبوبی یا مقصود
قلبی محبت این احمد که بنده تو علیمحمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله محبت تو را که در
قلبش افروخته خاموش سازد. تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسمم در راه تو بخاک و خون
نغلطد و تا سینه ام برای تو هدف گلوله های بیشمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من
راحتی نپذیرد. ایخدای من، ای یگانه مقصود من، قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و
فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و بفضلت فداکاری مرا
قبول فرما. آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذر امر تو را با خون خود آبیاری نمایم.
تأثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سرسبز گردد و نمو

کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند. اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ حَقِّقْ لِي أَمَلِي وَ مُنَائِي أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْكَرِيمُ".
باری هیکل مبارک مدّتی را هم در بوشهر بتجارت مشغول بودند تا دوران اظهار امر و بعثت رسید که شرح آن گذشت.

ص ۳۹۶

مادر حضرت اعلی در آخرین سال قرن سیزدهم هجری یعنی سال ۱۳۰۰ در نهایت درجه ایقان و ایمان بظهور مبارک در کربلا وفات یافت. و سبب تصدیق مشارالیه با مر مبارک در اوقاتیکه در کربلا مجاور بود زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی سید جواد کربلایی بودند که با اشاره جمال مبارک نزد مشارالیه رفته و او را تبلیغ نمودند. (۱) حرم حضرت اعلی خدیجه خانم نیز در سنه ۱۲۹۹ هجری در شیراز صعود فرمود و در شاه چراغ مدفون گردید.

بر سنگ مرقد حضرت حرم که امروزه در بیت شیراز محفوظ است این آیه مبارکه از جمال قدم که مخصوص همین مقام نازل شده بخط حطب اکبر مرقوم است " اِنَّ الْوَرَقَةَ الْعَلِيَا سَمِعَتْ نِدَاءَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ طَارَتْ إِلَيْهَا ۱۲۹۹".

جمال قدم در کتاب بدیع مادر و حرم حضرت اعلی را به خیر النساء ملقب فرموده و اطلاق این اسم را بر دیگران حرام فرموده اند

۲ - جمال مبارک : شمه ای از بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء در باب ایام اولیه. جمال ابھی

(۱) ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل صفحه ۱۹۱

ص ۳۹۷

در یوم ثانی محرم در سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت. والده جمال مبارک تمامیت تعلق را بایشان داشت بدرجه ای که آرام نداشت و از حالات مبارک حیران بود. مثلاً میگفت ابداً این طفل گریه نمیکند و ابداً شئوناتی که از اطفال شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهده نمیشود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بیتابی و بقراری. باری چندی گذشت و فطام واقع شد و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکور که تُیول ایشان بود عمارت ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند مرحوم میرزا بخط خویش در موقعی از مواقع بقلم جلی این دو بیت مرقوم فرمودند:

بر درگه دوست چون رسی گولبیک کانجا نه سلام راه دارد نه علیک

این وادی عشق است نگهدار قدم این ارض مقدس است فاخلع نعلیک

در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مشی میفرمودند والده شان ببرانندگی هیکل مبارک نظر کرده

گفت قدری قامت کوتاه است. والد جمال مبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قابلیت

دارد چه قدر

با فطانت و هوش است، مانند شعله آتش است، در این صغرسن ممتاز از جوانان بالغ، اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد. باری در سن طفولیت در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب القلوب بودند. وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی بوالدشان داشتند ایشانرا دوست میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه مینمودند. مثلاً حاجی میرزا آقاسی نهایت عداوترا بمرحوم میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خویش می پنداشت زیرا با مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمال مبارک اظهار میداشت بدرجه ای که جمیع حیران بودند که این شخص با وجود اینکه دشمن والدش است چرا باین درجه رعایت پسر را مینماید. مثلاً وقتیکه محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آذربایجان طلبید و شهرت در ولایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدارت عظمی منصوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بروجرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند

مضمون اینکه المنة لله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منصوب (یا رب این نسناس از شه دور باد). بهمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را بحاجی میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال مبارک را خواست تشریف بردند. عرض کرد: "نمیدانم به پدر شما من چه کرده ام که اینگونه در حق من مینویسد لیکن چکنم پدر شما است. ملاحظه کنید چه نوشته است در حق من؟" جمال مبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند، هیچ اظهار نکردند. صاحب دیوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیتی بود و بجمال مبارک محبت داشت مکتوبرا گرفت و نگاه کرد، گفت: "این خط میرزا نیست تقلید کرده اند." حاجی میرزا آقاسی گفت: "نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد." چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد: "خوبست که شما بوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر بار دیگر تکرر نیابد چکنم پدر شما است محض خاطر شما از او گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد." مقصود این است که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشتند و با وجود اینکه جمیع میدانند که در هیچ مدرسه داخل نشده و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفته کل شهادت میدهند که

در علم و فضل و کمال بیمثل و نظیرند. مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند

جمال‌مبارک حلّ میفرمودند و از برای کلّ آشنایان اسباب عزّت و راحت و نعمت بودند. از جمله میرزا آقا خان صدر اعظم وقتیکه وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون بکاشان گردید نهایت رعایت در حقّ او و خانواده‌اش نمودند و همچنین دیگران. یکوقتی بمازندران تشریف بردند میرزا محمّد تقی مجتهد مشهور در یالرود بود قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذّه خود اذن و اجازه اجتهاد داده بود. شبها در مجلس مباحثه علمیّه میشد و بعضی از احادیث مشکله روایت میکردند

و چون حیران میماندند جمال‌مبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند. از جمله شبی از شبها میرزا محمّد تقی از مجتهدین تلامذّه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند نپسندید. بعد جمال‌مبارک بیانی فرمودند سکوت کرد. روز بعد بحضرات تلامذّه مجتهدین گفت که بیست و پنجسالست شما را تربیت و تعلیم کردم مرا گمان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمانید و یکجوان کلاه بسر معنی حدیث را اینگونه تشریح نماید. لهذا کمالات مبارک در صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مجری میداشتند. روزی جدّه یعنی والدّه والده وقت سحر بمنزل میرزا تقی مجتهد رفته بود که

ص ۴۰۱

نماز بخواند. بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که: "من مژده بشما بدهم دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه هستند. من رو بخانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمال‌مبارک خلوت کرده‌اند لهذا کسی اذن دخول ندارد." بعد فکری کرد گفت: "عجبا اینمقام را از کجا پیدا کرده‌اند! ایشان از خانواده وزارتند." بعد گفت: "یک نسبت خویشی بعیدی بما دارند شاید از آنجهت است." باری اینحدیث مجتهد در اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند: "نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود این مقام بجهت خویشی با مجتهد (۱) حاصل شود؟" مختصر این است چه در طهران و چه در مازندران جمیع اعظام و اکابر و علماء که میشناختند شهادت بر بزرگواری جمال‌مبارک میدادند و هر امر مهمّی واقع میشد حلّ آنرا رجوع بایشان مینمودند. و اگر بخوام در اینمقام یک یک را شرح دهم بسیار مفصل میشود.

(۱) حاجی میرزا محمّد تقی نوری از مجتهدین معظم آن ایام شمرده میشد. فتاوی غریبه در احکام شرعیّه داشت یکی از آنها عدم ابطال صیام

باستعمال دخان بود و در ایام رمضان بر منبر قلیان میکشید و از این قبیل فتاوی و اعمال مخالف مشهور داشت. لذا نوبتی در ایام فتحعلیشاه

حاجی سیّد محمّد باقر گیلانی که او را تفسیق نموده بود بشاه امر کرد که او را بطهران حاضر ساخت و تعزیر شرعی نمودند و بالاخره در سال ۱۲۵۹ هجری

بسّن شصت و سه سالگی از اینجهان درگذشت. و از مجتهد مذکور خواب دیگری نیز در همان ایام راجع بجمال ابهی دیده شده و نقل شده که در عالم رؤیا

صندوقهای پر از کتبی را مشاهده نمود خطوط آن کتب مُدّهَب و جواهر نشان بود و لئالی آن دیده‌ها را خیره میکرد. در عالم رؤیا باو گفتند که آن

کتاب تعلق بجمال ابھی دارد. همینکه از خواب برخاست در تعبیر رؤیا متحیر گشت و بنوع تعجب بخود میگفت که آیا از خاندان وزارت و دولتی (بقیہ در صفحہ بعد)

ص ۴۰۲

در ایام طفولیت در سن پنج یا شش سالگی جمال مبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند. والدشان شخصی از معبرین و منجمین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند. رؤیای مبارک این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طیور عظیم الجثه بر سر مبارک هجوم دارند لیکن اذیت نمیتوانند برسانند. بعد بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند. این طیور هوا و ماهیان دریا جمیعاً هجوم بر سر مبارک مینمودند اما اذیتی نمیرسانند. آنشخص معبر باصطلاح خود زایچه کشید و گفت این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هوا و ماهیان دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید. او بر کل غالب میشود و کل در نزد او خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد.

محل تولد و ازدواج مبارک

جمال مبارک نام مبارکشان حسینعلی بن میرزا عباس مشهور بمیرزا بزرگ نوری و تولدشان

(نقل از صفحه قبل) ممکن است این مقامات عظیمه و کمالات منیعہ وقوع یابد؟ (از یادداشتهای جناب فاضل مازندرانی نقل شده.)

ص ۴۰۳

در فجر یوم ثانی محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد. نبیل زرنندی در رباعی ذیل تاریخ تولد مبارک را ذکر کرده

در اول غربال (۱۲۳۳) ز سال فرقان دوّم سحر محرم اندر طهران

از غیب قدم بملک امکان بگذاشت شاهیکه بود خالق من فی الامکان

جناب میرزا عباس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود. (۱) هیکل مبارک جمالقدم

در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند. (۲)

حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن اطهر و حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم از این اقتران

بوجود آمدند. آسیه خانم ملقبه بورقه علیا و نواب (۳) در سال ۱۳۰۳ هجری در عکا صعود

فرمودند و در این اواخر باراده مطلقه حضرت ولی امرالله غصن ممتاز جلّ سلطانه رمس اطهر

آسیه خانم از قبرستان عکا و رمس مطهر حضرت غصن اطهر از نبی صالح بکوه کرمل انتقال یافت

و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹

(۱) کتاب بهاء الله و عصر جدید دکتر اسلمنت (۲) قبالة ازدواج مبارک که در صفحه ۵۳۰ مجلد پنجم عالم بهائی موجود است (۳) الواح مبارکه جمالقدم

ص ۴۰۴

نازل گردیده مراجعه فرمایند.

چهارم- عید صیام و نوروز است.

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهآ الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم. طوبی لمن یظهر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممن أظهر شكر الله بفعله المدل علی فضله الذی احاط العالمین. قل انه

لصدر الشهور و مبدئها و فیہ ثمر نعمة الحیاة علی الممكنات طوبی لمن ادركه بالروح و الریحان نشهد انه من الفائزین." (بند ۱۱۱)

در الواح مبارکه در خصوص نوروز تصریحات بسیار وارد شده و این روز موسوم بیوم البهآ است که از قلم حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ تصریح شده و مضمون بند ۱۱۱ کتاب مستطاب اقدس اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیّ است که در باب رابع عشر از واحد سادس کتاب بیان نازل گردیده است.

ص ۴۰۵

از جمله بیانات الهیّه که مخصوص نوروز نازل شده لوح مبارک ذیل است:

"انا الأقدس الأعظم الأبهی

لك الحمد یا الهی بما جعلت هذا الیوم عیداً للمقرّین من عبادك و المخلصین

من أحببتك و سمّیته بهذا الاسم الذی به سخرت الاشیاء و فاحت نفحات

الظهور بین الارض و السماء و به ظهر ما هو المسطور فی صُحفك المقدّسة

و كتبتك المنزلة و به بشر سفاؤك و اولیاءك لیستعدّ الكلّ للقائك

و التوجه الی بحر وصالك و یحضروا مقرّ عرشك و یسمعوا ندائك الأحلی

من مطلع غیبك و مشرق ذاتك احمذك اللهم یا الهی بما اظهرت الحجة و اكرمت

النعمة و استقرّ علی عرش الظهور من كان مدلاً بوحدانیتك و حاكياً

عن فردانیتك و دعوت الكلّ الی الحضور من الناس من توجه الیه و

فاز بلقائه و شرب ریحق و حیه اسلك بسلطانك الذی غلب الكائنات

و بفضلك الذی احاط الممكنات بان تجعل أحببتك منقطعین عن

ص ۴۰۶

دونک و مُتوجّهین الی افق جودک ثمَّ ایدّهم علی القیام علی خدمتک لیظہر
 منهم ما اردته فی مملکتک و یرتفع بهم رایات نصرتک فی بلادک اَنک انت المقتدر
 المتعالی المہیمن العلیم الحکیم. اَحمدُک یا الہی بما جعلت السّجن عرشاً لمملکتک
 و سماءَ لسمواتک و مشرقاً لمشارِکک و مطلعاً لمطالعک و مبدئاً لفیوضاتک
 و روحاً لأجساد بریتک اسئلک بان تُوفّق اصفیائک علی العمل فی رضائک
 ثمَّ قدّسہم یا الہی عما ینکدر بہ اذیالہم فی ایامک ای ربّ تری فی بعض
 دیارک ما لا یحبّہ رضاؤک و تری الذین یدعونَ محبتک یعملون بما عمل
 بہ اعدائک. ایربّ طہرہم بهذا الکوثر الذی طہرت بہ المقربین من خلقک
 و المخلصین من احبتک و قدّسہم عما یضیع بہ امرک فی دیارک و ما یحتجّب
 بہ اهلُ بلادک. ایربّ اسئلک باسمک المہیمن علی الاسماء بان تحفظہم
 عن اتّباع النّفس و الهوی لیجتمع کلُّ علی ما امرت بہ فی کتابک ثمَّ
 اجعلہم ایدئی امرک لیتشر بہم آیاتک فی ارضک و ظہورات تنزیہک

ص ۴۰۷

بین خلقک اَنک انت المقتدر علی ما تشاء لا الہ الا انت المہیمن القیوم."

(در رسالہ تسبیح و تہلیل الواح نوروز مندرج شدہ، مراجعہ فرمایند.)

در بیانات مبارکہ حضرت عبدالبہاء نیز راجع بہ نوروز تصریحاتی موجود است از جملہ خطابہ مبارکہ
 ذیل است:

"از عادات قدیمہ است کہ ہر ملّتی از ملل را ایام سرور عمومی است کہ جمیع ملّت در آنروز سرور
 و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراہم آرند یعنی یکروز از ایام سنہ را کہ در آنروز
 واقعہ عظیمی و امر جلیلی رخ دادہ آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نہایت سرور، نہایت حبور
 و نہایت شادمانی ظاہر کنند. دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچہ بین نفوس کدورتی حاصل
 در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود دوبارہ بالفت و محبت
 پردازند. چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمہ واقع شد لہذا ملّت ایران یوم
 نوروز را فیروز دانستہ و آنرا عید ملی قرار دادند. فی الحقیقہ این روز بسیار مبارکست زیرا
 بدایت اعتدال ربیعی و اوّل بہار جہت شمالی است و جمیع کائنات ارضیہ چہ اشجار چہ

ص ۴۰۸

حیوان چہ انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپور نشاطی حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر
 و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکتی عمومی بدیع. وقتی سلطنت ایران
 مضمحل شدہ بود و اثری از آن باقی نماندہ بود در این روز تجدید شد، جمشید بر تخت نشست،
 ایران راحت و آسایش یافت، قوہ متحلّہ ایران دوبارہ نشو و نما نمود و اهتزاز عجب

در دل و جانها حاصل گشت بدرجه‌ایکه ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت. و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیانست وقوع یافت. لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شکون دانسته‌اند و روز سعادت ملت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند. باری هر ملتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و جهور و اعیاد مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع، تجارت و صناعت و زراعت

ص ۴۰۹

خلاصه هر عملی حرام است. باید کل بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار محسّم شود. و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت، بی نتیجه نمود که ثمر آنروز محصور در سرور و شادمانی ماند. در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عیدی تأسیس یافت. پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملت در آنروز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آنروز تأسیس گردد. مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج بتحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آنروز تأسیس کنند. ملت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم، در آنروز در اینخصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملت را منعطف بآن امر خیر کنند. و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دائره تجارت یا صناعت یا زراعت

ص ۴۱۰

دارد در آنروز مباشرت بوسایلی نمایند که مقصود حاصل گردد. یا آنکه ملت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتم است، از برای سعادت ایتم قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتیکه مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آنروز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه حاصل گردد و میمنت و مبارکی آنروز ظاهر و آشکار شود. باری در این دور بدیع نیز این روز مبارکست. باید احبای الهی در این روز بخدمت و عبودیت موقّ شوند با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود. و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه

علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنویّه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص ببهائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق بنفس

ص ۴۱۱

آن ملت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. اما در ایندور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون استثناء. لهذا هر امر عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است. لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهآء الأبهی."

و نیز در یوم اول شهر البهآء مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۱۵ فرمودند قوله العزیز:

"در سال دو نقطه اعتدالست که آفتاب از افق آن طلوع مینماید، یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل میشود آنرا نوروز میگویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را مهرگان میگویند. در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع میکند و زمین را بدو قوس منقسم میکند که جمیع کائنات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مرده است و در این فصل زنده میشود، افسرده و پژمرده بود، ترو تازه میگردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانیتی، چه روحانیتی حاصل میشود. فی الحقیقه در ایران خوب عید میگیرند

ص ۴۱۲

معلوم است که عید میگیرند بصورت تنها نیست. اوقاتیکه من در ایران بودم چه قیامتی میکردند خصوصاً در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم میآوردند. اگر چه حال تخفیف داده‌اند باز هم خوب عید میگیرند. این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلی روحی له الفداء تجدید نمودند و جمالقدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرموده‌اند."

پنجم- یوم شهادت حضرت ربّ اعلی است که در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان هنگام ظهر از سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز واقع شد. نبیل زرنندی در تاریخ خود این واقعه را مشروحاً بیان فرموده و تاریخ آنرا بنظم آورده و جملات ذیل از تاریخ او عیناً لفظ بلفظ نقل میشود قوله:

.... باری آن مأمور در کمال ادب و احترام طلعت اعلی را از چهریق حرکت داده وارد تبریز بلا انگیز گردانید و حمزه میرزا در محلّ یکی از مقرّبان خود ایشانرا وارد گردانید و امر نمود که بکمال احترام با ایشان حرکت نمایند. تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر باسم نواب حمزه میرزا رسید که محض ورود فرمان سیّد باب را با مریدانیکه اصرار بارادتش دارند بدارزن. و فوج ارامنه ارومیه را که سرتیپشان سامخانست فرمان داده در سر بازارخانه میان شهر

تیربارانش نمایند. چون نواب حمزه میرزا بر ما فی الضمیر امیر مطلع گردید بحامل فرمان که برادر امیر میرزا حسن خان وزیر نظام بود گفت امیر باید بمن خدمتهای بزرگ رجوع نماید مانند محاربه با روم و روس و اینگونه کارها را که شغل او باش است باهلهش رجوع کند. من نه ابن زیادم و نه ابن سعد که فرزند رسول خدا را بدون جرم بقتل برسانم. میرزا حسن خان مذکور هم آنچه از نواب حمزه میرزا شنیده بود برای برادرش میرزا تقیخان امیر نوشت. او هم بتعجیل جواب فرستاد و فرمان دیگر داد که خودت مباشر این کار شو. بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بمه رمضان داخل نشده ما را از این خیال آسوده کن تا با دل درست در ماه رمضان روزه بگیریم. میرزا حسن خان فرمان تازه را برد که بنواب حمزه میرزا نشان بدهد دربان نگذاشت و گفت سرکار شاهزاده ناخوش احوالند و فرموده اند احدی را بخدمتشان راه ندهم. لذا میرزا حسنخان فرآشباشی خود را فرستاد که برو و سید باب را با هر کس که با اوست بسربازخانه بزرگی که در میان شهر است بیاورد و در یکی از حجره های آن منزل ده و بسربازهای فوج ارامنه سامخان بگو که ده نفر بر در آن حجره چاتمه زنند و در ساعت عوض شوند تا فردا صبح. فرآشباشی نیز بحکم او عمل نمود و طلعت اعلی را

بدون عمامه و شال کمر که علامت سیادت بود با جناب آقا سید حسین حرکت داد. از اجتماع ناس رستخیز عظیم در آنروز بر پا شد تا بنزدیک سربازخانه رسیدند. بغتة جناب میرزا محمد علی زنوزی سر و پا برهنه دوان دوان خود را بایشان رسانید و سر بقدم مبارک نهاد و دامانشانرا گرفت که مرا از خود جدا نفرمائید. فرمودند تو با ما هستی تا فردا چه مقدر شود. و دو نفر دیگر هم اظهار خضوع نمودند آنها را نیز گرفتند و هر چهار را با آن منبع عظمت و وقار در حجره ای از حجرات سربازخانه منزل دادند و فوج ارامنه را بکشیک و نگهبانی آن حجره مأمور گردانیدند. و در آنشب از قراری که جناب آقا سید حسین تقریر نموده بودند سروری در طلعت اعلی بوده که در هیچ وقتی از اوقات نبوده. با حاضرین محضرشان فرمایشات میفرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت میداشتند. از جمله میفرمودند شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از دست شماها باشد بهتر است و گواراتر. یکی از شماها برخیزد و با شال کمر مرا مصلوب سازد. همگی گریستند و از اینعمل تحاشی نمودند مگر عاشق زنوزی که برخاست و شال کمر خود را باز نمود و عرض کرد بهر نحو که بفرومائید عمل مینمایم. دیگران دست او را گرفتند و ممانعت نمودند. طلعت اعلی فرمودند همین جوان

انیس من خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من نثار خواهد نمود. و چون صبح شد میرزا حسنخان فرآشباشی خود را فرستاد که ایشانرا بخانه های مجتهدین برزد و از آنها حکم قتل بگیرند. و چون

عازم شدند آقا سید حسین معروض داشت که تکلیف من چیست؟ فرمودند بهتر این است که تو اقرار نکنی و کشته نشوی تا بعضی امور را که جز تو احدی مطلع نیست در وقت خود باهلهش اظهار داری. آن دو نفر دیگر پرسیدند. فرمودند در کشته شدن شما استخلاص بجهت من نخواهد بود خود را بهر نحوی میتوانید حفاظت کنید. جناب میرزا محمد علی بآنها فرمودند که ایشان صاحب الامرند نه مجتهد که مسئله شرعی سؤال میکنید. طلعت اعلی تبسم فرمودند و با جناب آقا سید حسین بنجوی مشغول بیانات بودند که فرّاشبازی چون آمد دست آقا سید حسین را کشیده بدست یکفرّاش داده گفت امروز روز نجوی نیست. طلعت اعلی فرمودند که تا من این صحبتها را که با او میداشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند موئی از سر من کم نخواهد شد. فرّاشبازی متحیر شده جوابی نداد. اول آن چهار نفر را یک یک پیش مجتهدین بردند تا هر کس اقرار کند او را مقتول نمایند. جز جناب آقا میرزا محمد علی زنوزی اقرار ننمود و مردم

ص ۴۱۶

بسیار اصرار داشتند که بزبان او بگذارند کلمه ای را که سبب استخلاصش باشد بجهت مراعات، آقا سید علی زنوزی که زوج والدهشان بود. و او فریاد میزد و میگفت: دین من آنحضرت است و ایمان من اوست بهشت من اوست کوثر و جنت من اوست. ملا محمد ممقانی بایشان گفت این حرفها دالّ بر جنون تست و بر مجنون حرجی نیست. جواب داد که ای آخوند تو دیوانه ای که حکم بقتل قائم آل محمد میدهی. من عاقلم که در راهش جان نثار مینمایم و دین را بدنیا نمیفروشم. بعد از این کلام حکم قتل او را داد. باری اول طلعت اعلی را نزد ملا محمد ممقانی بردند. تا از دور دید حکم قتلی را که از پیش نوشته بود بدست آدمش داده گفت بفرّاشبازی بده و بگو پیش من آوردن لازم نیست اینحکم قتل را من همان یوم که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم و حال هم همان شخص است و حرف همان. بعد از آن بدرخانه میرزا باقر پسر میرزا احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود. دیدند آدمش پیش در ایستاده حکم قتل در دست اوست و بفرّاشبازی داد و گفت مجتهد میگوید دیدن من لازم نیست پدرم در حقّ او حکم قتل نموده بود و بر من ثابت شد. مجتهد سوّم ملا

ص ۴۱۷

مرتضی قلی بود. او هم بآن دو مجتهد تأسی نمود و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی بملاقات نشد. فرّاشبازی با سه حکم قتل آنمظهر معبود را بسربازخانه برگردانید و بدست سامخان ارمنی سپرد که این سه حکم قتل از سه مجتهد اعلم تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص لازم و واجب است. حال توهم از دولت مأموری هم از ملّت و بر تو باسی نیست. و فرّاشبازی دو نفر از آن چهار نفر را رها نموده گفت علما اینها را توبه داده اند و جناب آقا سید حسین را در همان حجره که شب در خدمت بودند حبس نمود. میرزا محمد علی را خواست که در آن حجره حبس نماید او

جزع و فزع نمود قسم داد که مرا ببر پیش محبوبم. ناچار او را نیز برد و بدست سامخان سپرده گفت اگر تا آخر پشیمان نشد این را هم با او مصلوب کن. و چون سامخان وضع امور را مشاهده نمود بر قلبش رعب الهی وارد و در کمال ادب خدمت حضرت اعلیٰ معروض داشت که من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم شما را بخدای لا شریک له قسم میدهم که اگر حقّی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم. فرمودند تو بآنچه مأموری مشغول باش اگر نیت تو خالص است حقّ تو را از این ورطه نجات خواهد داد. سامخان حکم کرد که در پیش

ص ۴۱۸

همان حجره که جناب آقا سید حسین محبوس بودند نردبان نهادند و بر پایه که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و دوریسمان بآن میخ بستند که با یکی طلعت اعلیٰ را و با دیگری میرزا محمد علی را بیاویزند. میرزا محمد علی از آنها استدعا نمود که مرا رو بایشان ببندید تا هدف بلایای ایشان شوم. چنان او را بستند که رأسش بر سینه مبارک واقع شد. و بعد از آن سه صف سرباز ایستادند هر صف دویست و پنجاه نفر. به صف اول حکم شلیک دادند، شلیک کرده نشستند و بلافاصله صف ثانی مأمور شلیک شدند. آنها هم شلیک نموده نشستند. صف سوم بدون فاصله شلیک نمودند و از دود باروت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در پشت بام سربازخانه و بامهائیکه مشرف بسربازخانه بود ایستاده تماشا میکردند. چون دود فرو نشست حضرت میرزا محمد علی انیس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنشان نیست حتی قبای سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن ننشسته بود و لکن طلعت اعلیٰ را غائب دیدند و همگی ندا نمودند که باب غائب شد. و چون تفحص نمودند ایشانرا در حجره‌ای که آقا سید حسین محبوس بودند یافتند و همان فرّاشباشی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته‌اند و با آقا سید حسین صحبت میدارند.

ص ۴۱۹

بفرّاشباشی فرمودند: من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه می‌خواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید. فرّاشباشی از همانجا عازم خانه خود شد و از آن شغل استعفا داد و به آقا میرزا سید محسن مرحوم که از اعیان بود و همسایه ایشان اینواقع را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سید محسن شده بود. و اینبعد در تبریز ایشانرا دیدم و با بنده بآن سربازخانه آمده محلی را که میخ صلیب نصب بوده و آنحجره را که طلعت اعلیٰ را با آقا سید حسین در آن یافتند نشان دادند. باری سامخان از دیدن این امر عظیم فوج خود را برداشت و از سربازخانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بند از بند جدا کنند که مرتکب چنین امری شوم هرگز نخواهم شد. و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فوج خمسه حاضر شد و فوج خود را که بفوج خاصه ناصری موسوم بود حرکت داد که این کار را من میکنم و این ثواب را من میبرم. پس بهمان ترتیب و تفصیل اول بستند و حکم بشلیک دادند. بر عکس اول که فقط یک تیر بطناب خورده هر دو بدون آسیب بزمین آمده بودند این دفعه دیدند که آن دو هیکل از شدت ضرب

یک هیکل شده بیکدیگر ملصق گردیدند. و در همانوقت بادی حرکت نمود سیاه و چنان باد و خاک سیاه روز را تاریک نمود که مردم منزل خود را نمی یافتند. و از ظهر تا شب آنطوفان و باد و خاک سیاه

ص ۴۲۰

باقی بود و بشدت تاریک. و اهل تبریز که بغیرت و غریب نوازی و حبّ سادات معروف آفاق بودند در چنان وقتی با آنحالت و آن قدرت که سامخان نصرانی متذکر شد و فرآشباشی از آن عمل استعفا نمود بیدار نشدند. با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بدار بزنند در پای دار بندای بلند میفرمودند: ای مردم اگر مرا میشناختید مثل این جوان که اجلّ از شما است در این سبیل قربان میشدید. من آنظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده. سیصد و سیزده تن از نقباء خود را فدای من کردند. این بیانات را اغلب مردم میشنیدند معهدا ایستاده تماشا مینمودند.

خواستم از بارگاه ایزدی تا بتاریخ وی آیم مهندی

هاتفی گفتا کزین مصرع بجو قائم موعود را کشتند دی

قلم از ذکر آن رزیه عظمی عاجز است و لسان از بیان قاصر

لرزید از این مصیبت حوریب و طور و فاران گردید چون لیالی تاریک از آن نهاران

تاریخ این ستم را جستم سروش گفتا داد ابرمه به تبریز آمد گلوله باران

و آن واقعه عظمی در ظهر یوم الاحد از بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آنوقت از سنین قمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود

ص ۴۲۱

و اما از سنین شمسی سی سال و شش ماه بود. و از ظهورشان از سنین قمری شش سال و سه ماه و بیست روز گذشته بود و از سنین شمسی شش سال و چهل و چهار یوم گذشته بود. انتهی قوله علیه

الرحمة

بعد از شهادت بتفصیلی که در تاریخ نبیل مسطور است عرش اطهر حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیّ بواسطه حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان باشاره هیکل مبارک جمالقدم جلّ جلاله از تبریز بطهران منتقل و مدتّها مستور و در امکانه متعدده مخفی بود تا آنکه مرکز میثاق جلّ ثنائه عرش اطهر را

از ایران بارض اقدس انتقال داده و در جبل کرمل مستقر داشته و یوم استقرار عرش

یوم نوروز بوده. و قبلاً برنگون سفارش فرمودند که دو صندوق یکی از مرمر منبت و یکپارچه

و دیگری از بهترین خشب هندوستان تهیه شود. و پس از اتمام بنای مقام اعلیّ در جبل کرمل

عرش مبارک را در آن دو صندوق مستور و گنج آسا در خزینه مخفیّه پنهان ساخته. الواح بسیار

در این خصوص نازل و آنچه ذکر شد خلاصه از لوح مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائه است

که باعزاز میرزا عبدالحسین افغان نازل شده. و نیز در لوح استقرار عرش اینمطلب بتفصیل مسطور

و در الواح آقا عباسعلی که متصدی ساختمان صندوق مبارک در رنگون بوده باینمعنی اشاره شده
مراجعه شود. مرحوم ابوالحسین میرزا شیخ رئیس در ضمن قطعه ماده تاریخ بنای محل استقرار عرش اطهر را
آورده و آنرا با جمله حظیره القدس که ۱۳۱۸ میشود منطبق ساخته است علیه رحمة الله.
و از قبل باینمعنی اشاره شده. از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء راجع بیوم شهادت حضرت اعلی
جل اسمه الاعلی:

"هو الله، یا حضرت علی قبل اکبر بیوم شهادت حضرت اعلی روحی لدمه المطهر فداست.
الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت. امروز روزیست که
آن مه تابان افول نمود. امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید.
امروز روزیست که آن سینه بی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد. امروز روزیست
که آنسراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود. امروز روزیست که ناله ملاً اعلی بلند است.
امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند. عع"
ششم- هفتادم نوروز است که روز صعود جمال اقدس ابهی است.

هیكل مبارک در دَوْم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری مطابق هفتادم نوروز صعود بعوالم اخری
فرمودند. و مظاف ملاً اعلی موسوم بروضة مبارکه است که قبله اهل بهاء و ثابتین بر عهد
و پیمان خدا است. شرح صعود را نیل زرنندی بتفصیل نگاشته از جمله میگوید قوله رحمة الله
علیه:

یا سلطان الایجاد و ملیک المبدء و المعاد که ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش
قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست. از حین استوایت بعرش اعلی و هیكل اعزّامع علی ابهی
که فجر بیوم ثانی از محرّم الحرام ۱۲۳۳ هجری بود تا حین ارتقایات بممالک بقاء و عوالم اخری
که ساعت هشتم از لیلۃ السبب دَوْم ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۹ است که هفتاد و هفت
سال هجری آلا دو ماه هلالی بود و بعدد عزّ هفتاد و هفت معدود گردید در کلّ حال و هر
غدو و آصال و هر ماه و سال سبب عزّت عالم و امم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب جودت
راجع ننمودی الخ
جمیع آنچه از ایام ذکر شد نه یوم است که در لوح ذیل از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائی نازل قوله العزیز:

"شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی
.... یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرّم و

یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است." بعثت حضرت اعلیٰ چنانکه از پیش نگاشته شد دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب یوم چهارم جمادی الاولیٰ سنه ۱۲۶۰ مطابق دو ساعت بعد از غروب یوم ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی اتفاق افتاد. و صعود جمالقدم جلّ جلاله لیلۀ هفتادم نوروز سه ساعت بعد از نصف شب بوده. و شهادت حضرت اعلیٰ جلّ اسمہ الاعزّ الاعلیٰ یوم یکشنبه ۲۸ شعبان مقارن ظهر. و بقیه معلوم و از قبل اشاره شد. برای تفصیل بمتحد المال محفل مقدّس روحانی ملّی ایران شید الله ارکانه نمرة ۷ مورخ ۹۷/۴/۱۰ مطابق ۱۳۱۹/۳/۵ مراجعه شود.

فصل چهارم - در ذکر برخی از مطالب لازمه

اول بموجب نصوص صریحه که در توفیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه نازل یوم صعود حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ که یوم ششم قوس است از ایام مخصوصه محسوبست نه

ص ۴۲۵

از ایام محرّمه.

دوم - زیارتنامه مبارکه راجع بجمال اقدس ابھی و حضرت ربّ اعلیٰ جلّ جلالهما است که باید در لیلۀ صعود هر یک تلاوت شود. (صورت زیارتنامه با اعراب در کتاب تسبیح و تهلیل مندرج است، مراجعه فرمایند.)

حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح سرخاب باس آفتابی عضو محفل روحانی بمبئی میفرمایند قوله العزیز:

"راجع بتلاوت زیارتنامه فرمودند بنویس منحصر بحضرت اعلیٰ و جمال مبارک است. اجتماع یاران

در لیلۀ صعود هر یک لازم و واجب مگر لیلۀ صعود حضرت ورقه علیا."

سوم - حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب بدیع الله آگاه آباءه میفرمایند قوله الاحلی:

"پوشیدن لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده و نیست ولی مستحبّ است.

و در اینمقام رجال و نساء مساویند ترجیح و امتیازی نه."

چهارم - تاریخ وقایع این ظهور بحساب شمسی است و آنچه از وقایع قمری بوده بسال شمسی

ص ۴۲۶

تبدیل خواهد شد مگر اول و دوم محرّم .

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در لوح همدان جناب آقا شیخ محسن میفرمایند قوله تعالی:

"اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری. عید رضوان و عید نوروز و لیلۀ

صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقق

نگردد. و در ایام مبارک بعثت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی

بحساب قمری گرفته میشد ولی صریح کتاب اقدس نه."

و در لوح مرحوم میرزا قابل آبا ده میفرمایند قوله العزیز:

"در خصوص روز مبعث حضرت اعلیٰ روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمة واقع. این نصّ قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید. بعد چنین خواهد شد ولی چون در ایّام مبارک این دو یوم مقدّس در پنجم جمادی الاولی و بیست و هشتم شعبان گرفته می‌شد و در ساحت اقدس احباء حاضر شده یوم بعثت را اظهار سرور میفرمودند و یوم شهادت را اظهار حزن و تأثیر شدید از شمایل مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم. ولی آنچه منصوص است بعد مجری می‌شود ... در خصوص یومین مولدین نصّ در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است .

ص ۴۲۷

در لوح جناب هائی نجف آبادی:

"رابع - در خصوص یوم بعثت حضرت نقطه اولی روح ما سوا فدا که بحساب قمری در پنجم جمادی الاولی و یوم شهادت که در ۲۸ شعبان گرفته میشود آیا سزاوار و جائز است که اولی در شهر عظمت و ثانی در شهر رحمت از اشهر

امریّه گرفته شود یا نه؟ فرمودند این نیز به نصّ صریح راجع به بیت عدل اعظم است."

پنجم - حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح محفل مقدّس روحانی طهران میفرمایند قوله الاحلی:

"جشن مولود و ایّام اعیاد منصوصه مختصّ بجمالقدم و حضرت اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لرمسهم الاظهر فدا است. و اما برای ما عدا هم ذکر یوم مخصوص و جشن مولود و غیره بهیچوجه جائز نه .

لهذا ایّام فرح و سرور و اوقات جشن و حبور منحصر بآنمطالع و مظاهر قدسیّه مبارکه است و رضایت و سرور این عبد در آنست. طبقاً بانچه ذکر میشود مجری گردد حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

رجب ۱۳۴۸ مطابق ۳۰ دسامبر ۱۹۲۹. " این توفیق مبارک در ورقه اخبار امری طهران شماره نهم مورّخه

آذر ماه ۱۳۰۸ مطابق دسامبر ۱۹۲۹ و شهر القول سنه ۸۶ بیانی منتشر گردیده است.

ششم - در خصوص یوم تعطیل بهائی در ایّام هفته در لوح استاد علی فخّار طهران از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء

جلّ ثنائیه نازل شده قوله العزیز: "یوم راحت در این دور روز جمعه است و علیک البهّاء الأبهی. عع"

ص ۴۲۸

باب شصت و پنجم

در نهی از استعمال مسکرات

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"لَیْسَ لِلْعَاقِلِ اَنْ یَشْرَبَ مَا یَدْهُبُ بِه الْعَقْلُ وَ لَه اِنْ یَعْمَلَ مَا یَنْبَغِی لِلْاِنْسَانِ

لَا مَا یَرْتَكِبُهُ کُلُّ غَافِلٍ مُرِیْبٍ". (بند ۱۱۹)

و در لوح ذبیح میفرمایند:

"و لا تقرّبوا ما ینکره عقولکم ان اجتنبوا الاثم و انه حرم علیکم فی کتاب الّذی

لا يَمَسُّهُ إِلَّا الَّذِينَ طَهَّرَهُمُ اللَّهُ عَنْ كُلِّ دَنَسٍ وَجَعَلَهُمْ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ".
و در لوح رام میفرماید قوله تعالى:

ص ۴۲۹

"إِيَّاكُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا خَمْرَ اللَّهِ بِخَمْرِ أَنْفُسِكُمْ لِأَنَّهَا يُخَامِرُ الْعَقْلَ وَيُقَلِّبُ الْوَجْهَ
عَنْ وَجهِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ الْمُنِيعِ وَأَنْتُمْ لَا تَتَّقَرَّبُوا بِهَا لِأَنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ
مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. أَنْ أَشْرَبْنَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ خَمْرَ الْمَعَانِي مِنْ كُؤُوسِ
الْكَلِمَاتِ ثُمَّ أَتْرَكْنَ مَا يَكْرَهُهُ الْعَقُولُ لِأَنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ فِي الْأَلْوَابِ
وَالزُّبُرَاتِ ... أَنْ اسْكُرْنَ بِخَمْرِ مَحَبَّةِ اللَّهِ لَا بِمَا يُخَامِرُ بِهِ عَقُولَكُمْ يَا
أَيُّهَا الْقَانِتَاتُ إِنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ..."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح استاد علی فخّار طهرانی میفرماید قوله العزيز:
"أما شراب بنصّ كتاب اقدس شريش ممنوع زیرا شريش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب
و زوال عقل است ...". و حضرت وليّ امرالله جلّ سلطانه در لوحی میفرماید:
"شرب خمر و ترياک از محرمات منصوصه حتميه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجاً
ترک نکنند و از نصیحت و انذار محفل منتبه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنانرا از جامعه
بکمال حزم و متانت اعلان نمائید." (تاریخ نزول این ابلاغیه که بافتخار محفل مقدّس روحانی

ص ۴۳۰

مرکزی ایران است پانزدهم مارس ۱۹۳۲ میلادی است.)
حتی در لوح مبارک مورّخ هفتم شهر القدره ۹۲ مطابق ششم نوامبر ۱۹۳۵ که باعزاز محفل مرکزی
ایران نازل شده از مشروب فروشی و داشتن مهمانخانه و کافه و رستورانهاییکه در آن مشروب بفروش
میرسد نهی اکید فرموده اند قوله الاحلی:

"فرمودند بنویس اینعمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منهیات امریه ترک آن از
فرائض وجدانیّه بهائیان حقیقی محسوب. اگر بهائیان محلّ خویش را اجاره دهند و بهیچوجه
من الوجوه مداخله نمایند و تأیید شخص مستأجر را نکنند مسئولیت از آنان مرتفع. شخص مالک
باید بجمیع وسایل متشبّث گردد که ملک خویشرا از لوث اینگونه امور دنیّه مصون و محفوظ نماید
تا چه رسد بآنکه خود شخصاً مباشرت باین اعمال مردوده نماید."

باری راجع بحرمت استعمال مسکرات تأکید بسیار در الواح مبارک نازل برای مزید اطلاع
بلوح مبارک رام و کلمات مکنونه و الواح مبارکه مرکز میثاق جلّ ثنائه که عنوان آنها
"ایمخمور خمر محبّت الهی" و دیگری "ای سرمست باده محبة الله" و جز اینها است مراجعه نمایند.

ص ۴۳۱

و این باب را باین بیان مبارک خاتمه می‌دهد. در لوح احبّای قدیم آباد قزوین می‌فرمایند قوله العزیز:

"شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید بالغ رشید را مانند طفل رضیع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید."
و در لوح احبّای نیریز از قلم قدم جلّ جلاله نازل قوله تعالی:
"جمع احبّاً را تکبیر برسانید و از لهو و لعب منع فرمائید
خمر محبّت حضرت بيمثال و باده معرفت
سلطان لایزال کلّ من فی الملک را
کافیست."

ص ۴۳۲

باب شصت و ششم

در نهی از استعمال و شرب حشیش و افیون
در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:
"حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرُ وَالْأَفْيُونُ إِجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ.
ایاکم ان تستعملوا ما تکسلُ به هیاکلکم و یضُرُّ ابدانکم انا ما
أردنا لکم الا ما ینفعکم یشهد بذلك کلّ الاشیاء لو انتم تسمعون." (بند ۱۵۵)
و نیز می‌فرمایند:

"قد حُرِّمَ عَلَيْكُمُ شَرْبُ الْأَفْيُونِ انا نهیناکم عن ذلك نهياً عظیماً فی الكتاب
والذی شربَ اِنَّه لیس منّی اتّقوا الله یا اولی الالباب." (بند ۱۹۰)

ص ۴۳۳

حضرت عبدالهء جلّ ثنائه در لوح تنزیه و تقدیس می‌فرمایند قوله العزیز:
"اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله بصریح کتاب اقدس محرم و مذموم
و شربش عقلاً ضربی (۱) از جنون و بتجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم. پناه بخدا می‌بریم از ارتکاب
چنین امر فظیعی (۲) که هادم بنیان انسانست و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگیرد،
وجدان بمیرد، شعور زائل شود، ادراک بکاهد، زنده را مرده نماید، حرارت طبیعت را افسرده
کند. دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصور نمود." (مکاتیب اول صفحه ۳۲۶)
و در لوح ملا یوسف خوسفی می‌فرمایند قوله تعالی:

"در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری (۳) و بایع کلّ محروم از فیض و عنایت الهی
هستند و بصریح نصّ الهی حرام است. شارب الخمر صد درجه تفضیل بشارب افیون دارد.
در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمیکه هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیّر

میشود. باین درجه مذموم و حرام است مگر کسی که بجهة معالجه خرید و فروش نماید که در اجزاخانه‌ها (۴)

(۱) ضربی: نوعی - قسمی (۲) فطیع: زشت و مکروه (۳) شاری: خریدار (۴) اجزاخانه: دواخانه

ص ۴۳۴

محض معالجهٔ امراض صرف کنند. ضجیع (۱) را تا توانی از شرب افیون منع و زجر نما بلکه انشاء الله متنبه گردد و از این مصیبت کبری نجات یابد و الا یاخذها الله اخذ عزیز مقتدر من راضی بفصل (۲) نمیشوم ولی او خود داند بلائی اعظم از این مشاهده خواهد نمود. مرا آرزو چنانست که احباء کم کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند تا چه رسد بافیون.

و در لوح جوان روحانی درخشی میفرمایند:

"تریاک نفوس را از خاک پست ترکند و از عظم رمیم (۳) پوسیده تر. سبحان الله چه قدر عجیب است و چه قدر غریب که انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده گرداند و جز ضرر ثمر و اثر نبیند با وجود این چگونه مُصرِّب حصول این ضرر گردد و الله الذی لا اله الا هو. اگر انسان زنده در قبر نشیند بهتر از آنست که مرتکب شرب افیون شود و مَظْهَرِ الْجُنُونُ فنون گردد. البتّه البتّه خویش و بیگانه را نصیحت نمائید و از اینعمل قبیح ممانعت کنید که ایوم در آستان مقدّس اعظم محرّمات شرب تریاک است اعاذنا الله و ایاکم عن هذا الضّرّ"

(۱) ضجیع: زوجه (۲) فصل: جدائی و طلاق (۳) عظم رمیم: استخوان پوسیده

ص ۴۳۵

العظیم و البلیة التي هادمة للبنیان الجسیم.

و در لوح احبای سروستان فرموده اند:

"در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید. زرع تریاک جز بجهة علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل."

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب بدیع الله آگاه آباءه مورّخ رجب ۱۳۴۷ مطابق سوّم ژانویه ۱۹۲۹ میفرمایند قوله الاحلی:

"شرب و استعمال افیون از محرّمات است و شارب بهائی نه و در زمره مؤمنین داخل نیست. ولی اگر ترک آن دفعهٔ واحده ضرر کَلّی داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی باید در کمال صمیمیت متدرّجاً اقدام بترک آن نماید."

و در لوح دیگر خطاب بمحفل مقدّس طهران میفرمایند:

"شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصی حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترک نکنند و از نصیحت و انداز محفل متنبه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنانرا از جامعه

بکمال حزم و متانت اعلان نمائید."

بیانات الهیه در این خصوص بسیار و اینمطلب را بدرج آیاتی که از سماء قدرت جمالقدم جلّ جلاله نازل شده خاتمه میدهد. در لوح مبارکی که بتاريخ غره شوال ۱۳۰۶ هجری از قلم مطلع آیات رحمن باعزاز حاجی سید میرزای افغان یزدی (۱) نازل شده میفرمایند قوله جلّت عظمته:
 "از حقّ میطلبیم اولیای آن ارض را تأیید فرماید بر ترک آنچه از قلم اعلیٰ نهی آن نازل. فی کتابه الاقدس قوله تبارک و تعالیٰ قد حُرِّمَ علیکم شربُ الافیون ... تا آخر آیه
 و فی مقام آخر حُرِّمَ علیکم المیسر و الافیون تا آخر آیه ... بسیار حیف است
 انسان بعملی که نفسش بآن میل نماید از اراده الهی و حکم محکم کتاب او بگذرد و بخلاف رضایش عامل شود. پند گیرید ای برادران و بنصایح مشفقۀ الهی دل بندید و تمسک جوئید هذا خیر لکم لو انتم تعلمون."
 اما راجع بحرمت حشیش (۲) تأکید شدید در آیات الهیه نازل شده و در اینمقام بدرج لوحی که از کلک اطهر

(۱) حاجی سید میرزای افغان پسر جناب حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر است (که برادر حضرت حرم و پسر جناب میرزا علی بوده است)

(۲) حشیش در اصطلاح درویش مهله که جزو ارواح معطله هستند به (اسرار) و در لسان شعرای ایران به زمرد سوده و سبز خیمه رستم و در عرف شعرای عرب به مُدامۀ حیدر معروف است. برای تفصیل به کتب ادبیه و تاریخیّه مراجعه شود.

مرکز میثاق جلّ ثنائۀ نازل شده اکتفا میشود قوله جلّ ثنائۀ:

"هو الله - ای بنده حضرت کبریاء در مسئله حشیش فقره مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان بشریش گرفتار سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار. چگونه ناس باین ثمره شجره زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند. چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند. البتّه صد البتّه تا توانی ناس را نصیحت نمائید که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیّت توبه نمایند. خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل (۱) و انسانرا بکلی خائب و خاسر نماید. با وجود این چگونه جسارت نمایند ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین چون بشرب دخان این گیاه سجین معتادند چگونه مخمود و مبهوت و منکوب و مذلول (۲) و مردولند (۳) هزار نفر مقاومت یکنفر نتواند هشتصد کرور نفوس از اهل چین مقابلی با چند

- (۱) ناهل بمعنی خشکیده و پژمرده است و تشنه را نیز ناهل گویند
(۲) مذلول: خوار و ذلیل (۳) مردول: پست و لئیم

ص ۴۳۸

فوج از فرنگ ننمود زیرا جبن و خوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان افیون مخمر گشته.
سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند. از قرار معلوم این فعل مشثوم بمرز و بوم ایران نیز سرایت کرده اعادنا الله و ایاکم من هذا الحرام القبیح و الدخان الکثیف و زقوم الجحیم
کما قال الله تبارک و تعالی. یغلی فی البطن کغلی الحمیم (۱) و علیک التّحیة
و الثّناء ع ع ."

(۱) یغلی فی البطن کغلی الحمیم: میجوشد در شکمها مانند آب داغ

ص ۴۳۹

باب شصت و هفتم

در نهی از آزار و بار سنگین نهادن بر حیوان
در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:
"لا تَحْمِلُوا عَلَى الْحیوان ما یعجز عن حملة انا نهیناکم عن ذلك نهياً عظیماً فی
الکتاب. کونوا مظاهر العدل و الانصاف بین السّموات و الارضین." (بند ۱۸۷)
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مسیس الا کویر میفرمایند قوله العزیز:
"حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان
هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد."
و در لوح احبای امریکا فرموده اند قوله العزیز:

ص ۴۴۰

"هو الابهی ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروّت و مهربانی
بهر نفسی است. پس بجان و دل بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید
مگر نفسی که غرض و مرضی دارند. با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی
سبب طغیان او میگردد نه انتباه او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ بیفزاید گمان میکند
نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است. باری احبای الهی باید
نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند
زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت
این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت

چه فرقی در میان احساسات جسمانی است؟ احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابداً فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زیان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه باورسد بحکومت مراجعه کند حکومت دفع تعدی کند. ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه نماید و نه بشکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار

ص ۴۴۱

جفا از انسان به بیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالته دادخواهی کند. پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود. اطفال را از صغرسن نوعی باید تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤف و مهربان باشند. اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند، اگر گرسنه است اطعام نمایند، اگر تشنه است سیراب کنند، اگر خسته است در راحتش بکوشند. انسان اکثر گناهکارند و حیوان بیگناه البته بیگناهانرا مرحمت بیشتر باید کرد مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مودیه را مثل گرگ خونخوار مثل مارگزنده و سایر حیوانات مودیه چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است. مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است یک گله گوسفند را از میان بردارد. کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسانرا سبب هلاکت شود. پس رأفت بحیوان درنده ظلم بحیوان مظلومه است لهذا باید چاره آنرا نمود. ولکن بحیوانات مبارکه باید بینهایت مهربانی نمود هر چه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید و علیکم البهآء الابهی. "

۱۲ تشرین ۱۹۲۰ (مکاتیب سوم صفحه ۲۱۱)

ص ۴۴۲

باب شصت و هشتم

در نهی از تسمیه اشخاص با اسماء مخصوصه بمظهر امر و غیره حضرت عبدالبهآء جلّ ثنائه در یکی از الواح میفرمایند قوله العزیز:

"اما تسمیه باسم مبارک یعنی بهآء الله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست اما اسم عبدالبهآء گذاشتن جایز است." (مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۶۳) و از جمله اسماء مختصه خیر النساء است که از قلم اعلی اختصاص بامّ (۱) حضرت اعلی و حرم مبارکه نقطه اولی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی دارد. جمالقدم جلّ جلاله در کتاب بدیع میفرمایند قوله تعالی:

(۱) فاطمه خانم صبیّه مرحوم میرزا محمد حسین ابن میرزا عابد امّ حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی است که در سوره ۲۸ قیوم الاسماء تفسیر

احسن القصص طرف خطاب الهی واقع و بخطاب یا امّ الذکرانّ السلام من الرّبّ علیک فائز گردید. مشار الیها در اواخر حیات بفضل

جمالقدم جلّ جلاله در اوقاتیکه در عتبات مجاور بود بشرف ایمان مفتخر گردید. وفاتش در سال ۱۳۰۰ هجری واقع شد و مدفن حضرتش در عتبات است.

ص ۴۴۳

"یا قوم فاعلموا بانّا اصطفینا أمّ نقطه الاولی و أنّها قد کانت من خیرة الاماء لَدی العرش مذکوراً و حرّم اطلاق هذا الاسم علی غیرها کذلک رُقِمَ من القلم الاعلی فی لوح القضاة الَّذی کان فی کنائز عصمة ربک محفوظاً و أنّها لخير النساء و بعدها تُطلَقُ علی ضلع النقطة التّی ما خَرَجَتْ عن حصن العصمة و ما مسّتها ایدی الخائنین (۱) و کذلک کان الامر مقضياً. الیوم خیر النساء امّ نقطه اولی است و حرام شده اطلاق این اسم بر اماء الله و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع نقطه که در فارس ساکنند و از حصن عصمت ربّانی خارج نشده اند و حرمت الله را رعایت نموده و دست خائنین بذیل عصمتش نرسیده. فونفسی الحقّ اوست بتول عذراء و حرم اعلی و عصمت کبری أنّ اخدموها یا احبائئی بصدقٍ مبین لانّها بقیة الله (۲) بینکم ان انتم من العارفين."

(۱) مقصود خدیجه خانم حرم حضرت اعلی است که صبیّه جناب آقا میرزا علی بن آقا میرزا عابد بودند و در ۱۲۹۹ هجری قمری در شیراز

بملکوت ابھی صعود فرمودند و از قبل نیز ذکر شد. برای تفصیل بکتاب ایام تسعه مراجعه شود. (۲) بقیة الله: یادگاری خدا

ص ۴۴۴

باب شصت و نهم

در نهی از مجادله و اختلاف در مسائل و امور

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"اِذَا اِخْتَلَفْتُمْ فِی امْرِ فارجعوه الی الله ما دامت الشمسُ مُشرقةً من افق

هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه یکفی العالمین."

(بند ۵۳)

و نیز میفرمایند قوله تعالی:

"ایاکم ان تُفرّقکم شئوننا النفس و الهوی کونوا کالاصابع فی الید

والارکان للبدن کذلک یعظکم قلم الوحي أنّ انتم من الموقنین." (بند ۵۸)

ص ۴۴۵

در لوح جمال نازل قوله تعالی:

"حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست." (اقتدارات صفحه ۲۲۲)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح ثابت مراغه فرموده اند قوله العزیز:

"در خصوص اختلاف در مسائل خامه مرکز عهد حلال مشکلاتت نباید مسئله را بنزاع و جدال اندازند بلکه فوراً باید سؤال نمایند تا فوراً جواب گیرند. هذا هو الحقّ جدال و نزاع بکلی ممنوع حتی بصریح نصّ الهی طرفین محروم."

این بیان مبارک اشاره بنصّ جمال اقدس ابهی جلّ جلاله است که در لوح جمال میفرمایند قوله تعالی:

(اقتدارات صفحه ۲۱۹)

"ایجمال الیوم باید بمحبّت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائع اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که بمجرّد استماع کلمه یکدیگر را سبّ و لعن مینمودند. انا خلقنا النفوس اطوارا بعضی در اعلی مراتب عرفان

ص ۴۴۶

سائرند و بعضی دون آن. مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس او امر حقّ میدانند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دورتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب و الفت نفوس و تبلیغ امرالله بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تزییع امرالله شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند."

و در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند قوله تعالی:

"غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوّق جوید."

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی:

"اعمال و اخلاق غیر طیبّه که مخالف است با کتاب الهی بمتابه سموم مشاهده میشود چه که ناس غافل آنرا بحقّ نسبت میدهند. امروز باید بجنود اخلاق روحانیّه و کلمه طیبّه و اعمال راضیه مرضیه امرالله را نصرت نمود این جنود اقوی از جنود عالم بوده و هست."

ص ۴۴۷

باب هفتم

در نهی از معاشرت با اشرار و مظاهر شیطان

در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند قوله تعالی:

"ای پسر من، صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد من اراد ان یانس مع الله فلیانس مع احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات"

اصفیاءه." "زینهار ای پسر خاک، با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجوکه مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبدیل نماید." "ای پسر کنیز من، اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند و قلب مردگانرا چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند." و در لوح دیگر میفرمیانند قوله تعالی:

ص ۴۴۸

"بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده و سبب تزییع امرالله شده‌اند اجتناب از چنین نفوس لازم...." در لوح حکیم داود از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائه نازل قوله العزیز:

"ای بنده حقّ، مکتوب شما رسید و بر مطلب اطلاع حاصل شد. در خصوص معاشرت با سایر ادیان سؤال نموده بودید بنصّ کتاب اقدس عاشروا الادیان بالرّوح والرّیحانست. مقصد از این بیان آنست که اهل بهاء با هیچ طایفه غرض و مرضی نداشته باشند با کلّ بمحبّت حرکت نمایند و تنجیس نمایند و اجتناب نکنند. و همچنین در الواح الهی میفرمایند لا تکنونوا مع الذّین قاسیة قلوبهم عن ذکر الله از آن آیه مقصود این نیست که با نفوسیکه در نهایت بغض و عداوتند و در غایت ضلالت و جهالت و جمیع اذکارشان القاء شبّهات و ارتیاب در امر ربّ الآیات بقسمیکه شب و روز بطعن مشغول و بالقاء شبّهات مألوف و بغضشان ظاهر با آنها شب و روز مألوف شوید و معاشرت و الفت کنید بلکه مراد معاشرت با نفوسی است که از آنها مضرت حاصل نشود. مثلاً بسیار ملاحظه شد که نفوسی در نهایت محبّت و انجذاب و روح و ریحان بوده با طبیعیون و اهل فسق الفت

ص ۴۴۹

و معاشرت نمودند بکلی عاطل و باطل گشتند حتّی در ارض مقدّس یک دو جوان را پروتستانها بعنوان تعلیم لسان بخانه خویش بردند و بعض اسباب نامشروع مثل معاشرت نسوان فراهم آوردند نزدیک بود که بکلی آنانرا بواسطه این وسایل منحرف نمایند. این عبد منع نمود بلکه از عکّا بجای دیگر فرستاد. در اینمقام لا تکنونوا مع الذّین قاسیة قلوبهم عن ذکر الله. با وجود این ما کسی را منع نکردیم از معاشرت کسی جز این قبیل ولی حضرات ناقضین منع کردند بلفظ میگویند عاشروا الادیان بالرّوح والرّیحان اما بعمل طفل پنجساله را نمیگذارند نزدیک ما بیاید مگر نفوسی را که مطمئن هستند که در غلّ و بغضا بدرجه‌ای هستند ولو تأتیهم بکلّ آیه لن یؤمنوا بها. ای بنده الهی اطفال را باید از مجالست اقران سوء اهل نفس و هوی محافظت نمود زیرا سوء اخلاق سرایت نماید و این مانع از عاشروا الادیان نیست."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح عمومی امریکا میفرمایند قوله جلّ ثنائه:

".... جمالبارک در جمیع الواح و رسایل احبّای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد باب منع فرمود که نفسی نزدیکی بانان نکند زیرا نفسشان مانند سمّ تُعبان میماند فوراً هلاک

میکند. از جمله در کلمات مکنونه میفرماید مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار. و خطاب باحباب میفرماید که معلوم آنجناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبای جمال سبحان را بوساوس نفسیه و خطوات شیطانیه از صراط عز مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید. این است از خبرهای مستوره که اصفیاء را بآن آگاه فرمودیم که مبدا بمجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند. پس بر جمیع احبباء الله لازم که از هر نفسیکه رائحه بغضا از جمال عز ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکل آیات ناطق شود و بکل کتب تمسک جوید الی ان قال عز اسمہ پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبدا بدام تزویر و حيله گرفتار آیند. این است نصیح قلم تقدیر. و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سم سرایت کننده است و در خطاب دیگر میفرماید ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوان عرفانرا از ید غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مراصد صراط عز

احدیّه جالسند و ناسرا بکل حیل و مکر منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیانرا از مظهر رحمن مشاهده نمائی. و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفس خود سعی نمائید چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخود واگذارند. و در خطاب دیگر میفرماید هر نفسیکه از او غل غلام استشمام نمائید از او اعراض کنید اگر چه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید. و همچنین در خطابی دیگر میفرماید ایمهدی جمیع باینکلمات مطلع شده از مظاهر سجینیّه و مطالع نمودیه و مشارق فرعونیه و منابع طاغوتیه و مغارب جتیه اعراض نمایند. و همچنین میفرماید قل ان یا احبائی ثم اصفیائی اسمعوا نداء هذا الحبيب المسجون في هذا السجن الاكبر ان وجدتم من احد اقل من ان يوحى روائح الاعراض فاعرضوا عنه ثم اجتنبوه تا آنکه میفرماید لانهم مظاهر الشيطان. و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب روائح منتنه خبیثه بر آن دیار مرور نماید انشاء الله در آن ایام محفوظ مانید. و همچنین میفرماید صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد من اراد ان یانس مع الله فلیانس

مع احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه. و همچنین میفرماید با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجوکه مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبدیل نماید.

اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شوزیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده‌اند. و همچنین میفرماید رأس الذلّة هو الخروج عن ظلّ الرّحمن و الدّخول فی ظلّ الشّیطان الخ (این لوح مبارک بسیار مفصل و تمام آن راجع بهمین موضوع است)

ص ۴۵۳

باب هفتاد و یکم

در نهی از تشاؤم و اعتقاد بعطسه و عین الکمال (چشم زخم)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرماید قوله العزیز:

"أما مسألة چهارم که تفأل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و نواصی باشد یعنی تملک حیوانات ذیروح فال خوب سبب روح و ریحانست أما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال." (مکاتیب دوّم صفحه ۳۰۵)

و نیز میفرماید قوله العزیز:

"أما مسألة عطسه و هم صرف است. این دور مبارک این اوهام را از میان برد ذکرش نیز جائز نه." (مکاتیب سوّم صفحه ۲۵۶) و در لوح حاء قبل سین از قلم قدم نازل قوله تعالی:

ص ۴۵۴

أما عطسه در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه و اجرای امور خیریّه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبوده و نیست."

و راجع بچشم شور در لوح سیّد ابوالقاسم بیضاء میفرماید قوله العزیز:

"أما در خصوص چشم زخمی یعنی اصابة العين که در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست؟ در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم اما نفوس ثابتة راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثری حاصل شد نود و پنج مرتبه " یا الله المستغاث " بر زبان راند."

و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز:

"هو الله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابة عین مرقوم نموده بودید

این محض توهم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثرات شود. مثلاً نفسی بشورچشمی شهرت یابد که این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتأثیرات چشم چون آنشخص بدچشم مشهور نظری باین بیچاره نماید آن متوهم

ص ۴۵۵

مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تأثرات سبب شود وقوعاتی

حاصل گردد و الا نه این است که از چشم آنشخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید. لهذا

اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود فوراً بذكر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زایل گردد و عليك البهاء الابهی. ع" (مکاتیب سوم صفحه ۲۵۷)

ص ۴۵۶

باب هفتاد و دوم

در نهی از تقیّه و کتمان عقیده

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه میفرمایند قوله الاحلی:

(استخراج از لوح مبارک مورّخه ۹ نومبر ۱۹۲۷)

"چندی قبل تلغرافی از ارض اقدس بعنوان آنمحفّل نورانی ارسال گردید و در آن تأکید گردید که راجع بسجلّ احوال و قید مذهب و آئین احبّای الهی در تمام نقاط امریه در آن سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البتّه کتمان ننمایند و بتظاهر و تصنع متشبّث نشوند عقیده خویش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز ما فی الضمیر خائف و نگران نشوند. البتّه بعموم یاران تأکید و توصیه نمایند

ص ۴۵۷

تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمه الله موفق و مفتخر گردند. مداهنه و مسامحه در این موارد مخلّ در نظام امرالله و علت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاكل متنوّعه عظیمه در آینده نماید. قوه قلب و حزم و صراحت و متانت و مشورت تامّ این ایّام از لوازم ضروریّه و از صفات ممدوحه و شیم مرضیه اهل بها محسوب. نفس اقدام و اثبات شهادت و بسالت در اینمقام جالب تأییدات قویه ربّ الانام است کافل سعادت و صیانت یارانست و ممهّد سبیل از برای نجات و استخلاص بندگان حضرت رحمن. آنچه را یاران بآن مأمورند و فروض حتمیه که در الواح و صحف الهیه مصرّح و مؤکّد است اگر اجرا شود شبههئی نبوده و نیست که اسباب غیبیه بمشیت مالک البریه محض صیانت یاران و تأمین و حفاظت شریعت مولای عالمیان چنان فراهم گردد و موانع حالیه را مرتفع نماید که یاران و مؤمنان خود مبهوت و متعجب و حیران گردند. پس توکل و تفویض و اطمینان و ثبات و تمسک بآنچه لوازم ضروریّه این ایّام است لازم و واجب تا از پس پرده قضا جنود لم تروها بعرضه شهود قدم گذارند و بنصرت و حمایت و تقویت اینجمع مظلوم پردازند."

ص ۴۵۸

و نیز میفرمایند:

"عقیده کتمان ننمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان

خدمت گذارند مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیّه را فدای مصالح عمومیّه امریّه فرمایند. حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صون و حمایت مظلومان آسامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برقع ستر و خفا را از وجه حقایق امریّه برانداخته اند و معتقدات اساسیّه اهل بهاء را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاء الله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهور نموده اند تقیه و کتمان عقیده علت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بیمورد و مضرّ مخالفین و معاندین این رویه را حمل بر جبن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند استخلفکم یا احبّاء الله ببذل الجهد الجهید

ص ۴۵۹

والقیام علی هذا الأمر الاوعر الخطیر و التمسک بهذا الحبل المتین
و السلوک فی هذا المنهج القویم جعلکم الله رایات نصره و مصابیح هدایت
و مشاعل حبه و مطالع اقتداره فی بلاده."

و در لوح جناب ثابت شرقی مورّخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ مطابق ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ میفرمایند
قوله الاحلی:

"سؤال ثالث در خصوص کتمان عقیده در نقاطیکه بهائی غیر موجود معروض داشته بودید .
جواب فرمودند کتمان عقیده حتّی در اینمورد مذموم و مخالف مبادی این امر است."
الواح الهیّه در اینخصوص بسیار و کمتر لوحی توان یافت که در این
خصوص شامل اشاره یا صراحتی نباشد. برای مزید
اطّلاع بنصوص مبارکه مراجعه شود.

ص ۴۶۰

باب هفتاد و سوم

حضرت مولی الوری در یکی از الواح باین بیان مبارک ناطق قوله العزیز:
"در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید هر روایتی که سند در دست
نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است نصوص معمول بها است
و بس."

حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه در توفیق منبع مبارکی بلسان انگلیزی خطاب با حباب
امریک میفرمایند قوله عزّ بیانه:

"بهایان نباید بخطابات شفاهی که بحضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمّیت بدهند

مگر در صورتیکه خطابات مزبوره بشرف صحه مبارکه رسیده باشد. حضرت بهاءالله اینمطلب را

ص ۴۶۱

بحد کافی جهت احباً روشن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمول بها است و بس ممکن است موضوع روایات بسیار جالب نظر باشد ولی بهیچوجه نباید بآن ترتیب اثر داد. این تعلیم مبارک اساسی جمال اقدس ابهی برای این بوده که امر مقدس بهائی مانند اسلام که در آن بجمیع احادیث و روایات منقوله از حضرت محمد ترتیب اثر داده میشود فاسد نگردد.

(ترجمه) (نقل از متحد المال نمرة ۲۷۶ مورخه ۹۸/۸/۵ مطابق ۱۳۲۰/۱۴/۵)
محفل مقدس روحانی ملی ایران

ص ۴۶۲

باب هفتاد و چهارم

در استخاره و عدم اعتبار آن

حضرت ولی امرالله جل سلطانہ در لوح آگاه آباده مورخ ۱۵ شهر الجلال ۹۸ مطابق ۲۳ اپریل ۱۹۴۱ میفرمایند قوله الاحلی:

" راجع بسؤال اخیر هنگامیکه وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر مهمی متردد استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است؟ فرمودند در اینموارد آنچه لازم و واجب توجه تام و استمداد از مصدر فیض و الهام است لاغیر و اگر چنانچه تأجیل در تصمیم ممکن تا وسائل مشورت فراهم گردد احسن و انسب است."

ص ۴۶۳

باب هفتاد و پنجم

در وجوب اطاعت حکومت و نهی از طبع کتاب بدون

اجازه حکومت

حضرت عبدالهء جل ثنائہ در لوح عزیزالله خان ورقا میفرمایند قوله تعالی:

" باری بنص قاطع جمال مبارک روحی لاجبائہ الفدا ابدأ بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکتی کرد. و هرکس بدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت بامر مبارک کرده است و هیچ عذری از او مقبول نیست. این امر الهی است ملعبه صبیان (۱) نیست که نفسی چنین مستحسن شمرده و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند. عقول بمنزلہ تراست و اوامر الهیه نصوص ربّ

(۱) ملعبه صبیان: بازیچه اطفال

الارباب. تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرك هذا وهم مشهود وكل من خالف سيقع في خسران مبين."

و در لوح ابن ابهر نازل قوله تعالى:

"بعضی نفوس او امر قطعیة الهیة را بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت و حکمت جایز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد. امر قطعی الهی این است که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تأویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد. از جمله اطاعت این است: کلمه ای بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع گردد و السلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه و استکبر علیه و استحسّن رایة السّقیم و ترک نصّاً قاطعاً من ربّه المنتقم الشّدید."

و در لوح سیف الله ابن شهید تربتی نازل قوله تعالى:

"تکلیف احبای الهی اطاعت و انقیاد حکومت است خواه استقلال و خواه مشروطه."

در این مقام رساله گنجینه حدود و احکام پایان رسید و خلاصه مطالعات هزاران الواح مقدسه که در ضمن اسفار متمادیه در نقاط مختلفه حاصل در این رساله مندرج و بفضل و عنایت جمال اقدس ابهی جلّ جلاله بتمهید این تألیف و تصنیف آن باینصورت که مشهود است در ظرف چند ماه توفیق یافت. قبل از اقدام بنگارش این رساله این عبد در مدت چندین سال که بمطالعه الواح مبارکه مألوف و موفق بود برای تبیین آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس از الواح الهیه آیاتی استخراج و در ذیل هر آیه از کتاب اقدس بمناسبت آیات و تبییناتی که بدست آمد مندرج ساخت و در ذیل هر یک از احکام فروع مربوطه بآنرا ضمیمه کرده و باقتضای مقام از مطالب تاریخیه امریه و غیرها نیز در ذیل آیات معینه بنگاشت و عکس سلاطین مخاطب بالواح مبارکه را بضمیمه تاریخ مختصری از حیات آنان و هم چنین عکس نفوسیکه اسامی آنان در کتاب اقدس نازل از قبیل شیخ محمد حسن صاحب جواهر و حاجی کریمخان کرمانی و غیرهما را بضمیمه الواح مربوطه بهر مقام و موضع ضمیمه نمود و آن رساله در ضمن پنج دفتر مهیا گردید بطوریکه جمیع مندرجات آن بجز برخی مطالب جزئیّه از الواح الهیه

استخراج و تهیه شده و آنرا به "الطراز الاطلس للکتاب الاقدس" موسوم ساخت و چون نسخه آن منحصر بفرد و تکثیرش در این ایام معسور بود و آنکھی بواسطه تفصیل و اطناب

استفاده احباب از آن چنانچه باید و شاید عملی نمیشد لذا به تلخیص آن پرداخته و این رساله گنجینه حدود و احکام را از آن کتاب مرتب ساخت. امید که در ساحت اقدس مقبول افتد زیرا اینجمله که حاصل است بتأیید و توفیق اوست جلّ جلاله و گرنه از موجودی ضعیف چه آید و از عجز صرف و ذلت محض چه شاید "هر قطره‌ایکه بعواطف رحمانیت موقّق بحریست بیکران و هر ذره‌ایکه بپرتو انوار عنایت مؤید آفتابی است درخشنده و تابان". از یاران رحمان و ثابتین بر عهد حضرت سبحان امیدوار چنانست که بیدرقه دعا این فانی بینوا را مساعدت فرمایند و نقص را بنظر اکمال ترمیم نمایند.

نگارنده - فانی عبدالحمید اشراق خاوری در طهران شهر الرّحمة سنه ۱۰۲ بدیع باتمام این رساله توفیق یافت. (در روز هفتم شهر العلاء ۱۱۸ بدیع مطابق هفدهم اسفند ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی برای طبع مجدد نگارنده به تجدید نظر و تصحیحات لازمه موقّق گردید و لله الحمد.) "بخط مهدی صالحی گلپایگانی"

ص ۴۶۷

فهرست مندرجات کتاب گنجینه حدود و احکام

صفحه

۲	یکی از الواح جمال اقدس ابھی
۳	مقدمه - در تأکید بعرفان یزدان و عمل باو امر و احکامه نازله
	باب اول - در نماز مشتمل بر سیزده فصل
۱۱	فصل اول - در وجوب نماز
۱۴	فصل دوم - در سنّ بلوغ
۱۴	فصل سوم - در وضو و ترتیب آن
۱۷	فصل چهارم - راجع به بعضی از احکام وضوء
۱۷	فصل پنجم - راجع باوقات صلوة ثلاثه
۱۹	فصل ششم - در تعیین اوقات نماز در آفاق غیر معتدله
۱۹	فصل هفتم - در قبله
۲۱	فصل هشتم - در صورت صلوة و برخی از فروع مربوطه بآن
۲۶	فصل نهم - در سجود
۲۷	فصل دهم - در اینکه موی و استخوان حیوان حرام گوشت اگر همراه نمازگذار باشد مبطل صلوة نیست
۲۷	فصل یازدهم - در قضای نمازیکه فوت شود
۳۰	فصل دوازدهم - در جواز اعراب کردن سورة صلوة
۳۰	فصل سیزدهم - در اینکه صلوة جماعت حرام است مگر در نماز میت

	باب دوم - در روزه مشتمل بر شش فصل
۳۴	فصل اول- در وجوب روزه
۳۶	فصل دوم- در میقات صیام
۴۴	فصل سوم- در حدود روزه
۴۵	فصل چهارم- کسانی که از روزه گرفتن معافند
۵۰	فصل پنجم- در ادعیه ایام صیام
۵۲	فصل ششم- در اینکه عید صیام عید نوروز است
۵۵	باب سوم - در وجوب گفتن الله ابهی در هر روز ۹۵ مرتبه
	باب چهارم - در وجوب اطاعت از اوامر مصوبه محافل مقدسه روحانیه قبل از تشکیل بیت عدل اعظم مشتمل بر شش فصل
۵۷	فصل اول- قبل از تشکیل بیت عدل محافل مقدسه روحانیه مرجع مطاع هستند
۵۹	فصل دوم- در وظائف و شرایط انتخاب کنندگان
۶۱	فصل سوم- در طرز و موقع انتخاب
۶۴	فصل چهارم- در وظائف اعضای محافل روحانیه
۶۶	فصل پنجم- در تعیین اکثریت آراء اعضای محفل روحانی
۶۶	فصل ششم- در عده اعضای محفل
	باب پنجم - در حج بیت مشتمل بر دو فصل

۶۷	فصل اول- در وجوب حج بر رجال
۶۸	فصل دوم- در اعمال حج
۷۲	باب ششم - در وجوب اشتغال بکسب و کار
	باب هفتم - در وجوب نظافت و پاکیزگی مشتمل بر شش فصل
۸۱	فصل اول- در وجوب تطهیر بدن و لباس با آب پاک
۸۱	فصل دوم- در اینکه آب باید پاک باشد تا مورد استعمال قرار گیرد
۸۲	فصل سوم- در تأکید دخول در آب پاک و اجتناب از حمامهای کثیف
۸۳	فصل چهارم- در وجوب گرفتن ناخن و نظافت بدن در هر هفته
۸۴	فصل پنجم- در تأکید استعمال گلاب و عطر
۸۴	فصل ششم- در تأکید شستن پا در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز یکمرتبه

۸۶	باب هشتم - در وجوب تعلیم و تربیت دختران و پسران
	باب نهم - در وجوب ادای حقوق الله مشتمل بر نه فصل
۹۳	فصل اول- در نصاب حقوق الله
۹۶	فصل دوم- در تعیین مثنال بیانی
۹۷	فصل سوم- در ذکر آنچه حقوق بر آن تعلق نمیگیرد
۹۹	فصل چهارم- در اینکه ادای حقوق الله سبب برکت و وسعت و ثبوت و استقامت است
۱۰۲	فصل پنجم- در اینکه کسی را نباید بادای حقوق مجبور کرد و مطالبه نمود

ص ۴۷۰

صفحه

۱۰۷	فصل ششم- در اینکه تصرف و خیانت در حقوق الله جائز نیست
۱۰۷	فصل هفتم- در اینکه آنچه اولیای حق باسم هدیه میدهند که بحضور فائز شود باید باراده ایشان عمل نمود
۱۰۸	فصل هشتم- در اینکه این حقوق ذکر شده از قلم اعلی نفع آن بخود عباد راجع است
۱۰۸	فصل نهم- در امین حقوق الله
	باب دهم - در وجوب نوشتن وصیت نامه و احکام ارث مشتمل بر ۱۲ فصل
۱۱۷	فصل اول- در اینکه هفت نفر از شخص متوفی ارث میبرند
۱۱۷	فصل دوم- در قسمت هر یک از هفت طبقه وراث
۱۲۱	فصل سوم- در اینکه حقوق ذریه در این ظهور اعظم نسبت بحکم بیان دو برابر شده است
۱۲۲	فصل چهارم- در اینکه دو برابر شدن حقوق ذریه بصرف فضل است نه آنکه تغییر حکم ارث کتاب بیان باشد
۱۲۳	فصل پنجم- در اینکه اگر متوفی ذریه نداشته باشد قسمت اولاد به بیت العدل میرسد
۱۲۳	فصل ششم- در وجود ذریه و فقدان سایر طبقات
	فصل هفتم- در اینکه اگر از طبقات سبعة کسی نباشد دو ثلث ترکه بخویشان متوفی و یک ثلث به بیت العدل راجع میشود
۱۲۴	
۱۲۵	فصل هشتم- در فقدان کلیه وراث جمیع اموال به بیت العدل میرسد
۱۲۵	فصل نهم- در اینکه دار مسکونه و البسه مخصوصه متوفی مخصوص فرزند ارشد ذکور است
۱۳۱	فصل دهم- سهم مخصوص متوفی که دارای پدر و اولاد است در بین ذریه اش بتساوی تقسیم میشود
	فصل یازدهم- در اینکه اگر اولاد متوفی صغیر باشند قسمت آنان باید برای تجارت و اقتراف بشخص امینی یا بشرکتی واگذار شود
۱۳۱	

ص ۴۷۱

صفحه

۱۳۲	فصل دوازدهم- در اینکه مخارج کفن و دفن متوفی و ادای حقوق الله که بر ذمه او باشد...
-----	---

	باب یازدهم - در احکام میت مشتمل بر شش فصل
۱۳۵	فصل اول- در کفن میت
۱۳۶	فصل دوم- در انگشتی میت و آیه که باید بر آن نقش شود
۱۳۶	فصل سوم- در صلوة میت
۱۴۱	فصل چهارم- در احکام دفن میت
۱۴۵	فصل پنجم- در اینکه جزع و بیتابی و یا سرور و شادمانی در مصیبات جائز نیست
۱۴۷	فصل ششم- در اینکه گرفتن هفته و چهلم برای متوفی لازم الاجراست یا نه
	باب دوازدهم - در زکوة مشتمل بر دو فصل
۱۴۸	فصل اول- در وجوب زکوة
۱۴۸	فصل دوم- در نصاب زکوة
	باب سیزدهم - در تلاوت آیات مشتمل بر دو فصل
۱۵۰	فصل اول- در وجوب تلاوت آیات در صبح و شام
۱۵۱	فصل دوم- در اینکه آیات را باید بقدری خواند که موجب کسالت نشود
	باب چهاردهم - در تجدید اسباب بیت در هر نوزده سال یکمرتبه مشتمل بر دو فصل
۱۵۳	فصل اول- در وجوب اینحکم
۱۵۴	فصل دوم- در اینکه خداوند اجرای اینحکم را از فاقدین استطاعت عفو کرده
	ص ۴۷۲
صفحه	
۱۵۵	باب پانزدهم - در ذکریکه باید هنگام ظهور زلزله و خسوف و کسوف تلاوت شود
۱۵۶	باب شانزدهم - در ضیافت نوزده روزه
	باب هفدهم - در نکاح مشتمل بر هجده فصل
۱۵۹	فصل اول- در تأکید نکاح و اینکه ازدواج در نظر بهائی باید ایجاد رابطه حقیقیه باشد
۱۶۱	فصل دوم- در اینکه نکاح از مندوبات است
۱۶۲	فصل سوم- در اینکه ازدواج با غیر بهائی جائز است
۱۶۲	فصل چهارم- شرط جواز ازدواج بلوغ است
۱۶۳	فصل پنجم- در اینکه رضایت طرفین و ابویین شرط صحت ازدواج است
۱۶۵	فصل ششم- در اینکه بعد از حصول رضایت بیش از ۹۵ روز فاصله تا زفاف جائز نیست
۱۶۷	فصل هفتم- در میزان مهریه "کابین"
۱۷۱	فصل هشتم- در خطبه و آیتین
۱۷۳	فصل نهم- در پرداختن مهریه
۱۷۴	فصل دهم- در اینکه آیتین باید در شب زفاف قرائت شود

۱۷۵	فصل یازدهم- در نفقه و کسوه
۱۷۵	فصل دوازدهم- در عقدنامه
۱۷۶	فصل سیزدهم- در اینکه زیاده از یک زن گرفتن نهی صریح است
۱۷۸	فصل چهاردهم- در اینکه متعه (ازدواج موقت) حرام است

ص ۴۷۳

صفحه

۱۷۸	فصل پانزدهم- در ذکر فروعی چند راجع بازدواج
۱۸۴	فصل شانزدهم- در اینکه وصلت با جنس بعید مطلوبست
۱۸۵	فصل هفدهم- در حکم ازدواج با ارقاب
۱۸۶	فصل هجدهم- در حرمت ازدواج با زن پدر
۱۸۸	باب هجدهم - در توجه بمشرق الاذکار برای تلاوت آیات
۱۹۰	باب نوزدهم - در جواز پوشیدن حریر و خز و سنجاب و غیره
۱۹۳	باب بیستم - در جواز اصغاء نغمات اوتار و الحان
۱۹۸	باب بیست و یکم - در جواز شکار
۲۰۰	باب بیست و دوّم - در جواز استعمال ظروف طلا و نقره
۲۰۱	باب بیست و سوّم - در جواز استخدام دوشیزگان برای خدمت
۲۰۲	باب بیست و چهارم - در جواز ریح نقود
۲۰۵	باب بیست و پنجم - در جواز تعلیم و تحصیل السنه
۲۱۱	باب بیست و ششم - در جواز تحصیل علوم نافع
	باب بیست و هفتم - در لزوم تشکیل بیت العدل در مدن و دیار مشتمل بر ۵ فصل
۲۱۳	فصل اوّل- تشکیل بیت العدل
۲۱۹	فصل دوّم- در اینکه اعضای بیت عدل عمومی باید از رجال باشند
۲۲۰	فصل سوّم- در اینکه بیت عدل بر سه قسم است

ص ۴۷۴

صفحه

۲۲۰	فصل چهارم- در مدّت استخدام اعضای بیت العدل
۲۲۰	فصل پنجم- در واردات بیت العدل
۲۲۵	باب بیست و هشتم - در لزوم مشورت در امور
	باب بیست و نهم - در مشرق الاذکار مشتمل بر چهار فصل
۲۳۰	فصل اوّل- در لزوم تأسیس مشرق الاذکار

۲۳۲	فصل دوم- در اینکه باید آیات الهی باواز خوش در غرفه‌های مشرق‌الاذکار تلاوت شود
۲۳۴	فصل سوم- در ذکر برخی از فروع منصوصه
۲۳۴	فصل چهارم- در ذکر مشرق‌الاذکارهاییکه تا کنون در عالم تأسیس شده
۲۴۱	باب سی ام - در لزوم محبت بذوی القربی
۲۴۳	باب سی و یکم - در لزوم مراجعه مریض بطیب حاذق
۲۴۶	باب سی و دوم - در لزوم ارتفاع بیتین در مقامین
	باب سی و سوم - در لزوم نصرت اصفیاء که بخدمت امرالله قائمند مشتمل بر سه فصل
۲۴۸	فصل اول- در لزوم نصرت اصفیاء که بخدمت امرالله قائمند
۲۵۱	فصل دوم- در اینکه علماء فی البهآء در یکمقام مبلغین و اصفیاء هستند
۲۵۲	فصل سوم- در تأکید در مساعدت بصندوق خیریّه
	باب سی و چهارم - در لزوم قیام به تبلیغ امرالله مشتمل بر چهار فصل
۲۵۴	فصل اول- در اینکه قیام به تبلیغ برای عموم لازم و فرض است

ص ۴۷۵

صفحه

۲۵۷	فصل دوم- در شرایط مبلغین
۲۶۰	فصل سوم- در مقصود از حکمت که در الواح مبارکه نازل شده
۲۶۲	فصل چهارم- در اینکه نصرت امرالله و تبلیغ باید باعمال و افعال حسنه باشد
۲۶۷	باب سی و پنجم - در لزوم اجابت دعوت بجشن عروسی و بضیافتها
۲۶۸	باب سی و ششم - در لزوم معاشرت با ادیان بروج و ریحان
	باب سی و هفتم - در طلاق مشتمل بر سه فصل
۲۷۶	فصل اول- در مکروهیت طلاق
۲۷۹	فصل دوم- در احکام طلاق
۲۸۷	فصل سوم- در ذکر بعضی از فروع
۲۹۲	باب سی و هشتم - در مکروهیت استعمال و شرب دخان (مانند سیگار و چپق و غلیان)
۲۹۵	باب سی و نهم - در نهی از صلوة جماعت
	باب چهلم - در نهی از قتل مشتمل بر ۳ فصل
۲۹۶	فصل اول- در نهی از قتل
۲۹۷	فصل دوم- در حدّ و جزای قاتل و حکم کسی که حانۀ کسی را بسوزاند
۲۹۷	فصل سوم- در دیه و جزای قتل خطائی
	باب چهلم و یکم - در نهی از زنا مشتمل بر ۳ فصل
۲۹۸	فصل اول- در نهی از زنا

صفحه

۳۰۰	فصل دوم- در حدّ زنا
۳۰۲	فصل سوم- در حکم اولاد غیر مشروع
۳۰۳	باب چهل و دوم - در نهی از غیبت و افتراء
۳۰۹	باب چهل و سوم - در نهی از دست بوسیدن
۳۱۰	باب چهل و چهارم - در نهی از استغفار نزد عباد
۳۱۳	باب چهل و پنجم - در نهی از سر تراشیدن و گیسو گذاشتن مردان
۳۱۵	باب چهل و هشتم - در نهی از سرقت و حدّ و جزای سارق
۳۱۹	باب چهل و نهم - در نهی از نزاع و جدال و ضرب و اختلاف و مایتکدّر به الانسان
۳۲۴	باب چهل و دهم - در نهی از خرید و فروش غلام و کنیز
۳۲۵	باب چهل و یازدهم - در نهی از افتخار و استکبار بر یکدیگر
۳۲۸	باب پنجاهم - در نهی از اعتراض بر یکدیگر
۳۳۰	باب پنجاه و یکم - در نهی از دروغ
۳۳۳	باب پنجاه و دوم - در نهی از دخالت در سیاست
۳۳۸	باب پنجاه و سوم - در نهی و حرمت لواط
۳۴۰	باب پنجاه و چهارم - در نهی از تأویل کلمات الهیه
۳۴۲	باب پنجاه و پنجم - در نهی از ذکر گفتن در کوچه و بازار
۳۴۳	باب پنجاه و هشتم - در نهی از تکلم برخلاف دستورات الهی که در الواح مبارکه نازل شده

صفحه

۳۴۴	باب پنجاه و نهم - در نهی از قمار
۳۴۶	باب پنجاه و دهم - در نهی از حمل سلاح
۳۴۷	باب پنجاه و یازدهم - در نهی از صعود بر منبر
۳۴۸	باب شصتم - در اینکه شدّ رحال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه
۳۵۰	باب شصت و یکم - در اینکه ذکر غیر حقّ در مساجد و صوامع و هیاکل جائز نه
۳۵۱	باب شصت و دوم - در نهی از تکدی و سؤال
۳۵۵	باب شصت و سوم - در نهی از دخول در خانه کسی بدون اجازه
	باب شصت و چهارم - در نهی از اشتغال بامور در ایام محرّمه مشتمل بر ۴ فصل
۳۵۶	فصل اول- در نصوص مبارکه راجع بحرمت اشتغال

۳۵۸	فصل دوّم- در اینکه در حقّ چوپان در ایّام ممنوعه از کار سخت گرفته نشده است
۳۵۹	فصل سوّم- در شرح و تفصیل ایّام محرّمه
۴۲۴	فصل چهارم- در ذکر برخی از مطالب لازمه
۴۲۸	باب شصت و پنجم - در نهی از استعمال مسکرات
۴۳۲	باب شصت و ششم - در نهی از استعمال و شرب حشیش و افیون
۴۳۹	باب شصت و هفتم - در نهی از آزار و بار سنگین نهادن بر حیوان
۴۴۲	باب شصت و هشتم - در نهی از تسمیة اشخاص با اسماء مخصوصه بمظهر امر و غیره
۴۴۴	باب شصت و نهم - در نهی از مجادله و اختلاف در مسائل و امور

ص ۴۷۸

صفحه

۴۴۷	باب هفتادم - در نهی از معاشرت با اشرار و مظاهر شیطان
۴۵۳	باب هفتاد و یکم - در نهی از تشاؤم و اعتقاد بعطسه و چشم زخم
۴۵۶	باب هفتاد و دوّم - در نهی از تقیّه و کتمان عقیده
۴۶۰	باب هفتاد و سوّم - در اینکه هر روایتی که سند در دست نباشد اعتماد نشاید و نصوص معمول بها است و بس
۴۶۲	باب هفتاد و چهارم - در استخاره و عدم اعتبار آن
۴۶۳	باب هفتاد و پنجم - در وجوب اطاعت حکومت و نهی از طبع کتاب بدون اجازه حکومت
۴۶۵	خاتمه